

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

واطو طبع است وشرط است که در اثنای راه سفر و قطع
 نام عشره یا هم در وطن خودش یا نزدیک
 سفر مسافره در درجانی قصداً نام گذری
 ببرد و در منزل بماند یا بوطن خود برنگرد
 بخورد و نمازش تمام است تا آنکه سفر بکند
 مکانی است که او مقوم محل خود بوسیله سفر
 در وی رول از آن کند و وطن بودن شخص میشود
 ند چند وقت که صدق وطن کند و شرط است
 و شرط است آنکه سفر و مصیبت نباشد پس اگر
 مصیبت باشد مثل آنکه در راه مخوف بود یا غایب
 است باشد مثل آنکه در راه مخوف بود یا غایب
 است و شرط است آنکه کثیر التفریق باشد مثل آنکه
 بی بس کو صدق کثیر سفر بشود چنانکه سفر عمال و با
 است بلی کو مثل شخص در روز در بلد خود بماند
 و جانی قصداً نام کند و ایام او تمام شود یا سفر
 بی بماند نماز او را و سفر که بعد از آن باشد قصر

واحوط جمع است

هفتگانه و گناهی پیشانی بر چیزی که حجاج بر او باشد
 و طهارت و شستن و استقبال قبله و سایر
 ان و کیفیت حجاج سهواً است که اول تکبیر بگوید
 بعد از سجده و بجهت و بجهت او در و کابینه در سجده
 و بالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
 سجده بنی نهد خفیف بگوید و کابینه کرد
 الاله الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل
 السلام علیکم وواجب است که مقدم بر اداء
 جزء منی و جزء منی را بر حجاج سهواً وجود
 را بر عزیزان و بخوردی که بسبب سهواً واجب
 بپس شد واجب شود **فصل** محجب
 های واحد مخصوص بومیه و واجب نیست
 و بعد از در وقتیکه شرایط و جویانها موم
 جامع در وقت است که بکل امام باشد و دیگر
 که امام داخل از بخواند استخوان او را صد و کوع
 جماعت را کرده است بلکه او را که فضیلت
 بیایند امام در حال تشهد اخیر پس بیست و چهار

کتابخانه مجلس شورای ملی

روزنامه سفر نادرالدین شاه زندمان کربلا و نجف اشرف

شماره ثبت کتاب: ۲۳۹۹۱

موضوع: سفرنامه

مؤلف: نادرالدین شاه قاجار

شماره اختصاصی (۷۹۱) از کتب (۲۶) اهدایی

تیمسار سر لشکر مجید نیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

در اثر

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

و اعطای جمع است و شرط است که در اثنای راه سفر و ضعیف
 نام عشره یا مبرور و بر وطن خودش یا نزدیک
 ضعیف مسافره و در دو جا فی قصدا نام گذاری
 ببرد و در نزول همانند یا بر وطن خود صبر کند
 خورد و نمازش تمام است تا آنکه سفر بکند
 مکانی است که او مقرب محل خود بوسیله اسطر
 بد و عدول از آن نکند و وطن بودن مخصوص نیست
 نند چند نفر که صدق وطن کنه و شرط است
 و شرط است آنکه سفر و معصیت نباشد پس اگر
 مصیبت باشد مثل آنکه در راه مخوف بود یا غایب
 است باشد مثل آنکه در راه مخوف بود یا غایب
 است مثل آنکه میرد و جانی بجهت او نباشد
 است و شرط است آنکه کثیر السفر نباشد مثل مکانی
 می پس اگر صدق کثرت سفر بشود چنانکه سفر عملی
 است بلی اگر وقتل یا شخصی در روز در بلد خود جهاد
 و جانی قصدا نام کند و اقامه شود باسری
 فی جهاد نماز را در اول سفر که بعد از آن باشد مقصر

هفتگانه و گناهای پیشانی بر چیزی که بعد بر او باشد
 و طهارت و سزجورا و استقبال قبله و سایر
 ان و کیفیت سجده سهوا لشکر اول تکریم بود که
 بعد و در سجده و اجمل آورد و کابست در سجده
 و با سه السلام علیه ایما التي و وجه الله
 سجده بین نهید خفیف بگوید و کابست که
 الاله الله و انهدان محمدا رسوله اللهم صل
 السلام علیکم و واجب است که مقدم بداند
 جزه منسی و نحو منسی را بر بجهت سهو و وجود
 را بر عزیزان و بخوردی که بسبب سهو واجب
 لب شد واجب شود **فصل** **محبان**
 های واجب مخصوص یوم و واجب نیست
 و بعدین در وقتیکه شرایط و جویانها موج
 جلعاد و نفر است که یک امام باشد و دیگر
 که امام داخل از نبخواسق او از صد و کوع
 جماعت را کرده است بلکه او را در فضیلت
 بیان امام و اتصال شهید اخیر پس بنب میسر

کتابخانه مجلس شورای ملی

روزنامه سخن و آوازه

فناوالین شاه قاجار

سفرنامه

شماره ثبت کتاب

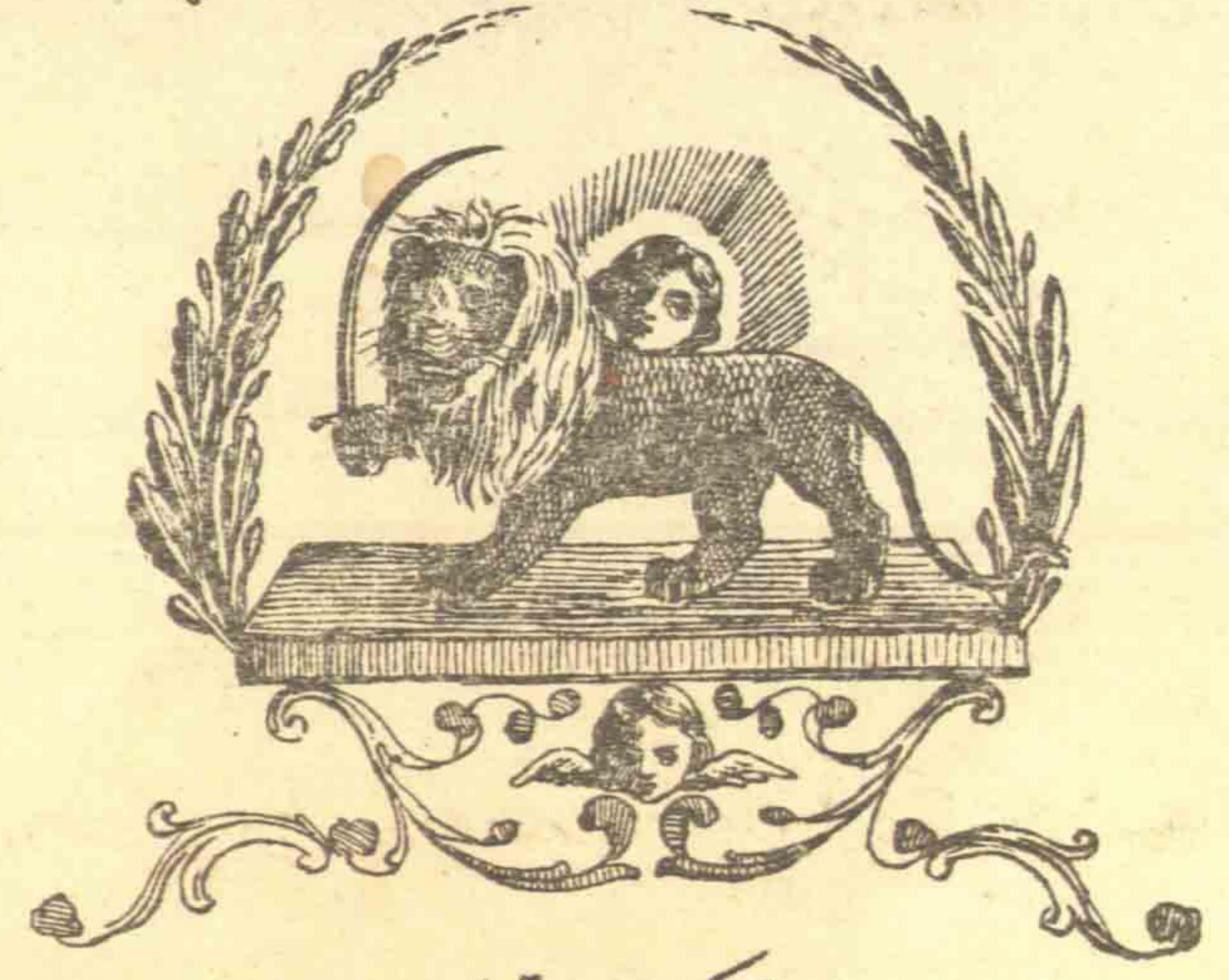
۴۳۹۹۱

شماره اختصاص (۷۹۱) از کتب (۶۰۰) اهدایی

تیمسار سر لشکر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

در آخر

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورای اسلامی



پسمه تبارک و تعالی

برارباب حجرت پوشیده نیست که درازمنه سانه نظر با خلاف یفا من دل و مل و الباط
و اخلاط چندان مرغی تو که نبود غالب بنی نوع ایشان منبج صواب مهند بودند
مقتضیات قضا و قدر پوسته در میان دو و شعور مانع و جایل بود سپه راه رسل
ریایل میکرد شایع علم و اطلاع و ثمرات غفلت و جل در نظر خلق حکم مساوات داشت
و منافع و مضار آن حسب ضمایر مستبر بود نعمت اینست که مستلزم بسط دایره مروت
و وسعت فضای مرادوست و برکت عفا جانی داشت بد اسپرنگی تصفیة این حالات
ذموته المبانی بکار میرفت بهانه میشد برای ظهاریات فاسده و ارتکاب مفاسد و سجا

سدطن

سلاطین قیمت آساکه ذکر بسطت ملک و عدت سپاه آنها هنوز در اقسام نچکانه ارض شایع است
با آن آزادی خاطر و فرس ماندی که خود را بر تخیل مالک نیر قاهر میدیدند قادر بودند بی غایب گشت
و جدل و دعوت منی اجل از خوزه ملک و خطه دولت خطوه تجاوز کنند که خطوط احد و دم حکم
ازایت منع و محاصمت بود و مصیبت قتل و اشرد و مساوی نوب و غارت دولت را بر عت
بیک مخفی متسلا میکرد که تدبیر خلاص آن جز نبش و عسکر بود چیزی دیگر متصور نبود و لاشک از ادت
باری غزاسمه و جلالت کلمه چند جاری شده بود خامه تقدیر بدین طریق رفت که اصلاح این معاملات
ناپسند و اتفاقات ملال انگیز نعبده این عهد عزیز باشد که قدرت شمر یاری با غیرت نینداری تو ام است
و راف رعیت پروری و مهابت داد کپتری با سم کفیک که از بد و طلوع نیز ذات با برکات ظل الله
که آفتابیت بی زنگ زوال و تنگ و بال تا کنون که بحساب اسلامیان سال سزار و دوست
و شتا و و منعم حجرت خاتم و فخر بنی آدم است تمامی ملکات عقل و عدل را که در وجود مبارک مرت
مصروف تعدیل عادات قدیمه و تمهید اسباب تربیت فرموده ملک اذ ایلوا استیر مستوجبا
تمنی التریا ان کتون توایمه و در عالم که مدتی میل باخلاف داشت با عجدال آمد نبال ملک و ملت با ثما
د پذیر بار و رکشت جمع پروردگان و خیل بر آوردگان که سرکیت بنزل عیون ابصار دولت مند و عا
و انضار ملت با مراقب ایس راه امصار و مدن گرفتند چشم تنق و تمرن کشوند با مد عقل گان

سدطن

۳
و تا پیدا در اک صافی و اظهار نیت‌های حسنه بر یک واسطه عقد صورت شد و در رابط سلک مراد
شعاع حسن و فاق سه تا سرفاق گرفت و بر تو انقناع آن باقصای علم رفت راه آمد و شد
باز شد نسایم دوستی با تبر از آمد فواید علم و خبر بر خاص و عام محسوس گشت و شادی عقل و منور
بفرشود پیوست رایت عدل به بارفت و آیت ظلم درین چای بزرگ صخره صفا غاب اشرفین شهود
و آب انجمن وجوده بسکانه این مواعب که ذکر تمامی آن خارج از تحریر اعلام است و فوق تصور و نا
بر خاطر نور علامت الهام ظاهر کردید که در اعتدای ایست اجتهاد فنی و العاده مرعی و از بند عصا
بجمل تین عصمت که دایما وجه صمت و الاونیت نیکو عقیدت صافی خسروانیت چونانکه در شهود و
سویاست بر عوام نیز معلوم شود در ایضاح مخفی برای عالم آرای طوکانه اقتضا کرد که از راههای داد
که از دولت علیه بدولت مجابه ایجاد یافته سایر اسی خاص احداث شود و مجد و مجد و جامنه اسلامی
مبدآن از مدارج انس و نههای آن معراج قدس و تقصیر عیونی بدانسان که در سابقه دل مستجاب
هم از این راه بیاحت و یا عرب و فرار آمده تم شرف جویند سنور شاه غم در پر بود که از جانب
مقصود شرط پذیرائی بقدم آمد صفای من انحضرتین صلاهی دعوت ز در و ایگانگی نوایر شتیان را
استدود از ساحت عراقین بابت یا بشری جاست عموم خلق انصفه از قدم مبارک تسبیح شد آیت
زور باین امدت سرگشت ماظرت مجده کتاب مدحیه ان الذی ستر و فوق الذی سطوا

مکعب

۴
مکعب اجلال که مدار آن مدار کاست و میران معراج اقبال از مکر خلافت با بهره نهضت فرمود
اسواق دین پستی این محل مشاق با بر خاطر اقدس سهل و آسان کرد و خارا را بر شمر و خاک را بر عیر در طی
طریق منزلی که ورود میدادند محدودی از کفایت دین و ثقات حق و یقین و تکرار و کان عظمی
و یونان که ام و چاکران اعتبار و حافظان اطراف بار و می سیمون تمی میشد و شرف الترام
رکاب سیمونی بر کمان سابق می بستند تا نواحی حدود عراقین همچنان اجتماع و از و حام بود محل عبور
امری لایطاق شد بلکه عابرین از دروازه گذشت که همه جا رود و بار و پیوسته بود و راه زهاب
و ایاب بسته چون التزام حشمت و کثرت خلق فوق حوصله ایالت آن صفحه بود لا بد اسباب رحمت
و کلفت میشد خیمه سلطانی و انگاه فضایی ویش لاجرم مامل آنها بحسن قبول مقرون نشیاد و امر
قضا مشال باختصار اردو نافذ گشت و شماره همراهان بجمع خواص و بعضی از افراد حشم انحصار یافت
و باقی بر حسب تعینات مقرره بجل خود عودت کردند و سابقه ترتیب طوکانه همه آنها را از آنکه خط غیب
بی نیازی میداد با کله آفتاب خسروان در بیت و یکم شعبان ۱۲۸۷^{هـ} بقضای خانی بسط شعاع دادند در جا
دولت علیه عثمانی که پیش از طلوع آفتاب پذیرائی مقدم مبارک را چشم بر راه بودند درین منزل ضیاع اند
چنگاه اقدس شده بر یک در خور درجه و رتب مشمول عاطفت گردیده احقرات فوق العاده
انها و آنچه از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نسبت بانها و مجاور و مسافران صفحات بتقدیم رسید

برنجی است که در روزنامه اخبار انطباق یافته و زاید دید در ذیل این بیاید

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

چون تنظیم این عفت که تقدیم این سخن که از سخات سبحان خاطر سلطان و تراوش بر رحمت سبحان
بعده است تمام قبل خدام خلوت و چاکران حضرت منشی حضور مقرر گردید در جمع و ترکیب و نظم و ترتیب
او را قنوه و انتخاب کاتب حسن کتابت و موجبات طبع و ارتسام آن علی بایسته محمد خود را طاهر
نمود و اکنون که مجدداً آن نندلعه نور و شعاع طور بنزدیک و در جلوه ظهور گرفت مناسب دید که
با وای حق نعمت و شکر این مومنین که در این سفر از مترین حضور بود و در مسلک اهل شهود از موجبات غم
ملوکانه و عقاید صادق و خرد و آنکه هم از فریاد نطق مبارکت فضلی باصل تنضم کند تا فواید آن و جدام
باشد و آنها که بر مراتب کالات عینه و کلمات جامع و شرفیض و بسط فضل و عوارف خاطر سمیع
و اقدس ساوکی عبارت و زمانه را که از زواید پیرایسته و قهط بذر حالات حینه و حرکت و سکون
ارد و حشر شده بر جن ایجاز کلام و تقریب در اکات عوام محمول دارند **ان هذ هذ تذکرة**

لما لئلا لی مرتب سبکلا



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

روز چوپان شجر جادی الثانی و آخر سپند بزم زیارت شاه مقبره و سینه
 عراق عرب از سلطنت آبا و حرکت کرده بدوشان تیره رفیق مسال چندان
 تفریح و گردش قانع و ایل آستان زنیوران بشهرت سمانک رفیق
 و باز بنیوران مراجعت کردیم ده روز توقف کرده کلند و کن رفیق شیب
 مانده بسلطنت آبا و آیدیم گیاره توقف شده این است که عازم عراق
 هستیم انشا الله تعالی درین ایام بواسطه زرقین میلاقات شدت کما
 در سلطنت آبا و نیوران کلند و کن و فرار کارهای درباری ملاحظه
 لازم سپرد و قطره غلامی غالباً یا لتهای ایران خاصه اصفهان برود



هو الله تعالی
 روزنامه سفر اظنه
 الی کربلا و نجف و سایر اماکن
 فیض اطن و مراقد مطهره ائمه
 و اولیا و سجد علیهم السلام
 بوقت میل ترکه
 ۱۲۸۷

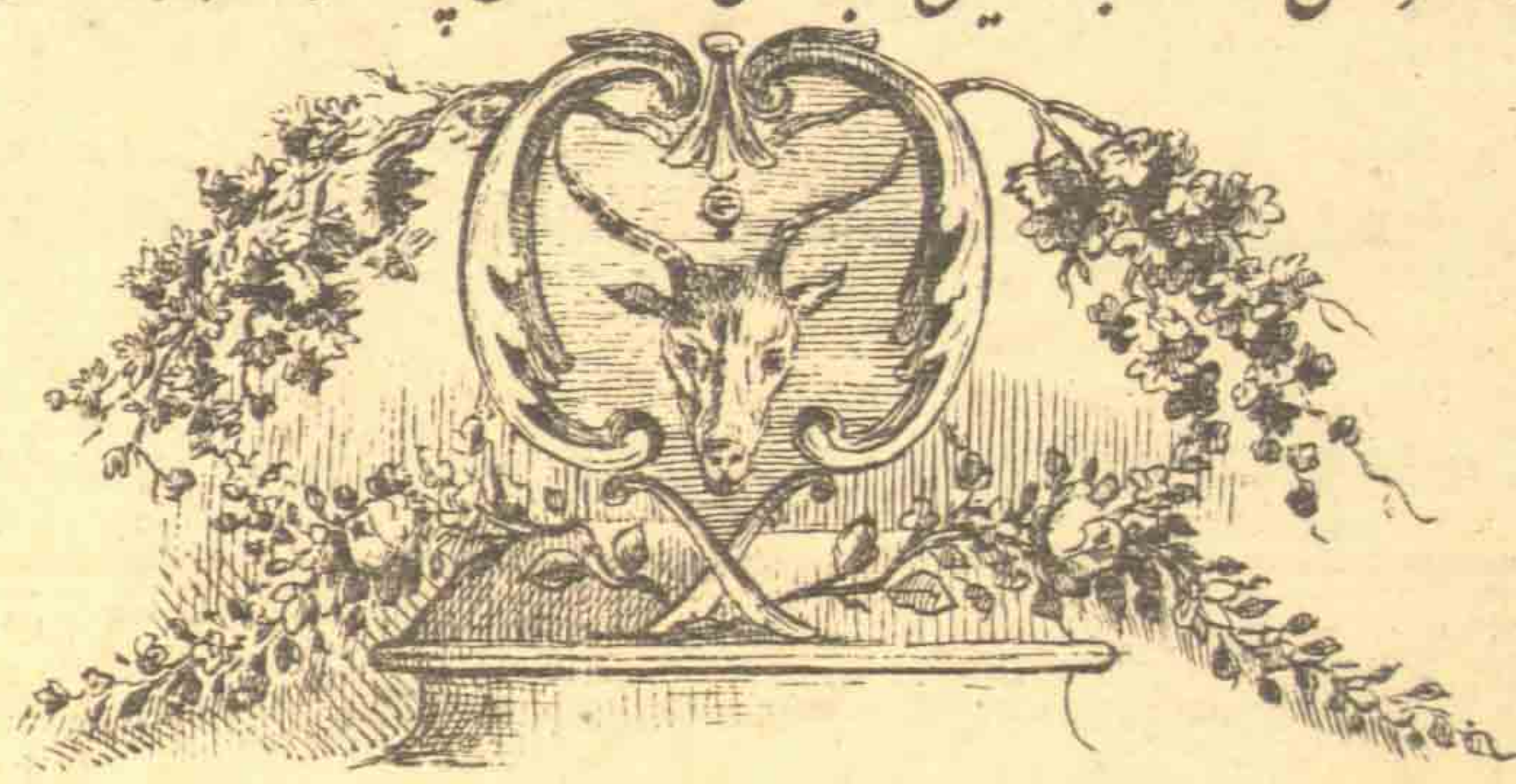


۳
 وغیره و ظنور و با در کرمان گفت کوی باد و مغلذبی نذازه و تحیف لایات تعدیل امور مملکت و رسیدگی کار
 مختلف بسیار سخت گذشت اما الحمد لله مزاج ما صحیح بود و اینهمه سختی و تلخی را پذیرش این قصد بزرگ که بر زیارت
 عتبات عالیات متقی است و آسان شمریم درین اواخر هم تو با برادران خود دادند که ناخوشی با در کرمان شاه
 بروز کرده است بیش از پیش است مردم هم شهرهای مختلف اصرار داشتند که زینال مصروف شوم ^{شد}
 بهیچیک اعتنائی نشد تکیه فضل خدا و لطف الله به کرده در کمال خوبی بفرخواستیم رفت

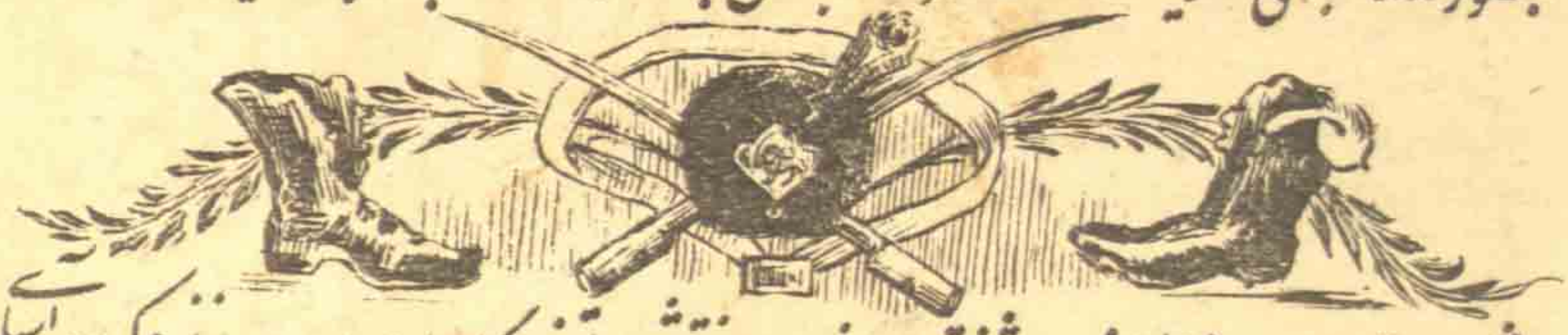
خلاصه و منجبه که آمدیم دو شان تپه در عمارت در جنوبی باغ نهار خوردیم اعتضای سلطه حاتم السلطنه ^{الدو}
 هم آمدند میرزا علیخان محمد حسن بعضی پیشه منتهای بودند که سانیکی پفرمی آید در شهر مشغول تدارکند امروز صبح
 میرشکار را فرستاده بودیم پسند در جلگه و ما هر دو شان تپه آهوت عرض کند بعد از نهار خبر فرستاد
 که در تپه آهوت دیده است ساعتی نیم بغروب مانده سوار کالسکه شده را ندیم مهدیقان میرزا علیخان محمد حسن
 ابراهیم خان نایب امیر آخور و غیره بودند بعضی از پستاد م سرفقات و شان تپه ما قریب تپه پیکه شکار
 چهار فتنم بدهند که خیلی گرم بود و زمین خشک آهوار دامنه کوه می آمد میرشکار دیدشان اد خیل دو
 بود با لشکر چارپاره انداختیم که نخمید میرشکار با دو رپین میدید گفت آهوت خوی شده پائین شکسته است
 اسب انداختند نزدیک باغ دو شان تپه رسیده بودند که قند من قمر قهریه زره بسیار با صفا بود اما
 آب قنات کم است محمد حسن روزنامه پطربورغ خواند مهدیقان آهوار آورد آهوی بره اسپال تری بود

بنال
 بنال

بنال میمون که قسیم عمر بنبر که عمارت و شان تپه است ایم اهل حرمانه آمده بودند در سلطنت ابا ذ ^۳
 اهل حرمانه مانوش شدند امشب از ترمین کاب که گری در دو شان تپه حاضر است غالباً برای تمامی کار سفر ^{شدند}



شب بیست و یکم در منزل بودیم مشغول نوشتن کتاب کار با عصر امروز پستوی الماکت شاهزادگان زرغور
 بحضور آمدند بعضی نایبات شد ناصر الملک و بیوس طبقات که را آورده بود و نطلب رسید همه را خوب ^{چون}



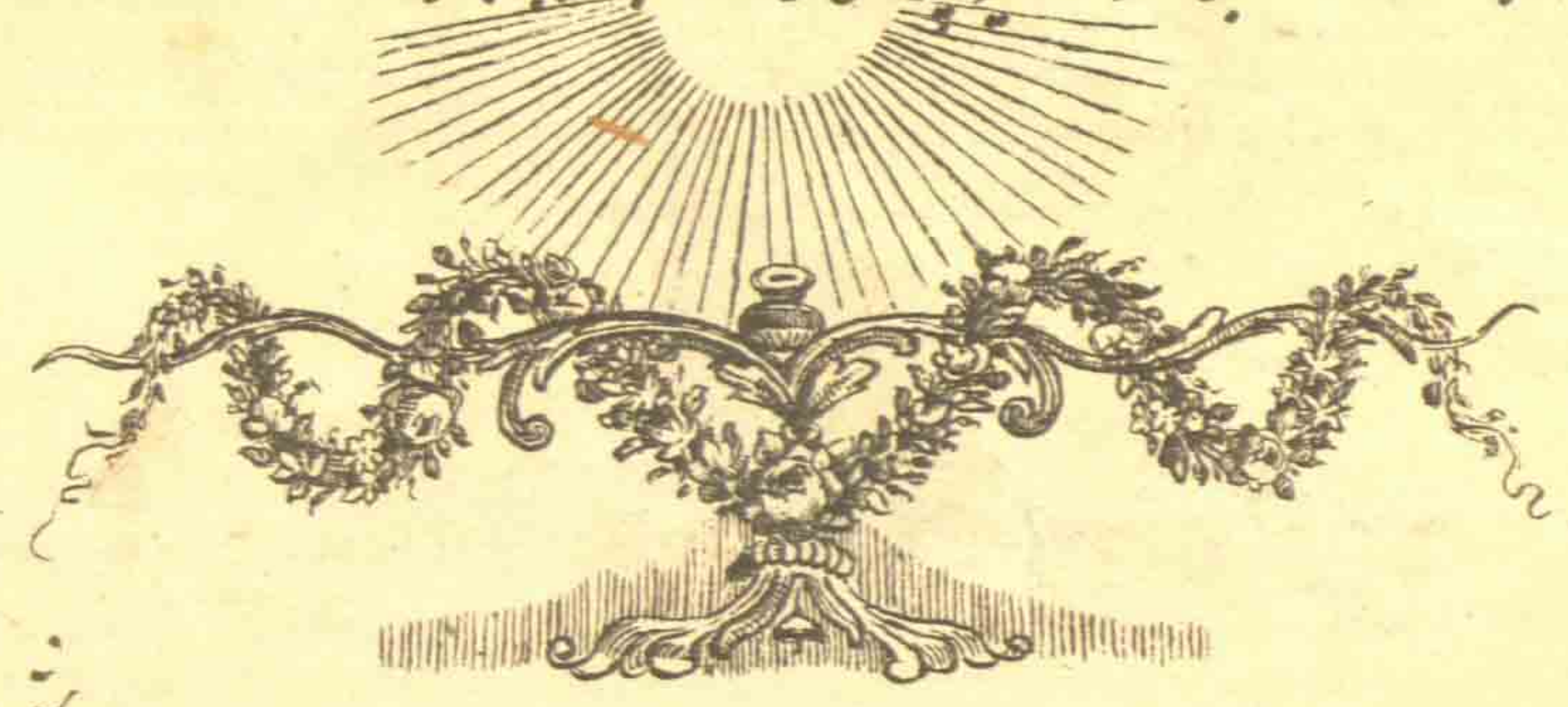
یک شب بیست و دوم در منزل ماندیم پیشه منتهای بودند امروز قشون ترمین کاب ادرار دوی نظامی که در سراسر
 دو لایه شده نایب السلطنه حاتم السلطنه نصر الله و لسان می بینند ما مشغول نوشتن کتاب ^{بعضی}
 کارهای و تلبی بودیم جنگ فرانسه و پروس هنوز باقی است شهر پاپس در حالت محاصره است



دو شب بیست و سوم امروز باید ترمین کاب خودم ساین بسیم صبح از اندرون پیرون آمدیم در صحرای خج ^{بنال}
 و سکا مری غریبی است از شهر آمدند می قند از اردوی نظامی بدو شان تپه آمد و شمشیر طبقات

نوکربا بسجای رسمی حرکت میکردند تا شایه زیاد جمع شده بود مستوفی الممالک و سایر وزرا و غیره در سر درگاه
 باغ و دوشان تهنه حاضر شدند پیشخدمتها همه بودند بعد از آن کار زیاد داشتیم از لحاظ نوشتجات و گفتگو
 لازم میرزا عبدالوهاب مستوفی کیلانی حضور آمد میرزا معصوم خان و میرزا علی اشرف مندی که تبارین جد
 سینا و بلوچستان ما مورند آمدند مرض شدند سه ساعت بغروب مانده بسرد باغ که مجمع وزرا بود رفیقیم
 منصبان نظامی بالباب رسیده حاضر بودند نایب السلطنه شاهزادگان و مستوفی الممالک با جبهه ترسیمه دار
 که امر و خلعت داده بودیم ایستاده بود اول شرف قاطر دیوار زبان گذشت در کمال امتیاز با اسباب خوب و ساربان
 و قاطرچی بالباب مخصوص معین لایحه شد بعد از آن کالکما و تحت و آنها و عرا و های مریض خانه گذشتند
 معیر الممالک و دوست محمد خان بالباب رسیده سواره ایستاده بود بعد گفتند که اران آمدند مهدیقلین با بیرو
 مرصع میرزا محمد جان با تنگ و یراق مرصع بعد توپخانه فوج قزوین سپه بزرگان و بیم حضرت بعد شاطر بیاد
 فرانس فرانسوار و فرانس اجنبی علما مان شیکخانه سایر دستجات سوار و طبقات دیگر از سان گذشتند

تا مغرب که کشید حاجی صفر علی خان مرتضی شایه کن که رفته بود اینجا مجبور آمد



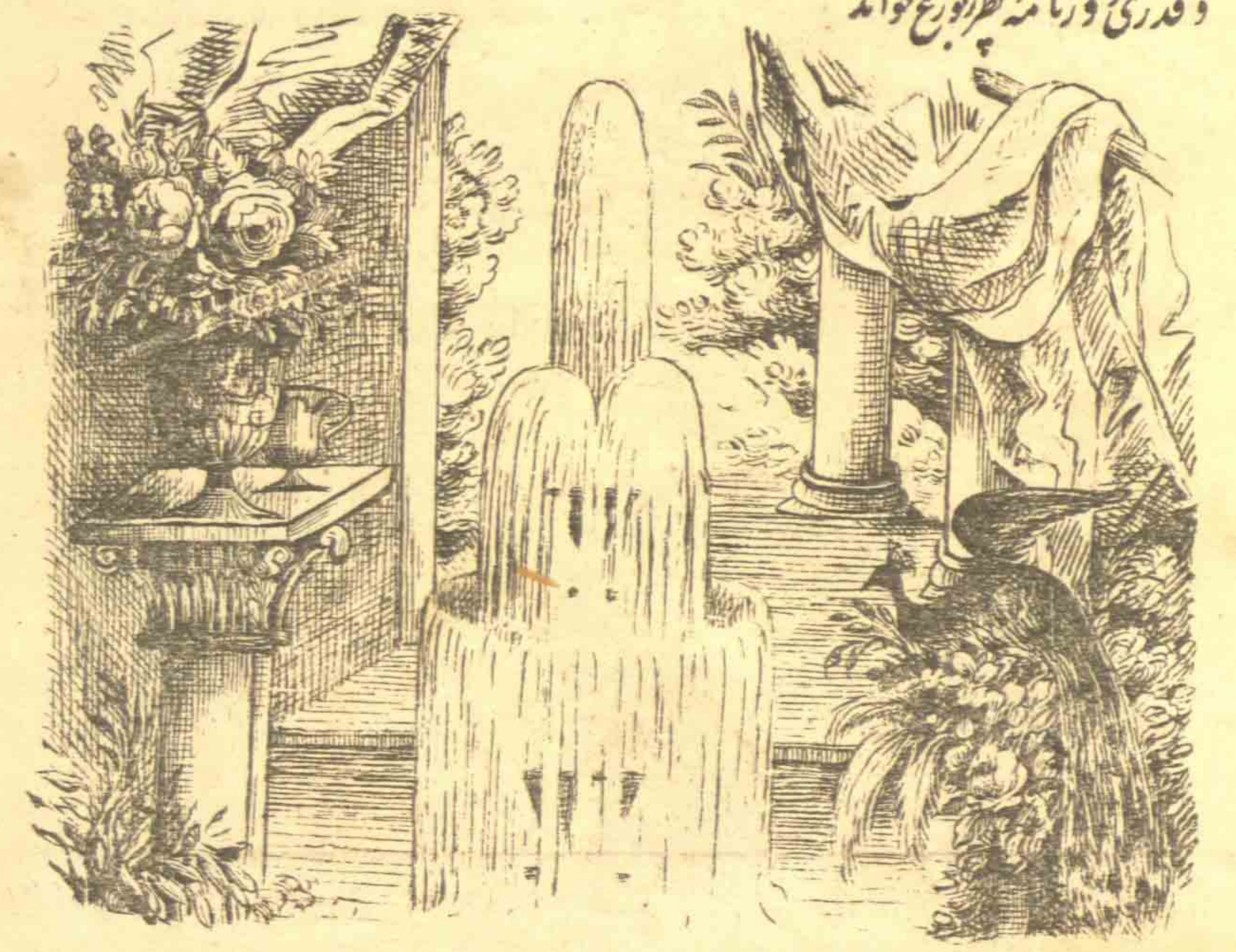
سه شنبه بیست و چهارم صبح سوار شدیم امروز کسی در کباب خیز معیر الممالک نبود نصر الله خان نظام العلماء پیدایش
 او را بختیم سوار شد میرزا علیخان آقا و جیه حسین پسر مرحوم حاجب الدوله الله علیخان رسیدند رفیقیم تقصیر فرمودند
 نهادند و بعد از آن حجت الله شکاری خبر فرستاد که توج دیداست سوار کالکما شده را ندیم شکار با کراکیر
 بودند سواره بر ششم تقصیر فرموده کرنی آفتاب کسالت آورده بود تا عصر اینجا بودیم اسپجای کالکما هم آفتاب
 بودند محمد تقی بیک نایب کالکما خانه رفتند و اسبها را از دم دور کنند که دی سیر و روی او زده بودند زمین
 افتاد و سرش هم شکست مشرف بخت بود قدری بهتر شد تحت و آن آوردند بشهر بروند از آمدن سحر بنا
 ماند عصر رقم منزل شب پرون آمدیم میرزا علیخان و محمد علیخان بودند در صبح آتشبازی زیاد حاضر کرده بودند

پس از آتشبازی اندرون رفتم



۷ چهارشنبه بیست و پنجم بایست که رفته صبح پروان آمدن امام جمعه آمده بود دعای سافر خواند معیر الممالک
 و غیره بودند سوار شده از خیابان باغ رفیق حاتم السلطنه نصرت الدوله محمد امین میرزا قاسم خان والی اسبق
 کیلان غیره بودند تا انتهای سپهر پائین پایوه آمدند بعد سوار کالپکه شدیم نایب السلطنه هم آمدیم
 تا شام آباد این صبحت خوشخانه انجمن آب کنده است معین و آب تازه بسند زرقه زرقه غنوت رفعت شد عصر
 انجمن بودیم معان غروب منزل آمدیم اردو چشمه پیچیده روزه شد چادر بر تار که دوخته بودند حلقه
 شد خوب چادری شالها خوب یک طرح جور کردند احمد الله در کمال فرح و این طوار رسیدیم ابوالقاسم
 پیک لشکر که مدتی ناخوش بود امروز فوت شد شب بعد از شام مردانه شد تنها محمد ساجد حاضر بود

و قدری و زمانه پرنور خواند



الح

این دو روزه توقف چندینی را کردی و او که ز خاک زیاد و بدی مکان گذشت

۸ روز جمعه بیست و هفتم حاجی الاخری عالم خوب بود فراجا پس بوم روز نهار کم خوردم نایب السلطنه
 مستوفی الممالک سایر وزرا و غیره آمده بودند حاجی ملا علی محمد آمدند شیخ خزانه بارفروشی ایشان بودند
 مرصوفه گفتگو شد چهار ساعت بغروب ماندیم پس آباد و پیر الملک رفیق بلخ چسین آباد هم بر کرد و جان
 بود و در قضا کرم زده اما آب زیاد دارد و پیر الملک عمارتی ساخته است بد و وضع نیست پیر الملک و میرزا
 نصرت الله مستوفی برادرش حاضر بودند بعضی شجیدتها بودند محمد حسین از روزنامه پرنور بخار جنگ فر
 و پرور خواند معان غروب بار دوی چشمه پیچیده مراجعت کردیم نوزاد الله اصنام و سوس نقر از این طایفه را
 که در خوار شرارت کرده بودند حسین علی خان سر تپ سیکر کرده آورده بود حکم تهنیت و حسن آنها شد



روز شنبه بیست و هشتم جمادی الاخریه صبح سواراسب شده از زیراندازمان سواره را ندیم منزل
 قاسم آباد خالصه است راه کالکد چون زمین آبادی کوچهای سنگ شاهزاده عبدالعظیم بود
 با کالکد قسیم سرد باغ قلعه ملکی آقا موسی سپهرموم حاجی علی باجره بنا را فدایم باغ تازه خوبی است سرود
 کاشته است میرالممالک میرزا علی محمد قاجان قشای متعهد الملک بود بعد از نماز سوار کالکد شد
 را ندیم راه کالکد خوب بود غالباً از زمین زراعت نزارب میکشد سراید ارباشی هم بارود آمده
 و قاسم آباد همراه خواهد بود وینا آباد ملکی حاجی اسمعیل که خدای رک طهران سپر راه بود از آنجا که
 جعفر آباد ملکی فرزند میرزا معتمد الدوله بعد از آن چشمه شاهی ملکی عضد الدوله از آنجا بدینارم و قاضی
 سیمون ختم الدوله و ده شاهزاده زن مجعلی خان بعد از آن بقاسم آباد خالصه منزل است
 رسیدیم در قاسم آباد منزل حسام السلطنه رسیدن اردو بنظر رسید تازه آمده است آقا و جیه از شهر
 آمده بود امشب بعد از شام مردانه شد محمد علی اجبار جنگ فرنگستان جمعه کرد پیشخدمت خواهد بود
 موقوفه میرزا حسین و کتک از شهر آمده بودند امشب با صبح دنباله بارهای عقب مانده شهر میرسد



روز نیکم

روز نیکم بیست و نهم جمادی الاخریه بیدارم و زبر باط کریم خالصه برویم صبح برخواست سوار کالکد شدیم
 با وزیر خارج حسام السلطنه غیره صحبت کنان قدری فریتم حکیم طولوزون آمده بود قدری صحبت شد
 تیمور میرزا با قوشها میرشکار با اتباع آمده اند اما میرشکار خیلی کسل و دستنک بود سپرده پادشاه او که
 بیسلاق شهر پستانک آورده بود و غالباً بشکار گاه می آورد ناخوش شده بود مرده است میرشکار
 زیاد افسرده است کیچی باشی آمده است همه جار ندیم تا از پی که حاجی عبدالکریم برود که بجهت است گشته
 راه کالکد از دره میکشد پیاده شده سواراسب شدم با دمی آمد کرد و خاک بود رقم یک طرف
 جاده که دروغبار نداشت تپ کیچی نه و سایر را ختم از راه بروند مابست آردان خالصه که با برابری
 نایب امیر آخور سپرده است نزدیک راه بود را ندیم وارد شدیم عمارت سردرهای باغ و دیوارها و غیره خوب
 تعمیر کرده بود خیلی خوش آمد در باغ زیر نارون و بن خوروم طولوزون و زمانه خواند از شکست فرانسه
 بسیار کسل افسرده بود بعد از نماز بوضو که تازه ابراهیم ساجده است آمده قدری خواهم محمد علی و
 خواند موقوفه عکاسان آقا و جیه محمد علی محمد علی بودند از کلبه باغ آوردند که خیلی ممتاز است خوروم ^{السلطان}
 آقا محمد علی بدار و غیره بودند ما دینا خوا و کتک که اینجا بود گفتند آوردند دیدم بسیار خوب نگاه داشته اند در باغ
 میان ما درین فصل غوره تازه بود کتک پید نمودند در روز دو ساعت بغروب مانده سوار کالکد شد
 رو بجنب اندیم از آردان بر باط کریم کتک مسافت است بر باط کریم رسیدیم باغات زیاد دارد کالکد

۱۳ روز شنبه غره جب صبح پیش از آفتاب تمام قهقهه زنی شده سوار شدم امروز باید بر حیم آباد زرنده می محمد خان
 زرنده بی دیم خیلی از راه سواره قهقهه با وزیر خارج حسام اسپلند امین الملک ظهیر الدوله میرزا عبد الوهاب تنگی
 کیلان صحبت کردم مجد الدوله هم رسید قدری میرزا عبد الوهاب در باب مطالبات خورشید گفت که در حدت خان
 حبیب الله خان پسر عبدالدولت حاکم سمرقند پانچا دیده شدند تازه آمده اند قدری از کنار راه را ندیم بعد
 بجاده آمد سوار کالک شدیم در فزنگ مسافت بکاروانسرای نکی رسیدیم که کنار جاده است میرزا علیجان
 را فرستادم وضع کاروانسرا مشاهده کرده عرض کرد چون بی آب است محروم است بسیار جای محسبی است
 غالباً درین محل فدوی میبود ارکاروانسرای کاشیم برود خانه شور رسیدیم که درین فصل آب کمی داشت یعنی در
 رودخانه رطوبتی بود دو طرف رودخانه دره و ماهور و پست بلند است اینجا هم خوف دزدگاہ است که سوا
 مستحق و قرا سوران ارد از باطل کریم الی کاروانسرای پکنی از سمت است کوه سیاه رنگ پستی بقاصدیه
 بجاده واقع است ارکاروانسرای کاشیم که در کوه بسیار در واقعه جگه صاف و مطبوع میبود و جزیره ماهور
 نزدیک رود شور در راه اعوجاجی نیست راه کالک بسیار خوب بود مسافتی طی کرده بخوار اقدام حکما ساس
 چند صغیر خوب در حضور ماندند امین الملک طلزن پیشینتها بودند حکما ساسی از کالکهای یوانی
 کرد اتفاقاً یک تمحرک ساخته اسباب عکس را در میان کالک جاده است خان پیر و شیمی هم با حکما ساس
 بود بعد از نهار یک نشسته اندیم تا بیک ماهور کوچک کردند مانند رسیدیم که ششم جگه پست وسیع بنظر آمد

دقیقاً

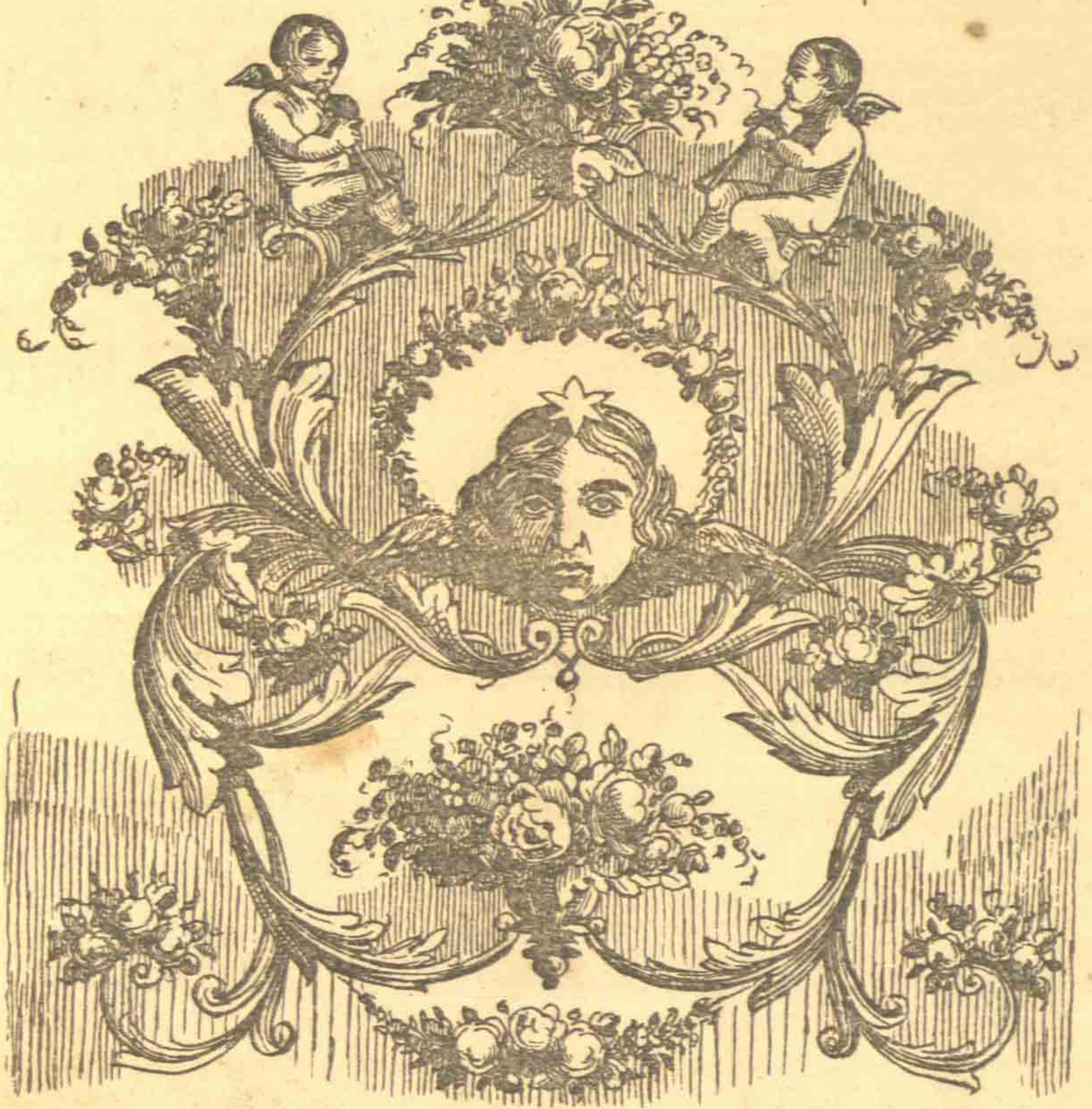
۱۴ و قلعجات که از آنجا دیده پیک است سمت چپ جاده دیده شد رسیدیم منزل اردو را بطور سراسر و آرزو
 نشسته بودند اما سنگ نزدیک بسر پرده بحمام اسپلند حکم شد که از فردا اردو را درست بقاعده و چادرها را بجا
 معین کنند و رود منزل چپ ساعت بغروب مانده بود راه افزودش فرسخ تمام است درین راه جانمندان
 سرتیپ خلج محمد صادق خان کز زرنده قحطی خان پسر کرده شایسون بغدادی و غیره بحضور آمدند بعد از ورود منزل
 قدری در کشیدیم شنیدیم آقا پید صادق محمد باغ پسر خود آمده وارد شدند ناظم آفندی شاره و فرعی
 تیم طهران همراه است میگویند نایب اول سفارت روس هم آمده است بعد از شام مردانه شد حسام السلطنه
 ظهیر الدوله معیر الممالک معتمد الملک و غیره آمدند در باب نرخ اردو و امور سیورسات احکام شد



روز چهارشنبه دویم رجب سه ساعت از دست کشته سوار کالک شدم و زیر خارجه و غیره بودند امروز
 باید بامیر آباد برویم تا منزل و فرسخ و نیم است و طرف راه دوات آبادی یاد است در سمت راست
 بفاصله دو فرسخ کوههای سیاه رنگ تپتی دیده میشد راه کالک خوب بود در کوهنخی از میان آبادی انبساط
 کدشتیم خانه دوات زنده اغلب پت و مختصر است در آبادی رفتند از کدک پیکار کم در خارج ده باغات
 دارند سمت دست چپ جاوه در دامن کوه باغی پیدا بود بنظر خوب آمد سوار اسب شدم را ندیم با نیت که کنار
 بخوریم تا باغ راه بدو نهر زیاده داشت این باغ و خانوار که گویا اسمش اسمعیل آباد است ملک دادیجان
 زرنده ای است و او باغ شیدیم بسیار خند و کثیف بود آب داشت سوار شده فیم روی تپه که بجله مشرف بود مردم
 و باره میفرستند چادرهای منزل هم پیدا بود باد و رین تا شاکردیم دی در جلوه نمایان و بسیار آباد و بزرگ قلعه
 محکم و عمارت عالی داشت بر او به موسوم است خانه محمد مراد خان زرنده در همین ده است محمد مراد خان باوج
 زرنده ای این اوقات بحکم ماموریت در خراسان هستند ده خانی آباد زرنده هم که منزل دار و قافلده کاروانست
 و از رباط کریم کجیر با نجاتی آمد زیر همین تپه بفاصله یک میدانست خلاصه در سر نهار مقبره الماکت و سایر مسجدها
 بودند محمد چرخان و زانم خان بعد از نهار سوار شده رفتم پسر راه کالک شدم ده مقبره آبادی موسوم
 بقاسم آباد سمت راست جلوه دیده شد دست چپ نزدیک راه و پستج که ده معطلی است واقع است قلعه
 خراب روی تپه داشت مردوزن یا دز امله در اطراف تپه و قلعه خراب جمع بودند بعد وارد نهر

شدم

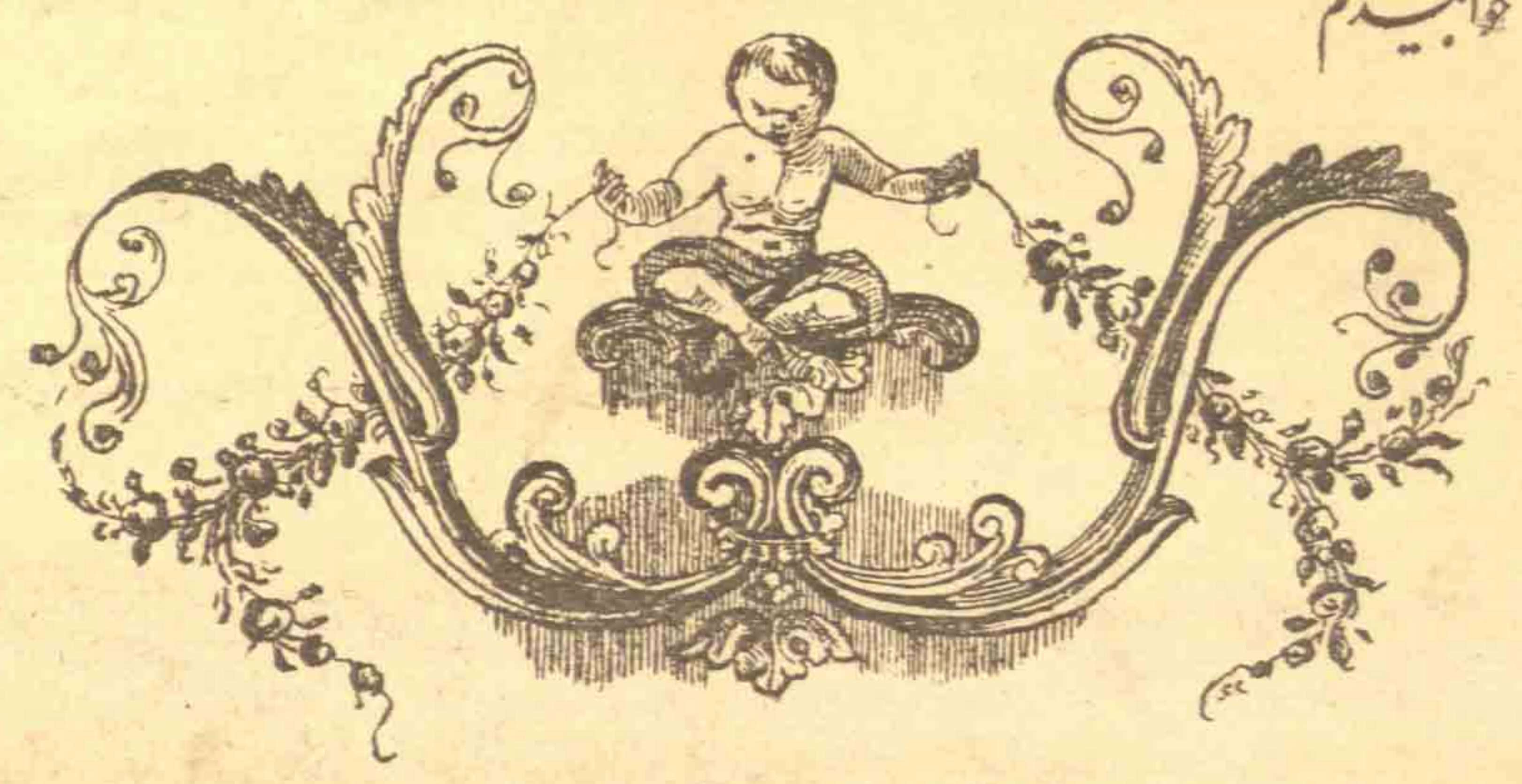
۱۶ شدم امروز در دو را خوب نوده اند هوا بسیار گرم است کاغذی شش طرباشی بمقبره الملک نوشته بود
 علیخان پسرش که مدتها خوش و مسلول بود فوت شده است جوان عاقل و آرمی بود بعد از شام مردانه شد مقبره
 محمد علیخان محمد علیخان آقا و جیه و غیره آمدند محمد علیخان مقبره الملک میرزا علیخان نشسته بودند مقبره الملک روزنامه
 فرانسیسی خواندم من چه میکردم یک دفعه محمد علیخان کمری کرد و گفت ترسید جانور است فوراً بر خاستم خودم لباس
 کتان ادم معلوم شد عربی روی پای من واقفاد محمد علیخان با کلاه گرفت گشتند باعث وحشت شد بر خاستم
 روی تخت آب نشستم محمد متحامل حاضر شد



۱۷ رو چشمتیم رجب امروز باید بعد از آلود سواد برویم شش فرسخ راه است صبح برخواستیم و اسب شدم
از قریه اسپاوک که سر راه بود گذشتیم با چسبم اسلحه و نیز خارجه و مجالدوله میرزا عبدالوهاب مستوفی کلبه
که تا اینجا آمده است گفتگوشد بعد تها با وزیر خارجه در کار کیلان غیره ایس که خرج گفتگوشد کالکده خواستیم
تشم قدری اندیم بده اقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین محمد که موسوم به پیچو و آخر خاک رند است سیدیم
ازین ده که میگذرد دیگر سر راه آبادی نیت همه جا بلکه است و صحرا بوده و کون ارد و اطراف صحرا با صله
چرخ فرسخ چهار فرسخ کوهسای کوچک نمایان است در دامنه کوه از نیت است آبادی باغ زیاد و در نمایان بود
بعهد الملک کفتم کتبی که در اشم رده است درین صحرا آهوست تا دیده نشد یک تپه آهونورالد میرزا نایب
ناظر دیده بود خیلی را ندیم تا با جو روره و تپه رسیدیم که این دره و تپه قدسی است بلکه سواد و زرند است این دره
خاک را از نیکو که بر میسند روی تپه بخارا فاندیم طولوزون پیشه متها بودند در اردو غیر مترین بر کا
دایمی اشخاص دیگر پسند مثل محمد خان جاکم سابق و محمد باقر خان سرتیپ فوج ششم تبریزی چکنیز را آقا
سید مصطفی که با میرزا علیخان آمده است زبورچی باشی خانده خان سپه بنگ افشار حکیم ریاضی و غیره بعد از
نهار سوار شده باز قدری وزیر خارجه و مجدالدوله عرف زوم کالکده ششم قدری که را ندیم حاجی سکاچی از
پست است سواد آمد که آهوست اسب خواستیم سوار شدم خیلی راه رفتم هوام کم بود رسیدیم میرزا سکاچی
میکرد زود تر برویم را ندیم روی تپه پیاده شدم دو کوه دست داده آهونوریا بود باقی عمل همگی از دور انداختم خورد

آهونور

۱۸ آهونور سوار شده خیلی را ندیم بلکه داخل شدیم تا کالکده رسیدیم سی راه رفتم بودیم چهار ساعت بغروب ماند
بعد از آلود سواد رسیدیم چند نفر آهونور و غیره و عبداللہ خان خلیج مالک عبدالآباد بودند بسیار بلکه کرمی است
اما صحرائی پست و خوبی است درین حال خوش دلت زیاد است صحرائی است وسیع بود از بعد از آلود سواد
باغات زیادی است موسوم بر بنی آباد تازه آباد کرده اند رسیدیم باغ عبدالآباد که برای مری می در زده اند تا
دارد نصف باغ بزرگ جنگلی انار و انجیر انجیرش صنایع بونا زیاد داشت بعضی پسته بعضی زنبق
چادرهای صحرائی را دیدیم درین باغ و سپح خچه چادرها را متفرق زده بودند فراسخها انار زیاد و میوه خورده بودند
بسیار که خلق شدم او قاتم تنگ شد معتمد الملک امین السلطان محمد قلیخان و بهاشی فراباشی میرزا عبداللہ و غیر
فرستادم پیش از آمدن مرحوم تهمین زیاد آوردند دوره کیشند فراس و سرباز را پریدن کردند قراول و در دیوار باغ
که اشتمد خودم پسر کشی کردم الی غروب تغییرات لازم داده شد شب پیشه متها را مشخص کردم مردانه شد زود



خواهیدم

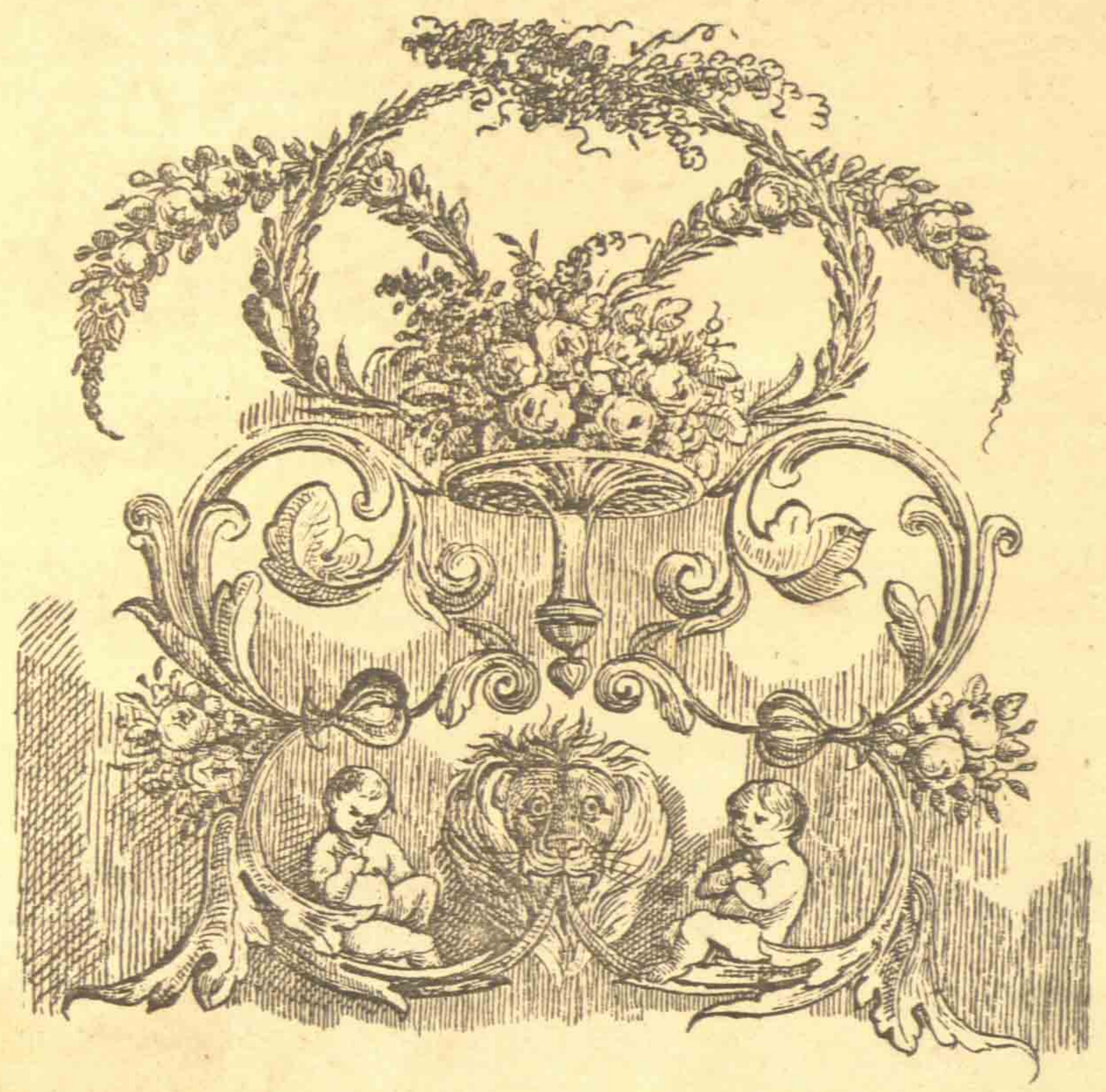
روز جمعه چهارم رجب صبح تمام سپردن شیخی قم حاجی حیدر خاوند تراش ملک محمد بودند امروز در عبدالباق
 اتراق است تمام کرم بود پرون آدم حسام اسطلطه طیلرالدوله معیرالمالک مجدالدوله صاحب جمع وغیره
 آمدند بعضی احکام شد نایب فرانشا زچوب خورد فرانشا که در باغ بی عتدالی کرده بودند تبنیه شدند پنجاه
 تومان از فرانشا شیخ مرید گرفته شد بصاحب باغ دادم قدری در ان کشیدم خواهم برخواستم اشبم شمشیر
 مرخص شدند مردانند



روز شنبه پنجم رجب منزل امروز شامیون کندی است چهار فرسخ سخت سیکون است صبح زود بکالک کشیدیم
 علمای سواد و بجنور آمدند از اینجا تا شامیون کندی دوراه است یکی از نزدیک شمس سواد دست چپ میرو
 کنبه و مال بعضی دم از آراه میفرسند یکی راه کالک است از دست است ضلوع دوراه کالک خوب راحت است
 قدری فتنه ذات رحمن آباد کشیدیم بکفر بیخیر فاصله دست است سواد دهی است شمس سواد نور علی
 تبول خردالدوله است دین بین از دور سواری دیدم نزدیک شدیم حکیم المالک بود آمد قدری صحبت شد در شام
 بالای قنات این راه را بپنداریم که بی عیب است بجا رفتیم آمد عرض کرد خوب است رفتیم پیاده شدیم

محمّد

۲۰ متمدن الملک وغیره بودند آب قنات یک سنگ تجاوز جاری بود صاف و کوار امین اب شبر پاره میروند
 زیادوی در مجرای این قنات ساخته اند بعد از خوار سوار شده را ندیم از سو خانق که هم تبول خردالدوله است
 که کشیم بیات ارضی صحرای صاف بوتر زاری است کاهی بندرت پست بلند است اما راه کالک بسیار زیاده
 در سمت است که صهای کوچک است بفاصله دو فرسخ کتر شتر سمت چپ هم کبوه دوره و ماهور میر سپید
 فرسنگ و فرسنگ مسافت تا قناتی که در دامن دست است دیده شد سیلج در باغ شاه است شامیون کنی
 که منزل است هوایش کرم بود قنات خوبی داشت اما از بالا دست میزند آب کل آلودی از سپهر پرده میگذشت



۲۱ روزیک شنبه شب جمعه امروزی باید نوبران ویم که آن خاک ساهه و ابتدای خاک حمدان است اما نوبران از قلعه ساهه است میگذرد از راه فرسوخ است دست مفت فرسخ پس کین بود صبح بخیل انیکه راه نزدیک است در سوار شدم قدری اسب سواره زخم با وزیر خارجه بعد سوار کالکه شده راندم بیات رضی الی نوبران ابتدا سوار صاف و جلگه پسینی است بوته زار است دست است کوههای خالی مرتفع و دره و پته در دو فرسخ کوه کبیر مشرف مسافت است طرف چپ کوههای مرتفع سنگی دارد الی دو فرسخ همین طوری است فرغانه چای هم دست چپ چاده است که در میان دره جاری است و از راه نمایان نبود دو طرف این دو خانه عمدتاً دوات و باغات که طایفه پکلی و خلیج پستینند تا نوبران بالا تر از آن هم پسکن خلیج است اول دمی که در سواره بعد از آن سه فرسخ مسافت بنظر آمد غرق آباد ملکی جانم خلیج است کوههای دست چپ قدره نزدیک میشود از سمت راست هم کوههای نزدیک می آید دره وسیعی تولید میکند باز در اندک مسافت کوهها از دو دور شده جلگه و صحرا آبادی دوات نمودار میشود دو سه دره و فرزند هم در آمده کوههای سمت راست از خیلی دور پیدا بود غرق آباد جمیع آبادی نیا دارد و باغهای زیاد و آباد که عمدتاً آب قنات مشروب است در این باغات انگور بادام و زرد الو و دیگر فواکه است بعد عمده جاره از نزدیک آبادی دره و باغ است الی نوبران که جای آباد و معتبری است جمیع خانوار اینجا در روی تپه ساکنند خانه مرتب و پته واقع است پانصد خانوار دارد اینجا مکراف خاریست که با جمعی میتوان مخاره کرد متعمد الملک انفرستادم بعضی احکام را بطهران مکراف

کنه

۲۲ کندیش از آنکه بغرق آباد برسیم در صحرا اینجا را قدام میر شکار جها نجر شکاری سا فرستاده بود که آهوست بعد از نهار خبر فرستاد که آهوست با کسک نشیتیم اندیم از منزل سیح علامت بود کرد و خاک آدمی را میگرد با دوات سربوزید همه مردم ازین بوی او راه دوخته و کوفته شدند یکفرسخ بمنزل مانده اسب خسته و سوار شدم از میان دوات و باغها گذشتیم کنار رود فرغانه بسیار با صفاست رودخانه وسیع دره وسیع طرف آبادی باغ کوهها متعدد در بهار باید بسیار خوب بارش باشد حالا آب و در خانه کم است دو ساعت بعد وارد منزل شدیم اردو را نیم فرسخ هم از ده نوبران رانیده بودند کالکهای جسم و مالها خیلی در نوبران رسید فرار دادم نبرد اینجا تراشید بسیار لازم است شب بعد از شام مردان شد پیشه متحصا بودند محمد روزنامه خواند قدری صحبتش هوای نوبران سیلاب سرد است کوههای طرف چپ بسیاری قید و در زلای نوبران چون معدن نمک دارد و در زلای میگویند شپت این کوه بلوک قره اتوابع ساهه است و ازین کوه راستی که بغرض اقیانوس میروند دوات که طرف چپ چاده و کنار فرغانه چای واقع است اقرو نورالدین قازلی آباد سون قیقا امام زانو زاریا و نده لقا خیا جیک صفی آباد پلنگ آباد چل کبری قزو محمد حیات جابری شیبانی و محمد حسین خان مین و لورا امروز دیدم آمده اند از آنکه اینجا طایفه پکلی می نشینند دوات خلیج نشین کنار رودخانه سیل آباد ارجه رود غرق آباد فرغانه مزارع طرف راست جاده غازیان و دولو اچقوشه

فرغانه

۲۳ منور و خانه مرغان از کوه شمالی و سپاسان خلیفه گندی است اینجا با ملکه فرزند که در غره بجای نظر سلطان

خداوند پسر داده است



روز و شب هم قرب در بون تراق شد بخاندن و زناهای فرنگستان اخبار نک پروس فرانس
و اسرار گذشت شب بعد از شام مردان شد پیش میتهها بودند امین الملک چند روز است ناخوش است
بدرد کل و مبتلاست پسر الملک هم ناخوش است حاجی سیفا لدوله آمده است



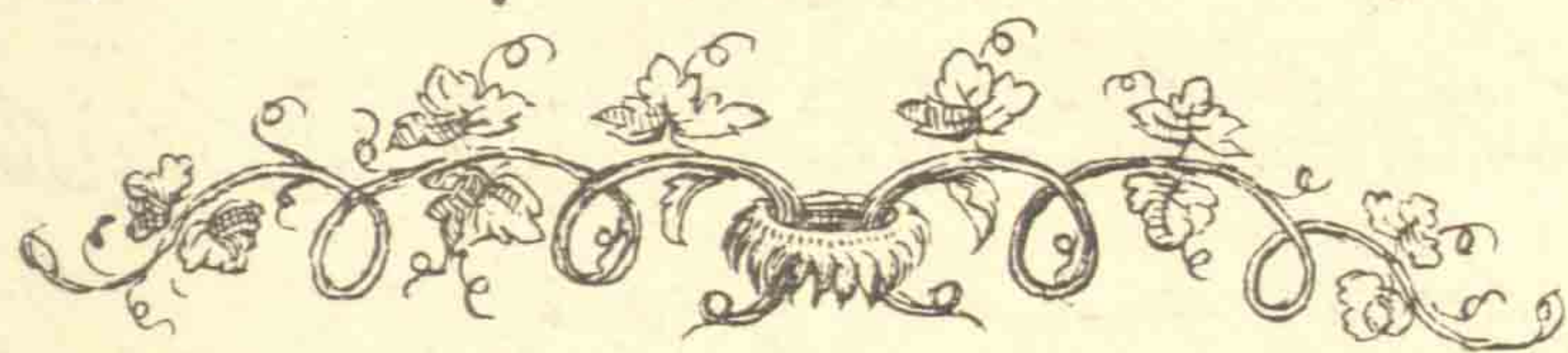
روز سه شنبه ششم قرب منزل مرد فرادای ملکی حسین حسام الملک بر تپ است صبح برخاسته سوار شد
از رودخانه قازان چای گذشتیم رودخانه مقبری است که درین خشک سال پنج شش سنگ آب است جریان
رودخانه از سمت مغرب است پلی شش چشمه بنظر آمد خوب شک ساخته اند بانی پل باجر ای نالی قریه بهار خدا
دوات مقبره باغات خوب لطف پل نمایان شد مشرف بر رودخانه دوات عاشق و متعلق حسین خان میر
واقع است اسامی نالی که دیده میشد پتا در بند قلعه است قدری سواره با وزیر خارج صحبت کردیم

بعده

۲۴ بعد بجا لکه نشستم کرد و خاک زیاد است بیات از ضیاء امر و بعد از غم سوار از رودخانه پست بلند است

سمت چپ راست کوه است کوچک و بزرگ خاکی و سنگی زمین خشک کم آب تا دو فرسخ بهینطور را ندیم کرد
و خاک زیاد بجا لکه می آمد راه کال لکه خوب نبود سوار شد طرف است جاوه کوه سنگی بود آنجا رفته چهار پناه
شدیم جاوه و عبور مردم خوب دیده در نزدیکی بنار گاه ما پسر مشغول خار کنی بود آورده صحبت کردیم محمد علیا
پیش میتهها بودند این پسر از اهل چمک است از اطلاق محمد مراد خان سر تپ زندی حسرت بیات زند پست همین کوه
که چهار افتاده ایم واقع است زبان اینجانب ان خار کنی بود بلوچ عثمانی منظر میگرد مصطلحات طایفه بیات
بزرگان لجه عثمانی خیلی نزدیک است بعد از صرف نهار قدری سواره رفتم بجاده رسیده بجا لکه نشستم صحرا
کیف بدی است در سمت شرق دی مخروطی بنظر رسید اشمن دغان ملکی محمد مراد خان است که قدیم خراب شده است
دارد زراعت هم شود اهالی اینجا فرستد در جای دیگر ساکن شده اند از کال لکه باز بیرون آمده سوار شد از سمت
جاده باز چلی را ندیم بسکه کرد و خاک بود رسیدیم برک خرابه که گویا منزل چارخانه هم اینجا است بسیار کشتی
معدودی خانوار و آب کمی دارد تپه سنگی در مقابل بود برج خاکی تازه در روی آن ساخته اند برای قراولی اطراف
گویا در زکاه و مخوف است بار آمد بجا لکه نشستم زمین همه جا پست بلند بود تا از یک سرازیری گذشتیم
جگه تغییر بیات بهر سپید صحرا شد لکن هنوز در زمین تپه بلندی است کوههای سمت است چپ و در شدند
قراوی پیدا شد دوات اینجا بی دخت و کیف است منزل رسیدیم شش فرسخ راه بود چادر را در چمن بده اند

۲۵ اما علف ندارد باد سختی خواست کرد و خاک زیاد است بطور عادت شب شد بعد از شام مردان
شد پیشتر متها بودند و ز نامر خواند ما هتاب و شش صافی بود علیقلی خان اجودان باشی آمده است



روز چهارشنبه نهم رجب صبح درخت خواب بودم گفتند حاج کلعلی خواجه مرده است تعجب کردم که تا دیروز
راه میرفت کاری کرد فوت و باعث ائمه و وحشت دم شد اما مرد پیری بود قریب دو سال سن داشت
امروز باید بخون آباد برویم که انحال در جبین است نه فرسخ و نیم راه است اول سوار اسب شدم قدری فتره
بجا پس که ششم راه کالکه خوب است دو طرف جاوه پستی و بلندی دارد باد سختی از رو برو میوزد کرد و
بطورنی است که چکاس و چشم نگذاشته است خیلی اذیت کرد سمت چپ جاوه زبانی مثل زائیده رود است گفتند
تقار و جوهره دارد قریه زره که مثل قافله و کاروان است سر راه بود ده معتسری و اما باغ و اشجار ندارد
را ندیم از آباد پ خوشناباد گذشته باره و رسیدیم پیش از زره قریه امیر آباد بود که ملکی محمد مراد خان سرتیپ رسید
و غلامعلی سرتیپ بفری است امروز گفتند معتمد اوله فرما میرزا حکمران کرد پستان آمده است هنوز نرسیده
بعد از ورود منزل هم با متصل باد شدید میوزید کرد و خاک کثیف بود اوقات تلخ میکرد

روز پنجم

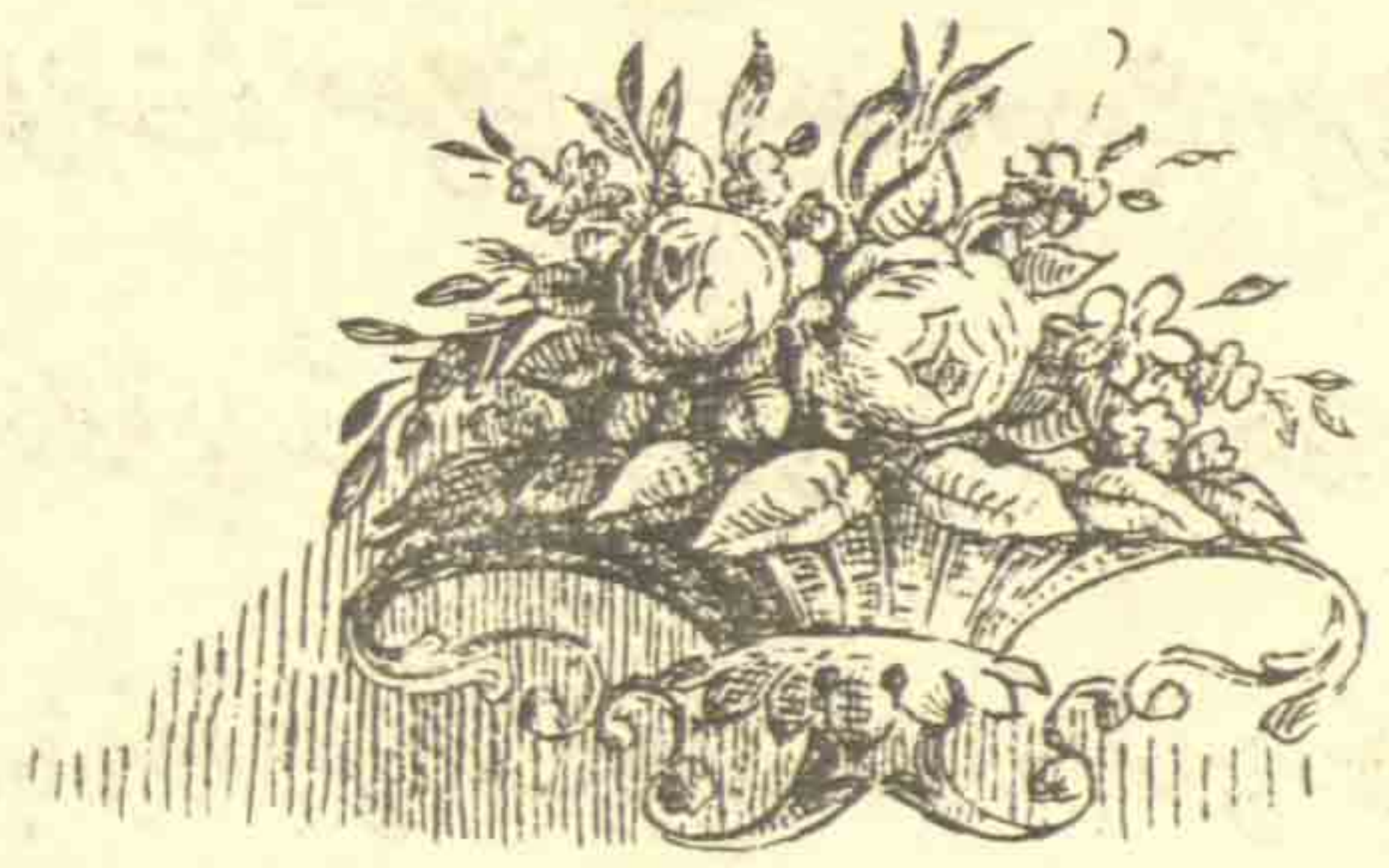


۲۶ روز پنجشنبه نهم رجب منزل امروز بوک آباد است صبح برخواستیم کالکه ششم معتمد اوله فرما میرزا اسپهبد
کالکه قدری صحبت شد مصطفی قلی اعماد اسپه طه صاحب منصبان و خوانین جاحیلو آمدند باد امروز هم از رو برو
میوزد کرد و خاک غریبی است راه کالکه چندان غنی نیست صحرا و جلگه وسیع است ده و آبادی زیاد
چپ راست جاوه بطراهد بعضی بات اینجا باغ و درخت دارد کوههای دست چپ فاصله سه فرسخ چهار فرسخ و
کوه بزرگ که هم از دور سمت چپ جاوه پیدا بود مه داشت گفتند قانی داع است از طرف است که کوه خیل دور
بود این جلگه بلوک جاحیلو است

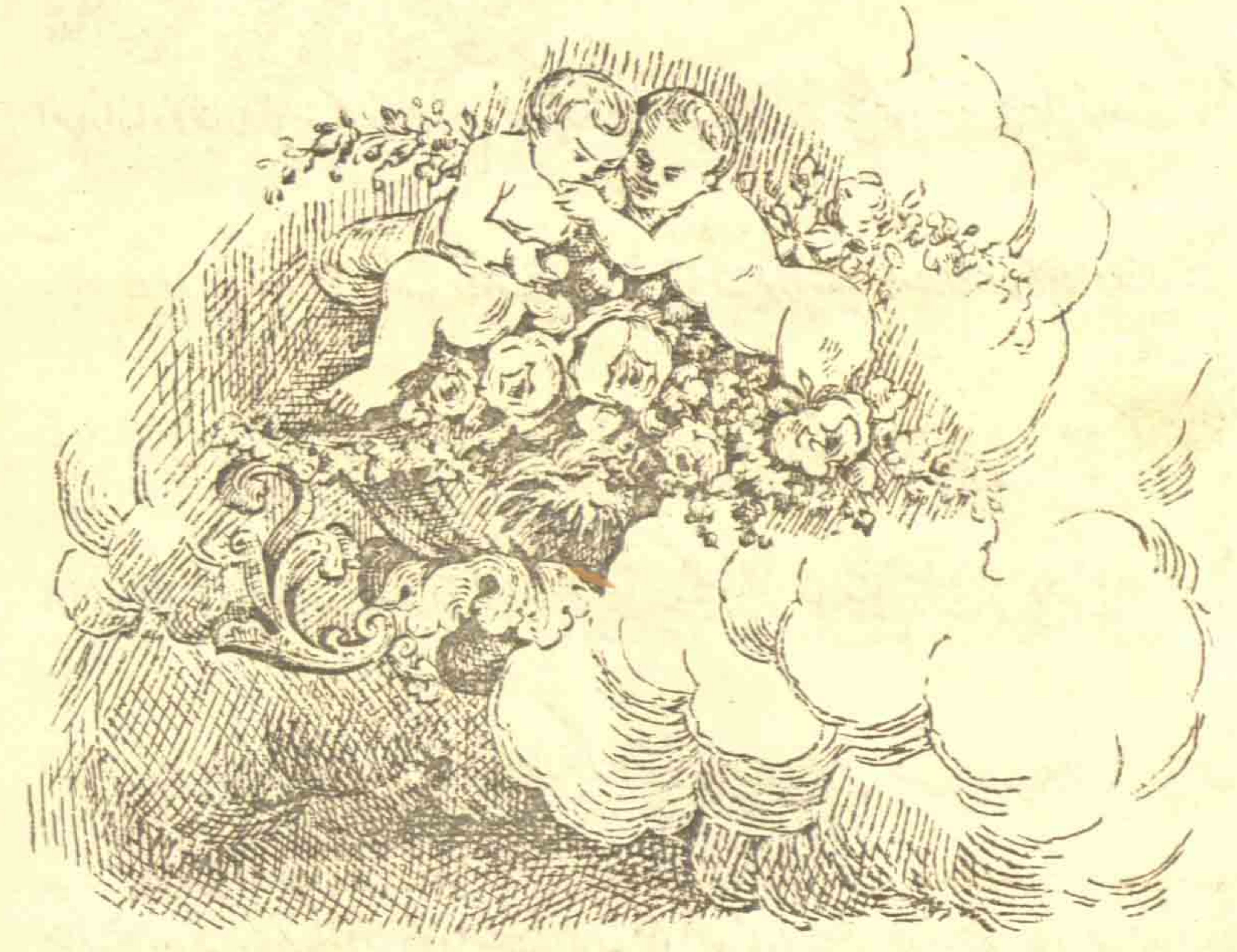
دانی که سمت است جاوه واقع است امیر آباد زرقان جهان آباد کنار خاتون فیض آباد قارنین
آباد و نصر آباد کسی سرای قسلاک برین جرد نوده قرا باغیها ملا کرد سماوک
امروز از آباد و غبار در کالکه نهار خوردیم معتمدی خان قادی و جیه انحر آمدند می گفتند طرف چپ کزر است خرگوش
رובה جوهره یورقه در داشت نزدیک جهان آباد بل ششم نظر رسید رسیدم گفتند کار خان عمده ساخته است
اما در خان بنی آب خشک بود چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم راه امروز چهار فرسخ است بود چاه
مار از پرونی اندرونی در بانه زده اند کنار نهر با درخت سیب کاشته اند اطراف باغ درخت تبریزی است باقی انگورستان
مد علیا هم در همین باغ منزل ارد خیابان وسط باغ که یونجه زار و پسیار عریض است چادر زده اند ابو اسپهبد
ساکن همان کله آهوی بزرگی آورده بود میگفت دین جلگه آهوی زیاد است خلاصه شب شد بعد از شام مردان

شد پیشتر متوجه بودند قدری و زمانه خواندم حاجی یحییان آمده است یعنی امروز بار و رسید حاج میرزا علی را

راه دیده بود



رو جمعاً در هم رجب در بوبوک آباد اترق شد بعد از بخار دیدن محمد علیار هم فرمود میرزا محمدالدوله
کشکچی ماسی تیمور میرزا بودند قدری نشستم صحبت که دیم منزل بر شتم محمدالدوله اذن میخواست مجال بر نیه رود
که بعد از آن دیک است محمدالدوله علاقه ملکی دارد برود در محفله روضه خوانها آمده در مصیبت که دند انجاست
تازه آمده است می گفت محقق هم در راه است حاجی آقا بابای ملک لاطبار هم در راه دیده بود



رفیق شنبه

روز شنبه دوازدهم رجب امروز بوبوک آباد بسنج آباد آمدیم راه امروز چهار فرسخ میگذشتند شنبه بنسنگین
بود راخی دیگر از بلا و است که در بسنج آباد امان الله خان می گفت راه کالکه هم ساخته بودیم نورالهدیه میرزا
ناظم از راه آمده بود عینطور می گفت اما صبح کسی نمانگفت با جمله صبح بستانل ترکانی میگویم سوم سپسالار
سوار شده از کنار راه و آبادی گذشتیم میرزا محمد علی حمدانی و مالک بوبوک آباد که حاج میرزا لطف الله برادر حاج
علیق است و چند نفر دیگر آمده بودند دیدم قدری حسام پلطنه معتمد دوله وزیر امور خارجه صحبت کنان
رفیق بعد کالکه نشستم راه صاف بود صحرا وسیع بود زار بی آب و آبادی اما از راست چه خیلی دور دوات
و آبادی پیدا بود که هم خیمه خیل و راست در صحرا آسوی یاد بوده است سوارمانی که پیش رفته بودند متفرق
کرده اند رحمت الله شکارچی یک تکه آسوی بزرگی زده بود جها خیر شکار چه هم یک تکه آسوی آورد اما در
حاجی غلام علی خواجه شکایت کرد که تاز پس من آمو که رفیق بود آدمهای میر شکار شتاق کردند بر بند
فرسخ از راه که آمدیم همه باینطور صحرا بود روی تپه کوچکی بنهار سپاده شدم معیر الممالک پیشتر متوجه و سیاه
بودند معیر الممالک می گفت این چند روز ناخوش بودم قدری دور و درین اطراف صحرا را ملاحظه کردم که در
نهار کالکه نشسته اندیم کم کم در راه پستی و بلندی به رسید و از دو طرف آه کوه و تپه بهم نزدیک شد
چشمه چاه آبی تنخ و شور است سوار شدم قدری سواره رفیق بار کالکه خواستم و هشتم مبارک راه تپه
و ماور بود سلطان سلیم از توپیر کان آمده بود قدری صحبت شد احوال پرسیدم مسافری طی کردیم در

دما مور تمام شد بجلکه دماوند رسیدیم کوه الوند و دوات یاد در دامنه پیدا شد از قریه رباط کدشتی که
 و نیم دیگر بخلاف جهت رستم تا سرخ آباد رسیدیم ده معتبری است ملکی امان الله خان بجای الملک است
 امان الله خان حسین خان سرتیپ حاجی حمزه خان نایب جواد نباشی صاحب مضبان ریش سفیدان ^{شعله}
 همه جلو آمده بودند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کرد و خاک زیاد بود سر پرده در
 قاتی زده اند آب صاف کمی دارد شب وی تپه سر ایدار با بعد از شام آتش بازی خوبی کردند



دورکنه

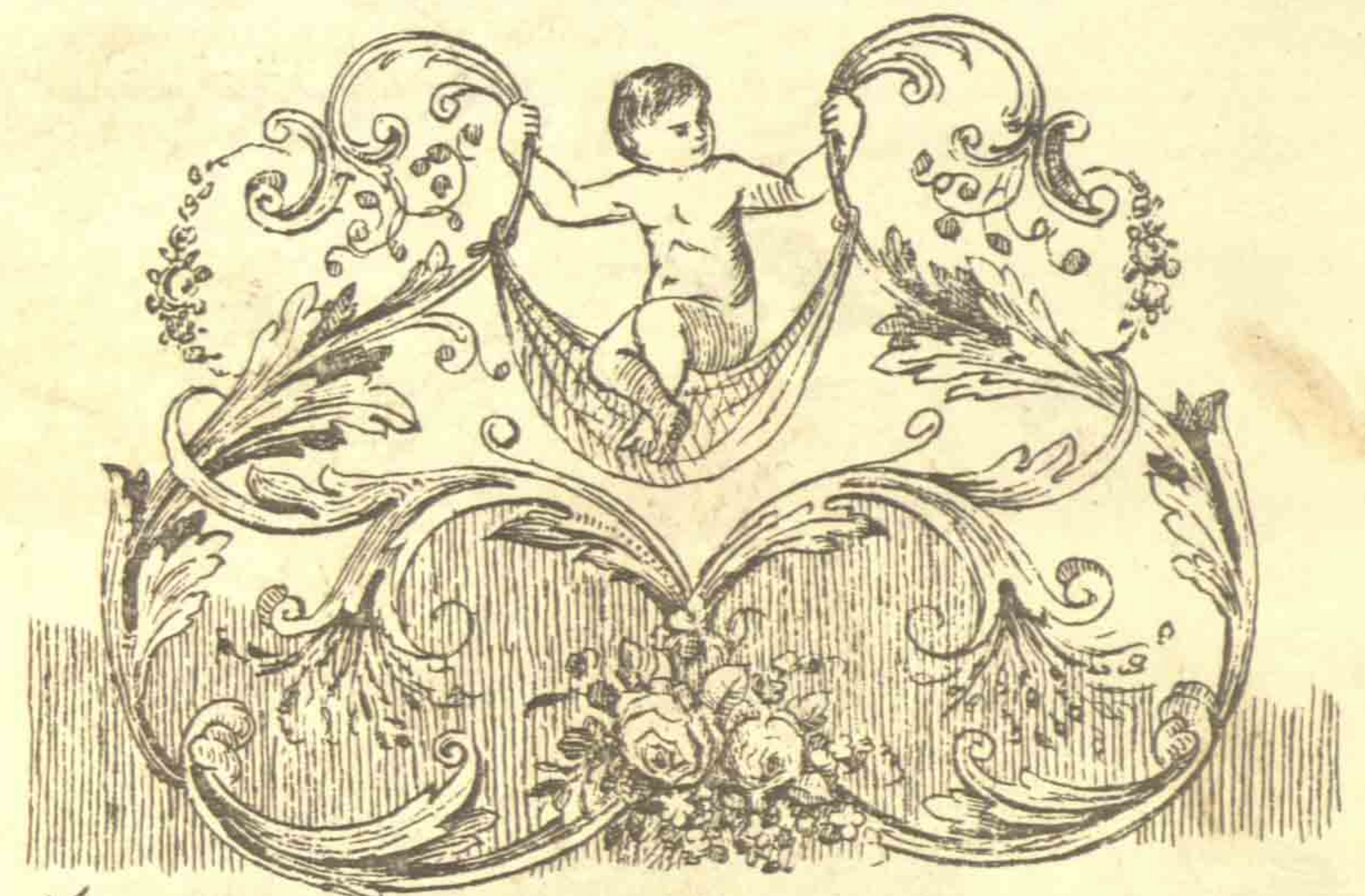
روز یکشنبه سیزدهم ربیع عید مبارک مولد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است امروز باید بهمان ویم
 سده فرسنگ راه است صبح هوا سرد بود رقم تمام رفته شدیم بیرون آمدیم سوار اسب شدم کل طبعاً
 نوکر بالباس رسمی حاضر شده بودند با حسام السلطنه وزیر امور خارجه مجد الدوله و پسر الملک
 معیر الممالک و غیره صحبت کنان رستم مجد الدوله رفتن در سر کشی هات خمره خودش را موقوف کرده است
 بقریه شورین رسیدیم برای بخار در باغ شورین پیاده شدم رعایای اینجا از زن مرد جمعیت زیاد
 بیرون آمده بودند حسین خان گروهی زیر مختار را ایجاد دیدم چند روز است از کوه پس آمده است
 در سر در باغ بخار خوردیم باغ وسیع خوبی است شانزده سال قبل که از نیراه با در با بجان رقم و در همین
 باغ منزل کردم بخاطر آمد حاج میرزا علی مشکوة الملک پیدا شد میگفت همه جا عجب اردو بودم بعضی
 نفرها بار دو میر رسیدیم از اینکه هیچ پیش من ننایده بود چنین خندیدیم بعد از بخار از سر در پائین آمده از
 باغ پیاده رقم از روی که در وسط باغ تازه باز کرده بودند سوار شدم در باغ با خمره میرزا صحبت میکردم پیش
 خمره میرزا رنگ غریبی پیدا کرده پنجاهی شده است محمد مهدی میرزا پسر مؤید الدوله هم آمده بود خلاصه
 سوار شده رانندیم در راه با معیر الممالک معتمد الملک و غیره صحبت میکردم از استقبالین شهر جمعیت زیاد
 آمده بود در سمان سنوز کلاهای بلند بیک قدیم زیاد است بعضی کلاهای غریب دیده شدگی
 مضحک بود معجدار از دحام خلق آمدیم تا بالای تپه که قزل اسپلان قلعه ساخت است و اثر بنای قدیم

منور باقی است قدری کشت که دم این تب تمام شهر مدان شرف است مکان باصفائی است بادوین
 اطراف را ملاحظه کردم در راه سالار و اولاد مردم شیخی میرزا و اولاد مردم جهانبگیر میرزا محمود میرزا و غیره
 علما و اعیان بحضور آمدند پروین باغ شورین هم شاطر باشی استی خان پیشخدمت میرزا بزرگخان کارپرداز سابق
 بغداد را دیدم که از طهران آمده بودند با بچه بعد از آنکه وقت روی تپه از کنار شهر مدان گذشته بقلعه مردم محمد
 میرزا که حالا آبادی ندارد رسیدیم چادرهای با و صرغخانه را در قلعه زده اند مردم متفرق افتاده اند و بعضی در
 جلوس پرده است آتش قطع شده بود که آب انداختند خستین سیرتیب و عباد الله خان از طهران
 آمده



روزنامه

دوشنبه چهارم رجب در منزل توقف شد تازه بنویسید تیمور پاشا خان و بجلول پاشا کونی از اذربایجان
 بطهران از طهران اینجا آمده اند محقق مرد و بحضور آمد تازه از طهران آمده است مستوفی الممالک مختصره نوشتجات
 خراسان با ملکر اف عرض کرده بود که سوار بر تکیه در میان مشهد و جام تاخت کرده که سفید زیاده و چوپان زیاده
 تیموری برده از سوار خراسانی که بدافعه رفته بود اسپر و مقبول شده است خیلی وقایع تلخ شد کسب ششم
 محقق میرزا علیخان از روزنامه جات که قدیم نوشته بودم خوانند شب بعد از شام مردانه شد عهده الملک
 معتمد الملک میرزا علیخان و غیره بودند



روز سه شنبه پنجم رجب بعد از نماز شام به راه وزیر خارجه علمای مدان خوانین ملایر و تویرکان و نایب
 اتجا خوانین اعیان مدان تیمور پاشا و بجلول پاشا کونی بحضور آمدند خیلی گفتگو شد از سر مقوله حکم و فرمایش
 شد علمای مدان که معرفی می کردند شخصی ریش بلند را که قاضی است گفت قاضی مدان است

وسایر خندیدند خود قاضی هم خندید گنایه از داستان قاضی همدان که سعدی در کاپستان نوشته است اردو
 سلطان و پس میرزا حاکم همدان لقب احتشام الدوله داده شد بعد از رفتن حضرات هم بعضی فرمایشات داد
 در باب احتضار وضع مقررین کباب و تحیف احوال و اسباب در کار آذوقه همدان هم که امسال قدری سنگی دارد
 و باید از خارج کمک شود سفارش کردم برودن فراری بدست عرصه سوار شده به تپه متصلی رقم فی الحقیقه
 باصفاست چشم انداز خوب اردو باد و درین اطراف را ملاحظه کردم حکایت پاسبانی آمد شیشه ای عکس که
 از زمینجا انداخته بود آورد دیدم مجد الدوله عضد الملک سایر شیخ متها بودند همدان شمس و سید و پسر

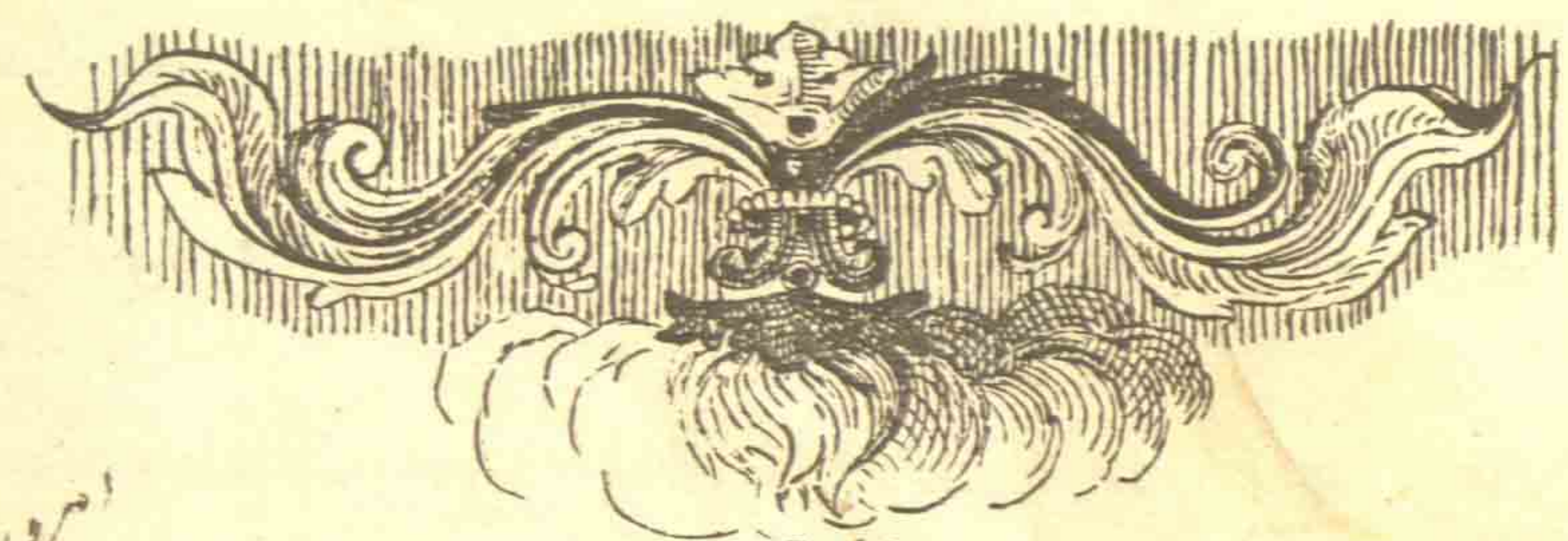
بعد از چای عصرانه بمنزل مراجعت کردم



روزگار

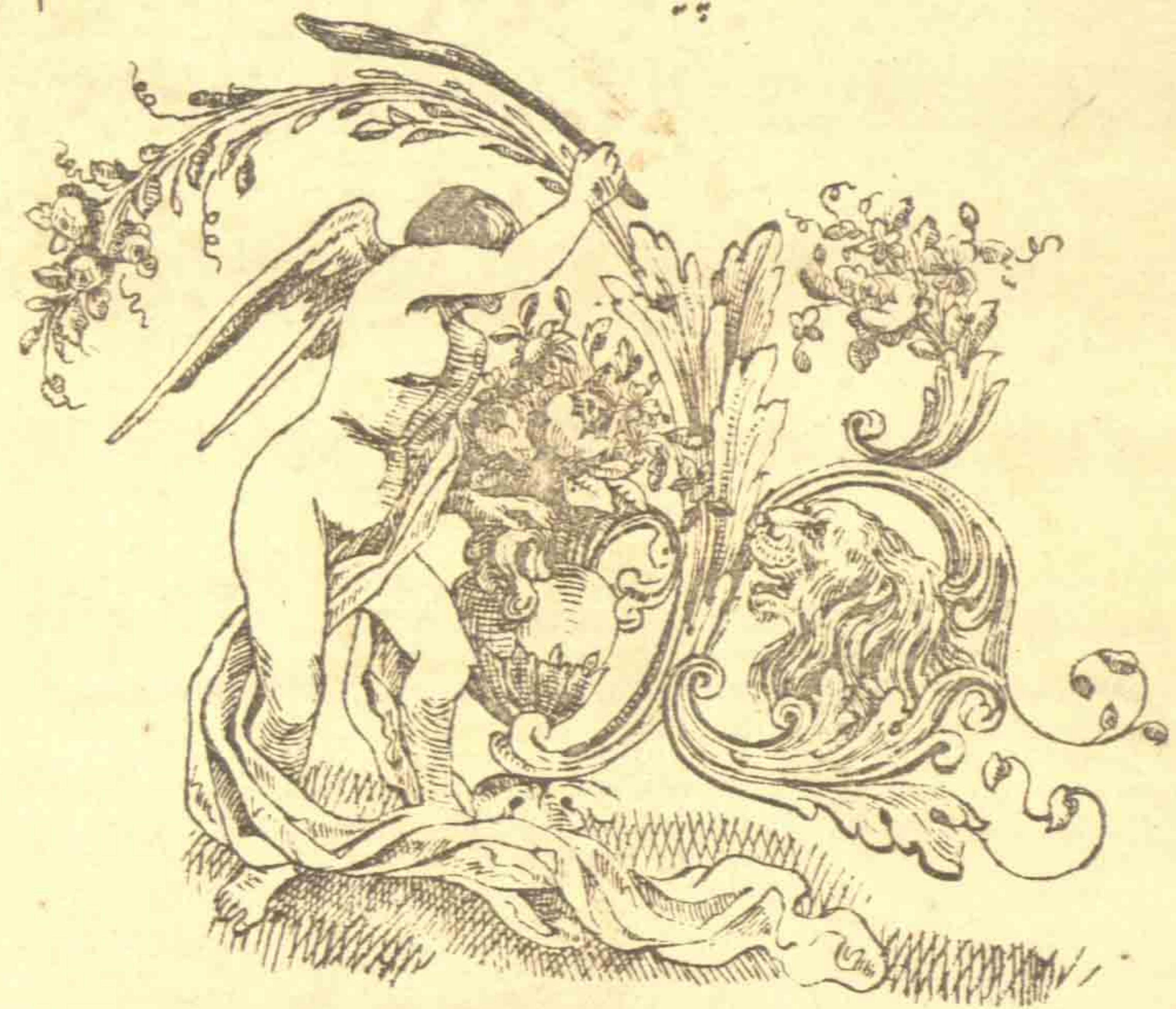
روز چهارشنبه شازده هم رجب صبح برخاسته سوار شدیم بدلت و بلدی سلطان سلیم میرزا بدره عیال
 رفیق مسافری طی کردیم تا با ابتدای دره رسیدیم دره ایست وسیع آب یادی صاف و روشن از وسط دره جاری است
 دو طرف دره همه اشجار است و درین فصل که پاییز و خشکسال است با زینلی باصفا بود حالت بهار این دره در
 طراوت و پرانی آن میتوان قیاس کرد خلاصه راندم امین حضور معتمد الملک محمد قلیخان موچین محسن
 بودند معتمد الملک مراجعت کرد و بگلزار فغانه رفت همه جا دیدیم پایه و اشجار تمام شد در انتهای رودخانه آب و دره
 شد یکسره زره راه تویر کان جاری است شعبه دیگر از دره دیگر می آید بالای این دره در سنگ بزرگی بخط مسجی
 حلقه نوشته شده است رقم ملاحظه کردم هیچ عیب نکرده است اثر قلعه خرابی هم بالای کوه مشرف این خطوط
 دیده میشد و بی اندازه چسبکی و سنگی است که این خطوط را نتوانستیم بخوانیم قدری پایین آمدیم نزدیک آب صاف
 که جاری بود آفتاب کرد آن دند نه خوروم میرزا علیخان و محمد خان آمدند بعد از نهار سوار شده از راه
 کرده شهرستان که تویر کان میسر و دراندم راه همه جا سینه کش و چندان تند و سربالانیت در نزدیکی قل
 یکباره سربالا میشود اما راهش خوب است بالای کرد نشستم دورین انداختم سلطان سلیم دوات جگه تویر کان
 معرفی میکرد جگه تویر کان بسیار سنگ و سبز و باصفا و میلاق است دوات زیاد معتبر دارد شهر تویر کان
 پیدا نبود کوهی فاصله و مانع است قدری از دره های قصبه نمودار بود کوهی پیدا است گفته خان کوه رست
 در وسط صحرا مجرد واقع است بالای آن مسطح اطراف سنگ ذکر گفته که بز دارد کوه پستون پیدا بود

۳۵ کوههای نماند و لرستان دیده میشد جلگه و قصبه کاه در نمایان قدری نشسته تا شاگردم انار و چای خود
 ناز خواندم در پس این گدنه مراد خان با درازانی توپسکان مستحظ و لنگی گذاشته است که در عبور و مرور
 دردی واقع شود زمین توپسکان بالنسبت بر زمین همان خیل ارتفاع دارد سرازیری این سمت خیل کم تر است
 همان است باید تقریباً سرازیر مرقع باشد امروز رستگاری زیاد دیده شد که ذغال را گرفته و کجا و
 کرده بودند ازین راه بهمان میرفتند بعضی ذات که در جلگه توپسکان نزدیک دامنه بودند دیده میشد
 انهار را پسیدم ازین قرار است شهرستان تیمان استان کرمان
 در دو تین حاجی میرزا علی مشکوه الملک هم پیدا شد بعد از نماز سوار شده بر کتیم راه دور بودند
 سدم راه پس کلان بود تا مقوره عباس آباد رسیدم نزدیک منزل معیر الملک آمدیم طلا شوها زنی حاضر
 کرده بودند رفیق پیاده شدم اسبابی که از خاک پروند آوردند دیدم از قسم خیر بود طلای نیره نقره پسته
 پول مسکوک مختلف طلا و نقره ساخته قدیم طلای نیند اسباب ساخته زهر و پس پول سیاه میخ زیاد
 پیکان تیر بسیار بزرگ خیل اینجا مطلق شدیم اما حاجی میرزا علی سخت منکر طلا جوی است

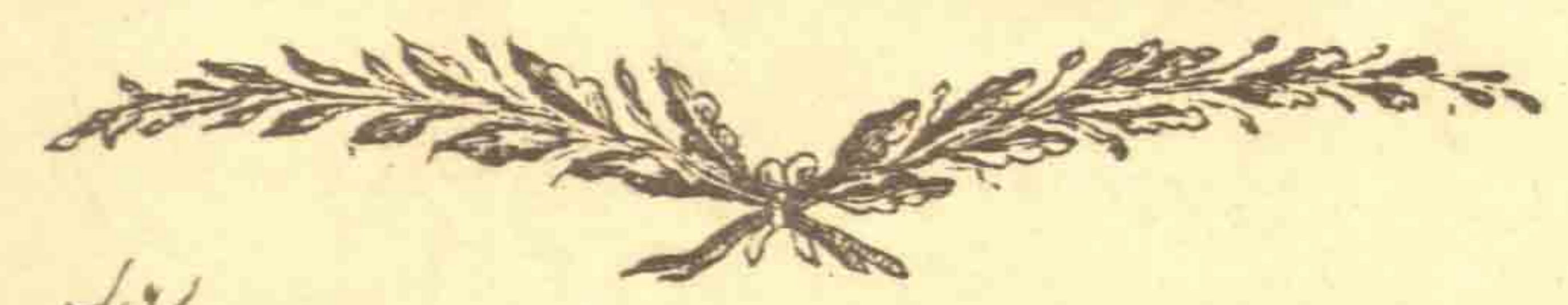


امروز

۳۶ امروز که چشمنه مخدوم رجب است در منزل ما دیدم حسام پهلنده شاهزادگان بحضور آمدند میرزا محمد پسر قایم
 مقام از عراق آمده بود و بحضور آمد میرزا کاظم خان اللدباشی مرحوم جلال الدوله که ملا بود دیدم بظرفان اید
 رفت تا عصر مشغول بعضی کارهای لازم بودم حاجی آقا بابای ملک الاطهار او دیدم بار آورده است
 شب بعد از شام مردان شد پیشخدمتها بودند محمد حسن خان قری و زاننده فرانسه خواند امروز هم
 طلا شویی کرده بودند من فتم بدی آمد کرد و خاک بود امین حضور میرزا علیخان محقق را فرستادم
 رفته طلا و نقره و اسباب یاد آورده اند یک انجمن طلای ضخیم که جای کلین آن سپهر کاوی ساختند
 و دو جای آن سوزن است مثل عطردان پیدا شده بود خوب انجمنی است بفال میمون گرفتم



۳۷ روز جمعه مجدم جیاست باید از نمدان کوچ کنیم تا زاغده که منزل است سه فرسخ راه است خیلی از راه را سوار
رقم تیمور پاشا خان و جلوس پاشای کوی خلعت پوشیده بودند سواره آمدند مخص شدند از راه که در پیش
میروند بعد با این الملک معیر الملک معمر الملک صحبت کنان اندیم از باغات آبادی منوچهری کنار
میرقم طرف چپ هم دیده بود در آن گوه واقع است رسیدیم میرانج که ده معتبری است آباد
اینجا قاطر زیاد نگاه میدارند چارواکاری میکنند متعلق تمام جمعه نمدان بیت هفت نفر دیگر ارکان است
در پایین آبادی میرانج سیدستانی بود چهار پیاده شدم بعد از نهار سوار شده بجای که رسیدیم سوار
کالک شدم راه کالک پست بلند بود نزدیک زاغده راه بدو اسب خاتم سوار شدم رفتم منزل سمت
راست دیات و آبادی یاد بود قریه بهار که بنا صخر الملک متعلق است خیلی نزدیک است ^{دره} ^{سیلی آباد}
بچه ملک سینجان سرتیپ از دور سواد زیادی داشت ده معتبری است طرف بل خلی فروره بسیار
خوب اینجا میسازند همین طرف که بظرف اعلی معروف است میرند حتی سبت پوشیده میشود از میرانج
که میکند ده چشمه قصبان ملکی ملاولی الله درویش است زاغده ملک مان الله خان بجای الملک است
در منزل یاد کرد و خاک یاد بود قراولهای دور سر پرده مار بزرگی کشته بودند



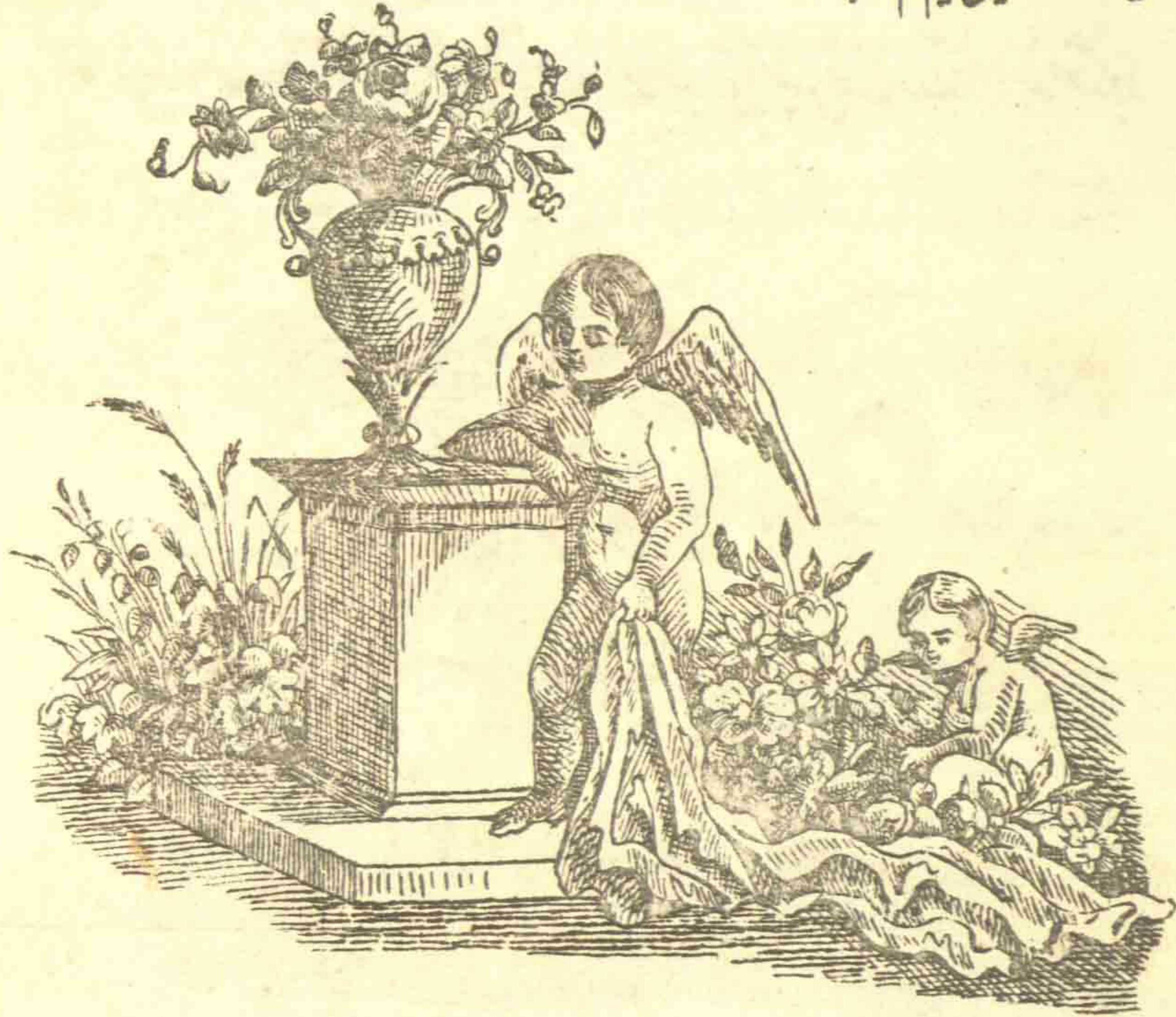
روز سه

۳۸ روز شنبه نوزدهم رجب باید با سپه آباد برویم صبح بزواپست بجای که ششم از اینجا با سپه آباد دوراه دارد یکی
را می است که قافله روز دوازدهم از کرد نه سپه آباد عبور میشود منزل و سفر پنج نزدیک تر است راه دیگر که برای
کالک ساخته اند میگویند پامین و دور تر است ما از راه کالک رفتم قدری بخلاف جهت حرکت کرده و
باره سمت سپه آباد رو کرده را ندیم با حسام ایتلطنه وزیر امور خارجه و غیره قدری صحبت کردیم سلطان
اولین میرزا و خوانین قراکوزلو و سایر اعیان نمدان خلعت پوشیده بحضور آمدند مخص شده مراجعت
با سپه کرد و خاکی از پیش روی میوزد زمین خاک خالص است بنده مردم که جلوس میروند و میگویند
مخاک و غبار را بسبت میسازد بطوریکه نمیتوان چشم باز کرد نفس کشیدن ممکن نیست با بسیار از تیکه
آبچیات ارضی از سمت چپ همان آخر گوه الوند است که اینجا ارتفاعی ندارد طرف است گوه الما قولان و غیره
زمین پست بلند است راه کالک چندان خوب نیست بیک سرازیری رسیدیم محض احتیاط اسب ششم
از سرازیری طولانی گذشتیم با کالک ششم تا ندیم مجدد اسب ارشدم برای نهار بکنار جاوه رقم با دی خلی
میوزد در ده که آب دهنی است نهار افتادیم کاغذی براد حکیم طلزن از فرانسیه نوشته بود حکیم آورد و خوان
اینجا که نهار پیاده شدیم زیر تاج آباد ملک حاج میرزا علی نقی پسر مرحوم حاج ملا رضای نمدانی است کاروان
خیلی معتبره و در کسکی سا هزاره والده حسام الملک میسازد بنا و عمل کار میگردند تا تمام است بعد از
نهار سوار شده بجای که رسیدیم را ندیم باو شدت کرد بطوریکه کلاه محمد سخنان آباد از سرش برداشت

۳۹ ویک ربع ساعت پیش برهنه ماند راه کاپکاجا که بر کرده رسیدیم پت بلند شد اما کاپک که خوب راحت
 میرفت با اینحال سبغ ایتیم وار شدم خاندان پسر بنک افشار را چند سوار آمده بود سمت چپ برآمده و
 واقع است تاج آباد ملک خاندان است بی درخت و خشک و بی صفات باد معرکه میکند کرد و خاک بر
 بود که میتوان جای را دید و از راه رفت با عضد الملک این حضور محمد قلیخان محمد علیخان محمد حسن خان محقق از نمت
 راست جاوه را ندیم همه جا کوه و دره بود سوار با مخصوص قهرمان خان قنکندارتصل جلومیرفتند کرد و خاک شد
 او قاتم را تلخ میکرد از شدت باد کلاه شکاری غریبم گذاشتم و بتم درین بین را می دیدی پیداشد راه را که
 سمت ده رفیتم ده خوب باد پراپی است امش هم دره ملکی یو کجان افشار است باغ انکور زیاد دارد از
 گذشته بر خان آباد ملکی جھلیخان افشار که آنهم ده معتبری است و باغات انکور زیاد دارد بعد از ترخان آباد
 جھلکه اسد آباد است قصبه اسد آباد سمت چپ و ما از بالای آبادی گذشتیم باد کرد و خاک گذشت
 جانی دیده شود سمت راسته خوبی قلعه خوبی موسوم به سیاج است از آنجا بطرف اردو رفیتم از کرد و
 معلوم نشد منزل کجاست کجا باید رفت تیمور میرزا پیداشد یک روز پیش از اردو آمده بود کت
 غریبی شده بود کرد و خاک اطراف پنجه چشم را گرفته ریش صورت میکشید شده شانه نشد میخواست
 اینجا در زیاد دارد شکار هم کرده بود میخواست در صورت کبک هم سمت خانبا خان پسر سلیمان خان
 صاحب اختیار بارش سفیدان خوانین افشار و سواره افشار و سوار چار دولی آمده بودند بر د

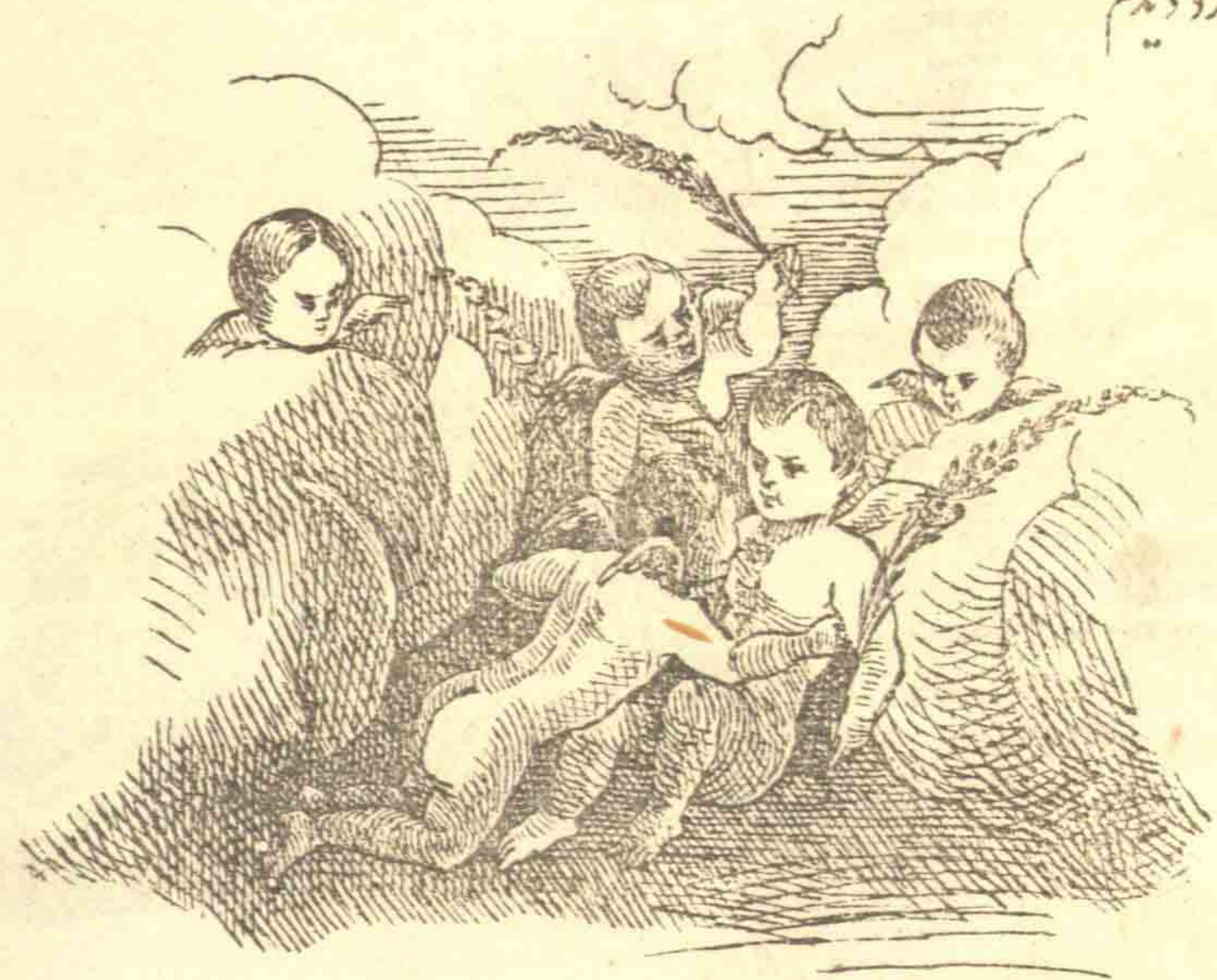
منزل

منزل در روی تپه پیدا بود که گویا این تپه را دستی مصنوعی ساخته اند اسپم ده هم خاکیر است منزل
 مادر باغی است که خانبا باغ خان و آباد کرده است دو ساعت بغروب مانده با کسالت شد که از باد و کرد و خاک
 حاصل شده بود وارد منزل شدم باغ وسیع خوبی است بعد از اردو در خانه نشیندم کی از کتیر باغی
 بنا خوشی قبلا شده است بسیار اسباب داشت شد طیب آوردند و اگر دند علاج نشد خانبا باغی
 در سکه و دره که از نمت اسفند آباد است از قدیم سدی بسته بودند آب جمع میشد بجلکه اسد آباد می آمد ز رعیت
 میکردند خط میخی قدیم هم در سنگهای آن کوه نوشته شده است که سیا خان فرنگی غیره میزد می پسند



۳۱ روزیکت بنیتیم جب اسدا باد اتراق شد صبح بجام سزوتن شوی رقم حمام کرم بود کسل شدم تمام روز کسالت گذشت تیمور میرزا چند درنا صید کرده بود بحضور آورد خانلرخان پسر تنک و خانبا با خان نایب الحکومه اسدا باد اسب و قوشش میکش آوردند اسب خانبا با خان کن که خانه را دکری و خوب اسبی است محمد حجتان بخشیدم امروز زمین خیلی بدگذشت خداوند فضل و رحمت خود بمآفات و بلاها را رفع کند خاصه این ناخوشی که پیدا اسباب است کنی واضطراب است تیمور میرزا پسر های توام خانبا با خان که خیلی شبیه یکدیگر بود یک ترکیب دیک قد بحضور آورده بود حکیم الممالک شنیدم خیلی ناخوش است شب بعد از شام مردان شد پیشه میخواستند خنکی پل خیالی بودم عکاس باشی عکس قصبه اسدا باد را انداخته بود

آورد دیدم



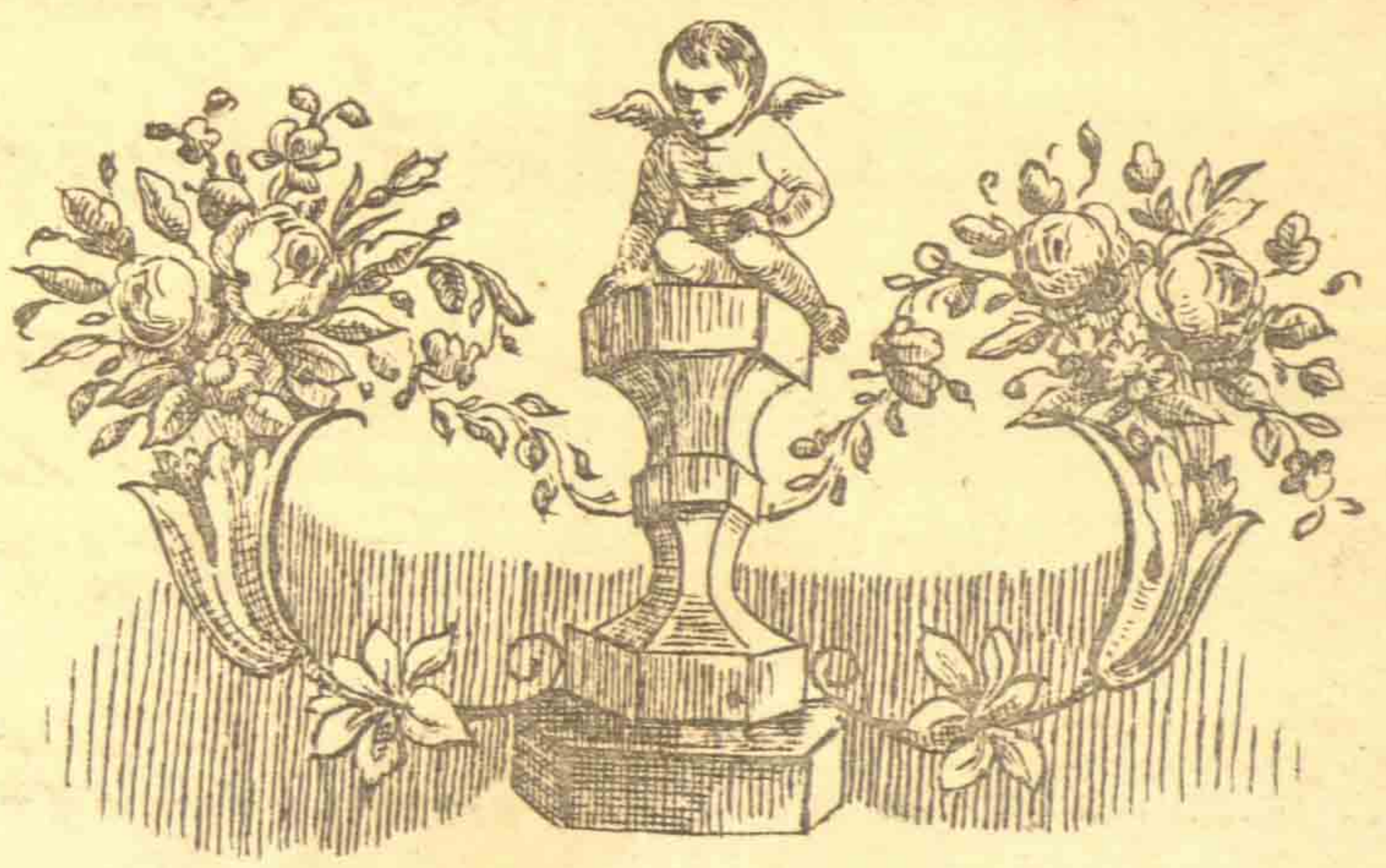
روز بسمه

۴۲ روز دوشنبه بیست و یکم رجب امروز باید بگنجه برویم پنج فرسخ نیکین راه است صبح کجا لکه نشستم حمام الت لظنه مجدالدوله و پسر وزیر امور خارجه آمدند قدری گفتگو شد امروز مجدالدوله با منیت هوا آرام و خوب است جلگه اسدا باد بسیار خوب جلگه ایست با روح و دلکش اطراف کوه است وسط صحرای صاف دلت آبادی در دامنه کوهها واقع است در جلگه هم ده و آبادی است از جمله در سمت چپ جاده قریه باد خوره خالصه بود جلگه اغلب چمن است زراعت شلتوک هم دارند خانلرخان پسر تنک اینجا ملک زیاد دارد در سمت است قریه چار خالصه نمایان است اشجار زیاد داشت در دره قشکی واقع است امامزاده هم در دامنه نزدیکه فرور پیدا بود در فتح در روی جنگلی داشت قریه حمام آباد که خانه خانلرخان پسر تنک است در سمت است پیدا بود قلعه در روی تپه و آب در پایین و اطراف تپه است اما درخت ندارد درین صحرا شکار صحرائی بسیار است اما من با کسلی خیالی بودم شکارهای این صحرا خرگوش است قل قویروق با قوی قرا قرا قوش سار بر سار کوچک قاز لاق بسیار در نامی زیاد میشنخ که توی تخیل میکوبند اردک و مرغابی با قسام مختلف خلاصه اسب خواسته رکال کپک پرون آدم تپه سوار مشهوره را کفتم از راه بروند حمام اسلطنه وزیر خارجه دسر مجدالدوله مقصدالدوله تیمور میرزا پیشه متحابا آمدند ارگنار راه برای شکارنا رفیقیم یکدسته درنا نشسته بود تیمور میرزا چرخ انداخت چرخ دور کرد بخلاف جهت بالافت کفتم

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

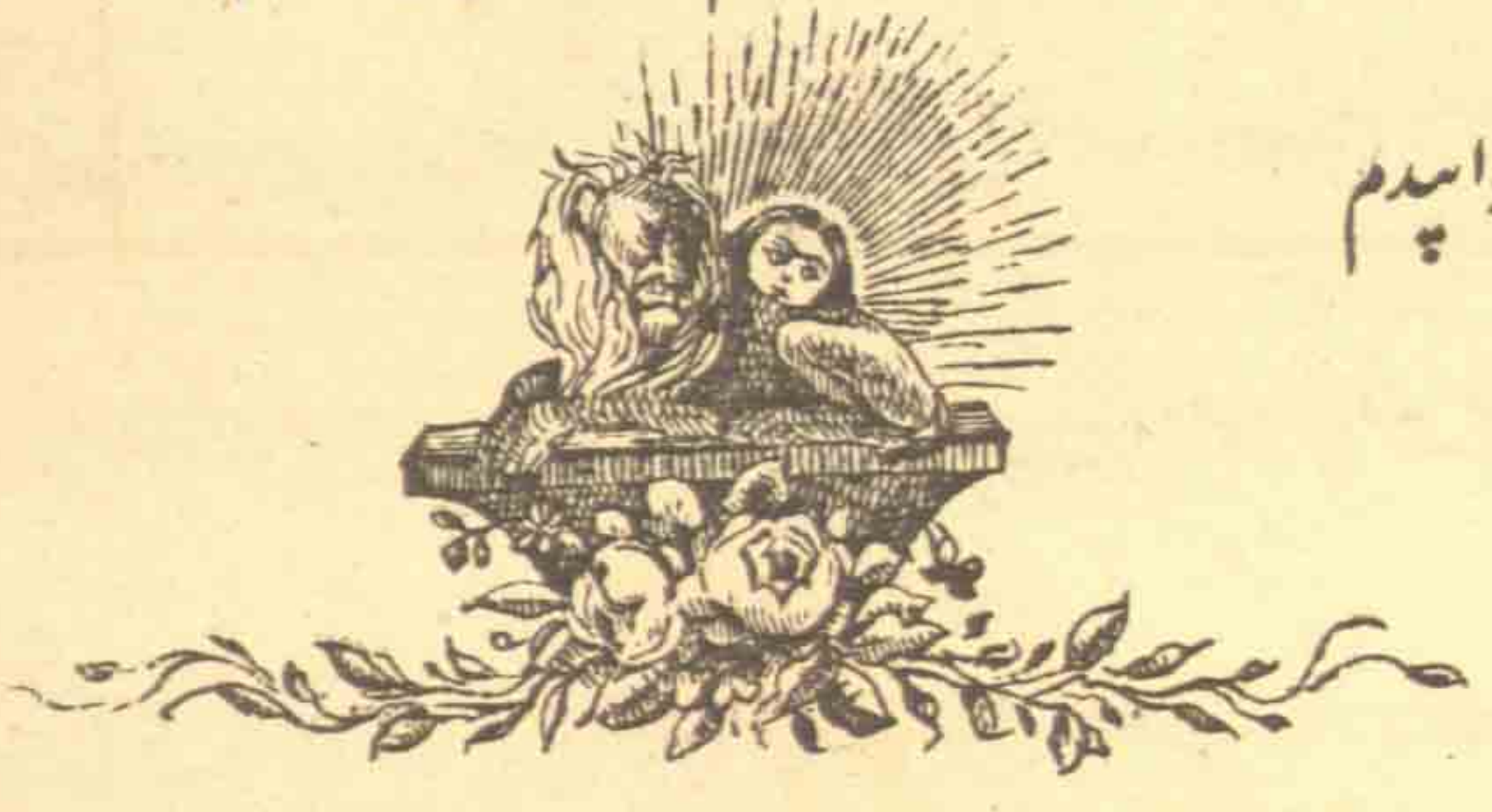
۴۲ بغلط میرود یکبار از بالا مثل کلوله برای درنا آمد یکی رازد محمد قلیخان میر شکار و سپا را سبب ^{قتل}
درنا را گرفتند اگر سوار بگفت زود درنا نایک دیگر چرخ را میزنند و درنا را خلاص میکنند ما هم قسم
درنا را آوردند بخار پیاده شدیم بعد از درنا دیگر درنا نداشتند ما هم بخت جاده رفیم کالک خواتم
و ششم راه چمن و پست بلند و نهر است برای کالک که خوب نیست از دور طرف راست کوه سنگی
پیدا بود موسوم باقروله که در اصل امرالله بوده است می گفتند این کوه شکار دارد در بهار چشمه های
خوب و علف زیاد دارد پشت این کوه بلوک افشار طایفه درخت یار است میلاق خوبی است پشت
کوه امروزه کوه دیگر پیدا بود موسوم بدال خانی پشت یعنی در دماغه کوه و ال خانی قصبه شکر کلیانی که
جز کرمانشاهان است واقع است طرف چپ کوه خان کور فر تویر کان است کوه غرور در محاذ
این جلگه بکوه پایه طهران شبیه میشود اما بزرگتر از آنست پایه است خلاصه را ندیم به بل چشمه خراب
رسیدیم زنا ب کیشی جاری بود کویا در بهار آب زیاد داشتند همینکه از بل گذشتیم رفته رفته
فضای جلگه کم شد کوهها از چپ راست نزدیک میشود خیلی را ندیم ده کیشی بی درختی تر راه بود گفتند
رحمت آباد ملکی ساری اصلان است قدری رفیم سطح راه رو با نخطاط گذاشت سر از بر رفیم جلگه
کنگور پیدا شد این نظام عباد الله خان غلامعلیخان برادر ساری اصلان کنایب الحکومه کنگور
باجعی افاشده کنگور آمدند غلامعلیخان در شس سیاه است خودش هم پیاده است و برادر

۴۴ سیاه چرده دارد طرف چپ در آمده دوده بزرگ پر درخت طاعن آباد حسین آباد خالصه است اطراف
جلگه کنگور همه کوه است جلگه اینجا هم چمن و با صفاست شبیه جلگه اسد آباد اما جمع و بهتر و بات زیاد
اطراف جلگه است و اغلب بات در روی تپه است همچنانکه در اسد آباد هم آبادی غالب بات روی
تپه واقع است شکار صحرای اینجا هم مثل جلگه اسد آباد بسیار است قصبه کنگور در دامنه کوه کوچکی
واقع شده هزار خانه متجاور است ساری اصلان و حسینعلی خان هم سر پرده ایستاده بودند چاه
در صحرا نزدیک آبادی زده اند امروزه از ترکام داشتم فرید بر کالت شد شب بعد از شام قورش
محمد خندان و پیشی متحان آمدند قدری در نامه خواندیم صحبت شد از نمت چه راه امروزه در راهی است
بهناوند میرود از اینجا بجا و نداشت فرسخ راه است یکی از کنسیرهای اندرونی با اعتبار شده بود



روز شنبه بیست و نهم رجب در کنگور اتراق شد تا عصر استراحت بعضی کارهای لازم گذشت صاف
ارضه آمده بود بحضور آمد این خلوت چندی است ناخوش است چشم شدت در میکند تیمور میرزا در
زنده و غیره گرفته بود بحضور آورد شب بعد از شام مردان شد پیش میخواست بودند قدری روزنامه خوان

صحبت شد بعد خوابدم



روز چهارشنبه بیست و نهم رجب امروز باید بسخنه برویم پنج فرسخ نیکین راه است صبح از خواب بیدار
زنی شدم سوار شدم بمحمدالدوله فرهاد میرزا ششم مصطفی القنات شده بود از روی سپرداری بیست
رقیم بقصبه کنگور برای تاشایه آثار قصر اللصوص که اعراب اسم گذاشته اند کلب حسین خان این نظام غیر
در جلو بودند کوچهای کنگور بسیار کثیف و تنگ خانه ها کهنه خراب است در محل مرتفعی قلعه است اشجار و
دارد حاکم نشین است هفتصد شصت خانوار دارد از کوچهای یادگذاشته زمین قصبه بیست هفت
دور مکان مرتفع واقع است بجائی رسیدیم که شش ستون از قصر ملاحظه شد مردم در روی پی روی
ستونها خانه پساخته اند از قدر ارتفاع توپخانه چینی مانده است پایه و قدری از ستون باقی است
که قطر آنها معلوم میکند تقریباً نعل آدم قطر آنهاست اینجا معبد یا عمارت سلطنتی بوده بسیار قدیم

صاحب
الکتاب
محمد
علی
خان
نور
الدوله
فرهاد
میرزا
ششم
مصطفی
القنات
در
روز
چهارشنبه
بیست
و
نهم
رجب
۱۲۰۰

و آنچه بعد پس و تخمین از وضع مایه و بنا معلوم میشود اطراف این تپه با تمام ستون و بنیان عمارت
مساوی سطح تپه وسیع بوده است حالاً بیست و شش ستون باقی است که ملاحظه کردیم پی و پایه غربی دارد که با
بزرگ و اهنگ و کج کرده و بنا نهاده اند و چندان مستحکم است که خیلی حیرت انگیز بود بعضی بالای کنگور
همین پی را کنده کج آنرا در اطراف و حول و حوش میفرودند چرا که معدن کچ درین جلگه نیست برای آن
عمارت از معادن پستان کچ آورده اند و سنگ توپخانه و پایه ها از معدن شیر مردان دیک کنگور است
که اگر اوشل مران میگویند و در جنوب غربی کنگور در میان دو کوه کوچک واقع شده است و هنوز از پناه
تمام همین ستونها که برای قصر اللصوص سپردن آورده بودند درین معدن موجود است چنان
سنگ همین سنگهای سیاه است اول نزدیک است خلاصه بعد از ملاحظات لازم رفتم بجلگه از کنار
راه سواره راندم معبر الممالک امین الملک امین حضور بودند صحبت کنان میرفتم غالباً ارضی این جلگه
چمن است اما درین فصل زرد و خشک بود در کهنه سخی رود خانه رسیدیم که از شمال بخوبی جاری بود آب
صاف داشت چمن این رودخانه در خاک کنگور است و باید در بهار آب زیاد داشته باشد حالاً این
حکمانی و موسم کمی آب بارش هفت سنگ آب است در کنار رودخانه بخار پیاپی رسیدیم سرحد کنگور
همین رودخانه است آنطرف آب خاک خزل بناوند است ساری اصلان مخص شد امشب در کنگور
ماند باین رودخانه پلی شش چشمه از اجز بسته اند بعد از نماز سوار شدم نزدیک پل کالیکه ششم جلگه

۴۷
 صلح نگور درین دو خانه طبعاً تقصیر کرده تپه و ماهور میشود لکن راه کاپ که بدنیت محمد علیخان پیکر سکی
 با سیپا پارسه از طهران آمده است اینجا بحضور آمد که محاسی خوب سنگی شکست و بزرگ در طرفین راه
 جاز و طرف کوکهای نیواست و سمت حب کوکهای خزل است حیدرخان خندل آمده بود باین حضور
 و عهد طغیان گفتم احوالات می پرسیدند و مات خزل بنا و بسیار بد و خراب است و در قریه که در کنار
 از خالصه خزل بنا و ندیده شده پیروده لر است سراب تاران از نزدیک ده پیروز سکی پروان
 می آید مهد علیخان را فرستادم رفت سراب او دید میگفت آب زیاد دارد هفت شت سنگ متجاوز است
 مرغ و مرغم پشت کوکهای خزل بیستان است و آن طرف کوکهای سمت راست کلیانی و خدا بنده
 و غیره است خلاصه را ندیم تا بگردن پند سپرخ رسیدیم آن کاپ که پروان آمده سوار اسب شدم این
 گردن سپرخ زک نیت راه کاپ که راهم خوب ساخته اند پائین کردند عماد الدوله و روسای کرمان
 و سوار زیاد ایستاده بودند عماد الدوله روسای پیاده جلو آمدند پسرهای عماد الدوله حسین علیخان
 و ابی شت کوه لرستان محمد حسن خان سرتیپ کله محمد رضا خان سرتیپ نکه بر خور در خان سر کرده و خوج
 ام سپه برادر فتح الله خان امرائی میرزا نادین خان کار که در امور خارج کرمان شایان سایر روسا
 کرمانشاهی و کله و غیره بودند سواره از نزدیک تپه سواره کلیانی و پشتکوی لرستانی و دهناندی
 و خزل و کله و غیره که ششم قریب پانصد سوار آراسته بود با عماد الدوله سواره صحبت گمان آمدم از کله
 کرمانها

۴۸
 کرمانشاهیها که بر ضد او اجماع کرده اند و تنگ بود از غرایض و نظم آنها استیحا ش میکرد کالک خاتم
 ششم خلی را ندیم همه جالی صحه که منزل است و سمت راه کوه است زیر گردن پند سپرخ چشمه آبی است
 که گوید در بهار و موسم طغیان آب با آب زیاد داشته باشد درین فصل نزدیک بیک سنگ آب جاری بود درین
 اراضی چشمه بسیار است و غالب اراضی قابل آبادی زراعت است و وساعت بغروب نده منزل رسیدم
 چادر مارا کنار نهر پی زده اند و در سر پرده چند چشمه پروان می آید امروز محمد باقر خان پسر ظهیر الدوله
 بکته فوت شد باز فوت و در اردو و همه و سنگ مر است و مردم در هشتاد خداوند عالم عموم خلق را
 ازین بلیات حفظ کند و امراض و جانپس و جسمانی را ازین مردم دور کند انشا الله تعالی شب بعد از
 شام مردانه شد پیشینتها آمدند حاجب الدوله فراتشباشی خدی است خیالاتش پریشان است
 حالت خوستی ندارد تا بعد چه شود قریه خالصه است آبادی زیاد دارد جمعیت اینجا قریب پانصد خان
 میشود باغ انجارشش زیاد است از دره بالا سیه ده آبی جاری است که باغات و میوهات در آن
 این قریه را شروب میکنند اما راه این دره بسیار سخت و سنگ است و خمر کیکا و پس در زمین در غنبل
 سنگی است که در آن عصبه تجاری کرده اند راه آمد و شد ندارد مگر کس تماشای میرو و باطناب بسته از بالا
 میکشند من از در در خمر را با دو در بین ملاحظه کردم



چشمه سبب چهارم رجب در صحنه اتراق شد صبح برخواستند اسب خاستم بقصد تفریح صحرائی اینجا آمدند
اندرون پروان آمد سوار شدم از اردو خارج شدیم از نمت چادر این الملک گذشتم تیمور میرزا و غیره
از منزل طبرالدوله اشیک آقاسی باشی که پیش فوت شده است در مجلس فاتحه داشت می آمد این
راه تیمور میرزا علیخان و امین حضور بمنزل برگشتند ما از بالای کوه ممد جارا ندیم اسب دو خوب بود
علف زیاد از قیاتی غیره داشت کوسفد زیاد چوپانهای کاشوند میچرانیدند چوپانانی ندیم احوال
پر سپید میخواست آمدن اردو برای ما اسباب امیت و اطمینان شده است اینجا بواسطه دردی در شتر
کاکاوند در پستان کتر کوسفد بچرا میاریم آمدیم بالای کمرنگی که آنظرش ترنگه است بود چادر آفتاب کرد
زده بخار پیاده شدیم محمد سخنان و زمانه خواند عکاتباشی چند صفحه عکس انداخت لبت زیاد در اطراف

این سنگ بود



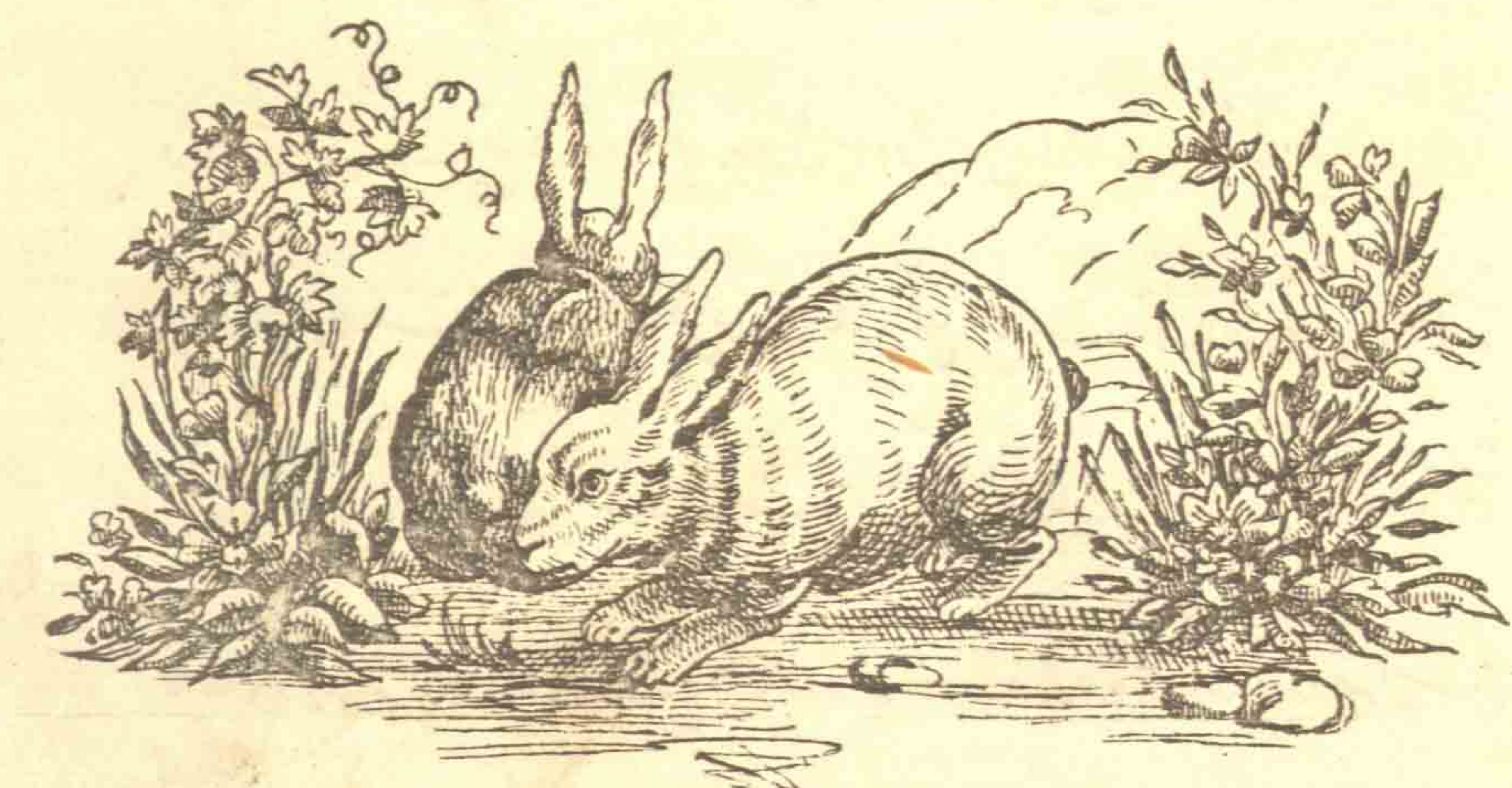
مدرسه

۵۰ روز جمعیت پنجم رجب امروز با پستی به میسون دیم اما اردو به برناج رفته تا پستون پنج فرسخ و
برناج شش فرسخ متجاوز بود صبح از منزل با سب سوار شدم وزیر امور خارجه عماد الدوله و پسر الملک
و غیره بودند صحبت گمان گنار رود کما سیاب نفیم رود خانه آب یاد صاف خوب است درین
فصل که موسوم کی آب است و با اینکه در بالا آب و در خانه را برای زراعت میگیرند متجاوز است
سنگ آب است و باین قیاس می توان دانست که در بهار آب این رود خانه چه قدر است کشفند در
آب بالکل که نوعی ارگشتی فوری است ازین رود خانه عبور میشود هر چه آن از نهاد است و آب
آن تمام زراعت میشیند و هیچ بی حاصل بی مصرف نمیشود از نمت شرقی بخوب جاری است تفصیل
و جرای این رود خانه ازین قرار است چندان اصلیه آن از کوه چهل نالغان نهادند است از خاک
خزل عبور کرده آب لنگور و مزارع افشار داخل آن میشود و از طرف خلج رود داخل خلجک صخره جاری شده
آبها صحنه آن ملحق میشود در حوالی پستون آبهای جلگه چچال نیز باین رود خانه ریخته بعد از آن آبهای خاوه
که گیزه رود میگویند باین آب متصل میشود در بهیلان آبهای کوهاره و مارون آب و باین رود خانه ریخته
از جای در و صد مده عبور کرده در این آب مصب آبهای خرم آباد و غیره است اینجا پس رودخانه
تغیر کرده به کرخه رود موسوم میشود در حوالی جوزه بطن العرب میریزد گنار رود خانه بود که و کیا در
و غیره زیاد است بلدر چین زیاد پی میابن تها بود کی پید سواره با سنگ نرم حسام السلطنه

۵۱ معتمد الدوله عماد الدوله بامین دند عماد الدوله پیشگی حضور آورد امر و صبح حسام السلطنه معتمد الدوله
 مجد الدوله مشاهده و خیمه یکا و پس رفتند آدم باطناب بدخمه فرستاده بودند تفصیل از احکامات میگرد
 از طوائف شاپیون بغدادی که همیشه یورت آنها سواره و خلیجان است بواسطه کمی علف و خشکی مرتع
 باین صفحات آمده اند سوار جلیلو نند از طایفه حاجی سعد الدوله که کنار راه ایستاده بودند بنظر رسید سمت
 راست جاده دره دینور است آبادی یاد دارد دینور قدیم شهری عظیم بوده و شهر کرمانشاهان اقرار
 و توابع آن محبوب شده است و حالاکه ارشپ از آن شهر نیست این بلوک بدینور موسوم و از توابع
 کرمانشاهان محبوب است و طرف جاده کوه است کوه میتون از مقابل نمایان بود و خیلی نزدیک
 مینمود با آنکه خیلی فرسوده شدیم و این حالت پشیمانگی داد با سجد در کنار رودخانه چهار پیاده شدیم
 حکیم باشی طلزون و پیشی متعجب بودند طلزون هم بدخمه یکا و پس رفتند خود را باطناب کشیده با
 برده بودند ضعف یکی از انالی صحفه است که از راه خیلی سخت بدخمه میرود و مردم را باطناب بالا میرود
 طولوزون میسفت میان خیمه رقم کوه دالها بود و یکی بنیسه عمیق بود که طلزون آن شده بتجا
 اثر بر دیده بود میسفت لاریس نکلیس درین خیمه خط خودش یاد کار نوشته بود منم یاد کار نوشتم خلاصه
 امروز باد معرکه میسگرد خیلی سخت و شدید میوزید در کمال اشکال و زخمته نهاری صرف شد بعد از آن
 سوار شده بسمت جاده فرسوده کالکه نشتم کرد و خاک غریبی بود مردم را خیلی لذت کرد الملک

۵۲ آمد گفت از میتون فرستاده اند و سر پرده اینجا نیست همه به برنج رفته اند معلوم شد حاجب الدوله
 سهواً در ویران برنج فرستاده است و حسام السلطنه گفته است برگردند چون خیمه ای مردم بود تکمیل کردن
 لازم نیست اسب خواسته سوار شدیم و ازین جنبه و خطای که شده بود زیاد واقف تلخ شد باد کرد و خا
 هم خسته ام کرده بود باید از نزدیکی میتون برنج برگردیم قریب سه فرسخ نسبت شمال غربی برگشتیم رودخانه
 دینور ازین دره می آید بود کما سیاب طحی میشود غالباً مجرای آب تلاقح لجن است که عبور ممکن نیست قوی
 بالاتر رانده از پل کوچکی که ششیم تپه در جلو بود عماد الدوله گفت سنکر نادر شاه است راه پرازنه است کرد
 و خاک غریبی است یک پسته زوار کجنگه که همه سوار بودند چاوش و علی در جلو داشتند ملاحظه شدند هر چه
 خواستیم جانی پیدا کنیم ساعتی برای استراحت پیاده شوم جای مناسبی ندیدم نرماند با تاقها مانع بود
 رو بمرکز فتم اردو متفرق افتاده است بنه بعضی مردم بر میسفت بعضی می آیدند با اول دره برنج رسیدیم
 دره ایست بسمت مغرب واقع شده اشجار تبریزی میوه و گل سرخ زیاد دارد باغاش غالباً بی دیوار است
 خیابانها منظم گاشته اند در روی تپه کوچکی عمارت قلعه برنج واقع است بقصر قاجار طهران عالی از نسبت
 نیست اما کوچک تر بهمان طور بر آب ساخته شده است دور تپه قلعه محکم و آبادی دارد بملاحظه کثافت
 خانه های رعیتی سر پرده و چادر بار بار باغ و جنگل زده اند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم
 بسیار خسته بودم

۵۳ آبادینا که از صحنه تا اینجا ملاحظه شد و اغلب ملکی عباد الدوله بود اول شاهون و میر عزیز که جزو صحنه است
 بعد آبباریک سمنکان سجلا آباد زردآب سمت چپ فرزند خلیف آباد گرگوند و نادر آباد که نزدیک
 بیستون است همین که رو بر بناج کشیم سمت چپ بجو بران سمت است کاشان تو مارانو واقع بود
 از قریه سمنکان با طرف صحرائی چچال است
 شب بعد از شام مردانه شد پیشی متها بودند محمد خندان قدری و زمانه خواند میر شکار عصر بجزو میکف از
 سگه و نیور آدم شکار زیاد است و محل که مناسب دارد قرار شد پس فردا جگر کنند از کبک دره
 برناج با عراق حکایت میکرد که در کور کبک دارد فردا خیال دارم شکار کبک بروم مهدیقینان کبک
 که نوعی از مرغ آبی است و در آن نالی ورود



رور سگه

۵۴ روز شنبه بیست و ششم صبح از خواب بجاوایتم در بناج اتراق است رفت پوشیدم قبل از سواری
 و در امور خارجه دیر الملک عماد الدوله مقصد الملک احضار شدند در امور کرمانشاهان بعضی گفتگو باشد و فرزند
 آسب او بنام نرون حاضر کرده بودند بیرون آمده سوار شدم همه جا عبور مان از خیا بان پشه چادر علیجات
 در بحر مردم میان درختهاست تا از درخت گذشته بقضای رسیدیم کوههای سنگی سخت دارد دره
 آب میاید همه جا سرخس پند های کهن میر شکار و همه قوشها بودند تیمور میرزا حبیب الله خان ساعده
 ولیخان تهنکدار محمد علیخان بیکر پکی قوشچی باشی محمد ابراهیمخان شیخ زیت حاجی علی قی فرانشلوت
 محمد علیخان صاحب جمع نورالدین میرزا نایب انظر مهدیقینان آقا وجیه سایرین که قوش داشتند
 همه بودند از کور کبک که میر شکار میگفت و ویت کبک دیده شد دیر سوار شدیم کبک از دانه
 بالا رفت بود کوه سخت است سنگلاخ درخت بود زیاد دارد و میان کبک زیاد است در زینت
 واقعا باید که کور کبک داشته باشد یک کبک من زدم تهنک زیاد انداختند با قوش خیلی شکار
 آفتابش گرم بود رفتم سر چشمه که تا منزل نیم فرسخ است نهما خوردیم عضد الملک محمد خندان و سایر
 بودند محمد علیخان بیکر پکی یک زاغچه روی هوا خوب زد یک مرغ واق تم تیمور میرزا آور چشمه
 آب صافی است بقدر چهار پنک آب دارد ایلات حمدان آمده بالایی این چشمه افتاده اند
 تا عصر سر چشمه ماندیم بعد سوار شدم قدری بجای ایلات و کوسفند و مالهای آنها را تماشا کردم چند روز است

۵۵ حالت خوشی مدارم کپل ستم انشاء الله تعالی نیت میان درختانم پشم مرغ دارد تو کاومر غمهای تشنگ

کوچک بسیار است



روزی که بنیت و مقم رجب صبح بقصد شکار بجر که دره وینور سوار شدم با وزیر امور خارج عماد الدوله
ویر الملک مقم الملک در امور کرمانشان گفتگوشد آنها مخص شدند مامم جار و شمال دره وینور را
گرفته اندیم حاجی شکارچی آمد گفت پیاده جسر که می کم است شکار نشود برادرزاده میر شکارم
ناخوش شده مرده است میر شکار کسل بود مامم از خیال شکار افتادیم بتفریح گفتا کردیم رودخانه وینور
می آید بقدره پسنک آب دارد اطراف دره املاک عماد الدوله و کنار رودخانه تمام جنگل پدید کرد و تشنگی
است این درختان هم عماد الدوله متصرف است عرض دره تقریباً برافزای میشود و از دو طرف کوهها
سخت سنگی است که سواره و پیاده نمیتوان بالافت شکار دارد لکن بواسطه سختی محل شکار کردن ممکن نیست
و کنار رودخانه برای بعضی پیاده شدیم مهدقلینان آقاوجیه محمد ابراهیم خان محلاتی پیشینت
تیمور میسرزا و غیره بشکار بک رفتند عماد الملک محمدعلینان محمدعلینان افشار میر انجین دکنتر
سلطان حسین میرزا امین حضور میرزا علیخان محمدحسینخان امین السلطان بودند موچونان ناخوش

محمدحسین اسطوخودستی که از انقلاب هوا دارد بسیار کپل و ضعیف است میر شکار پیاده های جبر که پیچے

۵۶ که حاضر بودند بجنگل انداخت قدری فسیل کردند که خاک پرودن آید چیزی پیانیدیم سوار شده قدری بالا
رفتم در کنار رودخانه در سایه و جای خوبی چادر زده تا عصر ماندیم طرف چپ دره که پسنک عاری
بود مهدقلینان آقاوجیه میرزا عبداللہ میرزا محمد فرخ خلوت رفته بودند بخت نیاد و مشت بسیار پرکاه
غریب بوده است پای مهدقلینان هم خرم شده میخواست اطاقی از پسنک تراشیده اند جای پای پیچ
و حوض آبی دارد که حالا قدری آب داشت کویا پسنک محکم بوده است مهدقلینان عماد الملک را
بغار برده بود شب تقصیل عار را حکایت میکرد که خیلی بخت رفته بود حوض آب و اطاق و صفحه های عار را
که اثر غریب بود تعریف میکرد اما راه غریب سختی داشته است خلاصه این دره همه جا همینطور کنار رودخانه
جنگل پدید دارد عصر سوار شده با امین حضور صحبت کنان بمنزل آمدیم مقارن غروب بمنزل رسیدیم این
دینور معبر تمام روار آذربایجان است که از راه بجا کر و پست می آیند جمعاً روار قراجه داغی فونی و سلما سی و غنی
ملاحظه شدند دیات عماد الدوله که درین دره بنظر رسید

سمت است ازان اوزان نازلیان برف آباد که اشجار و باغ هم داشت

سمت چپ کچه چشمه سپرب

ملکراف کرده بودند که در طهران ناخوشی و با شدت دارد حفظ و حساست بندکان موقوف بمقتضی خداوند

۵۷ عالم است شب بعد از شام مردانه شد این حضور ما مورشد بکرمات بان بود و بعضی متظلمین گراما

که دشتی داشتند مظهر کند



روز دوشنبه بیست و هشتم رجب امروز باید بیستون ویم سه فرسخ راه است با حسام پلطنه
مقدمه الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه و پیر الملک قدری سواره صحبت کردیم بعد بجا که نشسته
نزدیکی بیستون اسب خواستم سوار شدم از پل چپار چشمه که دو چشمه آن درستی دارد و دو چشمه دیگر
کوچک است که نشستم محاذی این پل سمت چپ دی موسوم تحت شیرین است برای ملاحظه آثار بیستون
رقم اثرها که مشاهده شد باین تفصیل است اول نزدیک زمین یعنی بارقاع چند ذرع صخره بر راس
از سنگ تپطح کرده اشکال بزرگ نقش کرده بودند که حالا اثری مانده است در همان صخره شیخلیجان
و قفانه دوده را که برای کاروانسرا وقف کرده است حجاری کرده این کاروانسرای میسونام
شیخلیجان بنا کرده است اسم دوده موقوفه که آنطرف رودخانه کاما سیاب در دامنه کوه ملاحظه شده بود
قرآولی و جمعیان است بالاتر از آن تقریباً بیست فرسخ پیشتر ایوانی از سنگ پیرون آورده و اسکا

نقش

نقش کرده اند صورت واریوشن است تحت نشسته اصل صورت و تحت تیجه و قدری خراب است تقریباً ۵۸

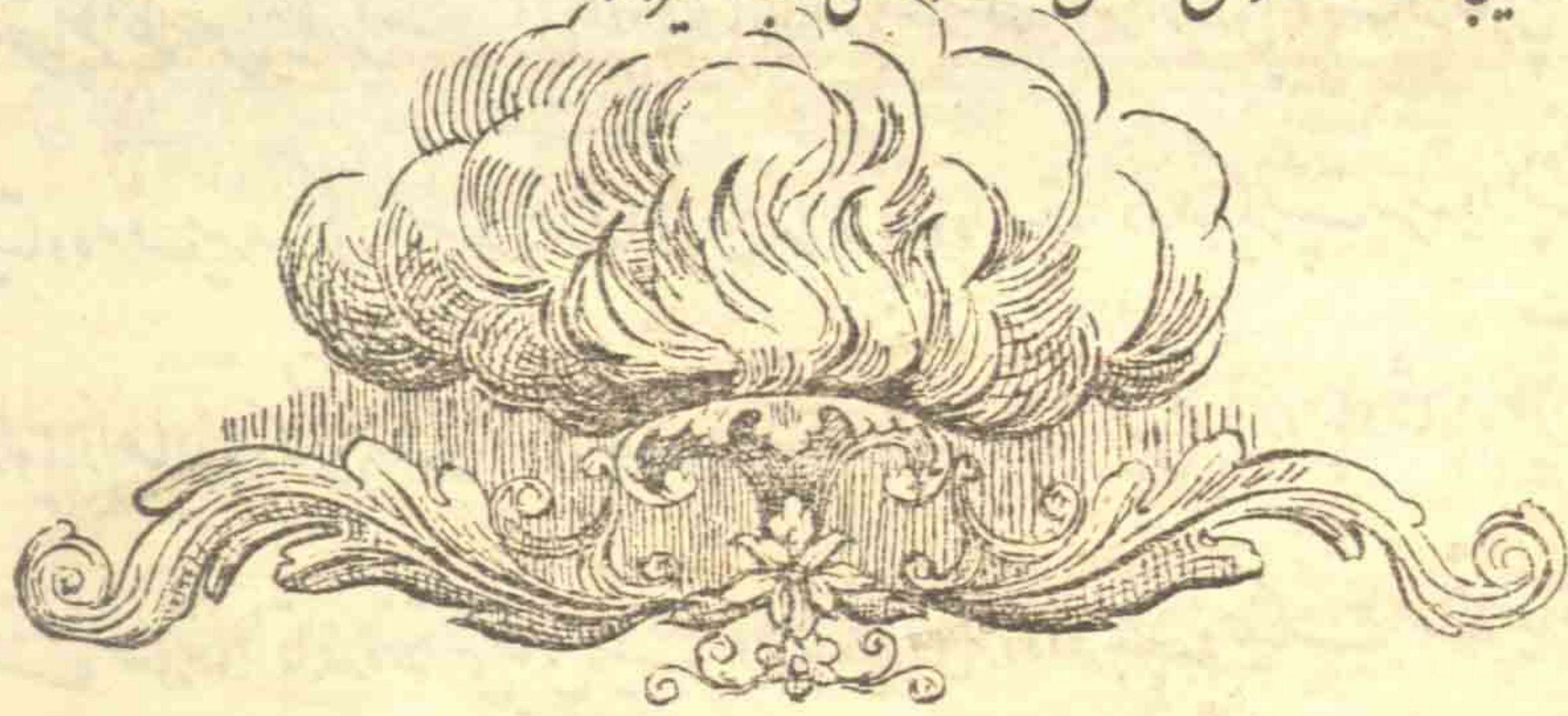
ایر دستها بعقب بسته ردیف در پای تخت ایستاده اند یک نفر که از همه عقبتر ایستاده است کلاه بلندی
شیشه کلاه عدی شیراز پسر در سردار در کلاه عرض و نوک کلاه خیسلی باریک و معلوم نیست این یک نفر
مختصاً چه کلاهی است اینطور است بانی کلاه ها کوتاه یا سربسته هستند سردار بزرگی پای تخت در مقابل پادشاه
ایستاده حرف میزند و یکی از اسپر هم زیر پای این سردار افتاده است و دو نفر دیگر پشت سر سردار ایستاده
که گویا از اعیان ارکان هستند موی لطف سردار بلند و مجعد است ریش هم دارد پادشاه هم همین است
است صورتها از قاعده نقاشی خارج نیست و خوب حجاری کرده اند با چشم و عنینک درست نمیدیم
با دو در پهن نگاه کردم تا دست دیدم چشمه آبی از زیر این کوه پیرون می آید که حالایک سنگ آب دارد بنا
ابتداء زیاد خواهد داشت کاروانسرا و دیو که در صحرا واقع است بانی کاروانسرا شیخلیجان
است باغی هم بی دیوار صرام الدوله در صحرا غرس کرده غالب ختمش تریزی است چشم انداز خوب
دارد صحرا دارد و خوب پیدا است حکما سببش افرستادم از منزل مدعکس انداخت بعد سوار شده
قدری آنظر فرقم جایی است که میکویند فرها بکنده است یک ضلع کوه ربارقاع زیاد و عرض زیاد
ایوانی رکی تراشیده و خیال شده است در آن صخره اشکال و تایل نقش کند تا تمام مانده است اما
کار بزرگی است و اگر کف نیست هزار سنگ تراش قابل مقصدی بوده اند قابل آن است صورت سلام

۵۹ و شکارگاه و غیره بدین نقش کنند انشا الله باید اقدام شود بوتهای گل خوب از میان سگها سبز شده بود

از آنجا منزل آمدیم سرپرده باروح است پرستوک زیاد دیدم که گروهی را در هوا حرکت داشتند مثل اینکه از

میلان بقبلاق میروند امشب بعضی کوه رویای که مانده انسانی روی کوه رفته آتش روشن کرده اند صنعت

غریبی است و مخصوص خدشان است که کوههای سخت بالا میروند



روز سه شنبه نیم رجب امروز قرار بود سپاه پدرویم پیشانی هم رفته بود معتمد الملک که از پیش کبریا نشانی

میرفت بلا حظه که آب سیاه پد پیشانی را بر کرد انیده بود منزل احاطه آید قرار دادند که از پستون

تا آنجا سفر فرج است صبح قبل از سواری حسام اسپلطنه معتمد الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه مجدالد

دیر الملک ظهیر الدوله سخا ب الملک سعد الملک را خواستم در کار مظلومین کبریا نشانی که کوه سحر الملک

و سعد الملک را کبریا نشانی نامور کردم فرستند اسب خواسته سوار شدم معتمد الدوله فریاد میزد مرا برهنه

بگرد پستان فت محمد رحیمان میرتپند را دیدم تازه از طهران آمده است امروز قدری دیر سوار شدم

کسانی هم دارم که اسب خواسته شدم را ندیم که کوههای این جلگه طبعاً بی دامنه و مجرد است و از زمین

۶۰ بی دره و تپه و امه بکوه میرسد قدیکه آمدیم کوه پستون همان نخعی ترکیب است می چید رود کابانیا

هم بمقداری فاصله از منزل در طرف چپ جاده برده داخل شده دیگر دیده میشود دهاتی که در طرف چپ دیده

شد کوره بل روی شیت تپه بل روی قریه چهر متعلق با ولاد میرزا سلیمان است در کوشاه ملکی هم

سمت چپ واقع شده است پیشانی را که از سپاه پد مراجعت اوده بجای آید آورده اند قدیمی

دیر رسیده بود عضد الملک فرستاد که در بنارگاه قدری تأمل شود تا چادرها را برینند رقم بالای کوهی در سمت

چپ جاده بنهار پیاده شدیم بعد از بنار و قدری مکث تا بل کجا رسیده شدیم منزل خیلی نزدیک

بود سه ساعت بغروب مانده منزل وارد شدیم در میان سرپرده و منته قناتی است آب صافی دارد

کوارانیت فضای سپارده هم پاک نبود کتفم جاروب کردند اما با کثیف است منزل بی است ^{سطح} ^{پیشانی}

راحت نبودم امشب تقریباً چهار پنج ساعت از شب گذشته در جهت شمال غربی سرپه در هوا نمودار شد ^{کوه}

تا مدتی شاع آن هم جاراسنج کرده بود و این حالت امتدادی داشت



روز چهارشنبه غره شعبان المعظم باید بجاویده برویم و چهار فرسخ کمر مسافت است عتبات پستون کبیر بجاویده
و کیمتر نل چته اضافه کردیم منتها پستون بجاویده پنج فرسخ پیک است با جمله صبح یکا پیکه شسته
رانیم همه جا که پستون دست راست طاق نظام هم در سلسله همین گونه است این کوچه ها همه جای
بیات و ترکیب و خیل سخت کشیده شده است محاذی عمادی که بجله کرمانشان میرسد دره وسیعی از
همین رشته پستون باز شود که منتهای آن سمت شمال موسوم بکشت است از قریه حاجی آباد که در ششم
پنج کوچه های کوچک و بزرگ خیلی براه واقع است بعدیکه تبه جلگه و مطح میشود و از دو سمت تقریباً دو فرسخ کوچه ها
دور میرود سمت چپ جاده آبادی مشیر است حاجی آباد کالیه بوئار که نیز کوچه سیاه پدینا
چادر زیاد از طوائف شاهسون بغدادی سمت چپ افتاده اند طرف راست جاده آبادی کمر است
و باقی که ملاحظه شد مراد آباد است و جها کلان که بطاق نظام نزدیک است صحرا خاک و گیاه آن
بشیرین بیان است نزدیک عمادی هم کای چمن خشکی بظر میرسد نهار را در کنار جاده خوردیم مردم
همه بالبالیس رسمی حاضر شده اند لکن تفرین کاب غالب نیستند بعضی از پستون سیاه پدینا
پاره کبیره بجاویده رفته بودند سواره پنجابی و لر و زنجه و غیره آمده بودند احوال خوش نبود قدری کسل
بودم چهار ساعت بغروب مانده بجاوت عمادی وارد شدیم فوج زنجه و فوج قراکوزلو جمعی احمد خان سرت
پسر ناصر الملک ایستاده بودند مردم همشهری آمده اند استقبال نموده شده بود مرد با غالباً عبا پوشیده
ورنما

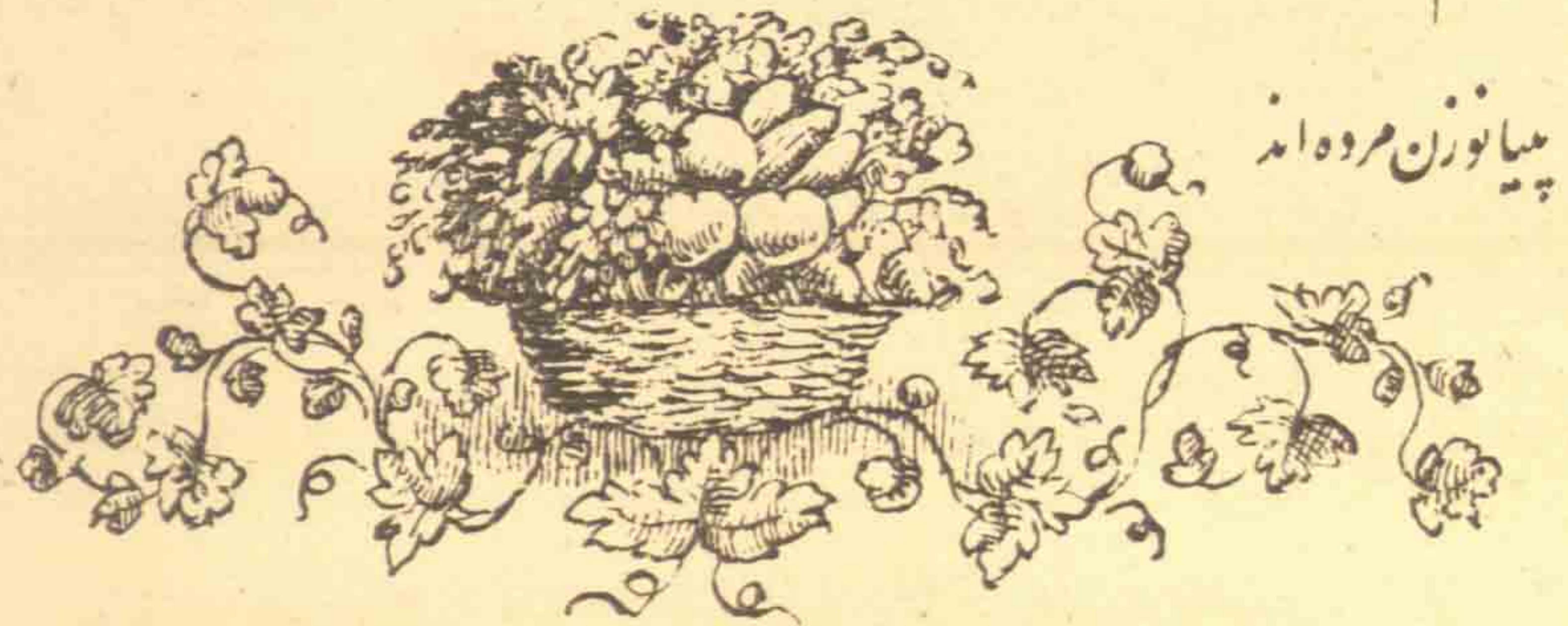
ورنما بجای و بند نقاب سیاه عریب دارند عماد الدوله هم بود عمارت عمادی در کنار رود قرا سو واقع است
رودخانه بزرگی است با اینکه درین فصل آب کم است بیت سنگ متجاوز آب ارد در بهار امکان عبور نیست انواع
مرغابی و ماهی بزرگ دارد آن طرف رودخانه چمن جلگه است که بشهر کرمانشان منتهی میشود از اینجا بشهر
یک فرسخ سنگ سبک است و شهر در دامنه کوه و تپه مرتفع واقع شده است باد و درین خوب دیده میشود
اردو در همین بسیار عمارت بطول رودخانه واقع شده است مجرای رودخانه از شمال جنوب و منبع آن
روانگر دستان است عمارت عمادی سمت شهر کرمانشان چشم انداز خوب دارد سمت عمارت اندر
باغ بزرگ و حوضها و آب های خوب است آسودر پی که آنست آن اندرون است عمارت اندرون هم چو
و پروت عمارتی است و همه را بوضعهای خوب طرفشک ساخته اند حمام خوبه دارد رفتم اندرون عمارت
و دیدم جای خواجها و علمه در بصرم خلوتهای علییده است عمارت پرونی هم که مشرف بقبر است
عمارتی است که مرتبه ساخته شده طالار و در و اطاقهای خواب راحت خوب با رفیت دارد اما چون
رو مغرب است از چهار ساعت بغروب مانده همه اطاقها را آفتاب میگیرد محمد تقی خان شیخ مت امر و بخت
علیق خان شیخ مت پسرش هم آمده است آن طرف قرا سو عماد الدوله اسباب آتشیانی یاد حاضر کرد
بود شب آتشیانی کردند خیل خوب و اما دو و بجاوت می آمد از نیم کرد



۶۳ روز پنجشنبه دویم شعبان امروز با بسیار کس بودم تقریر عارض شد زبانم بار داشت قدری آهسته

کردم خدا و اصلاح امور ظاهر و باطن کند و همه کسالتها را علاج کند در طهران با خوشی با باقی است

بجکیم طلوزن مکرر کرده بودند که از فرمینها بدوان فرسائند باغبان باغ میدان ارک و مینیوایزه



پیانوزن مرده اند

رو پنجشنبه یستم شعبان در منزل توقف شد کسالت باقی است اما از دیروز بهترم ما را اشیر برای اصلاح

خوردیم شیخ متحبا بودند هوا گرفته بود از زیاد داشت احتمال از رنگی میرفت باد سختی کرد و الود می زید ابر را

متفرق کرد از فراسو ماهیهای بزرگ بدینا صید کرده بودند بناید ماکول خوب باشد آبهای کرمانشاه



کلیته از اسود آب طاق بطام و غیره میسین و ناگوار است

روز شنبه چهارم شعبان از عمادیه حرکت نکردیم حالتی مجد الله تعالی خوب است صبح زود که برخواستیم

هوا طراوتی دیدیم شب قدری باریده است در زمین رطوبتی است سرکه پستون ام برف ده

جوانسوزنده داشت امروز زرا و اعیان رو و و علمای کرمانشاهان بحضور آمدند بعضی سواران ۶۴

کرمانشاهانی در چند عمارت اسب تاختند بازی کردند تفنگ انداختند سربازهای قزوینی هم با تفنگها

شاپوشق تیر اندازی کردند یک تیر توپ هم با کله نیش انداختند زود اما بواسطه از دحام مردم

و تاشاچی دیگر توپ نیندختند عصر مشیر الدوله وارد شد از اسلامبل از راه حلب و دیار بکر و بغداد است

با وزیر امور خارجه بحضور آمد صحبت شد شب بعد از شام مردانه شد امین اسپهان محمد سخا

علیه رضا خان عضد الملک محمد علیخان آمدند قدری ماندند بعد خواهم



روز یکشنبه پنجم شعبان امر و ضبح کالک نشسته بطاق پستان با طاق بطام فریتم حاجی محمد حسین معین
و امین الرعایای قسروین که بعبات قبه بود مراجعت کرده است کنار کالک که بنصرت حسام است
عماد الدوله ساید در کاب بودند به سمت شمال عمادیه را ندیم عماد خیابان است راه کالک خوب بود
خیابان امید کاشته اند از عمادیه با آنجا تقریباً یک فرسخ است قدری بطاق بطام مانده خیابان تمام
میشود باید انشا الله قدغن کنیم بازند متصل کنند یک خیابان هم از طاق بطام تا شهر کرمانشان عماد
ساخته است قریب بطام متصل بطاق سرب است بسیار ده کشتی است که فی تحقیق مایه تضح طاق و چشمه
این آبادی ابداً ازین محل تغییر داده دورتر بریند عماد الدوله در جلو طاق حوضهای بزرگ ساخته انبارها
داده است در موپس زیادوی آب کفند قریب سیصد پستک آب ازین چشمه جاری است ازین انبارها
بصر امیریزد حالا آب چشمه با کم است اتفاقاً فصل بهار اینجا باید خیلی لبر و با صفا باشد خلاصه دو طاق
جاری شده است یکی بزرگ تراست طاقی بلالی در میان سنگ تراشیده اند ارتفاع آن تخمیناً
فوق میشود عرض و طول هم همین نسبت خیلی از بزرگی است در محضر خرو پرویز ساخته شده است
مواجه ایوان در قسمت پایین شمال خرو را با لباس حرب و اسلحه سواره مجاز سنگ پرویز آورده اند
هیات و اندام سوار و انداز و قواره اسب از طبیعت حالتی بزرگتر است نیزه در دست خرو است کیش
تیری دارد پای چپ اسب که بر پسته زنگ پرویز آورده بود از موضع ران منید نام دست کلام

پیرود

پیرود بی تربیت سنگینه شده است شاید در استیلای عرب اینطور کرده باشند یک دست خرو را هم که
نیزه گرفته است قدری از سراسر سنگینه شده است بدین سنگتگی از دصد هزار دست اینطور تجاری
و نقاشی این صحت و دستپستی میتوان و خاک کرده که گمراه شده است اعضا مناسب اندام در دست نکات
همه بجای خود بکار رفته حال محال است کسی بتواند اینطور تجاری کند دم اسب اطوری قلم زده است که موپس
میشود اسب هم زره پوش است و حلقه های زره را چنان نموده و با یکدیگر پیوسته است که ملاحظه آن چیز
انگیز است زین و برک اسب نیز فرنگی شده است ساغری اسب بازو نمایان است منگوله های یادی چنان
گردد با حالار پسم دارند در سر و گردن اسب مست و دو منگوله دیگر خیلی بزرگ و بلند از دو طرف عقب
آویخته است بجای ترک بندها عوض رکاب یا محض زینت بوده است صفحی الای این مثال با صورت خرو است
ایتاده است شمیر راستی بطور غده های قدیم در جلوه و پاکد است یک دست بعد از تکیه کرده دست
دیگرش بدست موبد موبدان است که در پاره خرو ایتاده است هر دو حلقه را گرفته اند که علامت اتحاد
و کجی است لباس خرو تا جی مکتل بجا هر است و کلبه کوتاه که آویزهای جواهر دارد شلواری که در پا و پ
که همین کفشهای فرنگی متداول حالتی شپه است طرز لباس موبد موبدان هم بهینطور است غیر اینکه تاج و
ندارد طرف چپ خرو صورت زنی است که گویا شیرین باشد در یک دست ابرقی است و دست دیگر بلند
کرده حلقه را گرفته است لباس شیرین لباس رسمی بلکه آنکلیس و فرانسه شایسته اردو شل بلندی

۶۷ شیرین است بطاقت این استی است که در پستک معلوم نمیشود چه پوست است با شش ریح لباس پس سندی در
 و از بی فزگی است در سمت است طاق صورت شکار جگر که خرد است که در مرداب نیز از بازو رقی که جگر میسند
 شکارشان از جگر و مرغابی و ماهی مرکب است خرد و ایمان دولت و غله طرب در روز قیامتند از
 نیز از جگر میدوانند خرد و با تیر سبزه مطربان و غیشمان که بعضی زن مستند آلات طرب مخصوص جگر در دست
 دارند فیلهای یاد تجاری شده است که بعضی جگر که میرسند بعضی شکار را حمل میکنند این اشکال را اینکه
 و ریزه کاری شده است چنانچه نقش شده است و فیلهها و حکما را طوری خوب تجاری کرده اند که عقل
 حیران میکند بالای این صحنه غوغای اجده باشی محمد علی میرزای مرحوم که از طواش کیلان بوده است که شکار
 صورت مرحوم شاهزاده را نشسته و شمشیر و پیرش و پیکر کوچک دیگر را داده است تجاری نموده خود را غوغای
 راسم بایات مکرده است شاهزاده در جلوسا هزاره نقش کرده اند طوری بد و پشیمان که واقعا متع است و طاق
 را ضایع کرده است و بسکه بد تجاری شده روی اشکال ارگت آمیزی کرده اند اتحی مایه تصنیع طاق شده است
 مقابل این شکارگاه خوک در صحنه است طاق شکار جگر که مرال نقش شده است در اینجا پادشاه
 ایستاده چتر بزرگی بالای سرش نگاه داشته اند سایر مردم شکار میکنند و مرال میدوانند اینجا جگر که
 سوار است و شتر پیستند و کشته های مرال شتر حمل کرده اند بعضی از اشکال نیز طاق نام تمام است که از ابتدا
 ناقص مانده است اطراف این اشکال سلیمی و کل و بوبه است بطرز خیلی خوب در دست نقش شده است

مخصوص

۶۸ مخصوص در جلوی او آن که خیلی خوب منت کرده اند روی هلال طاق از طرف پروان و ملنگه نقش شده است
 یکی شکسته و افتاده است ریکری بی عیب باقی است در وسط دو ملک نقطه وسط قوس هلال طاق
 رو ببالا که گویا در آن عصر نشان دلتی بوده است از پستک پروان آورده اند بسیار ممتاز تجاری شده است
 در خارج طاق پله با ارگت ساخته اند که ارگوه بالای طاق میسود و لکن از آن پله ها بالا رفتن جای را
 نیست چند نفر که رو که شب در بیستون قبه بودند آتش میکردند اینجا آمدند از سنگهای صاف جاهای
 سخت بالا رفتند که در قیام چکش و چرخ حیوان نیست بسیار مایه تعجب بود عکاس باشی آمد عکس طاقها و عمارت
 برداشت اما یاد کارها که مردم درین سنگها نوشته اند جای سالم باقی نگذاشته است بعد ازین طاق
 طاق یگیری است که چکمه مثال و نفس تجاری شده است اما نه بخوبی و دقت طاق اول میگویند
 شاپور و سپهر است خطوط پهلوی هم نوشته شده بود ترجمه آن پیش عماد الدوله ملاحظه شد اینجا
 ترجمه

اینکه صورتش اینجا است بهترین پرستاران بن مرز است شاهشایان شاپور اصل پادشاه
 ایران و عراق عرب است خدای خدایان پرستاران بن مرز بهترین پادشاهان مرزبانان
 شاخ آسمانی نشتر شدند خدایان پادشاهان فارسی

ترجمه لوح دیگر

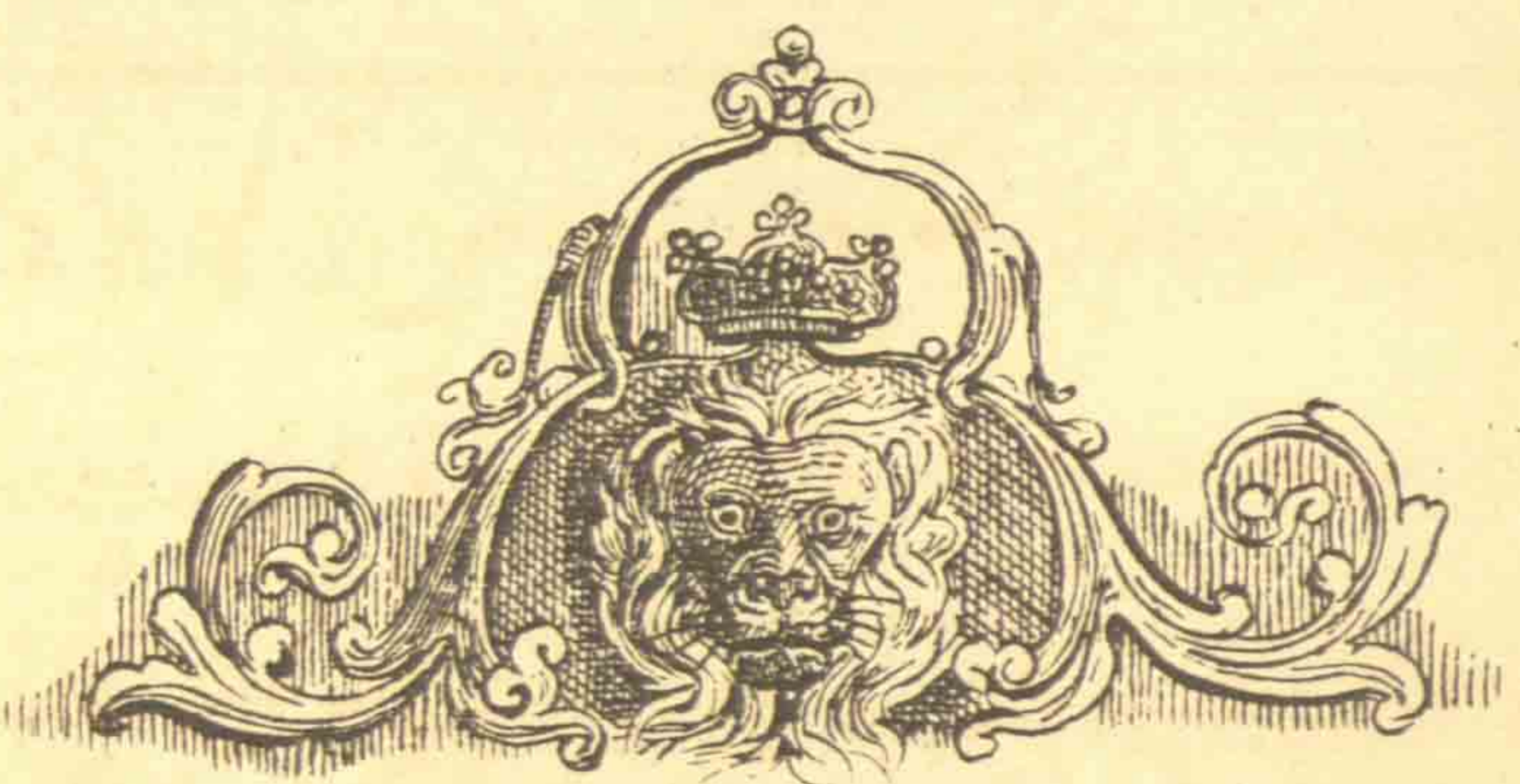
۶۹ صاحب این صورت بهترین پستاران بمراسم است و او زنی شاه پادشاه ایران عراق
اصل آسمانی و بهترین جود از طایفه سرزمین شاه شامان ده و زنی است

این ایوان که میگذرد در روی پستی که گوه سه صورت نقش شده یکی زرد است دیگر شاپور و زنی
یکم دیگر هم در زیر پای شاپور و زنی افتاده لک کرده اند دور سر زرد است طوق نور و خطوط شعاعی نقش شده
بطوریکه حالاد صورتها بر سر است کشیده میشود بعد از این طاقها و اشکال عمادالدوله خوشخانه ساخته در
آن ایوان عمارت عالی بنا کرده است درین کار بسیار است یک تکه چرخه آورده بودند و در
از زیر خاک پروان آمده در کنار دریا چکاندند و خوب جاری شده و بی عیب مانده است یک صورت

مجتهدیم بیانات تجاریه قدیم از زیر خاک پروان آمده اما صورت و سیاهی آن درست معلوم نیست شکل
و اندام آدمی است بزرگ گفتند که اعتقاد بی این سنگ دارند در لزوت و نوبه و سایر امراض خود
و کوشش و سایر نذورات بی این سنگ می آرد و غالباً محروم نمیرند بالطبع مردمان ابله و احمقند خلاصه
امروز هم پسل بودم اشتها نبود رنگ چهره و بشه خوب نیست قدری در مرتبه فوقانی عمارت خواهم
عضد الملک میرالماکت حکیمباشی طلزون میرزا علیخان محمدعلیخان محمدعلیخان و غیره بودند
عصر عبادیه مراجعت کردیم سر آب قریه بطام که در میان عوام بطاق پستان مشهور است در او
متجاوز از یکصد سنگ آب دارد رفته رفته کم میشود در بهار پس از نفقشت سنگ باقی نماند و این

بمبارع

بمبارع و قرا معینه قیمت میشود مراد حاصل چنان بود سر خلیج کاو بند و این بلوک که ازین آب مشروب
میشود در فایر بلوک بطام میسیند و قصبه بطام که سنوزا رقلعه و بیوات آن معلوم است چنانچه
دور تر از حجتی است که حالا دکنده بطام واقع است



روز دوشنبه ششم شعبان در منزل توقف شد همه آمدند رفته وزیر امور خارجه ناظم افندی شازده اف
مقیم طهران و فنی افندی شبنم عثمانی متوقف کرمانشاهان انجمن را آورد میرزا نایبخان کارکنان ممام خارجه
کرمانشاهان و میرزا موسی کیلانی ناظر امور سرحدیه انجام بودند آقا حسن پسر حاج خلیل تاجر عرب هم که
کرمانشاهان تجارت آرد میکنند آدم خوب در پستی است بجنور آمده بود عصر بی توپهای کرمانشاهان چمن
جلو عمارت نشانه گذاشته تیراندازی کردند تا شایچ از سر مقوله بود بسیار خوب تیر انداختند همه کلهوا
بنشان خورد کمره ای طور تیراندازی توپ دیده شده بود که یکی خفا کند فوج قزوینی هم با کمال شکوه شوق
کرده با لشکر شاپور تیراندازی کردند سواران شکوهی لرستانی و کرمانشاهانی سبب آفند لشکر



روز شنبه ششم شعبان امرو صبح سوار شده بکشت و پیر خیر قم با محمد الدوله حبیب الله خان سرتیپ
ساعده الدوله محمد خلیجان سرتیپ نزد قدری صحبت کنان سوار فرستیم بعد کالکله خواسته و شمال را ندیم در
کوه پسنگی سخی بنهار پیاده شدیم محمد الملک میرزا علیخان محقق محمد خلیجان مشیخت محمد خلیجان آقا
میرزا محمد خان حسینخان مشیخت بودند در مقابل اینجا که بنا خوردیم کوه سنگ سخی مثل دیوار صاف بود و
کوه رو که پر روز دطاق بطام کوه میفرستند اینجا هم پارسه در کمال چاکلی بالایی کوه رفتند خیلی قدرت و چاک
میخواهد محمد خلیجان هم خواست عقب آنها برود چند قدمی رفت عاجز شد و ماند با بچه نهاری در عین
پیر خستی بی اشتیاقی صرف شد و نفرشاهسون بعد ادی یک کله برزده بودند آوردند طوائف شاهسون
اسال بواسطه بی علفی عجب متفرق شده اند از عاویه تا اینجا که بخارا قادم بلکه و صاف بود از اینجا بالا
سکلاج و دره و پیوسته کالکله چندان خوب نیست یک بلندی کردند مانند موم بود که کالکله میکشد
آما با حسیماط سوار سب شدم این دره را می است که اگر کمانشاهان بر براج میسرود در دامنه کوه

از دامنه کوه که سراب چشمه است همه جا کمانشاهان درخت پیدا کردند کاشته شده است بهار بایه
خیلی با صفا باشد در انتهای این اشجار متصل بدامنه پسگو و تخی عماد الدوله ساخته است و حوض بر کنه
که پاشویه و لبه آن پسنگی است خیلی وسیع خوب آب بسیار صاف و پاک دارد که از کمال صافی بود است

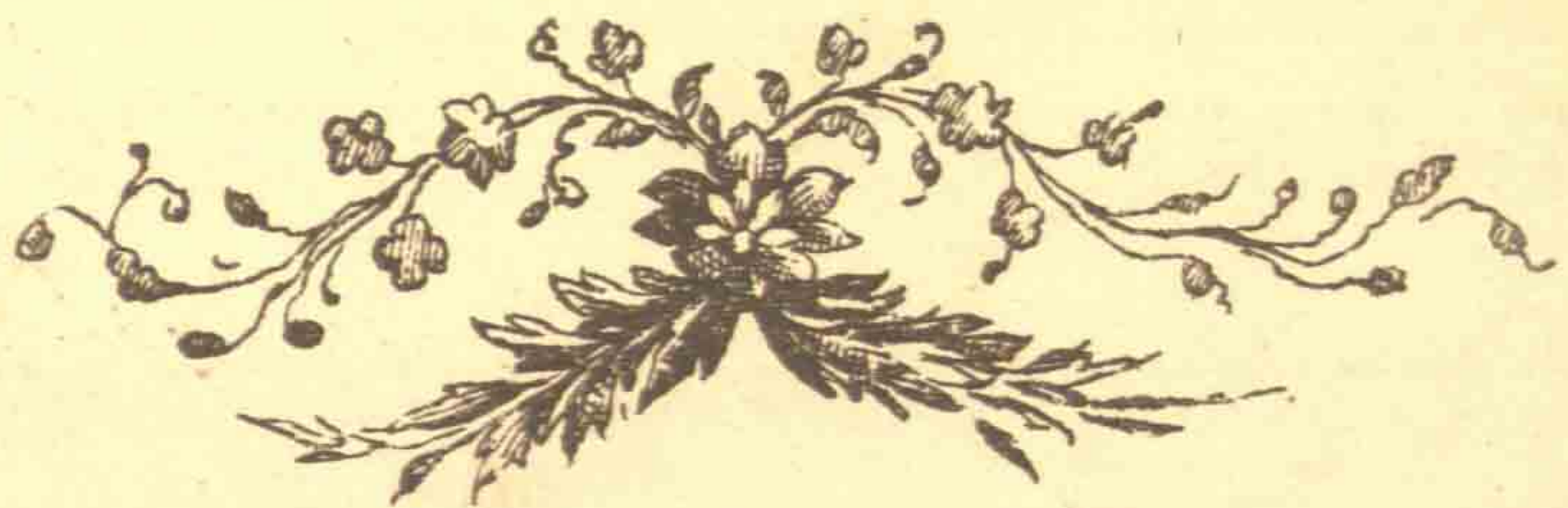
قدری بر قنار و عصانه و چای خوردیم عصر مراجعت منزل شد



روز چهارشنبه ششم شعبان در منزل ماندیم و زرا و غیره آمدند و تحیف آوردند و کسر کردن بعضی تحولات مترین کمان

کله بود شیر الدوله هم آمد پاره قرار دادیم بعضی امتعه حاصل کرد کمانشاهان او خواسته بودم امین السلطان

آوردیم از چرسه نمونه خریداری شد مخصوصا کلاه ناز خوب ساخته اند خیلی پسندیدیم



۷۳ روز پنجشنبه شعبان این چند روز بعضی شجاعت متفرقه جمع شده بود یکبار همه را خواندم خسته شدم
آقا پید صادق مجتهد که سینه پیش از حرکت اردو عتبات و ندبا پیرهای خودشان و آقا شیخ محمد حسن شهرت
و آقا شیخ علی که از عتبات تازه مراجعت کرده است بحضور آمدند عصر حمام رفتم

حالت شهر کرمانشاهان بلوکات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی

شهر کرمانشاهان تقریباً منتهی از خانه دارد و متجاوز از سی قام عمومی غیر حمامها کی که در خانهها و محضی است
کاروانسرای تاجر نشین معتبره ایچراجه برای قوافل زوار است شکر کاروانسراست راست باز معتبره کرمانشاهان
از میدان پنجانه ابتدا شده بدروازه سرفرازان منتهی میشود آب معتبر این شهر سپیدی است که از سمت شرقی شهر
می آید باغات آنست امشروب کرده بشهر میرسد و غیر این سراب سه قنات دیگر هم است که بیوات باغات
شهر امشروب میکند باجمای شهر غالباً سمت جنوب و شمال واقع است اما این شهر مرکت از کلهر و زنگنه
و قدری کوران سایر طوایف شهری قدیمی غرب است که تخمیناً هفتاد هزار نفر است و در غالب فضول
ارضا در و وارد و مترو جمعیت زیاد میشود مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است که شپستان از حاجی
رنجده بنا کرده مسجد تاسانی از اجماع ساخته است دیگر مسجد مدرسه حاجی شهباز خان و مسجد بوآب
عالیه مشهور محمد علی میرزای مرحوم زین العابدین خان پسر حسین قاجار و مسجد عماد الدوله است که تازه خست
و بنای عالی دارد و ساعت بزرگ برای تعیین اوقات شبان روزی نصب کرده است صنایع مخصوصه این شهر

علاوه

علاوه بر آنچه در سپار بلا معمول است صنعت نسج سازی است که از کل نخه در نهایت خوبی و کمال است
میسازند و دیگر صنعت نمایی است که کلاه نمد و فرجی و غیره را نسبت بسیار جالبه و بهتر و بیشتر میسازند عالی باه
درین شهر است عمارت دیوانی معروف این شهر عمارت دباغ مرحوم محمد علی میرزا قلعه حاجی کریم شهرت
بدلکث که عمارت از عماد الدوله تجدید و مرمت کرده است دیوانخانه بزرگ که سردار شرف میدان
توچخانه است عمارت کسکول متصل به دیوانخانه اندرون رک متصل عبارت کسکول عمارت پستان
عمارت کاخ مابین اندرون و عرش این عمارت عرش این شپت دیوانخانه طویل و خلوت فاصله میان
عمارات کسکول دیوانخانه قورخانه سمت جنوبی باغ شاهزاده چا پارخانه شپت باغ میدان سپهراخان
سمت جنوبی عمارت دیوانی میدان پنجانه که تحقیق جلوه خان عمارت دیوانی است محسن دیوانی طرف
جنوب دیوانخانه تقاره خانه جنوبی میدان پنجانه سمت شرقی کرمانشاهان الی پستون جلگه حاجی آباد است
قره مزراع آن غالباً کالی قایمان اعیان کرمانشاهان است آب مخصوصی دارد بقنات و چشمه مشروب میشود
و بیشتر زراعت این جلگه کندم وجود است فایز مختصر از غنچه و غیره دارند زارع این سمت از طوایف مقرر
و خوش نشین است از سمت شرقی باقی شت منتهی میشود سیلاق کرمانشاهان این سمت است کوه سفید
که فاصله جلگه کرمانشاهان ماهیدشت است از کوههای بزرگ شمرده میشود و سلسله همین کوه بفارس
منتهی است در نهادین سلسله را کرده و درختیاری زرد کوه میانند درین کوه متعلق بکرمانشاهان

۷۴

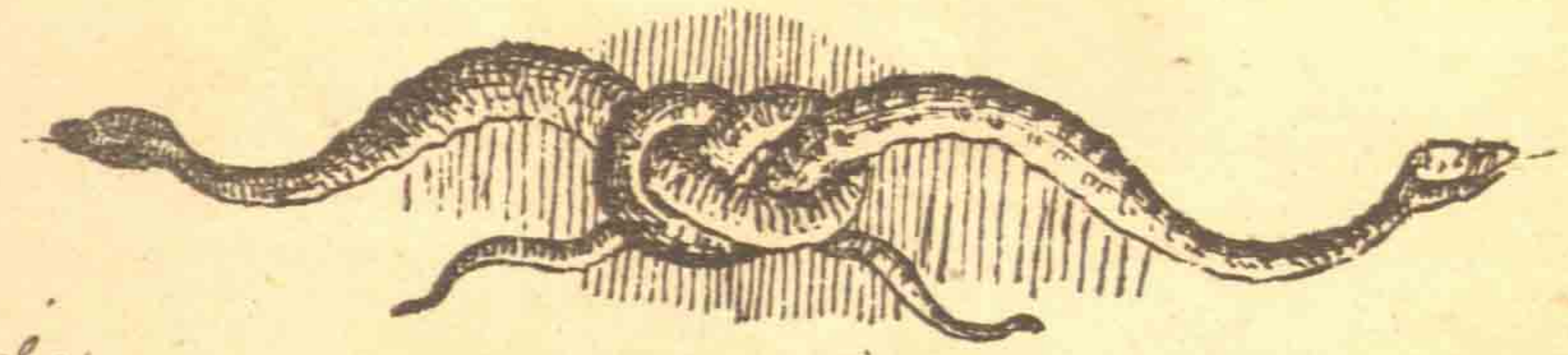
۷۵ قرا و مزارع بسیار است رعیت آن متفرقه است و باب چیمه و قنات زراعت میکنند

جبه شمالی میان دریند است طایفه توتلی واحدند و بستونی و لرزه نکه زراعت می کنند و بعضی
در رود که بعد از مصرف زراعت فاضل آن برآورد داخل میشود مجرای سراب نیلوفر هم ابتداء از سمت شمال است
طرف جنوب تگوه سفید محال در فرمان است که با آب قنات و چشمه زراعتشان مشروب میشود رعیت اینجا
متفرقه است تخم پسته و دونه قره دارد غالب زراعت این سمت کدوم و جو و فانیه مختص است در استقامت
این جلگه طایفه عثمانی نوزد ساکنند که بفرج کرنی سپر باز میدهند و منتهای همین جلگه بیلان است

باین مشرق شمال رسپ که پرو و کشت طایفه پامیر نوزد ساکنند آب این سمت چیمه و قنات و بیشتر زراعت
دیم است و این سلسله پرو و پستون مجرد واقع شده بجائی اتصال ندارد

ما بین شمال و مغرب مزارع سراب نیلوفر و آب آن در چهل قریه دلت خالصه زراعت میشود زراعت این سمت
شلوک است بزنج نیلوفری معروف محصول این سمت است

جنوب شرقی رودخانه کاما پیاب است که جلگه چمچال و صحرای شرقی شمالی را نیز مشروب کرده زراعت
شلوک و کدوم و جو و پنجه و غیره میشود



در جبه

۷۶ روز جمعه دهم شعبان از عادیه بغرم ما بهیدشت حرکت شد از عادیه تا ما بهیدشت پنج فرسنگ مسافت است

و از شهر کرمانشاه این چهار فرسخ صبح از درب شرقی باغ عادیه بیرون آمده سوار شدیم عمارت الدوله و شیرالدوله
و معتاد الملک بودند بمسافتی بزرگ قدیم که برآوردند و بعد از آن کاروانسرا و دی هم آنطرف بود کاروانسرا
چون محل توقف فایده نیست قدری خراب شده است بعد از آن دوله حکم شد کاروانسرا را تعمیر کرده طولید اسباب

کرمانشاهان قرار بدید از اینجا گذشته از کنار قریه موسوم کبهریز که ده آباد پرورختی است و در سمت چپ واقع بود
که ششتم بجاده رسیده سمت کرمانشاهان اندیم هوا سپرد بود و اطراف بند داشت باد سرد پر کرد و بخاری

از پشت سر میوزید با وجود آفتاب هوا تاریک بود و کنار شهر بالایی تپه مشهور بپسته فحلی خان رقم تماشایی
نمایان در اترپه دیگر مشهور بچنانسرخ که میان باغات و آبادی است و چشم انداز بسیار خوب دارد همه خانهها

و بازارهای شمشیر دیده میشد کرمانشاهان شهر مقبره است سرابی که شهر را مشروب میکند آب یاد دارد
تقریباً از دو فرسخ بالاتر از شهر تقسیم شدن در باغ جاری است همه جای این دره باغ و درخت است بسیار دره بار و با

قلعه حاجی کریم مشهور بدکشا در جا بود آب زیادی هم مثل شهر گلواردم قلعه حاجی کریم میجو شید پیاده شده رقم
داخل عمارت شدیم دو دست عمارت است عمارت اول خوشی در وسط دارد یورت زیادی است موضع

ساخته اند خیلی خراب است تعمیر کلی لازم دارد از اینجا بجایاط و باغچه دیگر میرود سمت عمارت است وسط
کوچک است و درخت کل میوه دارد سمت شمال غربی آن با زاست تمام دره و باغات مشرف است چشم انداز

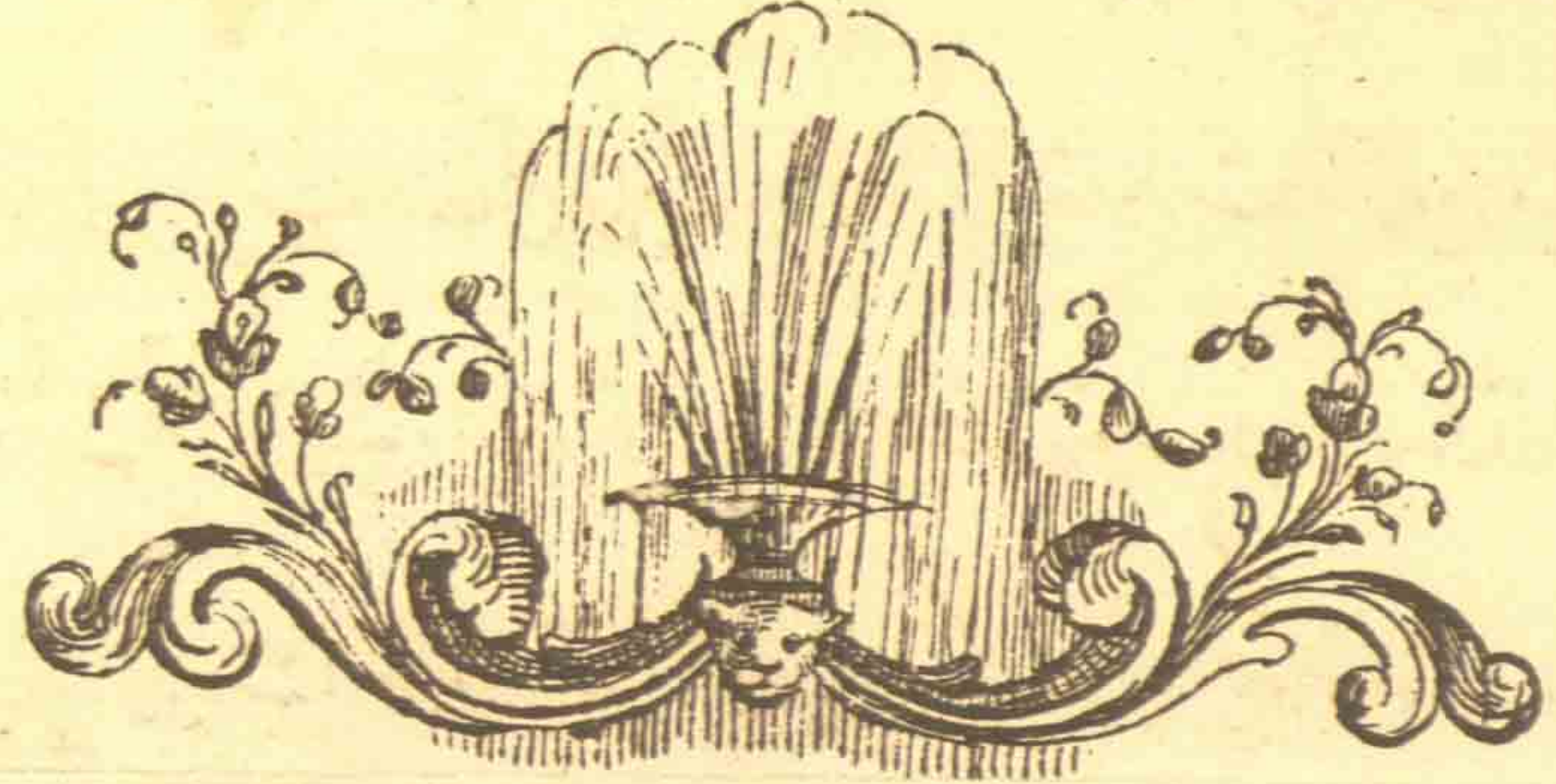
۴۷ و منظر بسیار خوب است اینجاسپکوی کوچکی ساخته و جلوه کرده اند که همه جا پدید است سر قراغ که صبر قافل و روز است
 خوب دیده میشد اجاع زیادی از زن مرد تا شام چای بود قدری با دورین نگاه کرده بعد نماز خوریم پیشینها
 بودند میرزا قاجار خان مرد و اسب من فرود رفته بود اما عیبی نداشت از راهیکه از کوچ باغها میگشت عبور کرد
 براه رسیدیم آسیای بسیاری درین کوچ باغهاست بر جای آجری محکم بلند دارد کالکه خواستیم فرستیم
 یکسره از نیم تنه و ما بهر تمام شد بتدای جلگه ما همیشه سیدیم راه کالکه طرف است اما جاده متعارف
 سمت چپ مانند الی و فرسخ دلت و صحرا جزو کوه کرمانشاهان محسوب میشود بعد خاک ما همیشه است
 جلگه ما همیشه بسیار وسیع است دلت آبا و زیاد دارد زر عتس کوه و صحرا غالباً دیم است و در
 چمن تخم در زراعت می ارتفاع دارد گیاه زمین خارشتر و شیرین بیان و بعضی ها چمن است سیاه آت با
 زیاد دارد که تازه برای اه کاسک که پلهای کوچک ساخته اند از چپ راست تا چشم می پسند جلگه و منظر است
 دو ساعت بغروب مانده بر باط ما همیشه که قریب ارد و بود رسیدیم فوج کوران قلعه رنجیری بر سر می
 خان سپهر موم سپه دانه خان ران ایستاده بودند اسب غنچه سوار شده رقم فوج را دیدیم جوانهای خوب
 داشت لشکر خان غنچه باید عوض شود بعد وارد منزل شدیم چادر و سر پرده که تازه برپیده بود
 بودند خیلی خوب باشکوه دوخته بودند شب بعد از شام مردانه شد پیشینتها بودند هوا قدری سرد بود
 ما پس شکر کرمانشاهان ما همیشه در اوایل اه کرد که کوه سفید و چشمه موسوم بعینش است که راه کالکه
 از اینجا

۴۸ از اینجا ساخته بودند از غایتی ما همیشه تا آنی که در دو طرف دیده میشد از اینقر است
 سمت است

بی جانہ مراب بجز قلی خالصہ مراب مت مراب سفید چمنی اردلی لوشان در کوه چهار دست
 قشردونکه چنابک قشید عجبی نی ریا حال چاله علی آباد

سیاه پد آقا حسین سوار بزکدار کهنه قربانستان چمن علی عمه کوشان کوشان
 سنگ سفید باغله تیکش کوه کمریز مراب ندرخان مراب حاج عباس چمن سفید
 طوع اللطیف چمنیادات جامه شوران بل نام

رودخانه که از ما همیشه میکند موسوم برک است منبع آن از سپهر فیروز آباد اول خاک لرستان است
 پیشکو و زالو آب در ابتدای خاک کردستان طحی شده بقراسو میریزد



۲۹ روز شنبه از دم شبان منزل امروز ناردون آباد است راه را پنج فرسخ گشتند آتش فرخ سنگین بود صبح برآ
 بودم بجاکند ششم معتمد الملک بفرج کوران نغانی که داده تقیم میکرد قدری اجسام پهلوه صحبت شد علیمردخان
 سرتیپ اسپیشکیش ورده بود از نزدیک کاروانسرا و ده بسیار کیف دل کوچکی در کمال سرعت بجاکند ششم
 از طرف است چپ جلگه صاف و مطح است علما و مساوات و طوائف زنند و کله و سپنجانی و غیره دین
 جلگه لاکند بمسافت دو فرسخ است این جلگه کوه منتهی شد سوار اسب شده بالای تپه بنهار پیاده شدیم باد
 نگاه میکردم کوه سفید و مال این یاد در محراب بود دهنات آبادی زیاد است بعد از نهار برای شکار کبک سوار
 شدم نزدیک بنارگاه قریه لاله بانگی محمد رضا خان سرتیپ فوج زنند بود قدری مین تر فرزند دیگر موسوم
 بلان بان مکی خوانین کله است اینجا نادره و تپه و کوه است جنگل بلوط و بادام تلخ دارد چون نزدیک
 آبادی است درختهای بزرگ کند را قطع کرده اند اشجار جنگل همه کوچک تازه است از پای سردخت کبک سوار
 ساری اصلان این بطنام مهملخان اقاوجیه محمد ابراهیمخان شیخ دست محمد علیخان سلکری
 معتمد الملک میرنثار قوشباشی و سپاه بودند پنج کبک در هوا زدم قوش هم انداختم کبک بوی مطه
 جنگل قوش میتوان انداخت همینطور شکار گمان آمدیم تا تختای کوه که بدیده منتهی میشد کالکده مردم از راه
 آمده رسیدند بجاکند ششم جلگه دیگری بنظر آمد که از سمت است دره و تپه داشت و از طرف چپ
 صحرای صاف طولانی بود درین جلگه آمو هم دیده بودند این صحرا موسوم بزیربری است سمت است
 جلگه

جلگه ملک و سامان سجانی است و طرف چپ مسکن و ملک کله صحرای بویه زیاد دارد با کاسک آدم نامبرو
 فعل سنگ رسیدیم اسب خواسته سوار شدم از پیراهن راندم کالکده مردم از راه می آمدند این کوه هم جنگل
 و بادام تلخ و بویه زیاد دارد یک کبک هم اینجا زدم از راه تختای مین آدم بجگله ناردون آباد رسیدیم اول بایک
 ملاحظه شد کریم آباد مکی محمد چرخان سرتیپ کله بود الی بخیر پستک دره و ماهور بود باز جلگه و مطح شد از نظر
 تا اینجا غالباً خط راه رود بجنب بود اینجا شمال غریب حرکت کردیم و همه جا از زمین رود بدماغه گوی اندیم
 سمت است جلگه واقع بود جلگه ناردون آباد چندان وسعت ندارد بده بی آبی موسوم به بدره رسیدیم از آنجا
 بجاروانسرا و بعد از آن ناردون آباد است عمارتی محمد چرخان سرتیپ کله ساخته است دهنات اینجا چند
 و بسیار کیف است فوج و سوار کله پستاده بودند سوار اسب شده فوج و سوار را دیدم و چون وقت تنگ
 همه جا دانه تجچیل بارد و وارد شدم منبع رودخانه ناردون آباد پستاب سرشور است که از نزدیک قلعه
 می آید دهنات آبادی که در جلگه ناردون آباد دیده شد طرف راست
 چاه زرد ایضا چاه زرد چاه انکرته چاه بک چاه زرد
 سمت چپ
 ذالک دیه سپید خلیل لاله بان لایه کوه لاله بان سید جسم
 آبادی که در جلگه زیربری بنظر رسید

سمت چپ
سمت راست
سمت چپ
سمت راست



روایت شده و از دم شعبان ابطه خستگی در روز دوازدهم ماه رزون باد توفش شد قدری پول فتم بقرین کاب
داوند بجدانده عالم تبر است کالت تخفیف یافته است معیر الماک هم تب کرده بود اظهار نقاست میکند
از قرار اخبار کفران که اینجا رسید کار فرانسه محفل است مارشال بازن با شاد سزار قشون و ملرواست
عرب در شهر تسلیم قشون پرور شده است ازین خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال تصور
خلق است حیرت کردم تیمور میرزا حقا و درنا و غیره صید کرده بود آورد قدری صحبت شد
سواهی اینجا طبعاً ناملایم و ناسازگار است و زیر امور خارج هم ریش بقول سخت متلاشده بود حالا
بهتر است

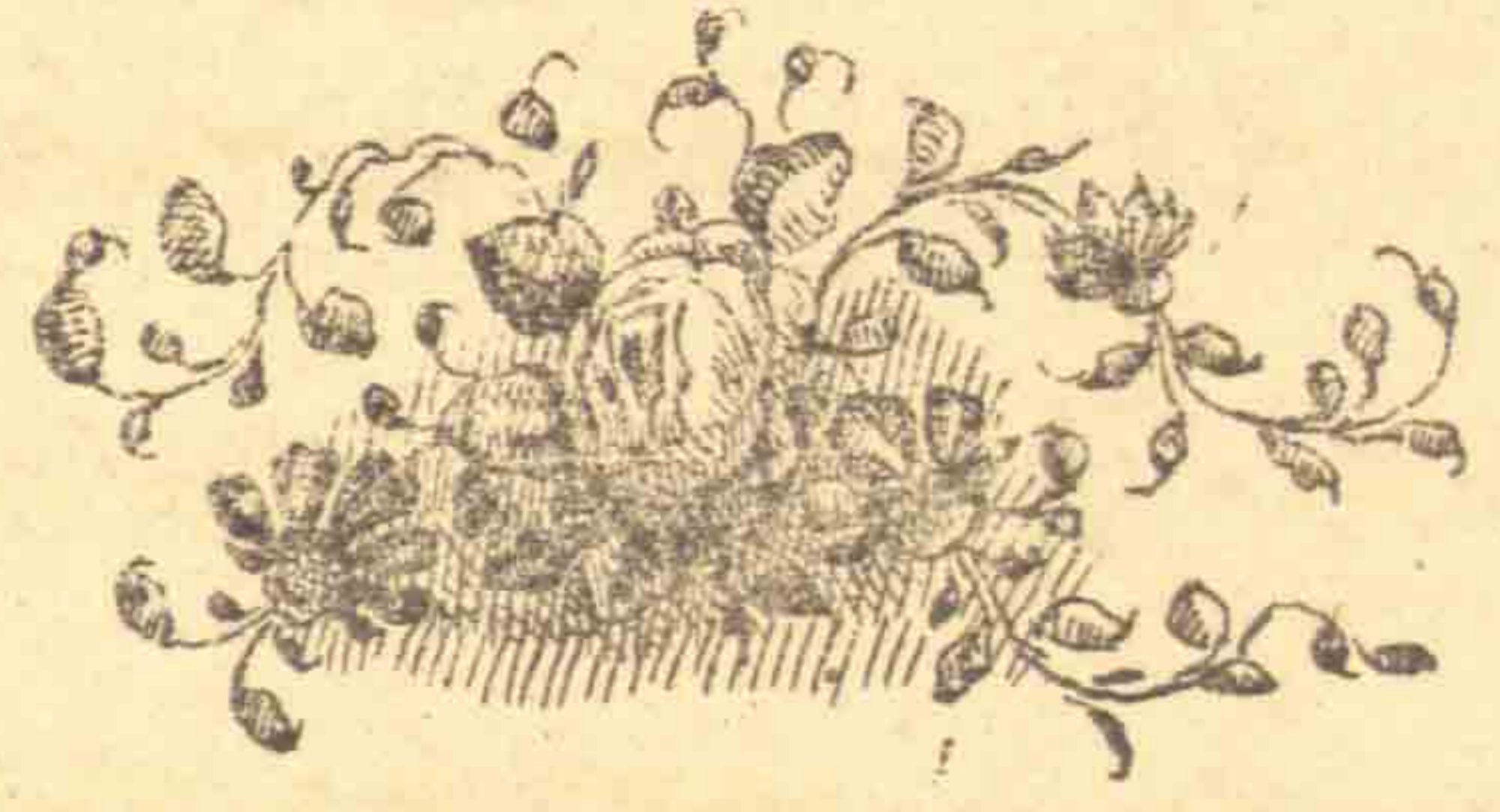
جنگه نارون آباد که حاکم نشین کله است جنگه ایست کم عرض طولانی که طول آن از رستمان خجاک
گرد کشیده شده است و عرض آن در فاصله دو کوه از نیم فرسخ و یک فرسخ نمیکرد سواهی این جنگه سیلان

آن چمن است قرا و مزایع زیاد دارد و در دهانه ازین جنگه میکند یکی در دامنه جبال شمالی قریب تر
نارون آباد موسوم برود سرشور است که از تنگ سلیم گذشته بزرگستان میرود رودخانه دیگر که از کوهها
شمال غربی همین جنگه جاری است رود برفناک است که از قریه برف آباد میکند و منبع آن تقریباً در
بالا تر از نارون آباد و زاینده رود است در انتهای جنگه نارون آباد برود سرشور می شود بزرگستان میرود
حدود این جنگه از سمت شرق و شمال سلسله کوهی است که این جنگه را از جنگه بامیدشت و زپری جدا میکند
بعینکه که فاصله میان کله و پنجابی است الی کرده کوه بانان که سرحد کرده و کله است قدری شرقی است
از شرق جنوبی خاک لرستان است و پسر قدان قلعه آخوند مشهور بهریم از سمت جنوب جنوب غربی
بمسافت چهار منزل بندیلج محدود میشود دو منزل آن که کفر آور و کیلان باشد میلاق و دو منزل دیگر
که دیرمان و ایوان و سوار باشد قشلاق است همین آب سوار است که بندیلج را مشرب میکند و اگر
قطع و سد شود بندیلج خراب می پکند میماند درین خاک خسته و مرتع بسیار است و شکار زیاد دارد
خاصه کوهی که در سمت چپ پشت نارون آباد است موسوم بزواره کوه شکار بسیار دارد بیشتر سواش و تنگ کله



قاطرات کله ایوان از کله نارون آباد جداست

۸۳ روز دوشنبه نیردم شبان منزل امرو زکند و پنج فرسنگ راه است صبح برخاسته کالک نشسته و شبان
 غربی را دیدیم و طرف راه کوه است اما کوههای پست است و جنگل بلوط دارد راه کالک بدست من
 سکنج است لکن سنگ را چسبیده اند بگردن کوله بانان رسیدیم کردنه مختصری است از اینجا سر از میر
 کوهها از دست نزدیک آمده دره سنگی حادث میشود قریه خسرو آباد ملکی خسرو خان دانی ملک نیاز خان پسر
 درین دره واقع است و محنت کثیری است در کوله بانان ملک نیاز خان سرتیپ اصحابش آمدند بعد از
 ده و یکروز دیده شد موسوم شپه سید که باز ملک خسرو خان است از اینجا کم دره و وسیع و عرض جنگل شپه
 لکن کوهها ارتفاعی پیدا کرده جنگل کمتر است قصبه کرد در کوه سمت است جاده در مسان دره سنگی سختی واقع بود
 نزدیک کرد قبا پس میرزا محسن آورد قدری صحبت شد از درج کله پائین کردند زده شده است شب
 شام مردان شد میرزا علیخان و غیره بودند بعضی حکام و نوشجات در حضور مانده بود خوانده و ملاحظه شد
 اینجا بستانه زمارون آباد کرم تراست امروز کل کرسن زیاد آوردند کفند از ریجاب است در ابتدای جنگله
 کردند پشت کوه جنوبی کوهی است مرتفع موسوم به کچل بسیار سخت و خشک و بی گیاه که خاک کله در محاذات این کوه
 تجاوز کرده قدری انحراف محدود و متنی میشود و در مقابل قصبه کرد کوهی موسوم به نو است که از قله این کوه در
 صورت صافی و سلامت بود کله عراق عرب شط دیا له و دجله را میتوان دید سمت چپ جاده دو
 از راه قریه پست است که قلعه و باره کند و محکم داشته است حالا خراب است بعد از آن قرار مفصله
 رسید



روز دوشنبه چهاردم در کند اترق شد مکراف از قصبه برداشته بر پرده آوردند باطران بعضی بخارا
 لازم بود مکراف نکالند اسب خواستم بقصد ملاحظه قصبه کرد و حول خوش آن سوار شدم عباس میرزا
 تیمور میرزا معتمد الملک عضد الملک مد علیخان امین حضور میرزا فتح خان حکیمباشی طنزن با من بود
 هوا برود اما نبارید از اردوی بقصبه کرد چندان مسافتی بود اول عبورمان از زمین زراعت بود بعد از آن
 باغهای انگور و سیوه بعد جبار و انزلی رسیدیم که از بناهای شیخیان و منزل قافله و زوار است قدری تعمیر لازم
 دارد جمیع سینه یاد از اهل اردو و متعشقه قدری خریداری عیق اطراف کاروانسرا بود اگر کاروانسرا کثیم
 کوههای تنگ و کثیف دارد خانه دار روی یکدیگر ساخته اند آبی که از میان میگذرد بجن و عفن و کثیف است
 اهالی کرده طبعاً خوش بنیاد خوب منظره در هر خانه تنگ زیاد بود که عمو و صد میگردند خانه ما شرف بیکدیگر داده اند کوه
 عالی از مهابت نیست جمیع خانه ها زیاد دارد هر قدر از کوه بالا رفتیم دره تنگ تر شد خانه ملک نیاز خان
 خانه خوبی است کچ بری شده و چرخه فرین دارد خانه مکراف می هم که منسوب ملک نیاز خان است و زبان
 رسید

۸۵ خوب میدان خانه خوبی است پهن خان میرزا محمد خان اور بعضی خانه های دیگر هم دیده شده خوب است

کلیه خانه های این صوبه متجاور و مفصله شده خانه است در انتهای آبادی دره تنگ تر می شود باغها

زیاد است چمن و سراب این دره از باغها گذشته از آبادی عبور میکند در انتهای آبادی بجن صرف و خیلی بد

بالاتر از باغها بالای تپه بل کوی نشسته چای و عصرانه خوریم سار زیاده دیده شده مدتی تلیخان شش سار

زد کوههای اینجا سنگ و سخت و مرتفع و پر غلف است یکشنبه بگت و شکار کوه دارد ملک تپه

خان هم در کاب بود ازین دره راهی که بواره و قلعه زنجیر کوران است خلاصه عصر معاودت شد شنبه

شام شنبه تمام آمدند ملک نیاز خان لای کوه که در سپاس آتشی حاضر کرده بود سوار بود بسیار

و پاره شد



در کاب

روز چهارشنبه پانزدهم شعبان امر در باید پای طاق برویم صبح برخواستیم سوار شدیم راه امر و نسبت

شمال غربی است طرفین راه بمباف دو سه میدان سب کوههای جنگلی است از سمت چپ جاده که یک

دو دو خانه است که درین فصل آب زیاد ندارد و گیاه صحرا با زیتون بیان غیره و بطبعش از ضعیف این دره

گذشته است صحرا بی روح و دلگشا است کوه سمت چپ جاده که جنوبی باشد شش بار است و

مسکن و یورت کله است پشت کوههای طرف راست که بواره و قلعه زنجیر محل کوران است یک قازلاق

می پرید و هوا زرد و تهر علیخان و ابراهیمخان نایب کشنده مرغی جلوشسته است دیدم خیلی دور یک قزو

به تپه و حسام اسپلند و عباس میرزا و پیشه تنها و سایر همراه بودند اسب آنها تمام مرغ پرید

دور شد باله اول شکستند از ختم زوم افتاد مردم کم کیر تپه فریاد کردند خیلی خوبند دم بخود تفریح دادند

علیخان مشکینی حضور آورد و آن طرف دو حارسه نشسته بودیم و میرزا صبح انداخت گرفت خواستیم بنها

پیاده شویم همه جازمین شخم و خواجه کله و روم و کیش بود رقم در دامنه کوه سمت چپ جاده بنها تمام

این کوهها بگت زیاد دارد بناگاه ما مشرف به بی تهر بی آب موسوم بکاب بود بعد از صرف نماز

سوار شده بطرف جاده رقم نزدیک می موسوم بجری که کنار جاده واقع است بجای که نشسته بودیم

که رقیم بجار و انچه ای کو چکل رسیدیم که ملک نیاز خان ساخته است ازین کاروانسرا با نظرف

راه مایل با نخطاط و رقمه رقمه سپهر از میرود از دو طرف کوههای سخت و بلند و پر درخت نزدیک شد

در کاب

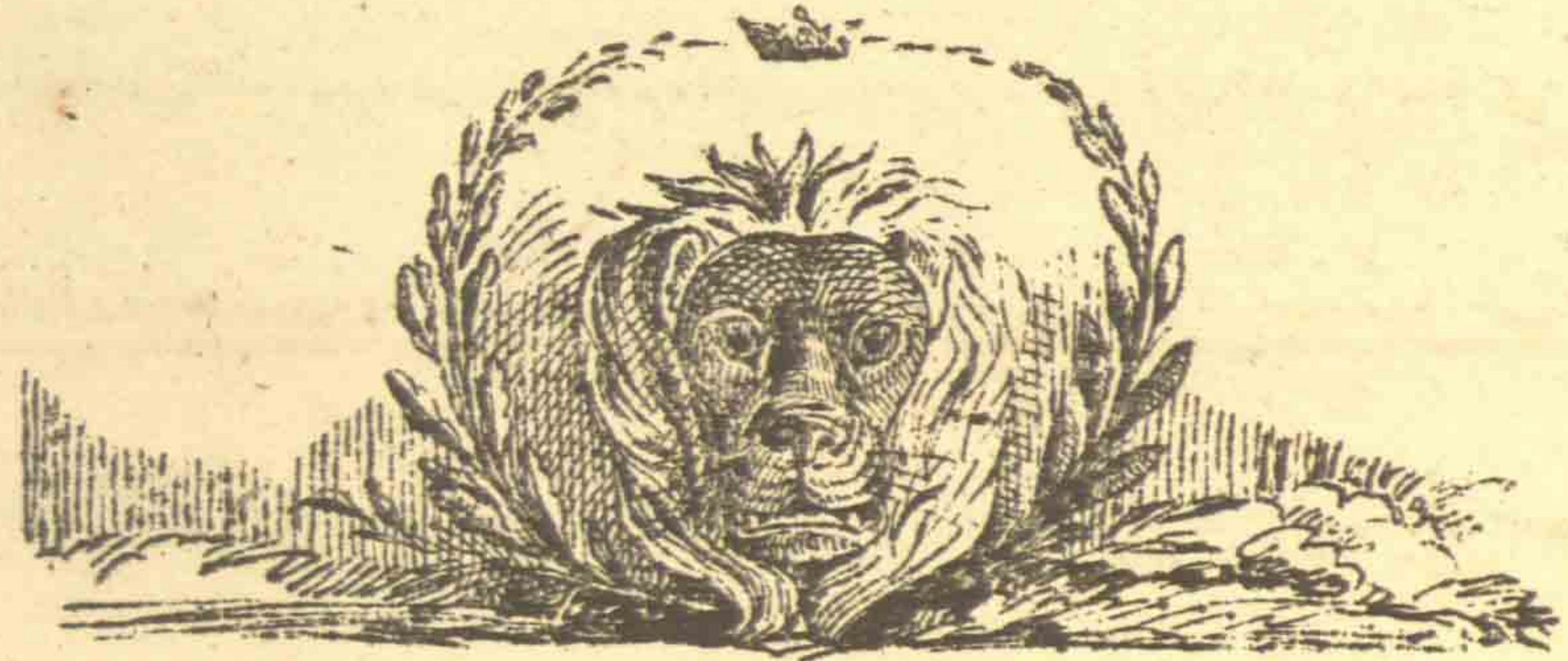
دره تنگ می شود نهایت این راه در این دره بدین هنر و دبار که از کجور بازندان پس حل درای خرد میزد
دیشتر دیده ام بسیار بسیار است راه پس کلاخ است برای عبور کالک سنگها را چسبیده و سطح کرده اند
در پس از بی پای تاق که سابقا بسیار سخت و معتبر العبور و صعب المسکت بود کپتیکر مندس راه کالک
بسیار خوب ساخته است کالک های خمخانه و تحت و آنها پیش از رسیدن بودند در حرکت میگرد
معتدل شدیم در او اسط این دره کاروانسرا و چند خانوار رعیت است که بنای آنرا مرحوم محمد علی میرزا
کرده است باغ مختصر و اشجار میوه هم دارند بنای این کاروانسرا آبادی برای قافله و تردد دین
این راه بسیار نافع است این مکان میان طاق میگویند از اینجا بجای راه پس از میرود دره تنگ
طاق گزای معروف که در وسط این پس از بی است رسیدیم ملاحظه راه سابق که مغرب خلق بود بانه
کمال حیرت شد راهی است یکپارچه سنگ که از کثرت عبور مثل آینه صاف شده آمد و شد اسب و کاف
در نهایت اشکال است تا تحت کالک چه رسد کپتیکر مندس بناوی که پیش از رعیت تابستان
این راه نامور شد راه راه بقاعده و چ پیچیده و عمده از میان خاک راه برده عرض و خوب بطور
کالک در نهایت خوبی حرکت میکردنی تحقیق از آما باقی و نتایج دائم این سفر من کی ساختن این راه
که همیشه باعث راحت و سلامت مردم خواهد بود

من ای ملاحظه طاق پیاده شده از راه قدیم خیلی پیاده رفتم تا پای طاق سنگی موسوم بطاق گزای

طاق است از سنگ تریخته شده سنگهای بزرگ را خیلی باستانی و خوبی و صافی کرده اند در جلوه
طاق یک بنجره و سرستون هم فته شده است اگر چه بیشتر سنگهای این طاق از یکدگر کپتیکر مندس
ریخته است لکن هنوز بنیاد طاق تغییر نیافته است گفته که اسم کی از طاق زمان خسرو و مستحط
مردود بوده است و این طاق با وضوب است این دره دو دامنه محکم سخت و وسیع و سنگر صفتی و
آخرین است اگر معدودی تنگ می درین دهنه بنشینند از صحرای زهاب با نظیر فامکان عبور نیست از نالای
طاق راه سخت و تنگی است که بحال ایجاد می رود و آنچه گفتند تقریباً دو فرسنگ مسافت دارد
ملاحظه طاق سوار شده رو بپایان دره را دیدیم کیده خیلی کبودی اقدیم مثل این بود که چاهی فرورفته
باشیم هوا بختی تغییر کرد یکبار کرم شد مزاجم این چند روز کپل بود این تغییر هوا بیشتر است
شده صداع شدید آورد اعضا درد گرفت بمنزل هم دیرگاه وارد شدم بغروب آفتاب چیزی مانده
از طرف چپ راه دره بسیار سخت و تنگی است رودخانه از مشرق بخوب غربی جاری است که کفر سنج تپان
در مجرای آن پد و اشجار دیگر کاشته اند درین فصل تجاوز از پنج شش سنگ آب ارد آنچه گفتند تا می
آب از یک چشمه است که کامی از همان چشمه با دای سخت برمیخیزد در بهار آب زیاد دارد دره خوش وضع و
مطبخ است در کنار رودخانه ملک نیایان عمارتی کرده ناقص و ناقص است چند خانوار رعیت
هم اینجا ساکنند اردو در کنار رودخانه میان درختها بسیار تنگ و درم انداخته اند سرباز

۸۹ هم میان در قها و کنار رودخانه است راه امروز پنج فرسخ کفشدش فرسخ شتر بود شبالت خوشی هشتم

قهریه و کپالت شدید علامت تب فوبه در خود مشاهده کردم زودتر خواهم



رو چو شبانه سازم شعبان امروز باید پس از باب برویم و در فرخ و نیم راه است لکن رود را از پل گذرانیده اند قهر باغ برده اند که با نیم فرسخ تفاوت آن سه فرسخ راه داریم صبح با کمال کپالت برخواستیم کمال کثرت راه امروز نسبت جنوب غربی است و در طرف راه کوههای سخت شکلی است که در آنست
عرضه بسیار تنگ و سطح آن غالباً سکلانج است راه کالپ که هم چندان فرسخ است بعد از طی کفرنج و نیم پاده شده بنا بر خواستیم دی در سمت است دیده شد پس پدید آمدند شیه است سمت
جاده دات و فرار کوه چک محقر زیاد است بعضی صحرائش بسیار سایه چادر و خانه های کبری هم است
اشام و درنده زیاد هم در صحرا بود اغلب از طایفه سنجابی است که سنجاک عثمانی قساق میکنند پس از آن
بنا بر پیاده شویم حین آن شیخ دست مخلصی با اہبت کیا و پس دو آن آن میک در آن آورده که با فرس
کرده ام امروز تیمور میرزا و مهد علیخان و آقا وجیه و محمد علیخان پیکر کچی زمین خورده و در سنگ است

و سایر

و سایر قوشچیا بهوای در آن فرستند تیمور میرزا هم در آن فرستاده بود پاشا خان طغرالدول که با صد کوا ۹۰

مکری ز آذربایجان آمده و حالا در خانقین است با آدم خودش و قطع در آن فرستاده است اینجا در آن

زیاد دارد با جمله آدم از تنگه کوچکی موسوم بدعا غنک گذشتیم کوهها از دو طرف دور شد فضا و سستی پیدا کرد

تا سطح زمین سنوزره و ماهور است سواره میرتم طرف چپ کوه پیشکی گنبد شده است ده

گنبدی درین تنگه واقع بود معبر الممالک گنبد درین کوه سخت و خند دارد که مقبره سلاطین قریب عم است

حالا بدین دکان انگری و او مشهور است اینجا طایفه مستند که داوود معبود آنهاست برای

ملاحظه و حمد که قدری ز راه دور بود رقم است در صحرائی بسیار سفیدی بزرگی بنظر آمد مثل کوه کوه سفید یا

صاف کوه روی هم گذاشته باشد عجیب این است که در تمام صحرا و کوههای اطراف دیگر پسکلی این چنین است

از آن برای این پسکلی حکایتی دارند و بصدق این وایت اعتقاد ثابت در آنجا اظهار میکنند که این کوه از پیرانی

بوده حضرت داوود قدری ازین کوه خواست پاره زنی بخل مضایقه کرد بجزین و معجز آن حضرت کرده بدل

شد از آنجا بخت خدمت رقم زیر تنگه درویشی صومعه با خشت و گل ساخته و سالهاست مشغول عبادت

در خیم بود درویش در خدمت آیتاوه از سطح زمین پازره فرغ متجاوز یکپاره پسکلی را خیلی عزیزتر

صاف کرده اند و در غنای این ارضاع و خند را تراشیده و خیلی خوب تجاری کرده اند با عصارم اللهوله

یک نفر همراه بود از پسکلی صاف بالافت خیلی غریب بود درویش هم از خدمت آیتاوه اینطور کوه را

۹۱ مخصوص و اینهاست بچکس قوه ندارد قدری ایستاده و نموده وضع انجا را ملاحظه کرده بعد کالکده استیم
 راه کاسک که کلاخ و بد بود رسیدیم به پل بابی است چشمه کنده و قدیم قدری ضعیف بود رودخانه
 باوند موسوم است منبع آن از کوههای ریجاب است کاروانسرای معتبری ملاحظه شد از بناهای
 شیخی خان گذشت که در جوم محمد حسین خان قراقرز تعمیر کرده است آبی که از رودخانه درین فصل جاری
 تقریباً شش پنک است نیم فرسخ بالاتر از پل در قراقرز ارو زده شده است آبی که از رودی آید و
 رودخانه میشود شش پنک تجاوزات ساعت بغروب نمانده وارد مندرل شیدم چای مخصوص
 بطهران فرستادم بسیار گل بودم قهوه و صداع باقی بود بعضی معالجات پرداختم شب کمبالت
 خوابدم بیل ز سپید و غصه الملک در طرف است و امنه کوه محلی را نشان میداد که در کنار رودخانه انوش
 او قایم خشتای طلای کنج عسکری علیها السلام را بقیبات میرد شازده روز توقف کرده بود
 در سنگی و مثال از قدیم نقش شده در رودخانه او که دیدیم صورت شخصی نقش شده بود که
 بافتاب کرده در غار است تجاری متازی داشت اتمام این صورت کوچکتر از بنات طبعی است
 دانت آباد که در سمت است عاده واقع بود

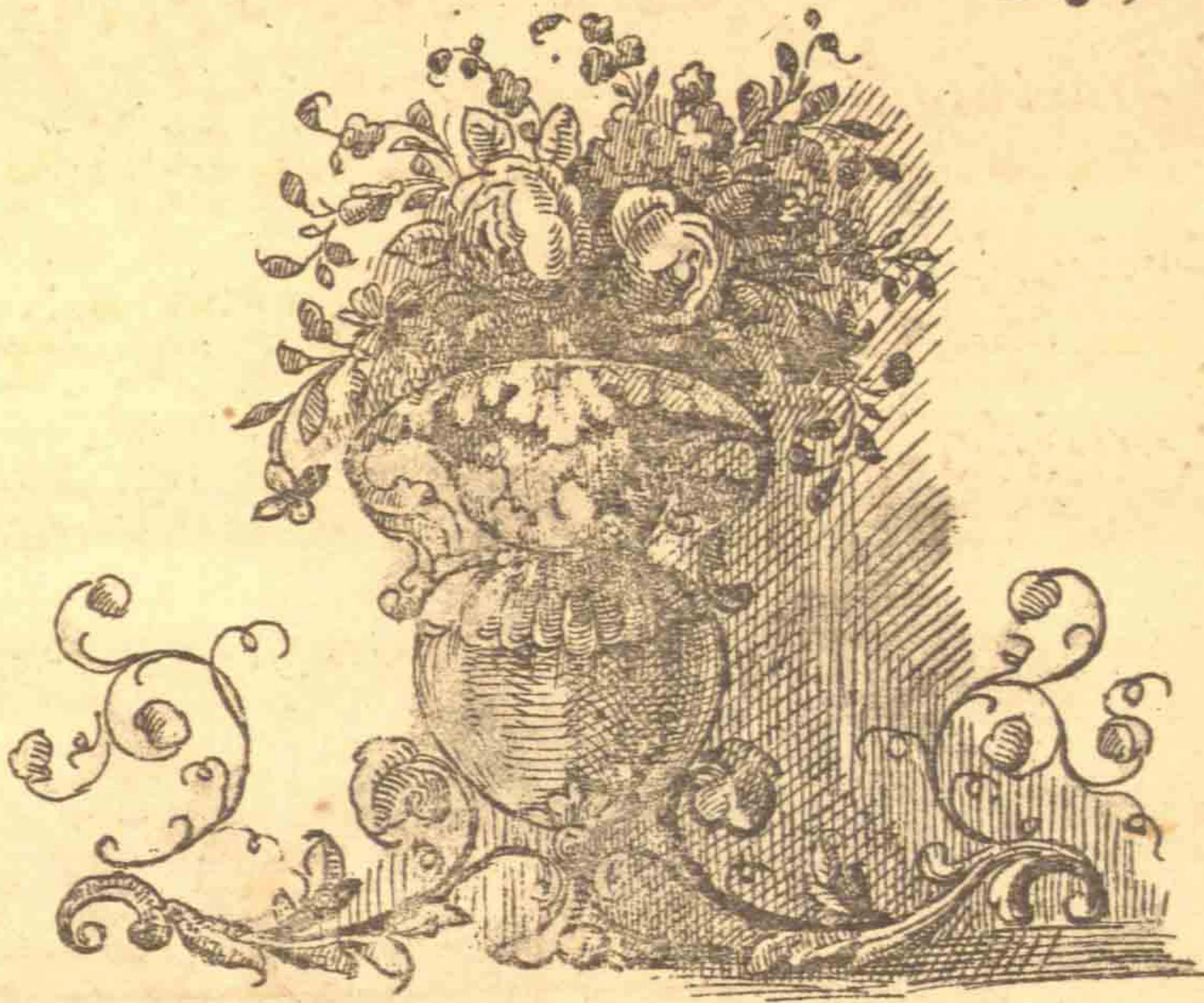
شیوه چالگه علی کرده و دستیار که خدا افتاده رعایای ارجالی جلایند و جماعت کهنه

و با پیر است در سمت

۹۲ در سمت چپ آبادی بنظر رسید تا این طرف مانده داد که قلعه است این محال کلهر است
 سرپل این محال کرده بطریق سجاولان موسوم است که مارون از شید تقسیم بلاد میان این مأمون این موضع
 حدود مملکت قرار داد

اسامی کوههای سمت است اول جیکله زتاب زنگالیان و بان زده است محال ریجاب
 و یاران و زرده در پشت و حوالی بان زده واقع است

کوههای سمت چپ کل محمد ماد کل داد کل سپرل است و کوهی که مترف قلعه است این محال
 نواحی است بدو نوسنگ موسوم است محال یزه و کیلان پشت همین کوه واقع است و از اینجا
 کلهر رای است



۹۳ روز جمعه سده شنبان در زاب اطراق شد عالم خوشتر و بعضی معالجات اقدام شد فی الجمله
 کسانت شد عصر سوار شده سمت شرقی اردو بشکار دراج فریتم بسیار خوب شکار کای است اما
 کسانت مزاج مانع صید و تفریح بود ساهل رودخانه بودند که در جلگه رباب جاری است دراج داشته است
 شرقی جاری است که باین رودخانه تلخی میشود موسوم برباب کرم و آب نیاد و صافی دارد در مجرای
 این آب فی و درخت خرنوب بسیار است بوتهای خرنوبه گل داشت بسیار رنگ باصفا بنهر قرم در
 صحرا هم نزدیک رودخانه فی را راست آنقدری کوتاه و میان این نیهای اندازه دراج دارد که آن حالت
 کسانت خراج در سوازم تیمور میرزا و قوشچیا و سپای بودند قوشچیا آمدند تهنک انداخته سنگا
 کردند متصل دراج میرید از ایل سنجابی جمعیت یار درین اوج چادر زده و کنار رودخانه افتاده اند پنا
 شده چانچی دوم باز حالت لرز و تب عارض شد بمنزل مراجعت کردم تا شش ساعت حالت
 قهقریه و لرز باقی بود شبی در کمال غصه و کسالت گذشت که هیچ این سختی به حالی شبی ندیده بودم دراج
 بقدری بود که در اردو میان چادرها زنده میکردند



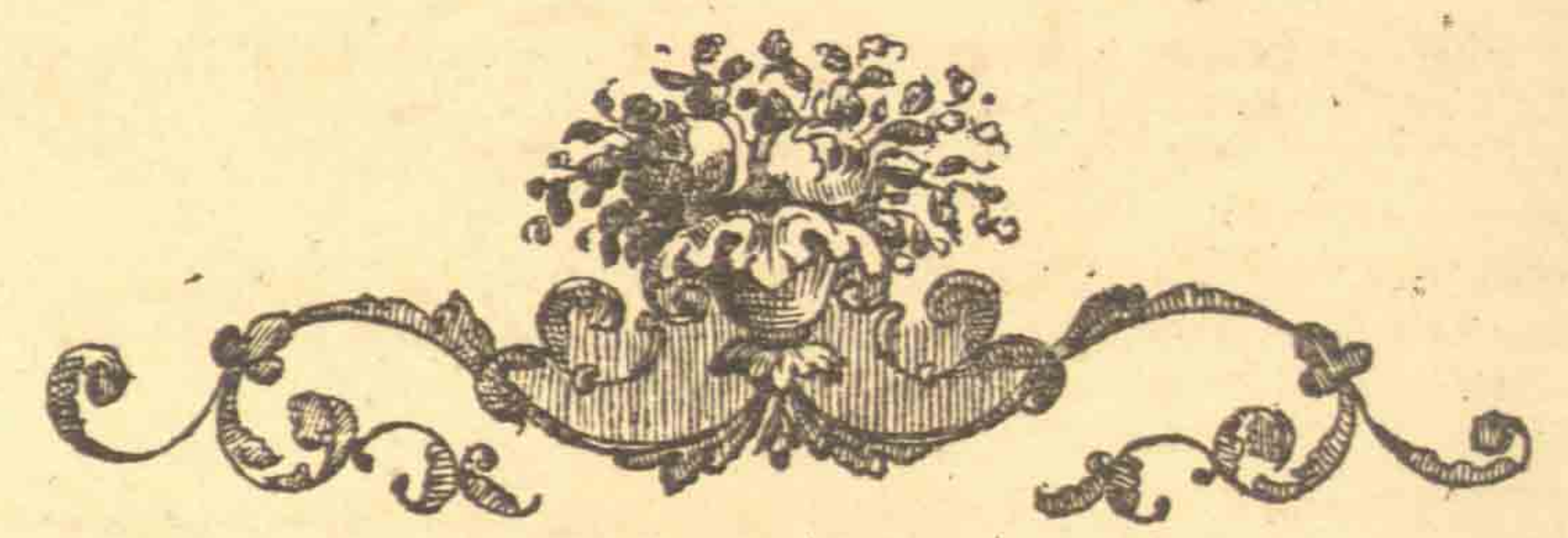
در سینه

روز شنبه سده امرو ز منزل قهر شیرین است صبح با کمال کسالت برخاسته فردی بخود پیچید با کسالت
 نشتم راه رو بمغرب تقریباً پنج فرسخ است راه کالک پست بلند و سنگلاخ است خاک این راه
 طبعاً سیاه و بدرنگ است تیموی زیاد دارد بطوریکه یک تیمورید باب کالک خورد و عصبانیت
 با چوب و افتاد ساطر گرفت امروز هم خوب نیست بسیار کسالت با نظر افروخته بودم در کنار گاه
 ساده کرم حاضر کند بفاصله و فرسخ از منزل بناگاه رسیدیم طوری کسالت به حال بودم که کسالت
 دو اسپن اشم استانبود آتش آردند و توانستم چیزی بخورم کسالت بنا را برداشته در این پر صیدانی است
 افتاب کرد این خواست قوه چو باشی زمین رده و بهمان حالت افتاد بود غیر خواست آمدند بکند کردند
 سرش شکست بود با کمال بعد از برداشتن بنا کالک نشتم رو بمنزل اخیتم راه کالک پست بود است
 راست جاده محال قوی ناباست و از سمت چپ محال جگر لو آمار و رسوم عمارات قهر شیرین پیدا
 شد دیوارهای سنگی بلند ضخیم نزدیک راه بود اول آثار این عمارات است از کالک پیاده شده سوا
 اسب شده از سمت خرابه ارقم قدری که از دیوار کالک نشتم آثار دیگر بنظر رسید که بعضی کلی معدوم و سینه
 و بعضی باقی است دو دروازه بود مرتفع و محکم با کج و آهک و سنگ کار کرده اند در کمال استحکام پایه
 باقی و غالباً خراب و ریخته است قدری پایین عمارت فردی است که چهار سمت درهای مللی بزرگ و سقف
 موزی از طاق و سقف ریخته بود دیوارها و صند باقی است بی با و بنیامان دیوارها را بقدری محکم ساخته

۹۵ که هیچ خلل نیاقت است آجرهای که درین قصر کارفته بقاب بسیار بزرگ و ضخیم است اما زیاد پیدا بود
 آبی که این قصر آورده اند از راه دور و در آن گذشته نه از راه جابجا با سنگهای بزرگ و بنیام معتبر
 کرده با مخارج خیلی گزاف این قصر و عمارات آب آورده اند با کسالت و خشکی مزاج نتوانستیم تمام بنا را بجا
 بیاوریم بگوشتم بجای که ششم پاشا خان مظفر الدوله با صد سوار مگر می آمده بود سوارنامه زده و خود و اسلحه
 تمام داشتند باطل بار و سورا آمدند در جلوه صف و دند بظرف رسید حالی از شکوه نبود آبادی قصر شیرین
 پیدا شد رودخانه زتاب از اینجا میگذرد آب زیاد داشت از کالی که پروان آمده سوار شدیم با آب
 از رودخانه گذشتیم آب از سینه میگذشت آبادی قصر شیرین عالی از وسعت نیست کاروانسرای معتبر
 دارد کف درختان قصری که مرقد امور سپهر صدی اینجا است پشته آبادی اینجا شده است این
 حصار اصلا از انالی طران برادرزاده پهلوان شریف که ضای قدیم محله چال میدان است شخصی است
 سیاه سرده قطعه بار و سالی سنجابی و غیره جلوه آورده بودند امروز زمین راه نواب اقبال الدوله هند است
 آمده بود با میر الممالک بحضور آمد در حق صحبت شد امروز از تو خیر ان عرب بعضی دیده شدند از قبیل
 میرزا سپهر محمد خلیل سلطان و شیخ عینی توی چهل چراغ کاظمین علیها السلام با مجید وارد منزل شدیم
 نوبه نیامد اما کالت باقی است در راه امروز نمت را سباده آهوی بسیار است و تیمو حساب دیده شد

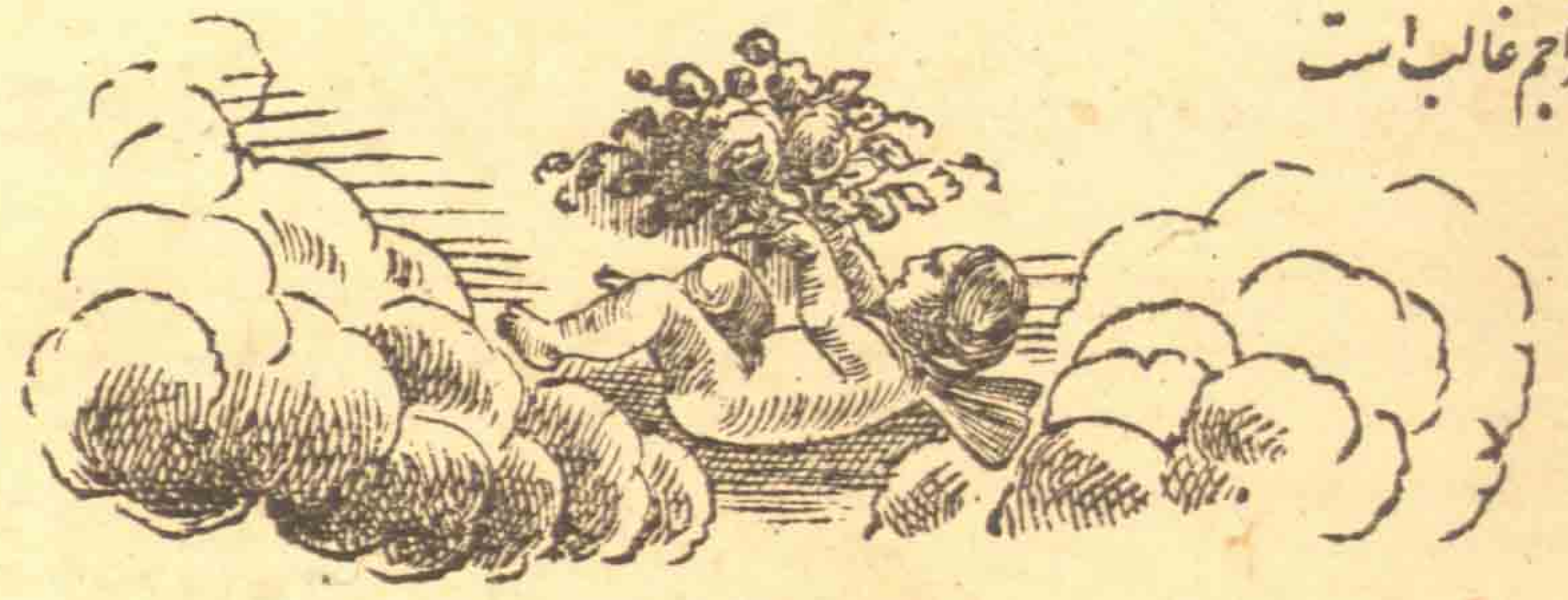


روزی که شنبه نوزدهم شعبان اسطکالت در قصر شیرین اتراق شد



روزی که شنبه بیستم در قصر شیرین اتراق شد بسیار کسل و لاغرم سبب یکروزه توقف همین ضعف مغزی است

که بزاج غالب است



شنبه بیست و یکم منزل امروز خاقین است شن فرسخ مسافت است صبح که پروان آمدم شیخ محمد
 عارف و کسان دیگر چندی است در صد و زتاب ساکنند حاضر بودند دیدم قدری سواره را ندانم امروز
 خانه گذشتیم بجای که ششم راه کالی که خوب نیست پست بلند و دره و ماهور است خاک صحرا
 در کم گیاه و در طرف بی بادی است امروز طبقات نوکر عمو بابا پس می حاضر شده اند بعد از ناهار
 در سمت چپ جاوه بنهار پیاده شدیم مواجیلی گرم بود تا بن اوقات ذیت میکرد ساعتی وقت
 باز بجای که ششم آمدیم در راه پیشتر الدوله بحضور آمد قدری صحبت شد در محل موسوم بر ازنا مستقلین

نایل شدند شلیک کردند نزدیکتر فستیم از کالسکه پرده آن مده با سب سوار شدم حرارت هوا بی اندازه
خسته گسکم کرده بود اول سواره نظام ایستاده بود که خسته و محال عربی برشان تپه بودند دست دیگر سرباز
سوار بودند که مرکب قاطر داشتند تنگ سرباز ناشایسته بود یکدسته موزیکانچی سواره داشتند
موزیک آنها که مرکب از نوامای فرنگی و ترکی و ایرانی است خیلی مطلوب و مطبوع بود شیرالدوله مستقبلی را
معنی کرد پیاده ایستاده بودند سواره نزدیکتر رقم مدحت پاشا والی بغداد کمال پاشا امور مخصوص
سلطان خاندان رنوف پاشا امور مهم پسر حدیه عثمانی و ایران که حالا بکومت جزیره کرت نامور شد
علی پیک تشریفاتی اجودانهای سلطان و غیر هم بعد از اندکی صحبت احوال پرسیدیم سوار شدند
قدیم سواره کتکوشد پوچو بی اندازه گرم بود و کپل بودم بکالسکه نشستم پاشا و سایر همراه بودند
سواره چرخس هم در سگت مستقبلی بود چرخسهای هستند که از خاک روس مهاجرت کرده چند سال پیش
رو دوطونه ساکن شدند چون حبت پاشا سابقاً آخند و حکومت است در جوع ایالت بغداد این
سوار را با خود آورده است با بجه مستقبلی از سواره و فوج سواره و موزیکانچی و غیره جلو افتادند
کرد و خاک بر کپالت افزود چند اسپسک هم با زین و برک عثمانی آورده بودند جلوه از پیاده میکنند
باجله کرد و خاک که با بجه دی بود که مجال نفس کشیدن مانند نزدیک قصبه خانقین اسب اسم از کالسکه پرده
آمده سوار شدم و کاشش ارنیتمه که گرمی هوا شدت بخار خیلی از تیم کرد از یکدول کوچک گشتیم

نهار

بعد از آن بی استغالی که دوازده چشمه دارد مرحوم محمد علی میرزا بنا کرده است مجرای رودخانه از شرق
شمالی بجانب مغرب است درین نقصان آب با خنای آب جاری بود همان رودخانه زهاب و قصر شیرین است
که با باغی آمیخته خانقین آباد است جمعیت زیاد دارد باغها و خانها بیشتر طول رودخانه واقع شده است
کاروانسرای اینجا را هم گفتند مرحوم محمد علی میرزا عمارت کرده است در خانقین مگر آنجا هم مرکب از
ایرانی و عثمانی است اشجار و تخمکات زیاد دارد هم قسم اشجار سردسیر و گرمسیرت بعضی فالیز در آنجا
چندم دارند اشجار مرکبات از نارنج و لیمو و غیره دیده میشد با بجه مسافتی دور از آبادی محلی اردوی بود با
خسکی و کسالت اردو و شدم مستقبلی عثمانی تا اردوی خودمان همراه بود از آنجا مراجعت کردند
اردوی آنها هم در فاصله زیاد از یورت تا دوزده شده است شب بعد از شام شیدتها انحصار شدند
از جانب سلطان چند مجموع شام از خورشهای عثمانی آورده بودند با ظرونی مرکب از نظر ایرانی و فر
خورشها هم با بیظوره از اغذیه ایرانی فرنگی ترکیب یافته بود ایالی خانقین از عرب کرد و عجم و ترک است

اراضی مناسب مستعد زراعت دارد



روزی چهارشنبه است و دویم شعبان بعلت ضعف مزاج و کپالت یروز در حاشیه توقف شد پاشایان
 آمدند محبت پاشا والی بغداد و نطق مفضل کرد ناظم افندی سار و فرد و لت عثمانی متوقف طهران و چند
 یک کار که در خارج بغداد در کوف پاشا بودند از قبیل گفتگو شد محبت پاشا شخصی است میان قاست
 در ریش نظریه ناسند که کوتاه سفید و سیاه بچشمینک میکند از جنات قیافه آدم عاقل و با برت است
 حدی یک کوتاه قامت ضعیف البینه فرانسوی میداند در پاریس تربیت شده است پسر او هم پاشا است
 روف پاشا بلند قامت است ریش کمی دارد زیر کمر با مویش آدمی است اینها وقت کمال پاشا علی پیک
 تشریفاتی با ناظم افندی آمدند کمال پاشا مشعره تبت رود ما و ما موریت خود نطقی کرد این کمال پاشا در پی
 پیش این زمان شاه مرحوم بمت سفارت طهران آمده است مردی مسن است ریش سفید کمی دارد بیاض
 خنق و خوش رو است فارسی بیداند علی پیک تشریفاتی تمام قامت و صحیح المزاج است موی سر و ریش
 سیاه فرانسوی میداند خیلی با چم و ادب ان است بعد از انقضای مجلس که آنها هم قدم تا عصر بلا خطه بعضی
 نوشتجات کارهای لازم شخصی دولتی مشغول شدم کرنی بود بقیه ضعف مزاج موجب کسالت بود



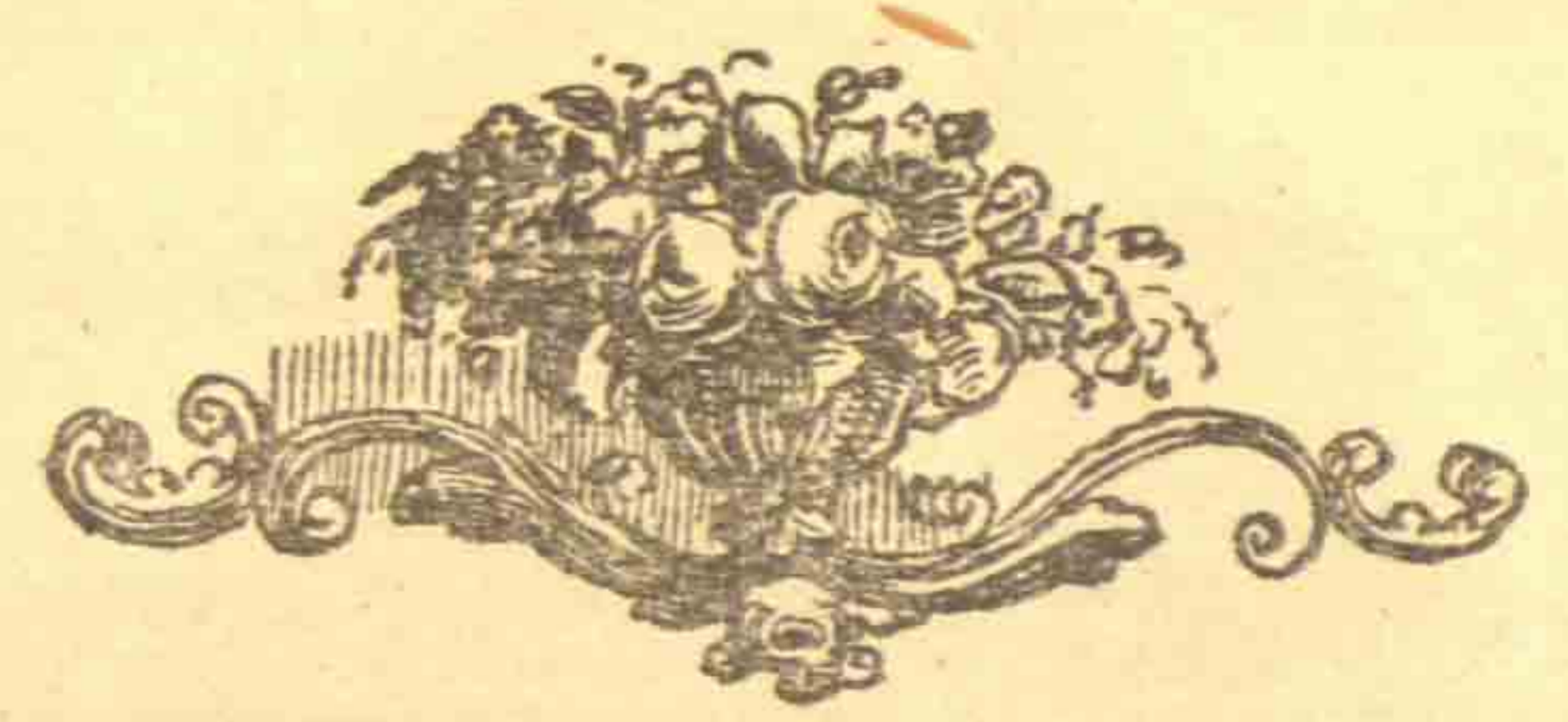
مرد عجمه

روزی چهارشنبه است و دویم شعبان امروز منزل قرن باط است چهار فرسخ میگذشتن پس یک بود صبح پرون آدم کالک
 کوچک زمستانی که در ضمن شرفیات از جانب سلطان ای حاضر کرده اند آورده بودند کالک چوبی با پس قلابی
 کلابتون مشوار کشاد بطر قدیم رو میداد ارد اول سوار اسب شدم تا مسافتی پاشا و چپام السلطه و وزیر امور
 خارجه و شیرالدوله مسره بودند از مرقه گفتگو شد بعد کالک خواستیم همین کالک سلطان را آوردند نشستم
 کوچک و مختصر است اما بسیار ظریف و فنک ساخته شده است تقریباً دو فرسخ رانده بهمار گاه رسیدیم
 اسب آوردند سمت است جاوه آفتاب کردان زده بودند سوار شده رقم بهار صرف شد گن
 کسالت باقی است و شب در پینه عارض شد که منورم ایران باقی است و بسیار از بیم کرد پیشی بهما بود
 بعد از نماز باز یکا پیک ششم راه تا اینجا قدری است و بلند اما راه کالک خوب است از سمت راست
 دوات آبادی دیده میشد از دور کوههای کوچک تپه مانند است طرف چپ جاوه سیخ آبادی داشت
 و این طرف تا بکوه مسافت بعیدی بود زمین بوی تکی دارد بعد از نماز قدری سواره رقم کالک خودم شستم
 هوا بسیار گرم بود تپه و ما موری از جلو پیداشد از ما مور که شستم با صحرای وسیع و متطبخ با خبری است و بلند است
 در مسافتی باز بده تپه دیگر رسیدیم از آنجا که شستم جلگه قرن باط پیداشد اردو را در وجه شرقی قرن باط
 روزه اند تقریباً دو میدان بقرن باط مانده غنیمتی پیداشد بسیار عین و کم عرض متناوب و ذرع عرض دارد
 را و عبور منجبر پسلی خاک است که تازه برای سهولت عبور کالک ساخته اند خلاصه از نزدیکه که شستم

مختلن بادی داشت دو ساعت بغروب نمانده و در منزل شدم آبادی اینجا که از خافین نیست نظر
 دویت خانه می آید اما بی اینجا عرب و کرد و عثمانی میزنند بعضی از سکنه اینجا هم مذنب خواب دارند بعد از ورود
 فورا تمام فرستم پرون آدم با کبک بودم شکار چیه یک آمو صید کرده آورده بودند و صحرای قرن باط آمو بود
 بسیار است شب بعد از شام شپیه تمنا را خواستم ساعتی بودم مرضی شدند از شهروان با خوب و لمبوی
 درشت آورده بودند سمت راست آگوه قرن باط قرار و مزاج بسیار است اینجا کنار جاده بود ازین قسمت

علی آباد آبادی مهدی پیک امام راده محمد آبادی خالده پیک در کوه حاجی قلعه

آبادی دست چپ منخر است بزرگترین اسامی کوهسای است چپ کی گنه مکانه رشته است
 کوهسای سمت راست بسیار در است بکرجیل مردارید که میانه مغرب شمال خافین واقع است قریب قرن باط
 نزدیک شده بر جانیه موسوم میشود آب یال از دامن آن عبور میکند چکنلی زار و در تاج و کرازی یاد دارد
 قرن باط نامزده حسد است موسوم به کوه کندی یعنی ه ارسی



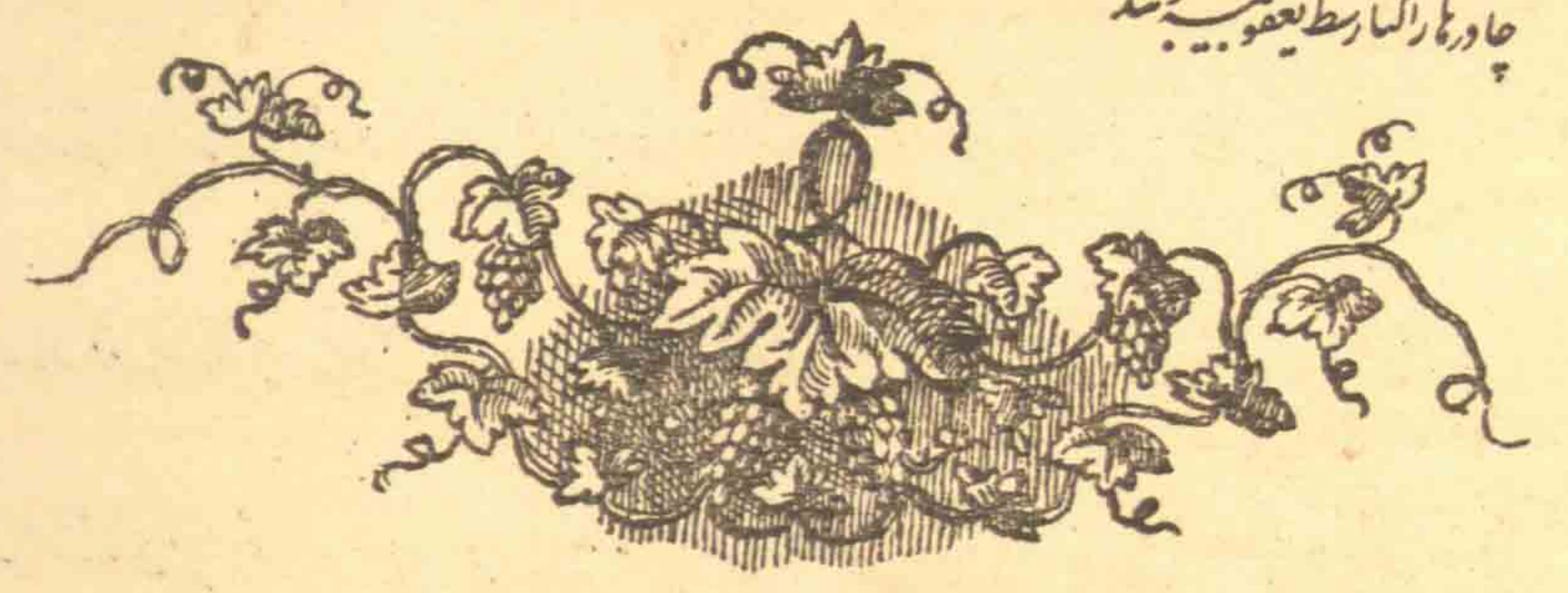
۱۰۲ روز جمعه بیست و چهارم منزل امروز ششصد و پنجاه فرسخ مسافت است صبح پرون آمد سوارا بی شدم
 حسام السلطنه وزیر امور خارجه میرالدول و پاشایان قدری صحبت کنان فرستم بعد با کله تشریفات
 قسم راه کالکله خوب بود تقریباً در دو فرسخ مسافت قبل و ما مور رسیدیم آفتاب گردان و ده بنهار پیاده شدیم
 پیشتر متها بودند امروز در حاشی پاشا والی بغداد میکلف با ملکراف خبر دادند که از جانب دولت و پس نقش و نقشه
 بعضی قزاقان عهد نامه هزاره شصت و پنجاه و شش منقعه در پای پس را تمام اعلام کرده اند

میرالدول ملک نیاز خان سرتیپ را بحضور آورد مرضی شد بزباب مراجعت کرد با کله بعد از نماز سوار شد
 دست راست می پیداشد موسوم به راویه قبل و ما مور زیاد بود بقدریک فرسخ در میان قبل و ما مور طی مسافت کرد
 سوکرم بود با تابستان طهران چندان فرق نداشت تا زین دره و ما مور با پرون قسم خسته شدم بیکله
 شهروان رسیدیم آبادی شش هزار پیداشد اما هر چه فرسخ منور راه باقی بود این صحرا بویه ریاده دارد رودخانه
 و یال هم از دور پیدا بود نزدیک شهروان و منور رسیدیم نه اول و در عرض داشت و بسیار عین بود دو طرف
 بلند دارد و فی زار است امکان عبور ازینج طرف نیست الا یکی که ساخته اند این منور قدیم از دیال مشعب شده
 بگذرد موسوم است نهر دیگر موسوم به روز و از منور اول کوچک است نزدیک شهروان پل نهر دیگر است
 سواره از آنجا که ششم شهروان خنسلات زیاد دارد و ازینشیت خانوار و جمیع از قرن باط آباد است

دور روز قرار آنرا بایجابی که از عیبات مراجعت میکردند دو پسته درین راه دیده شد حاجی ایخان چلیانلو

پیردیش سفید باین رسیده بود خاتم احوالات پرسیدیم قایم مقام یعقوبیه و اجزای اینجا با سوار نظام
و سواره با یط استقبال آمده بودند سواره با یط سواره هر یک غیر نظامی است وارد منزل شدیم میرزا
علیخان احوالات جنگ نروان خواند شب بعد از شام شپه متهارا خواستیم که تمین السلطان و در یعقوبیه

چادر با رنگارنگ یعقوبیه بنشیند



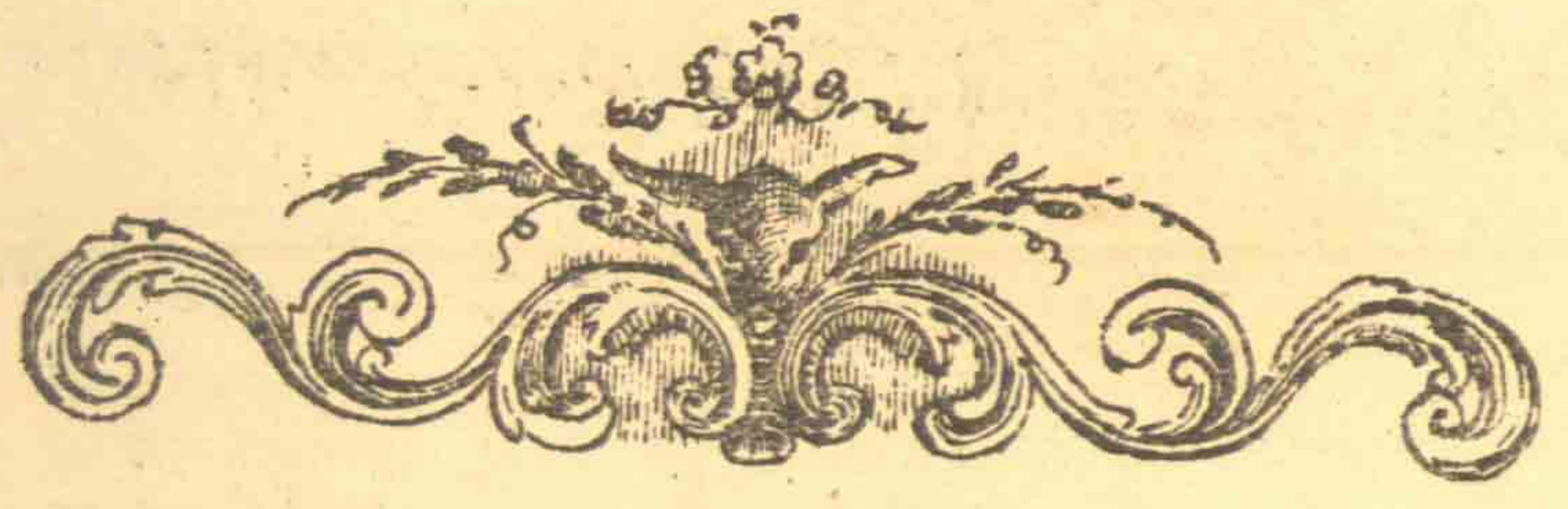
روز شنبه بیست و پنجم شعبان منزل مرد ز یعقوبیه دشت فرنگ است صبح زود سوار شدیم با وزیر امور خارجه و پاشا
صحت کنان رقم اسب تکافی که سوار بودم شوخی و جلالت میکرد کالکه خاتم کالکه تشریفات آوردند راه
کاپ که خوبت اندک پست بلند دارد قدری آه که فرستم طرف راست پذیرای دیدیم تیمور میرزا و قوشچیا
میان کن و شمش میگردند وراج زیاد دیدیم متصل از میان پنهان زار میباید اسب خواستیم قدری میان پذیرای
گشتم بعد از قطع مسافتی بقبرستان دافضی اندک رسیدیم دست چپ واقع شده بود رقم نزدیک بقعه سلامی کردیم
نقبره مخفی و خراب بود مناسب جلالت قدمت دادندیم قرار دادیم توسط مشیر الدوله تعمیرات لازم بشود
سواره قدری راندم از نهری گذشتیم نهر دیگر رسیدیم گفتند این نهر با جبری موسوم است تیمور میرزا گفت کنار این

نهر وراج و درو فرستیم یک دراج برخواست در روی سواروم افتاد کرده بخار جاده اوست میگوید درستی که محظوظ از کرد
و خاک بود بنهار پیاده شدیم تنگدار راه و میر شکار خوک زیاد صید کرده بودند بعد از صرف نهار باز بجای گشتیم
نهر با جبری همینطور از طرف چپ جاده میروند و بقلعه محصور که کوبا کار و اسپر است رسیده از اینجا گذشته بر شپه
و غیر زراعت میشود طرف است ناهات و مغلستان یادی طرف است چپ هم دوات بود درین صحرا همه قسم گاو
مست قاز قیل قویوق و غیره زیاد است بعد مسافت و دوری راه کپالت آورد یک ساعت بغروب
مانده با اول مغلستان آبادی یعقوبیه رسیدیم امالی اینجا کلیتاً با استقبال پرور آمده بودند نخل و باغ اینجا بقدری است
که خانه و عمارت هیچ مرئی نمیشد سر جزیر از غابرین رود و از دو جام غیری بود که ساعتی باغ عبور ما شدند تا ل کردم تا آمدیم
گذشتند از عقب حسام السلطنه و وزیر امور خارجه و پاشایان رسیدند رقم بدروازه مانندی رسیدیم که
داخل شریف جبر بود اردو بقدری فرسنگ از طرف شط مقابل باغهای یعقوبیه زده شده است نینماعه از خود
اقاب گذشته وارد منزل شدیم چادر با کنار شط زده شده است جای ناموا پست و بلند است آب شط
خیلی کم است که اسب قاطر سهولت میکند جریان آن بی صداست موا کرم است بعلت کسالت بعد از صرف

شام زود خواهیم



۱۰۵ روز شنبه بیست و ششم بواسطه خستگی در یقویه اترق شد اما مزاج او دیگر کپالتی ندارد ملاحظه بعضی اوقات
مشغول شدم و شب سرایدارانست نظرمقابل سپیده چرخ افغانی آتش بازی کردند



روز دوشنبه بیست و هفتم چون کبیره بعبادت می توان رفت در محل موسوم بشیریه سه فرسخ دینی منزل قرار دارد
راه کالکب سپید خوب بود طرف است جاده صحرا و زمین مسطح است با حسام السلطنه و وزیر امور خارجه
مشیرالدوله و کمال پاشا و ناظم قندی صحبت گمان میرقم مدت پاشا و شیب از یقویه میخنداد رفت
از خمرنگی عبور شد میخند مجرای قدیم نروان است که غرّه معروف خواجه در اینجا واقع شده بود پنج ساعت
بغروب مانده وارد منزل شدم راه اورده خان که منزل عابرین روار است مسطح جاده واقع شده
باغ و نه شیره است است اردو کیشکط افتاده است ساعتی در منزل خوابدم عصر تیر میز آه درنا فاز
توبره دراج کرفه بود آورد پس عیال پس میرزا را مقبله الملک بجهت آورد بن و از ده سال با بزه و خوش
اسامی آبادیها که از طرف است نزدیک جاده بود ازین قرار است

جدد لائمه رجب جرائی مهر خدریه مرادیه

مسطح
نظر

۱۰۶ شنبه بروز اوقیس عیاد و ساکنین این دل خوش بنیتم گرفته زیند ال غرّه صحیح

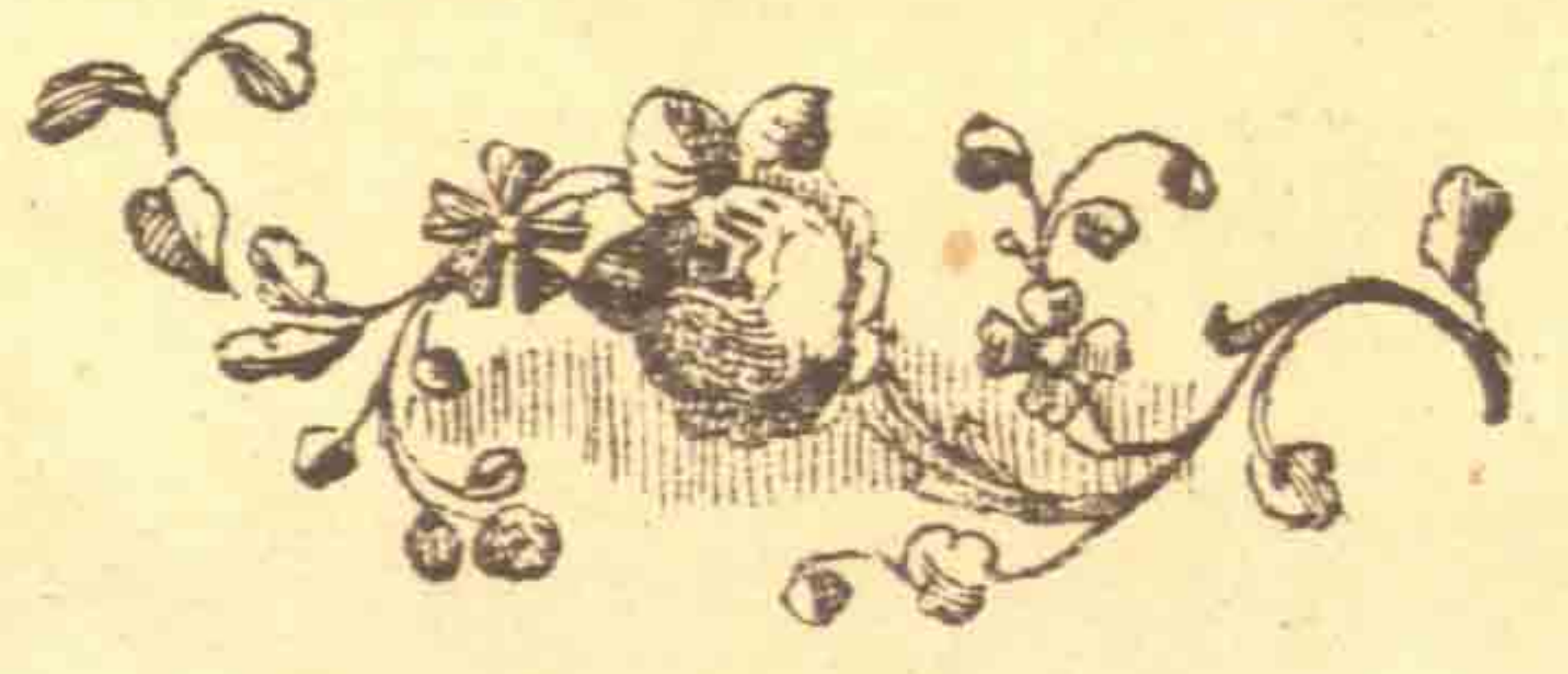
ال بو عامر بنیید



روز شنبه بیست و هشتم تبغان باید بعباد و ارو شوم راه پنج فرسخ است امروز هوا برودتی دارد و صحرای مثل راه در
مسطح و گیاه است کالکب سهل و خوب حرکت میکرد چنانکه در رودرسی یک شهر لازم است طبقات تقریباً یک
رسمی شقی و زینت حاضر شده اند در دو فرسخ دینی منزل نصف اه طی شده و نه شیره رسیده بودیم نه بار پاشا
شدم نه شیره آب یاد دارد از طبغداد متعب کرده برای زراعت و تخیلات شیریه میرند و در نصیاد
دو آسوی بر ماده با پنج شکار کرده آورده بودند آسوی عربستان نو عابا آسوی صفحات ایران فرق کلی دارد
کوچک نازک اندام و از خرگوشهای نمک اندک بزرگترند تیمور میرزا با این شکار چه آشنائی داشت بنصی
پرسید بعد از صرف نماز بار کالکب نشسته اندیم صحرای مسطح و صاف است از همه طرف جرائی بین نشند
مشیرالدوله مدت پاشا و الی بعدا که از یقویه کیسیر عباد رفته بودند آمدند قدری صحبت شد باز پیش افتاده
بعباد رفتند اقبال الدوله همراه بود صحبت میکرد مستقبلین بعباد از دور پیدا شدند اول اثری که از

۱۰۷ آبادی شاهه کردم مناره و صبا کاشین علیا اسلام بود و از اینکه بجهان الله تعالی صحیح و سالم مقصد
 نزدیک شدیم خیلی سکر کردم محظوظ شدم مستقبلین بیکتر شدیم اسب خواستیم سوار شدم از امانی قیصر
 زیاد پرون آمده دو طرف جاده صف زده بودند ساکت بی صدا و خیف الوضعه از عساکر عثمانی جلو
 مستقبلین فاصله کم تک فراول ایستاده بود بعد از آن افواج و سواره نظام صف کشیده پیش روی مردم را
 گرفته بودند امروز شکوه و وضع سوار افواج بهتر از ایام سابق بود دستهای مورنیکانچی متعدد
 فاصله افواج و سوار داشتند سایبان برای توقف و صرف قهوه و تعرفه و جوه و معارف مستقبلین زده بودند
 سایبان سلطنتی از طلسم زرد و زنی ریشه ها و طرارهای کلا تونج و فرس بر شین زرد و دری انداخته و جوه
 عسکریه و کلمه و قاضی و مفتی سایر معارف ایستاده بودند قهوه خوردیم بطور اجمال استقبال احوال سیم
 مهربانی کردم تا پاشا سپا بر قبول خودشان آلائی جلور ارتیب کردند پاشا و اعیان مزبوره بکلیه پیش افتاد
 منم سوار شدم رسیدیم بطاق حضرت که فرنگینا ارک بر یوسف میگویند و مخصوص شرفیات در دامن بنا
 کرده بودند با علما و پدقما که با پردای مختلف در روی طاق حضرت و سایر علما کشیده و زینت داده اند
 وضع و ترتیب با سکوی داشت ارامنه و کشیشها و یک دسته اطفال خوشگل ارمنی که لباس حریر نارنگی و چشما
 کبود متع داشتند سمت راست صف زده بانگ خوب و خیر لطیف تعقی میکردند خیلی دلکش و در با بود سمت
 دیگر علما و یک دسته اطفال بود خوب صورت بهمین ترتیب و آداب ایستاده لمج خوش دعای می گفتند بعد از آن
 ایام

۱۰۸ ایام پسین که از اثر ایالت محتا شارتیت می شود بالبو پس سفید خیلی لطیف و پاک صف زده خیلی خوش
 و منظم دعای می کردند تینت رود و می گفتند پشت سر اینها از مرقم و مرزب مکنه و امانی شرب بودند بطاق
 که رسیدیم همه پاشایان اعیان پیاده شده جلور افتادند در سمت چپ بنای آجر محکم و مرتعی بود گفتند
 که این تینت بوده است روی یو اران حمی ن نشسته بودند و غیر آنها در میان مستقبلین بنیم از طاق
 تا قریب باغی که برای منزل معین شده است افواج خودمان ایستاده بودند و در محج عثمانی افواج ایرانی خالی
 از کینوع نمایندگی و شکوه نبود وارد باغ شدیم خیابانهای خوب ساخته اند درخت نارنج و مرکبات و نخل
 و غیره دارد ایجاد باغ را نجیب پاشا والی استو بعد او کرده ترتیب خیابانها و عمارت آن که بسک جدید است
 و خیابان خوش وضع ساخته اند از حد پاشا والی حالت است عمارت چوبی یعنی کلاه فرنگی در وسط ساخته اند عمار
 که بنا شده و بقصر صبری موسوم است در انتهای باغ مشرف بطاق است عمارتی عالی و خوش طرز است
 اطرافها همه یازنیت و مخلفات ممتاز بود آینه و اسپاب چراغ و مینر و صندلی و پردای خوب متناسب
 در ساعت بغروب نمانده وارد شدیم حد پاشا و جوه عسکریه و کلمه و سایر را معرفی کرد باین مقصیل که



نوشته میشود
 امرادضا بطان عسکریه
 فریق نافذ پاشا
 میرا صحرای پاشا
 میرا صبح پاشا

میرزا عبداله پاشا	مقتدر او حسین پاشا	سر عسکری اوری قائم مقام فقی
میرزای حاجی مصطفی پاشا	میرزای حاجی فیض الله	میرزای حسن بک
میرزای صالح بک	مقتدر میرزا حسین پاشا	میرزای عبدالرحمن بک
قائم مقام ارکان پیک	قائم مقام حسین بک	قائم مقام محمد بک
قائم مقام احمد بک	محاسبی حافظ الله	قائم مقام حاجی مصطفی بک
قائم مقام حسین بک	قائم مقام مصطفی بک	پن پاشی حاجی عر آغا
پن پاشی بهاء الدین فقی	پن پاشی عرفدی	پن پاشی اظفار فانو الله
اجرای صحیحه ساگر افندی	اجرای صحیحه حسن افندی	

مکیه

مصرف بغداد ساگر بک	دقردار عبدی بک	مفتی محمد زبانی افندی
کاتب سردار صاحب افندی	مدیر اد قاف درویش افندی	شیخ سابق فتح مصورا افندی
معاون مصرفی بغداد احمد بک	رئیس اداره بلدیه بغداد ابراهیم افندی	نایب بغداد مظفر افندی
رئیس محاسبی نظامی ابراهیم افندی	اعضای اداره نظامی محمود افندی	معاون الی بغداد رائف افندی
حاکم کربلا مظفر پاشا	مفتی کام زین العابدین افندی	نقیب علی افندی

عمر الله

میرزا محمد	شیخ غمیر و شتر فرخان	میر مهمان خارجه محمدی
مستوفی امام عظم مصطفی افندی	اعضای مجلس اداره ولایا	مدیر فرستین مصطفی افندی

بام قصر ناصری خیلی با روح و با صفاست آبادی بغداد از دو طرف شط و کشتیا آبادی کاظمین متحد است
 بغداد کهنه و نو چادری آمده و شد بغداد بکاظمین همه نمایان است امروزه صحرائی قریب بغداد از اثر
 طغیان آب شط سطح زمین شکافها داشت خیلی همیب خطرناک که خرمان خطراه جای دیگر ممکن العبور نبود و قنا
 باید از راه گذشت و رود این بلد که بجد الله تعالی با سلامت مزاج و صحت عامه بود بی اندازه باعث شکر و شفا

من است



عمر الله

۱۱۱ چهارشنبه بیست و نهم شعبان بعد از نماز در منزل ما دم مشغول بعضی تحریرات و کارهای شخصی بودم شش ساعت
بغروب مانده لباس پوشیدیم بکنار اسکله که مخصوص این عمارت در ساحل مطبوعه ساخته اند آمده بقاییم
از آنجا بکشتی بخار کوچکی سوار شدیم میزالدوله والی پنا پیش می بردند وزیر امور خارجه حسام السلطنه
و غیره در قایق می گریه بودند در کنار شط است بعد از گذشت عمارت قدیمی مشاهده کردم که از این خفاها عباستین و شهاب
از آن باقی مانده و ارکان آن پشته خراب شده و باب پنجم است با اجزای تراش معرق کتیبه نوشته شده
گفته چندی حضرت موسی کاظم در این عمارت مجوس بوده است از محاذات آن کتیبه شکر رقم سوار گالیکه
شدم معیر الممالک و غیره همه بودند دیشب از چادرهای صام الله که در خارج آبادی کاظمین منزل دارد در شب
اسباب برقت شده است و در ذراتم گرفته اند کالپ که در راه جدید که مدتی پنا برای سهولت عبور
ساخته است ایستاده بود قدری راه که تقسیم مسجد بر اساس از سمت چپ فاصله جزئی از راه واقع است و نخل
خرمای چرکین و الو پیش روی آن بود قبر معروف که نمی این سمت است از کنار باغ مرحوم حاج میرزا با
معروف بچو امیری که ششمین نخل و اشجار زیاد داشت اطراف جاوه هم درخت خرما زیاد بود درین راه کالیکه
که همه خاک دستی ریخته شده و جز تووه خیار یک یک و سنگ ندارد کرد و خاک غریبی بود نزدیک قصبه کاظمین
سوار شدیم سمت چپ از دور ناری پیدا شد تیمور میرا گفت قصر خورق است تحقیق کردم گفتند
عزوف است از دور بنای مرتفعی بنظر می آید با سجد امانی کاظمین با استقبال آمده بودند زینا

بنا

۱۱۲ باین عرب بلند می کردند مسافتی بدرب صحیح حضرت مانده پیاده شدیم جمعی خدام و شیخ طالب کلید و این
آمده بودند در کلید در بعضی سوالات کردم وارد روضه شدیم از شب جزوی و از رحمت آتی است این
موجب سعادت شکر کردم شیخ عبدالحسین طهرانی مرحوم که از جانب من برتت ماکن مشرفه نامور بود
دو طرف کعبه مطهره ایوان و پستون سقف خوب ساخته و کاشی کاری خیلی عالی شده از ششای طلا
کعبه مطهره پیکرین علیها السلام که زیاد آمده مشغول طلا کردن یوانهای کابلین مستند فرشتهای روضه
خوب بود کفتم اندازه بگیرند ان شاء الله تعالی از غالی فرغانه و غیره بیاورند دیوارهای دور صحن کی مرت
لازم داشت شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین هم کفتم بر آورد کند چه قدر خارج دارد در ضمن عیارات ماکن مقدسه
تعمیر و اصلاح شود با بجز در روضه شدیم آداب یارت عبادت تقدیم شد با خلوص نیت بصمیم قلب دعا
کفتم این حضور انبیا آمده صحن و روضه را تزیین کرده بود معیر الممالک عضد الملک حازن الملک
پیشترها بودند طلای و کعبه که کوچک و بیک اندازه است از آقا محمد شاه شهید است بنای اصل
کعبه شاه اسمعیل صفوی کرده است آینه بنده میان کعبه از میرزا شیخ صدر اعظم خاقان مخفورات کاظمین
مرد در یک ضریح هستند ضریح بسیار بزرگ فولادی است دو صندوق تفره بغاصه جزئی در میان ضریح
فولاد است از راه روضه کاشی معرق خیلی متراست که میتوان از جوارات شمرده رخصت طلیده مغا
کرده و سوار شدیم از سمت مقبره امام اعظم ابوحنیفه آمدیم که آنجا هم فاتحه قرائت شود حسام السلطنه

حاجی سینالدوله تیمور میرزا وزیر امور خارجه معتمد المملکت شیرالدوله و غیره بودند که چهار خلوت
 و یک کرده بودند در اطراف مقبره امام عظیم بعضی هیوات و باغات زیاد است محوطه که مقبره امام عظیم
 در آن واقع است قلعه است آجری مثل چهار برج در کمال استحکام از دروازه آن داخل شدیم بالاخانه فرستی در
 سردی ساخته اند خدام زیاد و صغ کثیده بودند مصطفی افندی که امام مسجد و متولی قبر است حاضر بود سرد
 سیاه چهره تپه بند بیارین و موسی سپاه لاغر اندام عامه کوچکی داشت اول دخل مسجد شدیم بیار
 بنا خوبی است باغالیهای کوچک کردستانی فرش شده بود از اینجا بجهت امام عظیم وارد شدیم بنای عالی
 این مقبره از سلطان مراد است ضیح نقره دارد که هم از سلطان مراد است قدیل نقره خوبی هم سلطان العزیز
 خان فرستاده است بالای سپهر و تخت اند یک جفت شمعان نقره بزرگی هم که بسیار خوب زرگری کرده اند
 سلطان عبد المجید خان مرحوم فرستاده است غیر از این هم قندیلها و نذورات بود فاتحه کردم سپردن آمدن نقره
 بکشتی بخار کوچک نستم حرکت این کشتی بسیار بطبی بود شیرالدوله با والی پاشا پیش می روند تیمور میرزا و سید
 کشتی دیگر بودند با پاشا خیلی صحبت کردم دو ساعت بجزوب مانده وارد منزل شدم امر و فرحش آن
 حلول ششم رمضان سبب تعویق میشد والی پاشا خوشگنده بود در خارج بغداد بار دوی نظامی برده
 مشوق حرکات و اعمال سپه کزیه عثمانی ملاحظه شود سوار شده سمت اردوی نظامی رفیتم جلال شاه سپه
 آقاخان محلاتی که از من آمده عریضه از آقاخان آورده بود جوانی است سمن میان قامت زبان نخلی سنا

از علوم

از علوم ادب فارسی عربی بی سبزه نیت خلاصه بکالک نشسته رفیقیم یعقوب قشون عثمانی که طرف
 ایستاده بودند رسیدیم حسام السلطنه وزیر امور خارجه مدحت پاشا شهاب الملک نایب دوس
 اقبال لدوله صاحب منصبان دمان عثمانی نبودند در اول صف نظام سوار اسب شدم صف نظام
 خیلی تمس بود لکن در قیمت عدد نفقات سرفیج زاید بر چهار صد نفر بنظر من نیامد با سردسته موزیک و سبد
 و نغمه های یک فوج بود چند عزا ده توپ و قفس فاطمی هم همراه آورده بودند چادری که از برای من زده بود
 خیلی دور از صف نظامشان بود رفیتم با بچا در رسیده پیاده شدیم چای صرف شد یک ساعت بیشتر نبر
 مانده بود سربازشان آمدند و مشق مخبران کردند چند تیر سلیک هم کردند غروب شد افواج و توپخانه و نظام
 بطور فیلد آمدند از جلو گذشتند بعد از اتمام بوالی پاشا و کمال پاشا و مسیر پاشا و سایرین چال و نشان داده شد
 شیرالدوله بکر نشان نداشت سوار شدم یک ساعت رفیتم از شب گذشته وارد منزل شدیم بعد از صرف
 شام آتش بازی کردند در کشتیها و سرباز خانها موزیک میزدند فردا خیال دارم با کشتی بیارت مقبره حضرت

سلطان ملاحظه طاق کسری بروم



روزی شب سنج شعبان بقصد این زیارت حضرت سلمان کشتی بخار بزرگ نشیتم حسام اسپهبد عثمان
 وزیر امور خارج مجدالدوله امین الملک معتمد الملک مدحت پاشا کمال پاشا عضد الملک کیشچی پاشا
 وزیر الملک قسطنضور امین السلطان امین حضور محمد علیخان عکا سپهباشی ساری اصلان
 امین نظام محقق مظفرالدوله عبدالقادرخان امیر احمدخان محمد قحطان قوه چی پاشی و به پاشی
 سحاباشی آقا محمد علی بدار آقا حسن نایب قوه چی پاشی حستان مرتضی قواما ق آقا وجیه و غیره بودند
 بنا به عمارت بغداد و طرف غرب دیده میشد جسر را بازرگند گشتی گشت در طرف چپ که بغداد و بنا
 سر بازار خانه تازه و خوبی والی پاشا ساخته است سرای پاشا هم که خانه حکومت است نزدیک سر بازار خانه
 بنای عالی بنا کرده مندریس و بوضع قدیم است مدحت پاشا خیال آورد تجدید کند مکتب صنایع که تازه ساخته
 پیدا بود عمارت اداره کشتیها و کارخانه کشتی سازی که کمپانی انگلیس بنا می است مدرسه مستنصریه که بنای آن مستنصر
 خلیفه فو باست یکدیوارش که بشط مشرف است و کتیبه بنیادش از اجرتراش بر جبهه دارد خوب تازه محظ
 مانده است در تاریخ و تفصیل این رسد در تاریخ الفی مشرف دیدم که همین بنا نقل میشود

وقایع شصده و شصده هجری

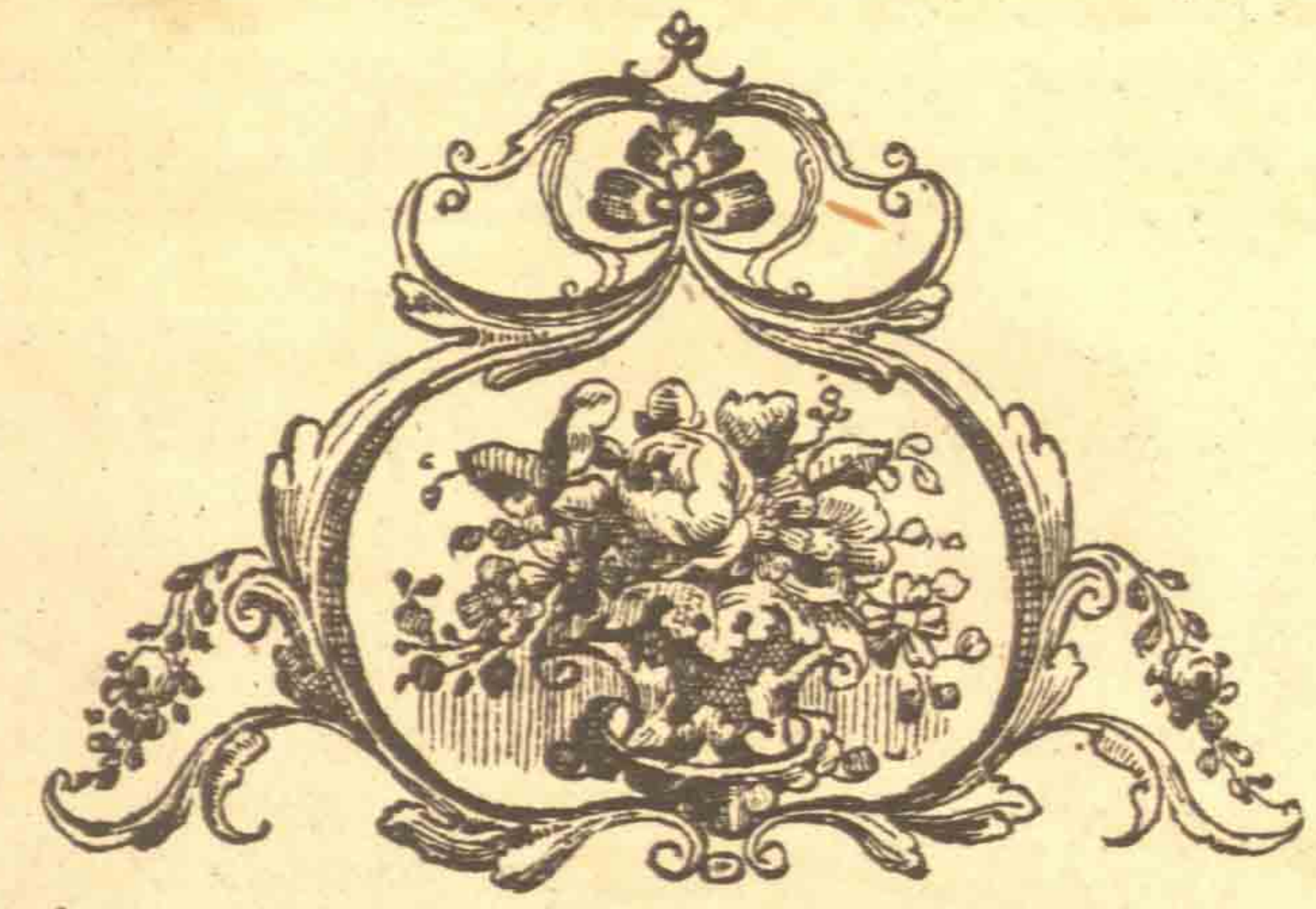
و هم درین سال بغداد در سده که مستنصر بالله عباسی بنا فرموده بود و اسحال بهر سده مستنصریه استهار دارد با تمام
 و اتحی آن در سده که با اتفاق اهل تاریخ مثل آن در هیچ موضعی از مواضع ربع میکون نباشد و همانا اگر در سده سلطانی
 پسر ملک

پسر ملک ناصر محمد بن قلاوون که در سال مفسد و شصت هجرت در مصر بنا کرده بود با تمام میر سپید با اتفاق عتلا بهرگز
 مدرسه مستنصریه شد اما چون با تمام نرسید همان در ربع مسکون بنا شد مستنصریه مدرسه نیست و بعد از تمام عمارت
 آن مستنصر بالله از ابر چهار مذبح وقف فرمود از سر مذبحی شصت و دو طالب علم فخر که تحصیل فقه و سایر
 علوم دینی اشتغال داشته و توظف گردانید و چهار غنم را برای عاود و مکرار استیو ایشان مقرر ساخت
 و یکم ترس چنانکه مدیر پیش شافعی شیخ محی الدین ابو عبداللہ بن فضلان و مدیرین خفیه را بر شید الدین ابو الخضر
 عمر بن محمد فرغانی داد داشت و مدیرین حنبلیه محی الدین یوسف پیرا بن زنی رزانی داشت و مدیرین مالکیه
 شیخ ابو الحسن علی مغربی تعلق گرفت و در آن مدرسه یک محدثی را جده پسند حدیث قرار داده و دو نفر
 قاری حدیث و ده نفر دیگر که بطریق که در آن مان متعارف میبود استماع حدیث میکرده باشند و یکم
 و ده نفر دیگر علم طب پیش و میخوانده باشند نیز توظف ساخته و یکم مکتبی جده قرآن اندن اطفال و عیال
 قرار داده جده ایشان معلم قاری توظف ساخته از برای جمیع این طلبه خوردنی در وقت نهار خاطر ایشان
 خواهد مقرر شد و کتابخانه بر آن رسد وقف نموده که بغایت بسیاری کتب آن مان سیح احدی نشان
 میداد و روزی که این رسد با تمام رسد مستنصر بالله جمیع وزراء و اعیان دولت آن رسد آمده هممانی
 عام کرده کسپس افزا خور حال و بخلعت سرفراز ساخت و چون سپر کاری عمارت آن رسد بود ایکن
 علمی که آفرود ز ریشه بود و تعلق گرفته یعنی با تمام رسیده بود مستنصر بالله در روز خضیافت او را با

قوسول خانه تکلیس کنار مط بود خوب عمارتی است باغچه مشرف بشط داشت چند نفر زن مرد فرنگی ایستاد
بودند خانه اقبال الدوله و خانه میکائیل مترجم تکلیس پیداشد خانهای خوبی است بعضی از یهودیهام خان
خوب ساخته اند بعد که خانهای محرومیت در عتبات عرب شد نخلستان باغات آساف خیلی دور گشته
طرف دست است که بعد از آنکه میگویند چهار خانه تازه وانی پاشا شروع کرده میپازد خانه عباس
را هم که خانه محقرشکی است دیم خانها و بناهای دیگر هم بود بالاخره باغات و نخیلات تمام شد طرفین
همه جا چاه کنده با چرخ و دو تو باد اسباب می کشند هر چه زراعت طرفین شط است با همین چاه و چرخ
میشود صدای چرخها که آب می کشند متصل می آید صدای غمناک غزن بگیر می دارد در شط هم درین محل
جزیر با پیدا میشود که در روی آن بیکرگی زراعت می کنند چند فالیز در وسط دیده شد شغال و مرغابی و پر
و مرغ نقاد قاز و حمار زیادی بود مرغهای خور که در آن می زیاد بود در موازدم بواسطه کمی آب گشتی با حسیلا
میرفت در حرکت میکرد گاهی هم بکل می نشست لایفطع موزیکان میسردند بعد از طی خیلی مسافت
بصفت شط و باله رسیدیم که آب قلیلی بدجله داخل میشد اما سرچ میرفتیم اثری را در این مقبره پهلان نظر
نمی آمد بزوب سه ساعت پشتر مانده بود مشیر الدوله را خواستیم که بوالی پاشا بگوید امروز بر گردیم روز دیگر
بپهلان بیائیم جواب فرستاد که منزل نزدیک است و اینطور بود که بعد از جزئی مسافتی از نیمی چپ

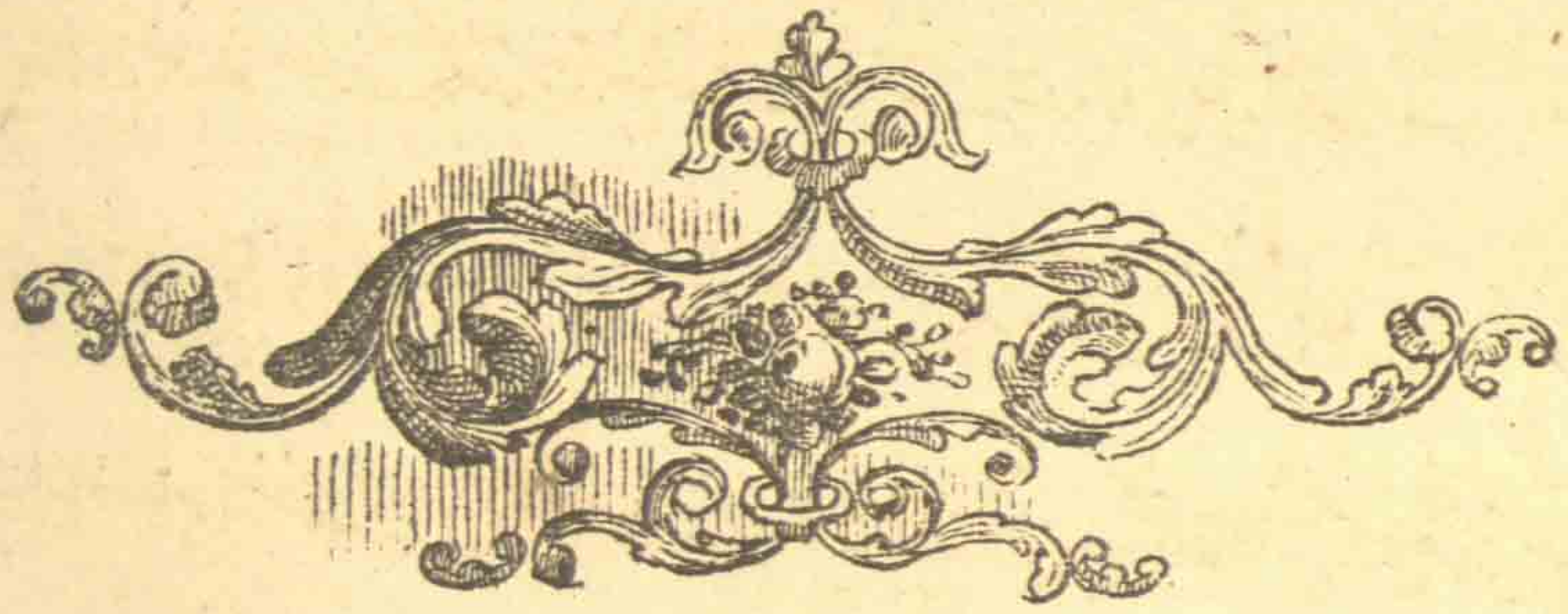
خانه است ابراهیم خان بنایب میرانور و قمرخان تهنک دار و سایر تهنک داران با بعضی علامه که در شب
آمده بودند پیداشدند کتبی پستاد من و مشیر الدوله و در حدیث سابقا بنوشته بخشی رقم از آنجا سوار
شدم و ستر رقم آفتاب خیلی گرم بود تا آخر آوردند از بیت کرد و صحر از بوت های خار و از بزرگ جنگل شده در آن
این بنا بسیار است نزدیک طاق کسری یک دراج نر برید روی موازدم افتاد آوردند بتجیل تمام رقم
طاق ادیم بنای غریبی است میتوان گفت اول اثر دیناست و منطاق تخمینا سی ذراع است از ارتفاع
آن بعد از آنجا بنیاد فانی ریخته و منهدم شده است بیت پنج ذراع الی سی ذراع بظرفی آمد از کنار شط
تأمیره سلمان و میدان اسب فاصله دارد و از طاق تا مقبره پهلان یک میدان اسب است تا
مختصری کمال تجیل در سپهر حضرت سلمان خوانده معاودت کردم مقبره مختصری دارد دو سنگ
فرمان آنجاست چند نفر عرب فقیر خدام آنجا بودند مقبره حدیفه علیة الرحمه در طرف شرقی طاق است حضرت
نشد بروم فاتحه بخوانم اغلب مردم بواسطه تنگی وقت گشتی پروان نیامدند اشخاصیکه گشتی ماندند ^{الملک}
محمد تقیخان محمد حسنخان عکاسپاشی میرزا محمدخان مجدالدوله پاشایان امین حضور بینه
زیارت سلمان فوراً معاودت گشتی نمودم وقتی نزدیک گشتی شدم دیدم ساری اصلمان تیمور میرزا
امین نظام عبدالقادرخان سرتیپ آقا یوسف سقا باشی سخنان سرتیپ قراباق جمعی دیگر میرزا

شب در سلیمان مانده فردا از راه خشکی مراجعت خواهند کرد خلاصه سوار کشتی شدم تا مردم در قایق نشینند
 و آمدند طولی کشید یک ساعت بغروب مانده بطرف بغداد حرکت کردیم قدری که رفتیم آفتاب غروب
 کرد عکس ستارگان در شظیف نمودار بود حالت غبی داشت بلال رمضان المبارک در آب ویت شد و
 زعفران زلف و عصر کشتی خوانده بودم در مراجعت هم نماز مغرب و عشاء کشتی خوانده شد محمد حسن خان
 در قرق آمدن و زمانه لا توری میخواند موافق یک شد سر قدری آید می آری ز بغداد نبود کای هم کشتی بکل
 می نشاند با یک بار خلی بد بکل نشاند که احتمال خلاص نبود از شب هم چهار ساعت گذشت بالاخره کشتی ارکل
 در آمد راه افتاد قدریکه آیدیم با اول آبادی بغداد رسیدیم فکند یادی کشتی انداختند مراجعت کشتی را
 اعلام کردند من رفتم سطح قوفانی کشتی از خبر کشتیم چراغانی کرده بودند خاموش شده بود منزل رسیدیم
 در حاجی که بستان خود زده بودم کباب کردند با شام صرف شد



در علم

روز جمعه غره رمضان المبارک صبح در منزل بلا حظ بعضی نوشجات شخصی مشغول شدم قونلهما و مایه
 خارجه متوقف بغداد با اتفاق مشیر الدوله و مدحت شاه بخبر آوردند با سر یک بالناسب گفتگویی شد مشیر الدوله
 قونلهما و سایر را معرفی کرد اسامی قونلهما ازین قرار است کلنل سرت جبال قونول مجلس
 دکترتی حکیم سرکاری دکتر کابول حکیم قونولگری مشیر دوله نایب قونول میکانیل مترجم موسیو کوی
 ایشل مور مترجم پیو و ارتان قونول ایتالیا حبیب مترجم قونول بلانده متوقف بو شهرم بغداد
 آمده است با سایر قونولهای بغداد آمده بود میسوا نکلهم که از طرف کلیمس متوقف طهران معیت
 آمده است امر در حضور آمد خلاصه بعد از قرق قونولها خبرال قونول ایران متوقف بغداد که حال حاج
 میرزا حسین خان است آمد قدری صحبت با او داشتم نیم ساعت فاصله بغیرم زیارت کاظمین پس
 آمده بقایق نشسته از آب گذشتم سوار کالسکه شدم مشیر الدوله و معتمد الملک و سایر نوکران همراه بودند
 در راه کرده خاک غریبی بود ادیت کرد بالاخره صبح حضرت کاظمین رسیدیم امین الملک ^{عصه}
 امین حضور آنجا بودند زیارت کرده و نماز ظهر و عصر خواندم در ایوان معده پس جای صرف شد در
 تفره که محسن میرزای امیر آخور ساخته و فرستاده بود در رواق مطهر نصب کرده بودند در مراجعت هم
 بجای کشته در اسپکله مقابل قصر ناصر قایق کشتی حاضر بود منزل آمد کشتی کوچکی استیازه در بغداد
 ساخته بودند با تمام رسیده بود میخواهند بآب بندازند از قسطنطنیه که راه میرفتم دیده میشد تا سنا



روز شنبه دوم رمضان المبارک امروز بواسطه بعضی کارها و نوشتجات لازم از زیارت کاظمین بایمانم
 در منزل نماز صرف شد بفرج و سواره ملتمس رکاب قریب و سوار تو مان انعام داده شد
 ایام و مریضخانه و افواج عثمانی قریب شت سزار تو مان انعام فرستادم بعد از نماز کالپ که حاضر کردند
 بقصد مراد شیخ عبدالقادر کیلانی و اردوی نظامی عثمانی پیرون آدم وزیر امور خارجه مشیر الدوله
 و پیر الملک معتمد الملک شهاب الملک رحمت الله خان بعضی نوسا پیش خدمت همراه بودند
 قلعه بغداد و خل شیدیم غالباً خراب و بایر است بعضی دیوارها و آثار از عمارات قدیم باقی است و
 قلعه پیشتر آباد و برقرار مانده بعضی جاها ریخته و منهدم شده است بنیان قلعه و بنای برهه که عمده
 اجراست خالی از مسکنات و اعتبار نیست خیلی محکم ساخته شده عمده و مرتبه جای پاسبان
 و منزل تیر و مکان اردو آبادی بغداد و منحصراً کباره شط است که بطول ساحل و جلده باغات و عمارات
 و آبادی است قدریکه عرضاً از ساحل شط میگذرد و داخل قلعه صحرا و بگلی بی آبادی است از سمت
 راست یعنی جنوبی که میگذریم کندی مخروطی و مرتفع دیدیم که در صفحات ایران این طرز و سبک

بچ بناید بودم رسیدیم کفشد مرتضی شهاب الدین عسکر سهروردی علیه الرحمه است و مردم
 در زیارت این مقبره روز مخصوص دارند که پشتر خلق اینجا از زن مرد و آن و زبان مکان آمده نذورات
 میکنند از اینجا گذشته داخل کوچه و محله شدیم کوچه بسیار تنگی بود سردر کالپ که چ عثمانی اسپهبد
 میراند حرکت میگردند آخر با دست کالپ که از زخم کوچه گذرانیده از سنگها پیرون دند کالکه هم بر
 عیب کرد و قسم تا بدر مقبره رسیدیم پایوه شدم صحنی است اطراف آن طاقها دارد حصصی از زن
 و مرد در اطراف صحن با همای مشرف اینجا مجتمع بودند و در مقبره علام کردش و ایوانی است که اجرا
 سلطان حاضر سلطان عبدالغیر خان نباشده مناره جدیدیم عالی و مرتفع ساخته اند متوجه
 مقبره آقا سید علی نقیب پرسش بودند اینجا هم مثل صحن امام عظیم مسجد عالی متصل است و چون
 در کجوه آبادی است در ایام رمضان پایا و قات جمعیت زیاد میشود و رواق مقبره هم
 متین و مرتفع است روی قبر صریح نقره و شمعها نهادند و قدلیها دارد بنای این مسجد و رواق از سلطان
 سلیمان سلطان احمد و سایر سلاطین سلف عثمانی است فاتحه قرائت کرده مسجد رقم درویش
 ضخیم پیاه ریش سفید در گوشه مسجد نشسته بود نزدیک او رقم پنجاه ساله گفتم گفت از اهل معجم
 و مذنب مالکی دارم گویند مذنب عادت اهل مغرب خوردن گوشت کرب و سگ و موش و بعضی
 حشرات مباح است متولی مقبره کرب راق سفیدپه دارد چند سال است که درویش این کرب

۱۲۳ قتل بجهت خوردن آن عمت کاشته است متولی در خط کربه و نکاه در سپه او اصرار میکند چاره در
 پای بند کربه است ازین خیال منصرف نیست درین سپند قدری کتک شود و بجالت در پیش و اصرار
 و اسحاق او خندیدیم بعد پروان آمد به کاپ کتشم تبت اردوی نظامی عثمانی رفیقیم دور از چادرهای اردو
 چادری مخصوص زده توپها را با نمت کشیده بودند نشانه در راه دور وضع شده بود در چادر چای صرف
 شد توپچی آمدند توپ انداختند نشان خور و منم دو تیر قراول قه انداختم شبانه نزدیک فوجی هم آمد
 مشق سپر نزه و مجربان کردند که شتند بمنزل معاودت کردیم از دستوی الما لیکرانی رسید که سهام الله
 حیدر قلیخان المغانی در سمت که قتی و صد من تبرکمان مزبور زده است توپهایی که در اردوی عثمانی حاضر
 بود پاره توپ خاند است اول بود بعضی از تیر میشد حرکات توپچی با خیلی بتانی بود



دور کس

۱۲۴ روز یکشنبه سیم از بغداد حرکت کردیم امشب منزل خلیج قصبه کاظمین است موا سر دست قی
 ما دم در منزل تمام اردو رفت وقتیکه سوار شدیم شش ساعت از دست گذشت بود کیشها
 ارمنی و علمای بیوه کنار اسکله ایستاده بودند کیشش ارمنی نظمی زبان عربی ساخته بود نوشته دست
 داشت خواندنی طول کشید بالاخره رقم بقایق و از آنجا بکشتی اشخاصیکه همراه بودند میزدند
 پاشای بغداد علی بک معیر الملک مقیم الملک محمد الملک میرزا علیخان می حضور
 محمد حسنخان امین سلطان میرزا بشخان امین خلوت میرزا محمدخان مد قلیخان پسر الله
 آقا رضای بی اول خلوت نهاد کشتی صرف شد کشتی بتانی میرفت ارکشی باد و درین اطراف الملاحظه
 میکردم خیلی راه رفیق کشتی از محاذی کاظمین سمت بالا گذشت الی باغ فرجات ما مدحت پاشا با صراحت
 فرجات برد صفائی نداشت عمارات مختصر بی مرتبی ساخته اند مدحت پاشا معلم فرنگی و اسباب
 فلاح آورده است امتحان تربیت نباتات فایده اسپباب جدید در زراعت و محصولات میکنند
 نخل زیاد داشت سایر اشجار از مرکبات و غیره هم بود قدری تفریح کرده بکشتی معاودت کردم ابرای
 کاظمین کفرنگه است طرفین رودخانه همه جا آبادی و باغ است سمت است که جنوب
 غربی شط است سدی برای طغیان آب از قدیم ساخته شده بود که خراب شده پاره از دولا
 آن باقی است چای صرف شد نیم ساعت بغروب مانده وارد اردو شدیم امروز زیارت

و بخن



روز و شب چهارم رمضان امروز منزل محفل موسوم بخجرات بعد از ادای فریضه و صرف چای
 سوار شده بزیرت حضرت کامین قلم از کوه بسیار تنگی که کرده و خاک غریبی است عبور افتاد و قلم داخل
 صحن حضرت زیارت مشرف شدیم بعد از زیارت در ایوان آقا سپید صادق علمای کامین را بحضور
 آورده معرفی می کرد شیخ الشریعہ سراجی محمد قلین آصف الدوله و شیخ محمد برادر شیخ عبدالحمید موم
 هم بعضی معرفی می کردند خیلی در آنجا ماندیم مشیر الدوله انعام و خلع علمای تبت و آقا سپید صادق و شیخ محمد حسن
 علمای کامین در بند و تقوی و علم و عمل و در دست کاری و وارستگی و دیانت معروف است ابلاغ کرده
 بود اسامی علمای که حاضر بودند از آنجا قرار است شیخ محمد حسن بن عرب شیخ حسن شتری
 آقا سید احمد آقا میرزا اسمعیل شیرازی آقا شیخ محمد ولد آقا شیخ محمد علی آقا شیخ صالح پیشاز
 آقا سپید محمد ولد آقا سپید محسن حاجی میرزا باقر آقا میرزا محمد مدانی آقا شیخ محمدی شیخ عبدالغفار

الحامد

آقا شیخ محمد سرپرده سید العلماء آقا سپید ابوالحسن امام شیخ محمد حسن قرظی

خدام کامین علیها السلام

شیخ طالب کلید دار شیخ حسن پر کلید دار شیخ جوادی پسر خدام شیخ سلمان پسر کیک حاج
 محمد با دی پرانچی باشی شیخ محمد مؤذن باشی شیخ نادقی پوی باشی شیخ محمد برادر کلید دار خدام نهاد
 بعد پرون آمدیم از کوه چنانکه ششم کالک ششم بخلاف جهت خارج راه برای ملاحظه عقوف که حال اصطلح
 اعراب اگر کوف است اندیم اغلب سواران را مرضی کردم خودم با یکصد سوار روانه آنست شدم
 کسانیکه در کاب بودند عضد الملک محمد علیخان امین نظام میرزا علیخان تیمور میرزا
 معتمد الملک سلطان حمید میرزا پسر نصره الدوله مظفر الدوله سارپ اصملاں حبیب
 میرزا کار با سپار شکار چیان نعلداره در صحرا بنهار افتادیم از اعراب بنی تمیم در اطراف خیلی
 آنجا که نماز خوریم در آن نزدیکی دو پسته چادر سیاه عرب بود باد و زمین ملاحظه کردم کینفرم و سپاه
 کوشته ازین چادر پروان آمد نزدیک خواستم احوال پرسیدم آشنایان و سجد بود مشک آبی هدیه آورد
 که گویا پیش صحرا نشینان اهل بادیه از همه خیرگهرا نهار است آب انجودش در کردم انعامی هم دادم
 بعد از نهار بجای که ششم راه کالک بسیار بد بود این زمینها و طغیان شط فرات آب میگیرند و
 میشود کوشنای کوچک بزرگ و احجار بجزی داشت زمینها سوراخ موش و شکافهای

۱۲۷ بسیار بسیار درای است شغال پسته در این صحرا حرکت میکند مکنوع مرغ انجا دیده
برنج با قرقاول قویرون که ازین نوع میخیزد بودم درین طرف پیدا شد جمیعاً شتر بود از
می آمدن سی پنچ روز بود از حلب در آمده بودند تیمور میرزا با اعراب قافلہ بزبان عربی در مکان
میکرد متاع آنها نشسته و غیره بود با بجز بیای عقوف رفیق بنای غریبی است آنچه خراب شد
و قدریکه باقی است مساوی کوی است دورش و دست ده قدم میشود عمده این آثار از خست
ساخته شده است قطر خشت تقریباً یکوچب میشود و طوش بعد از نظامی و سرده خشتی که بالا میرفت
لای آن حصیر و بویا که انداخته اند برای استحکام که الآن آن بویا باقی و بی عیب مانده است از
حالا پسته پنچ زرع است اطرافش نار و خرابه بسیار است آجرهای بزرگ هم در زمین خیلی دیده
معلوم میشود بنای آجری هم بوده است و در نقشه فرکینها همین اسم اگر کوف این مکان معتقد
در پای این بنا قدری نشسته مانده چای خوردن زنه های عرب آمدند تیمور میرزا با آنها حرف زد
پول دادم از دور دو گنبد پیدا بود زنه های عرب گفتند از فراز مستند کی صاحبین دیگری از بیم
این علی است سه ساعت چیزی کم بغروب مانده رو بنزل آمدم از اینجا منزل سه فرسنگ و تمام
کامی سوار کالپکه کامی اسب راه خیلی بد و همه سوراخ موش بود بدتر از مختصری رسیدیم
چند در آج پرید کی را با بختن روم یکی هم قاصد حینچه ابدار زنده گرفت که بکوی وحشی هم پیدا شد

۱۲۸ آدم همد علیخان نذ صید کرد آورد بسیار بزرگ بود باز او را ما کردیم قدری راه که رفتیم کیدت آهو
هم دیدیم بواسطه تنگی وقت گذاشتم و گذشتیم آفتاب غروب کرد و از اردو اثری بجز زرنسید سگ
اصلاً نافرستادم که بتخیل برود و راه را معلوم کند بلذک فاصله فرستادم که اردو پیدا شد گشت
از شب گذشته وارد اردو شدیم شام خورده استراحت کردم از راه متعارف که بخور میرود از
آبادی و آثار وارد سمت است مکانی است که متصل بیط فرات میشود آبادی آنها بدین موجب است
پشت کوربا و بلکه رضوانیه قلعه چوسراقا ده انبار از بناهای حضرت کی است که حالا آباد
قلی از انجا مانده است و از فرات شروب میشود سمت چپ
مسجد براسا فرار خنبد مقبره زنده زن رون قبر معروف کرنی
در مراد عقوف را با این تفصیل ضبط کرده که ترجمه شرح آن این است عقوف مرکب از لفظ عقوف
و کنایه از بناهای مرتفع است گفته اند قریه از نواحی جبل است چنین نیست بلکه اوقریه از ناحیه نهر
عیسی است میان آن و بعد از چهار فرسنگ مسافت است و در جانب اول عظیم مرتفع است
که از پنج فرسنگ دیده میشد و در وسط آن بنای از خشت بویا و منهدم شده است آنچه از آن
بنا خراب شده و با طرف آن بتجهه مشا بل مرتفعی است
و در محجم البلدان میگوید عقوف قریه ایست از نواحی جبل میان او و بعد از چهار فرسخ است

۱۲۹ دو جنب آن قریه قلع عظیمی از خاک است که از پنج فرسخ راه دیده میشود و چنان بنظر نمی آید که گویا قلع عظیمی است
و معلوم نیست که چه بوده است ابن الفقیه نوشته است که مقبره ملوک کنگانین است و آنها ملوک بوده
قبل از ساسان که اصل آنها از طبرستان است و بعضی اصل تاریخ نوشته اند که این قریه نامیده شده است
باسم عرقوف بن طهمورث الملک ابن ابی قتیفه گفته است که پادشاه روم نیکرفت احدی از اهل
بعد او مگر اینکه سوال میکرد از او احوال تل عرقوف را و هر گاه میگفت آن تل بحالت خود باقی است ام
میگردد باو که باید آنجا بروی و آنجا پس کن کبری و سعد بن زید بن دین در زمان عمر براق آمد و در عرقوف
منزل گرفت و اولاد او در آن قریه سکون گشتند و مانند سعد بن زید بن دین و بعد از صاحبها است در بدو از حد حاضر
بوده است مراد و معجم البلدان سرد و از با قوت حموی است ابتدا معجم البلدان از تالیف که در بعد از
مراد را فرست مانند بعضی لمحات تحقیقات ثانوی نوشته است جای حیرت است که در شصت سال
قبل که تاریخ تالیف این کتب است وضع عرقوف را سیم طور نوشته است که بی تفاوت حالا مشاهده میشود
بوریا و فی آن مسح عیب کرده و درست نمیتوان دانست که بنای آن در چه عصر بوده و از کی باقی مانده است

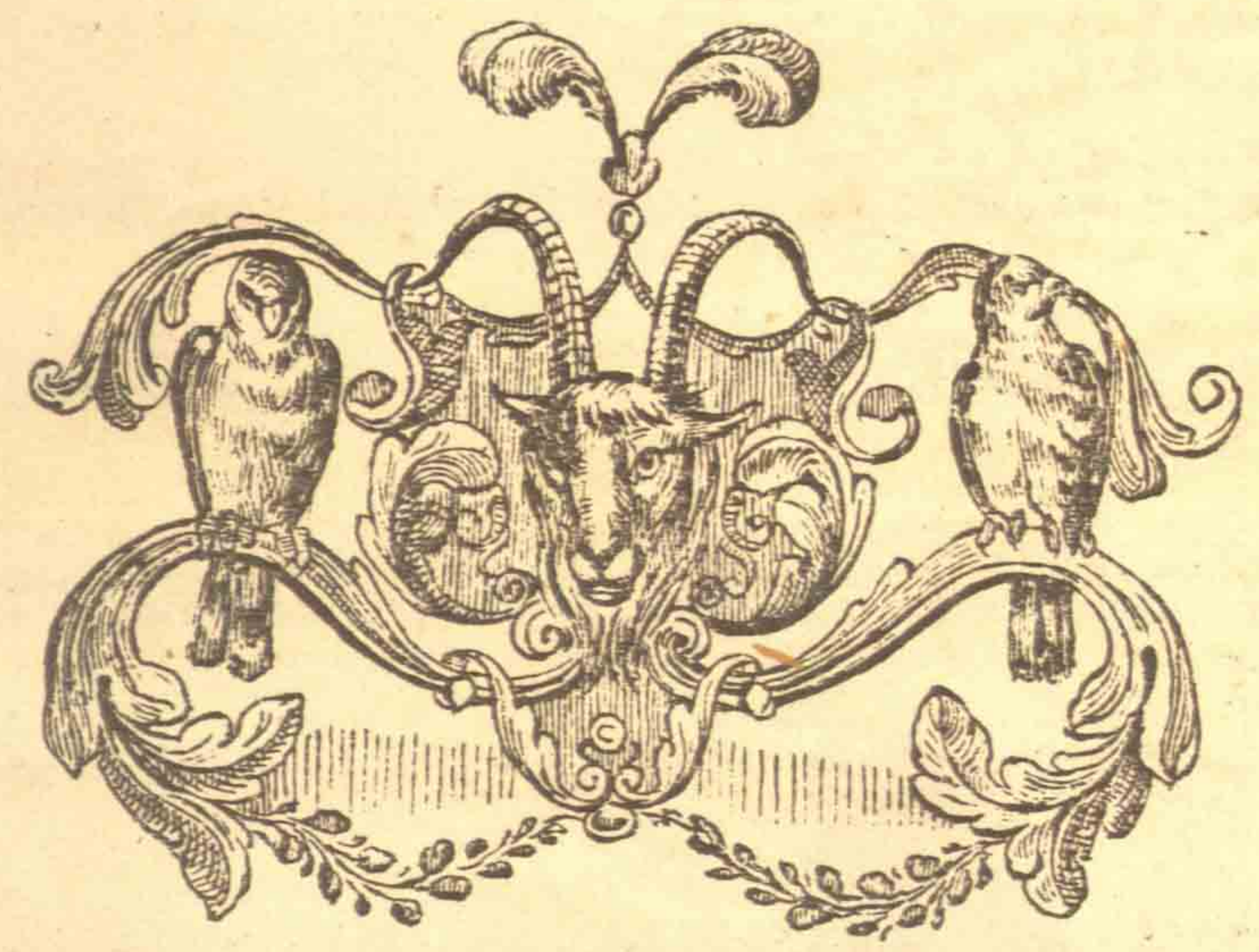
این قلع عظیمی از خاک است
و معلوم نیست که چه بوده است
ابن الفقیه نوشته است که مقبره ملوک کنگانین است
و آنها ملوک بوده قبل از ساسان
که اصل آنها از طبرستان است
و بعضی اصل تاریخ نوشته اند
که این قریه نامیده شده است
باسم عرقوف بن طهمورث الملک
ابن ابی قتیفه گفته است که پادشاه
روم نیکرفت احدی از اهل
بعد او مگر اینکه سوال میکرد
از او احوال تل عرقوف را
و هر گاه میگفت آن تل بحالت
خود باقی است ام میگرد
د باو که باید آنجا بروی
و آنجا پس کن کبری و سعد بن
زید بن دین در زمان عمر براق
آمد و در عرقوف منزل گرفت
و اولاد او در آن قریه سکون
گشتند و مانند سعد بن زید بن
دین و بعد از صاحبها است
در بدو از حد حاضر بوده است
مراد و معجم البلدان سرد و
از با قوت حموی است ابتدا
معجم البلدان از تالیف که
در بعد از مراد را فرست
مانند بعضی لمحات تحقیقات
ثانوی نوشته است جای حیرت
است که در شصت سال قبل
که تاریخ تالیف این کتب است
وضع عرقوف را سیم طور
نوشته است که بی تفاوت
حالا مشاهده میشود بوریا
و فی آن مسح عیب کرده
و درست نمیتوان دانست
که بنای آن در چه عصر
بوده و از کی باقی مانده
است



در روز

۱۳۰ روز شنبه پنجم منزل مرو زسیب است و نه فرسخ است صبح زود سوار اسب شدم مواسم سپید
باجسام ایتلند و مشیر الدوله و والی بغداد قدری صحبت کردم جزئی مسافتی که طی شد سوار کالسکه
شدم راه کالسکه بسیار خوب بود صحرا صاف و مستقیم است عقب کالسکه عباس میرزا و تیمور میرزا و جمعی
مسند رسیدیم بیک خانی خرابه بفاصله نیم فرسخ چاه آبی بود گفتند پنج و شورا است که اراغیت و از
بعد دو فرسخ مسافت بخان حاجی میرزا نادای رسیدیم چند خانوار هم دور کاروانسرا مسکن اردو از آنجا
که دو فرسخ دیگر قریه بخان محمودی رسیدیم معیر الممالک و پسر الملک آنجا چادر زده بودند و شب آنجا
دو فرسخ دیگر قریه بخان برض رسیدیم یعنی چاهی که در نصف راه واقع است در حوالی این خان آبادی زیبا
بود از آنجا بفاصله دو فرسخ خان مزار قری است انجام آبادی دارد نزدیک کاروانسرا نیز بعضی
و بزکی است موسوم بنهر اسپکنند که از فرات منشعب میشود این فصل آب نه است بکلی خشک شده بود
مقالی است تغییر شده است آب نرسد از اینجا بخانات میسب دیده میشود در محاذی خان مزار قری است
چپ خانی پیدا بود مسمی بر جساوه در راه خلد ساخته اند کعبه طغفلان مسلم ابن عقیل از اینجا پیدا بود از کاشی
ساخته اند از بناهای سیخان سردار است خلاصه بیست و یکم بعضی سواره نظام متوقف آنجا
قائم مقام سیتب استقبال آمده بودند بفرات رسیدیم بسیار عزیز و آبش گل آلود است مثل جلد بعد
صاف نبود جریان آنهم نسبت بدجله تندتر است چادرها را کنار فرات زده اند جای بعضی است

۱۳۱ یک ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم ناز خواندم و چای صرف شد موافق بودی برداشت شب
 خونی تر شوی هم کرد در فرات کشتی کوچک آشی غنی قایق بخاری بود و یک کشتی بزرگ آشی ناود که جوی بوابانی هم زیاده
 عرض فرات تقریباً مساوی عرض دجله است جریانی که تا اینجا دیده شد یکی جبر بقیو پسته است که چهار ذرع عرض
 و از سدی که از دو طرف بسته و جبران متصل است یکصد ذرع عرض دارد جبر بغداد که تازه مدحت پاشا ساخته
 نوزده عرض و یکصد و نود و دو ذرع تخمیناً طول آن است جبر سیت چندین عرض و یکصد و شصت و چندین ذرع طول
 دارد امسال آنچه گفتند درین صفحات هم کم آبی شده آب شط نام شده است



سار

۱۳۲ چهارشنبه ششم رمضان در میت توقفت شد حاجی میرزا علی بن تقی مجتهد شیخ زین العابدین محبت
 مانند رانی بعضی علمای دیگر و آقا سید حسین کلید در حضرت عباس علیه السلام از کربلا آمده
 بودند آقا سید صادق بن خضوع آورده معرفی کردند بعد از ایشان احمد پسر آقا سید کاظم
 مرحوم معروف رسی شیخی که در کربلا مجاورت دارد بجنور آمد مشیر الدوله و مدحت پاشا هم که از
 ایش کربلا میروند آمده رفتند رفوف پاشا هم که از همین بظرفات غنیمت اسلامبل دارد
 بجنور آمده روانه کردید عصر زیارت طفلان سلم رقم تا محل اردو مسافقی بداشت پناه
 شده بجزو مختصری که مست اردشدم صحیح و کنبه و ایوان غیره را خراب دیدم قدغن کردم
 معیر الممالک قرار تعمیر و مرت آنرا بد از در مقبره که داخل روضه است کی ضریح برنجی دارد گفتند
 میرزا هدایت وزیرش که ساخته است قبر دیگر ضریح ندارد بعد از زیارت قرائت فاتحه مرا
 کرده سوار شدم و از خارج راه با معدودی عمده خلوت سمب اردو می آمدم طایفه از غیرت
 شترانجا یورت گرفته اند قدری پستاده از دور وضع معیشت آنها را ملاحظه کردم عشا
 و صحرانشینان همه جا در یک طبیعت و سبک معاش شبیک قاعده است اطفاشان
 فصل که رنسان سخت این صفواست بر منه و مکشوف بودند و دخترهای کوچک در حلقه بر سر
 داشتند که اعراب خرامه میگویند و عجب مکره چیزی است خاصه این حلقه تا که درینسی این طفلان

۱۳۲ بود سربک مساوی قطنی حجم و وزن داشت از یورت اعراب که شبتهزل آدم امروز جمعی از قزلباش
 اردو بکر بلا رفته اند مثل امین الملک تیمور میرزا امین حضور عهد الملک بعضی دیگر آنا آنکه شب گشت
 کردند اغلب راه را غلط کرده اند تا صبح در صحرا سرگردان مانده بودند از جمله قنوه چی بابی که با بارانش
 و شب در صحرا پتو نه کرده بودند بعضی اشخاص هم برسبیل نذر و منحصر خلوص از نسبت بکر بلا پایده و پاسبان
 رفتند با بکر شب بعد از صرف شام شپیدتها احضار شدند قدری صحبت شد محمد حسن خان
 خواند از چیزهای مصحح کی حالت وضع محمد رضا پیک نام متولی مقبره طفلان مسلم بود که فضولها میکرد
 و بی آنکه سوالی شود و مقدمه در میان باشد تعمدات در آبادی این مکان میکرد و در ضمن تعمد بسینه
 چشم دست میکشاند حرکاتش خیلی مصحح بود



سازگار

۱۳۳ پنجشنبه مقوم رمضان از نسبت بکر بلا غنیمت شد مسافت پنج فرسخ است صبح برخواستیم و رفتیم
 پوشیدیم پروان آدم عبور ما را از چپه بلا حظه سرگرم مالهای بنده و از دو حام عابری در ملاحظات
 دیگر مناسب ندیدیم گشتی کوچکی یعنی آنکه بخار که در شط فرات دارند حاضر کردند در چنان
 نفر عذر عثمانی داشت یک نفر انگلیس در سرسکان و مراقب درجه بخار بود معتمد الملک محمد علی خان
 علی پیکت تشریفاتی امین السلطان با من گشتی آمدند اما گشتی بواسطه بخار ذغال روغنی که
 زده بودند متعفن بود و خیلی بیانی حرکت میکرد از محاذات سر پرده گذشته گشتی موسوم بفرات
 رسیدیم که دو دستگاه اسباب بخار داشت و خیلی تمیز و پاکیزه ساخته شده و گویا مدتی نیست که
 بفرات انداخته اند قدریکه از گشتی مذکور دور شدیم گشتی با گل نشست عمل با رختآب افتاد
 گشتی ابرمانند قوت میکردند فایده نمیداد زود از گشتی فرات قاتی آب انداخته شخصی
 که گویا سمت معلی داشت با قدری ذغال سمب گشتی تاروانه کردند و رود او و تپسری که کرد سبب گشت
 گشتی شد آنطرف شط از گشتی پروان آمده سوار اسب شدم مجدالدوله معیر الممالک بود
 این شط اغلب جاها کوه و عمیق است در بعضی جاها آتش طوری تنگ و کم عمق میشود که یکپا
 و ذراع میرسد خاصه درین خشکسال و این فصل که آب آن خیلی نقصان یافته است خلاصه
 سواره از محاذات کاروانسرائی گذشته ایم که این سمت شط برای قامت زوار قدیم است

۱۳۵ شده است و مکان میکنم منزل حاکم مستقیم در میان کوه و انرا بود از آنجا گذشته کجا که ششم
 برف غربی را ندیم از بلخ چینی که از فرات منشعب شده بگر بلا میرود عبور کردیم آب زیاد درین
 نهر جاری بود سلطان سلیمان مغفور عثمانی رابطه اجرائی این خیر و صواب شده واسطه خفایان
 بوده است پس از آن بلروم تعمیر و تفتیح کردند از بلخ عبور شد طبیعت صحرا تغییر میکند شوم و کشت
 و یکسوی حالت عثمانی و هموقیت داشت که آدمی طبعا ملول و دل تنگ میشود و شب قدری باریده
 کرد و غبار نبود دو طرفه مثل کبیر راه قم و مبدتتهای کوچک بود همچنین مسافتی طی کردیم دست
 چپ جاده بنهار پیاده شدیم بعد از نهار وضو ساختیم کجا که ششم همه جا صحرا و یک طبیعت داشت
 بود و علامتی از آبادی نداشت تا از دو نخیلات کربلا پیدا شد و مقبره عون بن زینب علیها السلام
 نمودار گردید در مقبره عون ای یارت پیاده شدیم موضعی است که این مظلوم شهید و مدفون
 شده و تا ابتدای آبادی کربلا قریب پنجاه مسافت دارد چون از این راه زوار آمد و شنیدند که
 زیارت عون موقوف میشود بعد از زیارت تجدید وضوئی شده کجا که ششم قدریکه قسم میرود
 کلید از حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه و خدمه آنحضرت با استقبال رسیدند میرزا حسن
 خوش رو با نورانیت ریش سفید بلند دارد از قیافه و بشیره گویا آدم خوبی است همیشه او را نجوی
 و مقبولیت تعریف کرده بودند قدریکه را ندیم بعد در ربع ساعت باران شدید و تگرگ بارید مردم
 نگرند

۱۳۶ ترکرد آسمان و آراین آستان انرلوث معاصی پاک خواست که پاک شوا اول و پس درین برکت
 پاک انداز نزدیک باغات شجر باران پستاد در مو اطراف و بیست و سه دره مدحت پاشا کمال پاشا
 حاضر بودند از بلخ سفید موسوم و بنهرتینیه ساخته شده است که در جنبه از طرف چپ گذشته
 راست جاده افتاد و با صلا حاصل قدم چاه تدم پشته کتر نر کوچک منشعب کرده برای شرب نخیلات
 و باغات و زراعت که خیلی زیاد و با طراوت است آب میزند سابقا ازین راه بواسطه کثرت نهر
 و تنگی کوچه زوار ترددین سختی آمد و شد میکردند مدحت پاشا در ضمن شرفیات هر دو مابین راه
 داده همه جا خیابان کوچه و ده فرعی بیشتر عرض دارد و مجرای نهر باران از زیر قرار داده اند که کالک
 حرکت میکند از بلخ سفید تا دروازه نجف که محل اردو است یکسوی شتر مسافت است درین راه از
 دو طرف معبر کیزه آدم و تا شایچا ایاده بود که بیشتر آنها ایرانی بود و چنان مینمود که یکی از شهرهای
 ایران اردو شده ایم خدمه حضرت عباس علیه السلام هم پیاده در خیابان استقبال کردند
 و علمای آنحضرت را تمییز پیش میکشیدند از سکنه کربلا بعضی عرب و سندی هم در سلک ایرانها
 دین میشد بهمین حال از خیابان جمعیت که دو طرف صف زده بودند گذشته بقلعه شهر رسیدیم قلعه است
 آجری که مرجم حسین خان سردار حاکم ایروان بانی بوده خالی از مسانت و استحکام نیست اردو از
 نجف اردو شدیم ابتدا کوچه بود با اندک وسعت با اینکه مردم را از زحام منع کرده بودند پاشا

زیاد بود خانه های این شهر کم و سعادت بخیر مرتبه روی هم ساخته شده کویچه های تنگ و بد دارو
 بدر ب صحن مقدس رسیده پیاده شدم در ورودی صحن حالت غریبی دست داد واقعات این زمین
 و صادرات فطرت اشیا مرتبه غیرت درین عالم مطلوبیت مشهور و محسوس بود از ایوان کنش شده
 رواق شدیم و از رواق بروضه تقریب تشریف کردیم میرزا حسن کلید دار زیارت نامه خواند
 چون پیرو ضعیف است طوری آواز خف کلمات ادا میکرد که بیشتر از آن مسموع و مفهم نبود بعد از
 ادای آداب زیارت در بالای سپهر حضرت غار ظهر و عصر خواندم مقبره حضرت علی کبر علیه السلام
 در پایین پای حضرت داخل صحن مقدس است شهدای فغانا و دو تن مجاذی قبر حضرت علی کبر
 جسیه بدیوار جنوبی مدفونند و در جلوه یوار صحنی علامت قبور ایشان است بعد از زیارت
 پیرون آمده سوار شدم که زیارت حضرت عباس علیه السلام بروم راست با زارتنگ بدی صحن
 مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام را بصحن حضرت عباس متصل کرده است از همین بارزگشته
 داخل صحن حضرت مجتبی ششم صحنی است وسیع گنبد کاشی مرصع دارد که امین الدوله صدر اصفهانی بنا کرده
 وارد روضه مبارکه شدیم زیارت نامه را قاسم حسین کلید دار خواند غازیار تم خواندم پیرون آمده
 کردم در راه بعضی بارها و کاسک های مرغانه راه را مسدود داشت بزخت بار و آیدم شب شام را پیرون
 خوردم پیشی تنها بودند محمد خا خا جنگ فرنگستان زوزنا مجازت بطور غرجه بعد با نذرون در حیات

در راه

روز جمعه ششم رمضان نهار منزل صرف شد چهار ساعت بغروب مانده زیارت فتم سر راه
 خیال زیاد بود پسیدیم به صحن مقدس زیارت کردیم نماز کردیم دعا کردیم انشا الله متجرب است بعد
 رواق حضرت اکرم حراب است انشا الله باید تعمیر شود فرش عالی و نم کنبه طهر بد است باید انشا الله شود
 دو حجرات صحن را کشتم که شیخ عبدالحسین مرحوم از جانب من مباحث تعمیر آن دو خوب تعمیر کرده است از راه
 کاشی است باید سنگ بشود رطوبت زیاد است از راه پنجه است مقبره خود شیخ مرحوم در یکی از حجرات است
 مقبره میرزا موسی زیر طرآن هم در ایوانی است بزرگ در سمت حجرات و بنجوب شمعان چراغ مستطابق
 داشت قبر عیر الممالک مرحوم در رواق حضرت طاق کوچک آینه کاری قشنگی است قبر میرزا
 امیر مرحوم ساعد الملک پسرش میرزا حسین خان برادرش سرسره در حجره از رواق است قبر میرزا اقا
 ندیم امرور هم قبل گاه آن طرف حیب ابن مطاسر نه میخورد خیلی کو و اطافی است کوچک آینه کاری
 نقاشی متولی و خادم دارد از آن کودی هم باز در می است در از بلبله که در سطح زمین نصب شده داخل آن
 زمینی است که محلی است که حضرت سید الشهدا علیه السلام از اسب زمین افتاده بر آنو تا محفل در مطرفه
 در حاجت باز میان صحن گردش کردم والده سلطان عبدالمجید خان مرحوم سقاخانه ساخته مصارف
 و خدمه دارد و اردین آب شربت میدهند سقاخانه را خوب فریزن بنا کرده اند در جنب آن
 یک کلبه کباشیه است طالار بزرگی دارد خیلی عالی و پاکیزه است جمعی در پیش بودند و یک نفر رئیس آن

۱۳۹ این ساید که خودشان ده میگویند سلسله این طایفه پهلوان فارسی مستحق شود از متصرفی مستند

از سلوک عقایدشان پر سپیدم خیزی نفیدم مثل سایر طبقات صوفیه با زادی بی قیدی و بی نیاحت

و سلامت خورده و آسوده شده اند خلاصه پروان آمد سوار شدیم بار دو رقم شب بعد از شام ^{شمار}

خواتم ساعتی خوابان و در آنجا فرنگستان صحبت گذشت حاج میرزا علی ^{کلیت} مشکوه الملک ^{کلیت} ویم

از کاطین با نظری میبندید ام مرد و ناخشنده این سلطان هم تب کرده است



روز شنبه نهم امرو صبح سوار شده از صحرا خارج آبادی تخریقیم پاشایان وزیر خارجه حسام ^{سلطه}

مقر الملک محمد علیخان ^{عصه الملک} میرزا علیخان مشی حضور این الملک این جلوت

محمد علیخان پیشینتها سار بودند میرالدولت کرده است محمد جابر صحرا امین مغرب ^{شمال}

را ندیم یک فرنگ او بود میرکار ساری اصلان سار نوکر همه بودند صحرای خوب محمد جاب

انداز بود اسب جلفه را سوار بودم تنگ خواستم کلاغ زیاد در صحرا بود در تاخت یک کلاغ زدم ^{خون}

احتم

۱۴۰ انداختم تیمور میرزو سپارم انداختند زدن علی بیگ افندی را کفتم زنده روی اسب نمیتوانست ^{تنگ}

بندارد پیاده شد یک کلاغ زده بود خلاصه رسیدیم مقبره ^{عرو} و پیش پواری مرع دارد کتیبه

در وسط صحن است از آجر و خاک دو نفر عرب ستونی بودند داخل کتبند و صحن اطراف را بسیار ^{بنا}

داشتند نامیر بود کویامدم مثل کاروانسرا درین محوطه مالی بندند عرب ستونی آنجا زارت

خوانده خیلی طول اد ^{تیب} قبر قریب برنجی دارد کنبه و عمارت آنجا چندان بنای عالی ندارد قدری ^{سب}

باید تعمیر شود در گاه داری آنجا و اینکه در محوطه صحن مال ^{تیب} نه بندند به جهت پاشا سفارش کردم مستحفظ

و خادم بگذارد بعد پروان آمد در صحرا سپهر هر که از تخریقیم سو کرده اند تبار افتادیم ^{تیب} انظر

نهر سپاه چادر زیاد بود چند نفر طفل زن از چادرها آمدند کنار نهر تیمور میرزا یک نفر مرد آنها را پیدا کرد ^{تیب}

شد میگفت از عرب نگاریه مستند معلوم نیست ما خد این لفظ صحبت در تحریرات چه طور نوشته ^{تیب}

لفظ مصطلح همین اعراب صحرائی و غیره وضع است بزبان و پنجاشان مردی که آمده بود و بیانات میکرد ^{تیب}

دادم آنچه تقریر میکرد این طایفه عرب پانصد شصت خانوارند در حال خوشی بلا زراعت میکنند مال

و چشم دارند غالباً این سمت که بلا معشوش است و از زیارت مقبره ^{تیب} غیره نمیروند مالی که بلا کوه ^{تیب}

زیارت مخصوص کرده اند بهیئت اجماع می آیند عصر آنروز مراجعت میکنند بعد از نهار سوار شده ^{تیب}

از کنار نهر از دروازه ^{تیب} حشر شهر رقم این اراضی زمین ما خالصه دولت است پاشا بقیت نازل میفرود شد که کم

۱۴۰

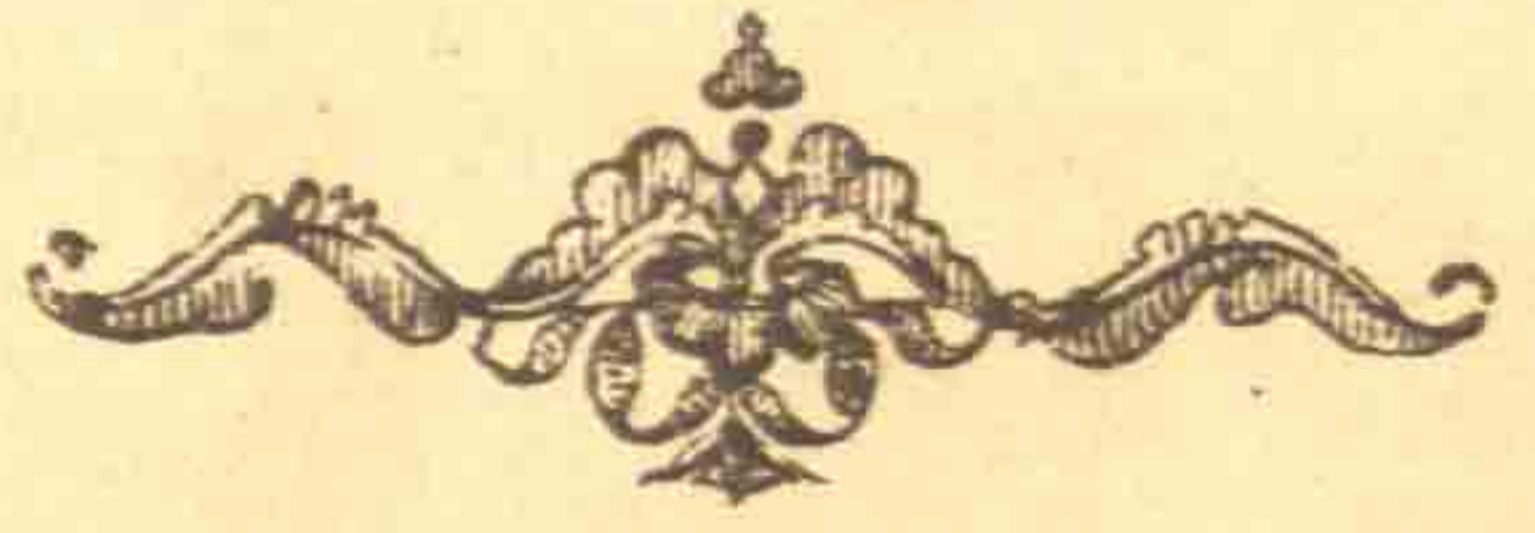
۱۴۱ مردم باغ و نخلستان کنند میگفت اراضیکه امسال در کربلا فروخته با اینکه بقیعت ارزان فروخته شد پنجاه
سزار تومان عاید و یوان شد با بجه قدری که رقم با اول باغات رسیدیم این نهر هرگز کوچه و پیچعی تا
دو طرفش کوچه باغ و نخلستان است زمین سپهر نخل درخت نارا بجز توت توت ابریشم سایر اشجار
زیاده داشت خیلی راه رقم بعد از پل کوچکی گذشته با بخراف داخل کوچه باغ دیگری شدیم بدروازه
حد داخل شهر شده کوچای تنگ خانه مطبق داخل صحن حضرت شدیم زیارت کردیم نماز کردیم
آقا سید کاظم روضه خوان حضرت مدینه روضه مختصر پی خواند دو ساعت بغروب مانده منزل
معاودت شد بعضی اخبار تکلیف از کربلا نشان سیده بود خبرهای خوب است از جمله بارندگی
کربلا نشان آن نواحی که چون این اوقات خیلی کم بارندگی میشود خبر باران مفرح است شب بعد از
شام شیخ مهتاب آمدند محقق از روضه الصفا حالات حضرت سید الشهدا علیه السلام را خواند
بعد از ساعتی خوابیدم در راهی که از صحن حضرت علیه السلام حضرت عباس میرود صفت متفق است
که سمت چپ را پست شجرات ارد در حجه دست چپ ملا آقایی در بندی آقا سید مهدی طباطبائی
و شیخ محمد حسن صاحب فصول اصفهانی دفن پستند در حجه سمت راست آقا سید ابراهیم محمد
قرونی . آقا سید مهدی برادر آقا سید ابراهیم و شیخ محمد حسین قرونی مدفون پستند

اول کلمه

۱۴۲ روز یکشنبه دهم رمضان بعد از ظهر آقا سید صادق و شیرالده علمای کربلا را بحضور آوردند حاج میرزا علی
آقا زین العابدین کو یار برادر آقا میرزا صالح کربلایی است که در طهران است حاج میرزا ابوالقاسم آقا
تقی شهرستانی حاج میرزا حسین آقا سید مصطفی استرآبادی شیخ زین العابدین ملاحسین اردکانی که
از اجلاء علماست و مجلس درس دارد آقا شیخ محمد رضا آقا شیخ صالح بعد از رفتن علمای آقا خان محلاتی
جلال شاه دو کلدان طلا و نقره متنازه در اسب روانی بطور تند برده بود از جانب آقا خان آورده پیشکش کرد
کلدان های خوب متنازه است کلدان کوچک از نقره است بسیار خوب زرگری کرده اند باین السلطان
سپردم بزیرت رفیق نماز خواندم وارد صحن مقدس شدم بیاض خط حضرت امیر مومنان صلوات الله
بدست خود روی صندوق مبارک سید الشهدا علیه السلام گذاشتم قرآن خط امام زین العابدین که کم حجم
و کوچک است وی صبح حضرت علیه السلام بود میرزا حسن کلید دار آورد زیارت کردم قرآن
خیلی بزرگی هم که در دست تمام شده است و محمد علیخان افشار الدوله مندپ که یکی از ارجه ها و سوار
مند بوده و در آنقدر کربلا مجاورت اختیار کرده و در همین زمین مقدس دفات کرده است بر وضو
مطهره وقف نموده بتفصیل ملاحظه کردم از حیث خط و تدبیر و کاغذ و جلد و سایر محسنات
بی نظیر است باید مبلغی خطیر در تمام این قرآن مصرف کرده باشند گفتیم روضه خوانی ایستاد
روضه خواند رقت شد در سمت بالای سر حضرت در جزئی دو نیم ستون کوچک است از مرمر بود

۱۴۳ نصب کرده انوضع را اختصاص داده اند گفتند مقام خرج نخله میم است که حضرت عیسی تولد یافت
 بالای این موضع پستک سیاهی بل برخی نصب شده است پرسیدم گفتند این سنگ از خزان
 با قافله زوار غلطیده بگر بلا آمده است پانزده سال قبل درین موضع نصب کرده اند عوام اظهار
 اعتقاد می میکنند در مس و لمس این سنگ اصراری دارند از برونهای مردار دیده زو تا جا و چقه تا
 واسلحه وضع و قدیلهما و پخرهای طلا و نقره زیاد نصب کرده و آویخته اند اما در کتب حضرت عباس
 بیشتر در است اسلحه است قدیل و پنجه هم دارد بافت سردستی هم مجبما ساخته اند سیاه هم
 شده بود از سیاه قدیلهما و پنجه استیاری داشت سوال کردم گفتند سیاهی نذری کرده و در آد
 آن اعمال و قتل نموده بود در سردتس مرضی بهم رسیده از مخرج حضرت دانت این سپرد
 نقره را جرمه تا خیزند ساخته با پنجه پستهاده است وقت پروان آمدن از سخن جلویان ایستادیم
 عکاسی عکسی از بالا انداخت از آنجا زیارت حضرت عباس رقم بعد از زیارت کلید دار
 در بصره را باز کرد قبر مبارک را بوسیدم بعد تیمور میرزا گفت قبر حضرت عباس زبصره در
 سردانی است اما رقص این سرداب خیلی مشکل است کلید دارم گفت نمیتوان رفت تمک
 کتم بروم من حاتم سلطه ایست قاسمی باشی امین الملک مقم الملک محمد علیخان
 کلید دار پر کلید دار آقاوجیه تیمور میرزا کیشکیشی آمدند در سطح روانی بودی قفنه
 دهن

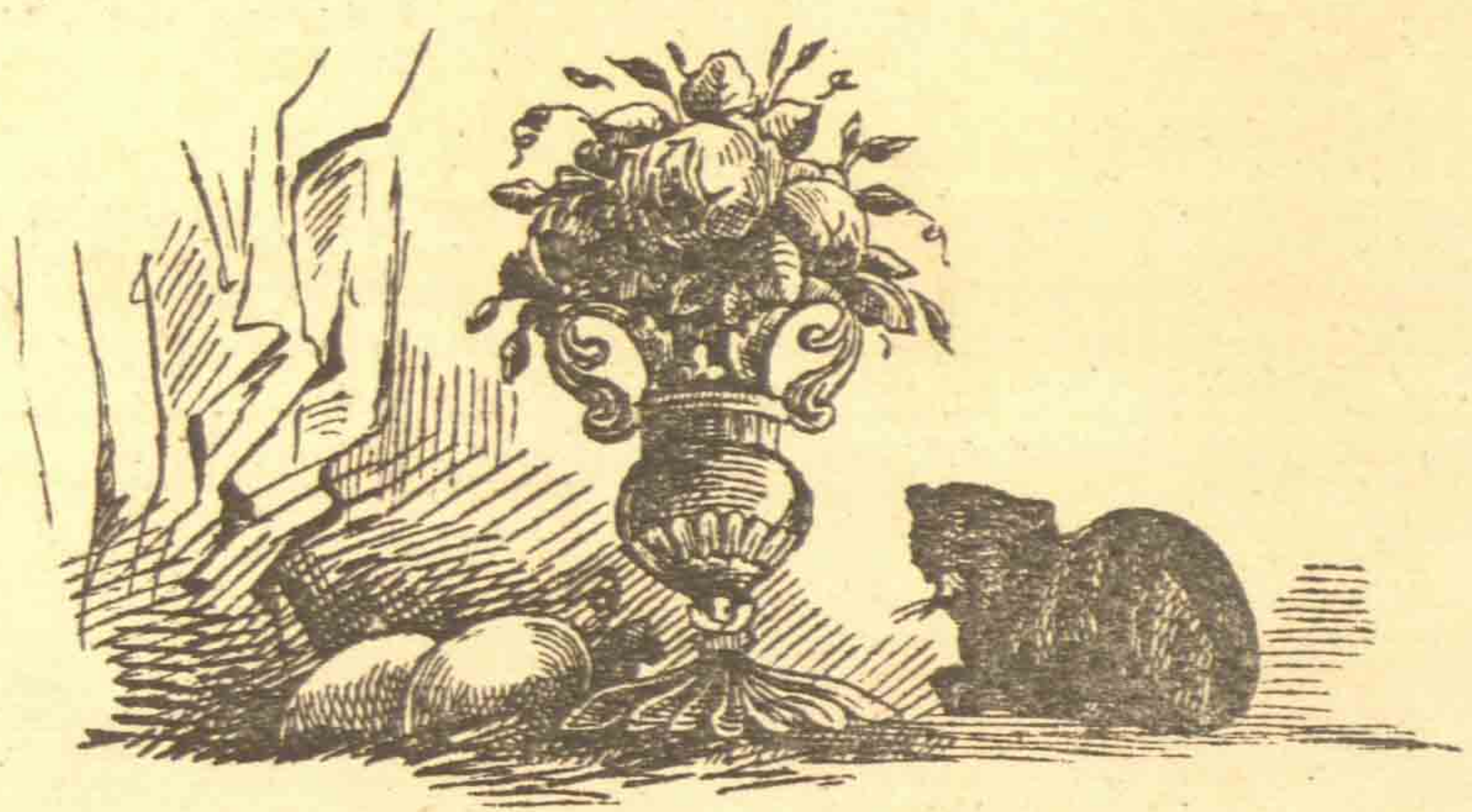
۱۴۴ داشت در ابار گردن پندمقتد و زیاد داشت خیلی کوه و عین و نار یک کسپ شمع بست گرفته
 بود با شمای پندار رسیدیم و الان تنگ درازی پیش آمد طوری تنگ و کم فضا بود که کینفر با شکل
 میکشست زحمت عبور ازین راه تنگ را دیدم نزدیک کردم که برگردم غری که در زیارت اصل تربت
 مظهر حضرت کرده بودم و امنگیر شد رقم از قف و الان گذشته فضا بی منفذ و روزن رسیدیم
 چند پند دیگر رو ببالا داشت فضای دیگر بود که قبر مبارک آنجا است علامت قبر در خاک معین بود
 بقمه الملک کتم از خاک روی قبر تربت حقیقی حضرت قدری برداشت در شمال پاکی یختم بر تبرک و تمن
 برداشتم هوای این قف و فضا بسیار غلیظ بود نزدیک بود خفه بشوم خلاصه بر شتم منزل امروز
 حاجی با شتم غازی حاجی ابو الحسن بهبانی که از تجار مقبره ایران ساکن مینی مستند با جلال شاه پسر آقاخان
 بحضور آمدند بنای کتبه امام حسین او لا ازال بویه بوده بعد از خلافت عباسیه مخفف و مختصر
 ساخته بودند آقا محمد خان مرحوم از نو ساخته طلای کتبه هم از خاقان شهید است نقره صریح
 از خاقان مغفور است طلای مناره ها که از نصف بالاست از زن خاقان مغفور دختر مصطفی خان
 عواست آیند و مردم شراکت ساخته اند نقره صریح حضرت عباس پس از والده شاه مرحوم محمد
 اما نقره اش بسیار نازک است که همه ریخته است



۱۳۵ روز دوشنبه یازدهم رمضان صبح تمام رقم بعد از استحمام بنا خوردیم طرف عصر سوار کالک شد
 زیارت با عبد الله احسن صلوات الله علیه و علی اولاده اجمعین اقا حسین شرف شدم نماز را
 در بالای سپهر حضرت کریم بعد از نماز شرم مطهر را قور و کوی و در ارم بستند من و میرزا حسن کلید دار
 جبارت کرده توی صبح حضرت رفته از صبح هم درب کوچک دیگر بود میرزا حسن باز کرد شمع در دست
 داشت دور قبر مشور با آجر فرس شده بود که پای رویه آجر که داشته بود من از طرفی میرزا حسن
 از طرفی بر خمت یاد و تقسیم میرزا حسن متقل شعاع میکرد من از دست او میکرفتم کتاب عار میرزا حسن
 کم کرد بعد بر خمت پیدا کرد با ضیق نفس با و صدمه و رخت یاد پرسید من بطور عجیبی روی آجر داشته بودم
 جاسک بود سرم به تخته توضیح میخورد جای نشستن سنگ و بسیار مشکل بود بر خمت یاد می شستم تحمل سنگین
 بود حرمت جلالت آن مکان همه چیز را از خاطر برد بطریقی که میرزا حسن بخودش و من رخت میدادند
 قلب نمی آمد کتاب عار اگر قلم خواندم تحت روی قبر مطهر را میرزا حسن کشید دست برده دو سه شست
 صبح از روی قبر مطهر برداشتم همانجا به شمال سفیدی رخت میرزا حسن هر کرده پروان آدمیم عبا
 سفید میرزا حسن از جانب حضرت سید الشهدا به من داد پوشیدم پروان آدم حالت عربی و
 بسته تبت ایجاب گذاشته در منزل امین السلطان سپردم خودم هم هر کردم رختهایی که پوشیده
 بودم و باین مکان تبرک شده بود در منزل پروان آورده بر خمت اسپردم که در تخته تبت برای او قاسم

مختصر

۱۳۶ مختصر خبر پنجاه و یکم با کجا بعد از آنکه از ضعیف معتمد پس پروان آدم در بینه و ضعیف مطهره ایستادیم حاج
 ملا تهره اعظم سپاس کن طهران حاج میرزا باقر شیرازی مجاور که بلا هر دو حاضر بودند روزی خوانده بعد از
 پروان کریم کفنه ای حسن مخانه در زمانه زیارت می آیند قدری دور سخن شستم پاشایان عثمانی
 ایرانی مس بودند محمد پاشای باین حاکم حسد که مردی پیرو لاغر اندام است بکر لاه آمده است او هم بود پس
 جزئی گفت که مردم که شب بار در قسیم ملا آقا بزرگ مجتهد طهرانی و بعضی علماء را عند الملک بحضور آورد
 قبل از زیارت هم حاج میرزا جواد برادر محمد شیرازی رخت شرف آمده بود با شیرالدوله بحضور آمد از طهران
 خبر پرسیده است حاج شندی پنه آقای قاجار نصرانده خان شخمسدت پیر فرخ خان امین الله
 میرزا عبد الباقی شخم باشی کیلانی مرده اند علیقلی خان اجودان باشی عزیزان نوشته بود در عزیمت پنه آقا
 رخت خوانده بود اذن آدم



۱۳۶

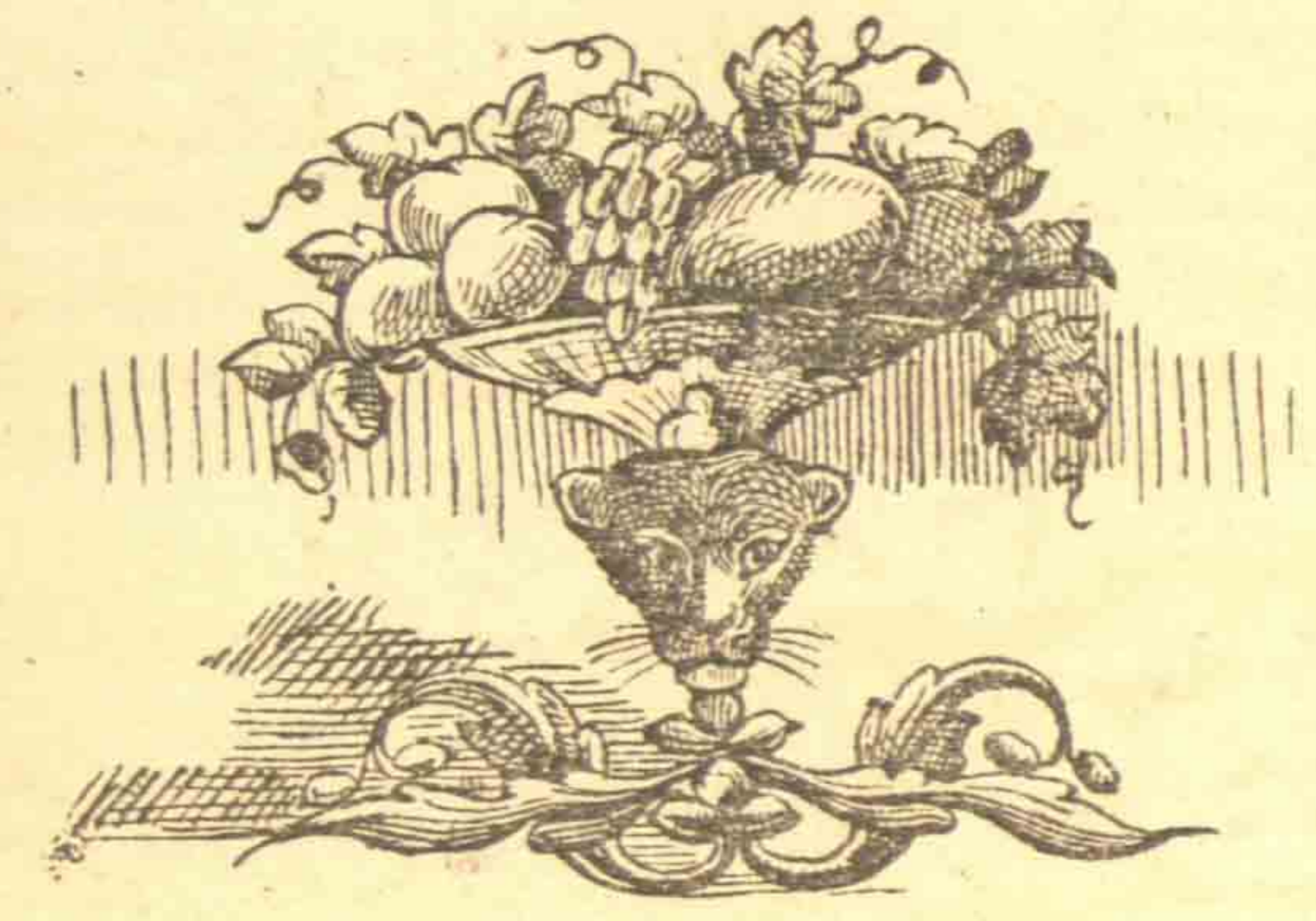
۱۴۷ روز شنبه و از دم رمضان امروز باید بخت شرف حرکت کنیم منزل خان شورا است
در پنک پشترک مسافت دارد صبح ساعت از دست گذشت سوار شدیم سمت جنوب شرقی
بجای که نشستم حاتم السلطه وزیر خارجه میرالدوله والی بغداد سایر بودند صحبت کردیم را
همه یک بوم و صاف و حرکت کالپک بسیار خوب است در راه امروز میان محمد بعضی جوانان دیدیم
مثل اینکه دوشی بر شده است از آبادی که بلا دور و بی ترتیب و چوق بود معلوم نشد کسی کاشته
یا بالطبع ممکن است درین اراضی نخل برود و در سنگ و نیم که رفتیم از سمت چپ جاده نبره که با
و چمن نیز آردیده میشد ایلات اعراب با چشم و مال یاد اینجا با ساکنند از طایفه جنی حن مال
خراعل مستند این محل مسکن دائمی اینها نیست عربهای امروز اغلب تنگ هم داشتند
و چخاقی بود سمت است جاده در دل بنهار قادم طولوزون آمد روزنامه خواند شیخ متنا
حکیم الممالک و حاجی میرزا پیچید انستیز مرد و ناخوش و علیلند بعد از بنهار با کالپک از جا
گذشته سمت چپ طرف آب نیز از رقم تیمور میرزا پیدا شد قدری ارگنار بر که در وی جسمانی
خشک اندیم خواستیم بجایه برگردیم و چار نیز از و بجز از بدی شدیم تیمور میرزا بقار قوش
باتاشا بود یک کلاغ هم من وی موازوم تاشا داد قاز مرغ سقا حصار زیاده از حد در کل
می نشست تیمور میرزا حصار هم صید کرده بود برای ناز و عصاره و چای تاشا با کالپک که بنا بر که می

بهم که

۱۴۸ بر که فرودی بسیار با صفاست آب شیرین میان آب نیز از های مختلف فشک دارد کناره همه چمن است
طول آب عرض چمن در سیح نقطه از صد قدم و صد و پنجاه قدم میگذرد بعد از ناز و صرف چای و عصر
آقا یوسف سقا باشی را کفتم سواره میان بر که را ندانم یا نداند بجز کل هم نیست مسافتی سواره
این بهار فرات است که بحر ای نهرند و این زمینها را بر که در مداب کرده است و عمده محل زراعت
همین سواحل مندر است برنج خوب کندم و جو و غیره حاصل میشود از سمت بر که بر فرودی که از
اشاره شهر بابل است در کیها بایر س فرود میگویند نمایان باد و درین نگاه میگردم برجی است
بلند و خراب در کپه کویا از خرابی عمارات تولید شده است مقبره ذی الکفل نبی و آبادی اطراف آنهم که
بطور جزیره جنسی با روح و صفاد همین که واقع شده است محاذی این برج از سمت دیگر دیده میشد
یهود نیز از ذی الکفل اعتقاد راسخی دارند بعضی پکنه انجام میدهد است بلکه آبادی آن زیود است
از اطراف می آیند و رات می آرند اعراب باع هم در آن محل خوش مستند مدتی با دورین اینجا
ملاحظه می کردم میرزا علیخان قشقی حضور محمدخان امین السلطان بودند بعد سوار شده
با سوار با آب دیدم قدری از میان آب اندیم پروان آمد همه جا از کنار بر که از توی چمن با کالپک
الی خان شور که منزل است آمدیم محمد علیخان حبیب الله خان سقا عدل دوله مدعیان آقا وجیه
جلو بودند بر غنای کناره آب فشک می انداختند و نیزند مدعیان و تیمور میرزا علی پکنه

۱۴۹ صحرا بشکار رفته بودند قاز و مرغابی آوردند خلاصه نیم ساعت بغروب نمانده وارد منزل شدیم چنانچه
 در صحرا بالای خان شورزده اند خان شور مثل قلعه خیلی محکم است برج و منقل دارد همه را از اجزای آن
 گفته مروجیم شیخ مرتضی پاول حاجی شهاب الملک ساخته است کاروانسرای دیگری کوچکتر متصل با این
 است که از بناهای حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی بوده است خلاصه راه امر و زیبار با صفا

شب بعد از شام شصت و هفتاد و هشتاد و نود و ده روزنامه خواند



روز چهارشنبه سیزدهم رمضان امروز بایه نجف اشرف برویم صبح کالک ششم مجامعت جنوب
 را ندیم پنج فرسنگ است مدحت پاشا و الی بغداد و مشیر الدوله پیش رفته بودند کمال پاشا
 حاکم اسلحه و وزیر خارجه بودند صحبت شد قدری راه با کالک رقم در صحرا قاز راوی نشسته بود
 شدیم مقیم امین الملک امیر خلوت مجد الدوله تیمور میرزا میرشکار سایر بودند چند وقت
 تیمور میرزا بقارنا خوش انداخت این صحرای زل بواسطه مجاورت این نینزار باد مرده است

طلوع

۱۵۰ طیور آبی است قاز مرغ نقاشا حمار و غیره پانصد شصت یکصد میگردند میچ اینطور شکارگاه
 ندیده ام یک پسته قاز نشسته بود پیاده شدم با کوله یک تیر انداختم خورد بالوله و دیگر دو تقریباً
 قدم مسافت یک قاز زدم افتاد خوب انداختم یک کرک بزرگی پروان آمد بعد قلیخان اسب آینه
 متصل بکرک میر سپید تفنگ نمی انداخت پیشش کرک رد میشد باز میر سپید تفنگ نمیتوانست بنده
 بزند آخر سپهر بر اینچنان نایب سید کرک اردو صحرا یک بوم و مطح است گیاه شور دارد که مخصوص
 شر است اما کم علف است بهنا پیاده شدیم غذای صرف شد مو اکرم است میچ علف است
 سرا و زپستان نیت بعد از نهار کالک ششم میرشکار تیمور میرزا مهد قلیخان آقا چیه
 برای آمو بصحرای رفتند آمو دیده بودند میرشکار و مهد قلیخان اسب هم تاخته و باغ آمو را گرفته بودند
 نتوانستند بززند آقا و جیک گفتار زده بود جیب الله خان سرتیپ یک آمو بی زرده بود
 تیمور میرزا در منزل آورد از طرف چپ خیلی دور باغات و نخلستان مسجد کوفه پیدا بود کنبه و بنا
 و خانه های فی لکفل پیغمبر دیده میشد امروز صبح قبل از سواری در سر پرده بعضی از علمای
 نجف که با استقبال آمده بودند بحضور آمدند ایستاده پذیرفتم مجال مجلس مفصل نبود حاجی سید محمد تقی
 بحر العلوم بارش سفید خیلی بناش و خوش رو است آقا سید علی بحر العلوم از علمای سید جلیل القدر است
 برادر آقا سید محمد تقی بحر العلوم است آقا سید باقر سید علی بحر العلوم آقا سید ابوالقاسم

۱۵۱ کاشانی آقا سید صادق هم بود آقا سید جواد بحر العلوم شیخ محمد حسین فرزند شیخ جعفر مرحوم حاجی شیخ
جعفر طهرانی آقا سید محمد پسر حاجی سید محمد تقی بحر العلوم با بجز بعد از بنا رجمه جا کاسپکه را در کمال عزت
میراندند در دو فرسخی مناره ای حضرت امیر مومنین علیه السلام حالتی دست او که بجز الله تعالی بجهتای مقصد
و مقصود کامران شدیم با سلامت فراغت خیلی سگرو شغف کردم یک فرسخ بشهر مانده پیاده شدیم
وضوئی کردم ثانیاً سوار شدیم نزدیک شهر پاشا و مشیر الدوله و مستقیم آمدند از محاذی دروازه
وادی اسلام که ششم علمای نجف و مشایخ طلاب یاد استقبال کرده بودند مثل آقا شیخ راضی و سایر
که اساسی آنها انالله نوشته خواهد شد جمیع زیادی بود همه مقیم رسیدیم بدروازه کوفه قلعه
بسیار محکم از آجر ساخته شده است بانی آن حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی است نزدیک
دروازه ارکال که پیاده شدیم با همه نوکران و وزیران پاشایان پیاده فرستیم وارد شهر شدیم گوش
جانم اکت بالوادی المقدس طوی میشنید زبان لم رب ادخلنی مدخل صدق میگفت این خاک پاک
و ارض مقدس را باید از عرش خدا بجزوی و از جنت آتی گرفت که وطن جان منزل است روح
و راحتی مشاهده کردم که در طاقت بیان نیست داخل دروازه اولاً میدانی است وسیع و طولانی
در جنب آن پسر بارخانه است عبارت و بالا خانه مشرف بهین میدان اردو که حاکم نشین است از
میدان آذربایجان مسجد پس راسته بازار وسیع و مستطاب است پاک و نظافت با طبیعت این زمین برشته

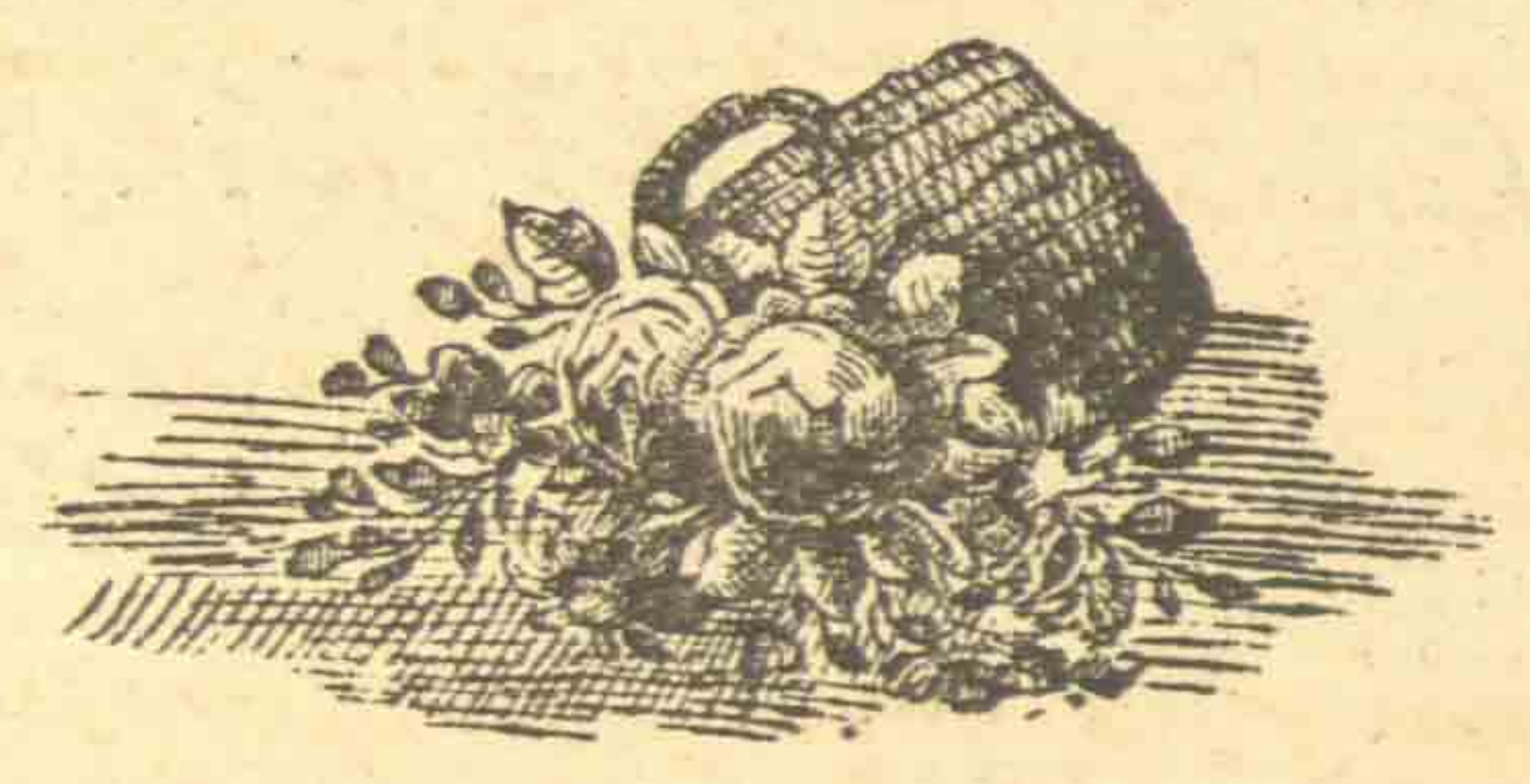
و دیده شد

بازار

۱۵۲ بی پرایه در زینت از سر جا پاکر و تشنگ تر است در انهای بازار وارد صحن شدیم صحنی است وسیع
باروح اطراف آن در مرتبه حجرات است با کاشی معرق ساخته شده خیلی رفیع و ممتاز اصل بنای آن
سلاطین صفوی رضوان الله علیهم است اگرچه بالای سپرد صحن اسپم نادر شاه رقم شده است
که در طلا کردن کسبند که از اوست در صحن هم تعمیرات کرده باشد کند در واقع مظهر در وسط صحن واقع شده
از سمت سمت مجرب است از سمت شرقی طاق دو دروازه را بصحن متصل کرده اند که از زیر طاقها
دالان آمد و شد میشود از دست چپ کعبه کن رسیده با یوان فتم کلید دار آقا سید جواد پسر آقا
سید رضای مرحوم است که پدرش راسته سال قبل شب در خانه اش گشته اند جوانی مانوس و خوش رو است
اذن دخول زیارت نامه خواند وارد در صحن مقدسه شدیم آستان مبارک را بو پسیدیم داخل کعبه
با کاشی معرق مثل قیچ چینی معلق ترصیح کرده اند اینطور کاشی این لطافت و امتیاز کم دیده شده است
از منسائی که به وقت در صحن طلا شود وقت ترو با جلوه تراست بنای کسبند هم از صفوی است قدیل
طلا و نقره شمعان سایر نذورات معلق بسیار است پروهای زیاد از اطراف او میخاند صریح حضرت
که از نقره است که با پیشکش صفویها باشد فرشهای ابریشمی عالی حریر مطرز که در قم است و از بنا
عباس مرحوم صفوی است انداخته بودند کلب آستان علی عباس رقم داشت خیلی خوب حفظ کرده اند
چنان است که تازه از کارخانه پسران آمده باشد خیلی فرشهای ممتاز و کرانهاست دوست

بغروب مانده بود که وارد شدیم بالای سپهر حضرت غار نظر و عصر نماز زیارت خوانده شد آنقدرند این سجده
موفق شدم بعد از زیارت سر قبر آقا محمد شاه شهید قم صاحب قرآن میرزا موسی سپهر است عتبات
سید کوه چکی برپشته بود روی قبر هم بزرگت بت تجاری شده وارد قبر آمد فحلی شاه مرحوم قبر والده
والده ما قبر سلیمان خان قاجار جدا قبر حسینقلی جابر و فحلی شاه اطاق کوچکی است که مجمع ابدان رجال و زنان
ایضا دیده شده رحمت الله علیه از اینجا قدری در و اوق کرده شد حاجی حمزه خونی تا بر و اوق را آینه میکند خیلی
خوب عالی خود حاجی حمزه حاضر بود خواستم تجید و تحسین کنم باین الملک کفتم شان خلعت فرمان محض نشین
باو بدو تا تمامی اینکار را تمام کند حکیم الملک ادر و ضمه مقدت دیدم هنوز ناخوش است باز گفته بمان
اوج پیاده رقم دوم دروازه سوار شده از وادی السلام عبور آید که ششم وادی السلام شهر خاموشان است
از چهار طاقی و آثار قبور پیش از یک شهر معتبر سواد دارد بعضی بقعه ها و کنبه ها دارد که از جمله مقبره بود و صاحب
علی بنینا و علیها السلام است اردو را در جنبه غربی شهر نزدیک قبرستان وادی السلام زده اند عتبات
چادرهای مردم روی قبرها بود جای بدی دور آراب آبادی با این که کنار دریا نزدیک بود
اینجا برای اردو انتخاب کرده بودند زیاد کج خلق شدم کفتم فردا تغییر بدیند از همه گذشته خلاف
حرمت قبور پس لین بود شب مناسب است شام را پس چون روم میرزا علیخان مشی حضور بود محمد
قدری روزنامه بطور برج خجسته کرد بعد از شام قورق شد خواستیم

در علم



رو پنجشنبه چهارم صبح برای انتخاب محل اردو سوار شده رفتم کنار دریا قدری از چادرها دور شدم
تپه های کثیف کوچکی است که دور دریا را احاطه دارد از آن تپه ها گذشته ساحل دریا متعجب می شود بعضی
جای تپه های مجز و مشرف بدریاست امین السلطان هاشمان پسر فرزند شهابی نصیر بیگ تپه
فراتخانه معتمد الملک میرزا علیخان غیره بودند در محلی نزدیک بدریا موضع بسیار پرده و محل
اردو را معین کردم آب دریا صاف با صفا و خالی از غنوت است مرغمای زیاد و مای خوار و غیره
روی دریا میریزد طول دریا از شمال بجنوب عرض آن از مشرق بمغرب آتش را میتوان فرود تلخ نیست
قدری شورا است در انتهای این دریا جزیره هست که از اینجا نمایان نیست بالاخره عرض آن در فتره
کم شده بطور رودخانه بدریا چند دگر میرسد از آنهم بنیات رودخانه با اصل فرات ملحق میشود است
این دریا هم از نهر سندیه و ارفاضل فرات تولید شده است با سحر آفتاب کردن دانه بنا
خوردیم بعد از آنکه مکث و تامل سوار شده از دروازه کوچکی که رو بمغرب و سمت دریاست داد

۱۵۵ شهر ششم این قلعه دروازه دارد یکی همان دروازه کوفه بود که داروشدیم یکی هم این دروازه است

از کوه بسیار تنگی رقم آنا پاک و خوب بود باستان حضرت مشرف شده زیارت کردیم باز رقم قبر

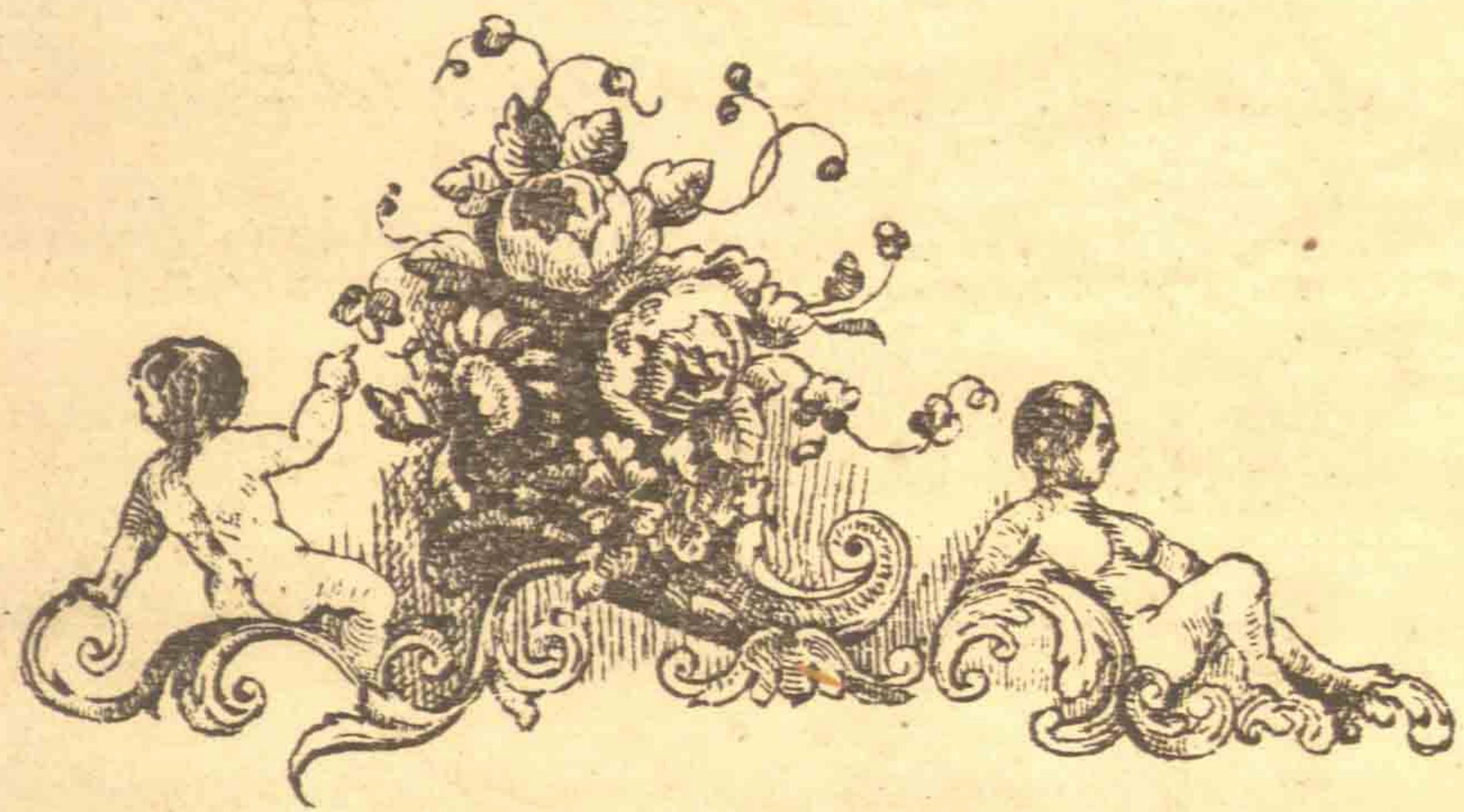
آقا محمد خان مرحوم قدری نشتیم قبرها نغمای فارس هم در واقع است مکان مراجعت سرفروش تفتی

اعلی الله مقامه رقم در سراه یعنی دری که بصحن وارد میشود و به مشرق اطراف است که چند پله رو بالا دارد

شیخ علیه الرحمه انجاست فاتحه قرائت شد بعد آمده سوار شدیم از کنار دریا منزل رقم دو باغ در آنجا

بخش تازه آباد کرده اند نخل های تازه سبزی کاری زیاد دارد کاموی بسیار لطیف و ممتاز دارد که

گفت در هیچ نقطه اینطور کامو تربیت نشود



در علم

رو جمع پانزدهم امروز صبح سوار شدیم رقم مسجد کوفه مسجد سحله قبر سلیمان بن عیسی بن ابی عمیر و آنا

شهر کوفه از صحرائی بالای ادی استلام انداختیم رقم تار سپیدم بنبروکیل الملک مرحوم که میخواهد آب شیرین

از فرات ببنج بیاورد لکن در حوض از ابتدا وقت نگذشته با ملاحظاتی مندی ارتفاع آب و سطح زمین با

نخیده اند این بخارج کراف پیوده مانده و محتمل است که مالا تمام آب سطح زمین بجا جاری شود از روی نهر

یکدوم موضع راه عبور بود با نظرف گذشته تیمور میرزا امین الملک امین جلوت میرزا علیخان محمدخان

پاشایان معتمد الملک امین سلطان و غیره بودند قدری از راه که رفتیم در صحرا انهار پیاده شدیم

بعد از نماز بجا پک نشسته را ندیم باز نهر بزرگ که قدیم بجزای آب فرات از حد کوفه با خندق کوفه بوده است

رسیدیم سوار اسب شده داخل خرابها و آثار شهر کوفه شدیم مثل رسوم و آثار که در سبب تمنای کن

و آجر و آجر پاره زیاد ریخته است از وضع این شهر قدیم معروف به بیات بنای آن طرحی مانده است

پشته جا زمین برای چسبوی اسباب و پروان آوردن آجر گنده و دوباره بجا کاشته اند

عبور از آن خالی از خطر و اشکال نیت باید از زمان او معین گذشت وزیر خارجه حسام السلطنه

والی پاشا کامل پاشا عی پک درب مسجد پیاده شده فقط ایستاده بودند پیاده شدیم اول

بعضی محوطه برای بستن آب چاه آب آب تابا است بعد داخل مسجد میشود محوطه ایست بزرگ است

حجرات دارد و مطیع جیاط مسجد مقام های اولیا و انبیاست که در سربک سکوی و محراب

از آن ساخته اند باید در تمام دو رکعت نماز کرد یک میل پس یکی بر قاع دوزرع در تمام امام محمد
 علیه السلام بود بطریق نقل آدم شاخص ظاهراست که در بعضی جا نصب میکنند بعضی امام آن
 قطران نیک را محک صحت نوب و میزان سلامت فطرت میداند یعنی هر کس این نیک را
 نقل کند و دستهاش بیکدیگر رسد امر او شمس بکونند شیدم والی پاشا مزاج و منزل جمعی با مقام
 برده شوخی میکرده است محرابی که متعلق حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در سمت جنوب
 مسجد بود مردم بخطوط مختلف و عبارات غریب در دیوارها و محراب بقدری دکار و تاریخ
 سفر خود سازان نوشته بودند که سطح دیوار سیاه بود این عادت مردم که بیشتر اماکن معروف و محل نظر
 یا دکار می نویسند از عادات و نیمی و خیلی رنگ است خاصه در این آنگاه شریفه که بسیار بی اوست
 و نهایت جبارتت ارضلع شرقی مسجد در است بمقبره مسلم بن عقیل رضی الله عنه گنبدی دارد
 و ضریحی از بروج دارد که مادر آقا خان محسنی ساخته است خادم و زیارت نامه خوان داشت
 زیارت کردیم مقبره مخفف است بعضی تعمیرات لازمه دارد مثلا از راه داخل گنبد آسانه
 باید سنگ شود توی گنبد هم از بالای از راه تا بالا باید کاشی شود و فرش هم باید از نو بنویزند روی
 مقبره مسلم مقبره و گنبد و کراست قبرانی بن عروه است فاتحه خواندم قبرانی ضریحی چیزی ندارد
 همان قبر فقط است بامین الملک که تمسیر کند و ضریح خوبی بگذارد از آنجا آدم در محراب تمام

لکرت

حضرت امیر علیه السلام تا ظهر و عصر خواندم بعد سوار شده در قم گنبد خاتم فرات که بکعبه آن
 مسافت از مسجد وقت در کنار فرات تازه نمایی آبادی است که هشتاد و دو سال پیش ازین شروع
 شده است این آب اشعب فرات و از بحر ای هند است و در این اراضی چغت پخت آب
 و بعضی اسپر بلخ و زراعت را مشروب میخند همه زراعت و اشجار سبزی گراخی ب و درهما
 و نخلات شاداب و باطراوت دارد بزراع این اراضی هم از امالی ایران بود همیشه در زمان
 اصفهانی تیزی و سایر بلاد ایران است در آبادی قریب هم هستند چند در آنجی هم توی
 باغات پرید امین خلوت با قوش گرفت جایش برای کار خوب نیست از باغات گذشته زقیم سال
 فرات چمن بود عرض آبادی باغات کم است قهنادویت زرع میشود اما طول آن زیاد است
 و از دو طرف آب آبادی شده است مقبره حضرت یونس علیه السلام این طرف در ساحل آب بود
 گنبد و محوطه داشت زیارت موافق نشدم در میان آب مرغ سقانی نشسته بود مهدی قلیخان گنبد
 از خیلی نزدیک با چارپاره زرد روی آب فساد آدم آقا و جیه محمد قزوینی برهنه شد آب را نمخت کرد
 سوار شده زد آب قدری گرفت بر شاخه و بعد با پرده آمد تا آن طرف آب رفت مرغ سقانی
 که مهدی قلیخان ده بود روی آب بود محمد از آب پیاده شد مرغ را با یکدیشش گرفت با دست دیگر
 دم آب چسبید آب شنو میگرد محمد بهین حالت خودش را با این طرف رسانید خیلی سخت جایست

و چاکلی کرد کسانی که از راه آب نجف می آیند درین نقطه از آب خارج شوند از سجده الاغ بگریه
 میگیرند تا شهر میروند خلاصه بعد از صرف چای سوار شده از کوچ باغی کوچک و کم طول گذشته
 بصحرای قدیم مسجد سید فرستیم انجام من مسجد کوفه است اما کوچکتر بعضی مقامات و اعمال قاعده
 اعتکاف دارد و کسی که کت کرده معاودت کردم از مقبره کیل بن یزید علیه الرحمه که ششمین محوطه
 کوچک و محقر از نزدیک راه واقع شده بود و فاخته خوانده منزل مراجعت نمودیم



روز شنبه شانزدهم اردیبهشت که از خواب برخاستم هوا ابر و باطراوت بود در نصف شب دریا
 بتلاطم آمده امواج زیادی پیدا شده بود دریا متلاطم بود صد میکرو بسیار باطراوت و صفا
 بود بعد از نماز آقای حسین محمد ترک تیزی که از خسته علما و امرور سر آمد اهل علم و فضل است طبعاً
 و همیشه مرحوم ملا آقای در بندی عالی از شب امت نیست با حاج میرزا جواد محمد برادر حاج میرزا باقر
 محمد مرحوم تبریزی با تفاق شیر لوله بحضور آمدند پس از ساعتی صحبت با ایشان بغیر زیارت خاتم

شهر رفته حسب معمول صبحین اردشیم زیارت کردم نماز گذارده موضع دو انجمن مبارک که در
 مطبخ معین است بوسیدم جهت الماس بر لیاک بستم بود پیش آستان حضرت امیر المؤمنین
 سلام الله علیه کردم در بالای سر حضرت روی یوارجانی که دست نیرسد محلی معین شد که نصب
 رویش آینه و منقح بگذارد امروز کفم خزان حضرت که از ایام و بابی الی حال بسته است قریب
 هفتاد سال میشود کسی باز کرده باکنند اسباب موجوده را از جواهر و طلا و سایر ثبات کند دوباره
 از جانب ایران عثمانی نهر شود از حیث وسایل و کسوف نقصان محفوظ بماند در بخران از روان است
 رو بخوبی شرفی خراب میگردند که باکنند میرزا را کی متوفی دیز در بصرم ما مورثت بود
 پرده یعنی پوش کلایون در از عمد عضالده و دیلمی برای وی عتسه حضرت فرستاده اند وقتی که
 قبر مطهر رفیق و حفاظ داشته و در ایام که بوده است الی حال روی صریح حضرت است و شسته
 بدون عیب تقریباً هشتصد سال میشود که پیشکش کرده اند صریح نقره حضرت را که نوسم از سلطین
 صفویه است امروز امین الملک خطوط کبند از خواهد با پس منوچهر خان محمد الدوله نوشته اند
 خلاصه آیدم بیرون یک ناودان طلائی عم از بام روح حضرت رو بمنقب نصب شده است
 ناودان رحمت مکنون قدری در صحن گردش کردم از دالان پشت صحن بالای سر حضرت در جرات
 رد مشرق حاجت در اوئیس نجاشی نوشتند شیخی داشتند از ابا سلی اسلامبول مردی بود

بنده قامت ریش کوشیده خالهای کوششی زیاده و صورت رنگ زرد و زردی حقی از طایفه کجاست
 خلاصه مراجعت نموده سوار شدیم پروان و از راه کالاسکه نشسته سرعت بطرف منزل ایتم
 یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم حاجی ابراهیم خان پسر فرزند شایسته نایب السلطنه
 مقهوریم سالهاست در نجف مجاورت دارد و سلسله قهر است مردم اعتقاد و روسخی دارند
 شنیدم شبها در جلوی کی اجرات سخن می شنید مردم عوام کالانعام دور او را میگیرند با خضوع و ادب
 می شنید کسی از آن جلوس نمیدهد و از این بی ادبی اندیش میکنند که در میان مقدس که شاه اولیاً
 حاضر است این بازیها و افسانهها دلیل کفر و علامت جهل است اگر راه مسلمانان بخواهند و اختر
 از شرح مبین و شعاردین صیت اگر پرو سوا می نفس و میل و بوسند کاشانه خود را بجای دیگر کشند
 و باسلام و سپاسین بنگ گذارند این حرکت بنظم خلی قبح آمد اسامی طلائع که امروز بخوبی
 آمدند و اسامی آنها نوشته شد شیخ راضی عرب شیخ مهدی عرب آقا حسین علم
 ملا محمد ابرو دانی شیخ منصور پراورش مراد علی الله مقامه حاجی میرزا محمد صادق اصفهانی
 در طهران که حضور آمده بود چندی است در نجف اشرف مجاورت دارد حاجی میرزا ابوالقاسم
 همیشه زاده آقا حاجی سعید الله پسر آقا محمد مهدی اصفهانی نواده مرحوم حاجی کلباسی
 شیخ محمد حسین نواده مرحوم شیخ محمد حسن نجفی شیخ محمد کاظمی آقا حسین بکن کوه کمری

که از

که از اجله علماست خلاصه شب خوابدم با این یادنی باریه
 تفصیل مسجد کوفه و سنده و مقامات و بنای آن محوطه بزرگ مسجد کوفه که قلعه مانند باشد
 ساخته شده است معلوم نیست کی بنا کرده و در پیر تاریخ ساخته اند آنچه از روی تحقیق میگویند
 دیوار سمت قبله که محراب حضرت ولایت آب علیه السلام انجامه است از قریب مانده است
 لکن از دو طرف دیوار کشیده و بنای کهنه را حفظ کرده اند پایه های جلوسه قبلی هم قدیمی است
 که مرتبه سقف آن افتاده است سقفی که حالا موجود است از بنای سید بحر العلوم مرحوم است
 سمت شرقی طاقهای دور را شخصی باجر از انالی سقط تقریباً صد و بیست سال پیش از این ساخته است
 در سمت غربی صفت حجره از مرحوم ملا محمود کلید و از نجف است چهار حجره حاجی صالح باجر
 نجفی و عجمیه بنا کرده باقی را مقدر جای ایرانها ساخته اند بنای طاقهای سمت شمال با تمام از راه
 ایرانی است مناره مسجد را که در جنب باب الفیل ضلع شمالی مسجد و قعت حاجی قاسم تاسبه
 صفائی بنا کرده است تعمیرات حجرات دوره که همه خراب و شکسته بود و محل کشتی نوح که در وسط
 مسجد است با تمام توسط مرحوم شیخ عبدالحسین از وجوه جمعی او ساخته شده است
 مقامات مسجد که در برگ و در کعت نمازوار است از اینقرار است مقام حضرت ابراهیم
 علیه السلام دویم مقام حضرت رسول صلواته الله علیه و آله و سلم که در تله المعراج در سال

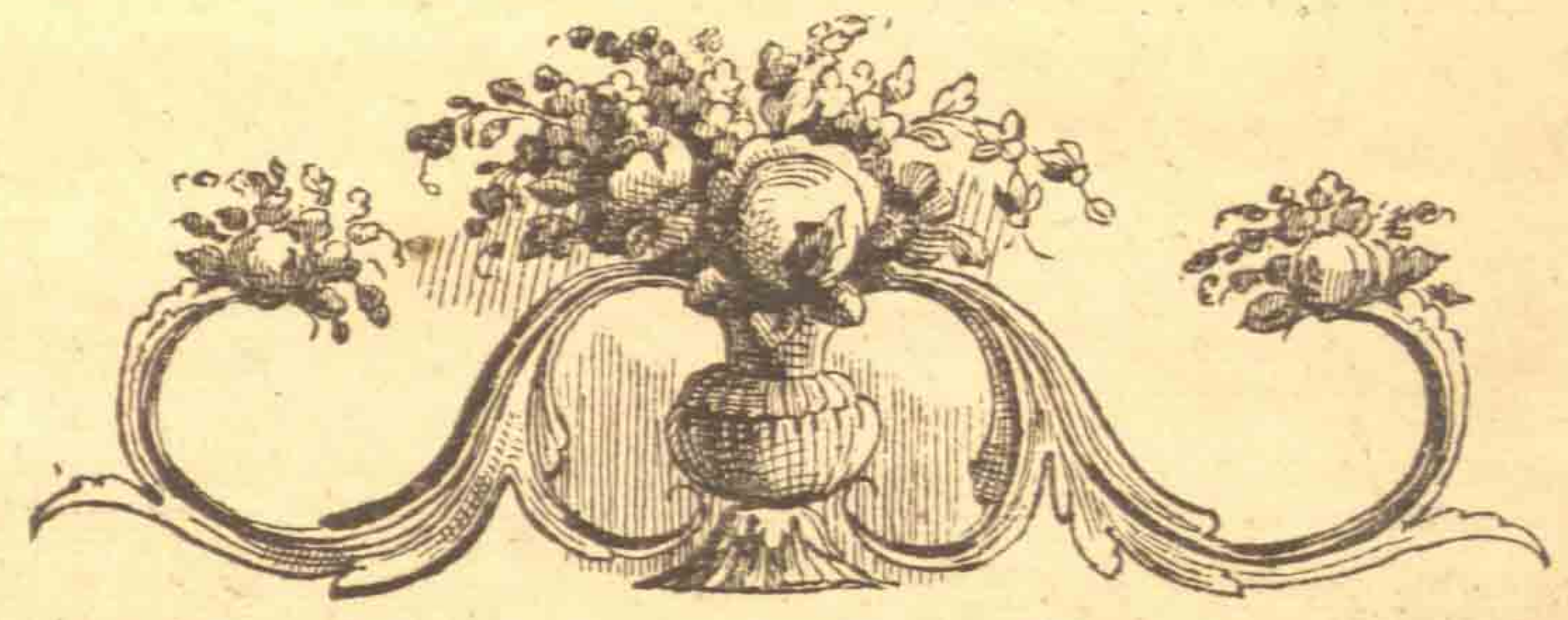
که از

چهارم محاذی این مقام مناز خوانده اند سیم مقام حضرت آدم علیه السلام چهارم
 مقام جبرئیل علیه السلام پنجم مقام حضرت امام زین العابدین علیه السلام ششم
 مقام نوح علیه السلام هفتم محراب حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که مقبل از حضرت
 هشتم محراب دیگر که بقاصد سی قلم در صفت دیگر و قیمت و اختلاف کرده اند که شهادت در کدام
 ازین دو محراب واقع شده باشد نهم محراب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دهم
 و گنه القضاء که محل حکومت و مرافقه حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه بوده است
 یازدهم بیت الطشت موضع معجزه معروف حضرت امیر المؤمنین در باب و شرح حاله دوازدهم
 مقام حضرت خضر علیه السلام و آنچه معلوم میشود این مسجد مستغف بوده و این مقامات موضع
 بعضی تونماست بنای مجربها که در مقامات ساخته اند مختلف است و معلوم نیست کی ساخته
 غالباً بتوسط مرحوم سید بحر العلوم تعمیر شده است سنگهای مقامات که اعمال بر مقام را نوشته
 و جاری در محرابها نصب کرده اند خط مرحوم میرزا عبدالعلی نوآب یزدی از خوشنویسهای فاضل
 عینی خان پسر محمد تقی خان زوی در پستاده است کرده و سنگ که حاجی اسمعیل نام نصب کرده است
 بقعه حضرت مسلم سلام الله علیه در ضلع مسجد ما بین مشرق و جنوب و قیمت اصل بنای بقعه
 از مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد است از پول هند ساخته است ایوان تعمیرات و طاق در غرض

از جانب

از جانب شاه شاه مرحوم شیخ عبدالحسن مابشر بوده است در سمت مشرق بقعه انبی عرب است
 شرح بقعه مسلم هل بقعه را شیخ محمد حسن و اضافات را شیخ عبدالحسن ساخته است در سمت شمال بقعه
 حضرت خدیجه صغری دختر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در سمت قبله متصل بقعه
 مسلم بقعه مختار است و بقاصد صد قدم خانه حضرت ولایت مآب علیه السلام قیمت
 که برای علامت کبک کاشی کوبی ساخته شده است در این خانه پهلوی منبر حضرت بوده که نزدیک
 مقام بقعه معین است و حالا برای علامت سنگی نصب کرده اند سده باب دکان خارج مسجد
 شیخ عبدالحسن مرحوم از خواه جمع خود ساخته است در سمت باب الفیل و قیمت حوض آب
 شور که همین جا و قیمت از سید محمد تقی بحر العلوم است حوض آب شیرین را آقا سید اسمعیل محمد
 بهبانی از جانب حاجی ابراهیم بهبانی اعمی بانی شده است دو مسجد کوچک دیگر نیست
 که یکی صغصه و دیگری مسجد خانه است نزدیک مسجد سهله واقع در مرکز آب

اعکاف و نماز شب و ارد است



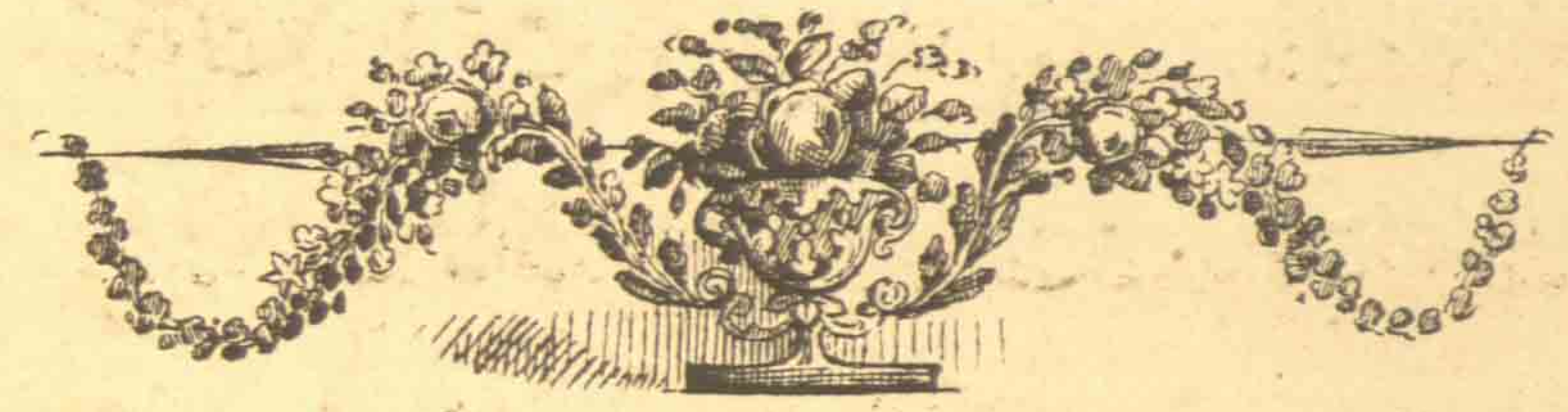
از جانب

روزی شب هفتم رمضان امروز منزل بودیم صبح هوا ابر بود طراوتی داشت آب دریا
 لایم میکرد بوی برخاسته بود بعد از نماز باوند و بارانی آمد رعد و برقی کرده هوا سرد شد پیشتر
 و چادر را با انداخت محقق امروز دیده شد با خان خان سزنگ افشار معاز راه آب منی
 از بندیه آمده بودند چون خان خان قبایل اعراب سمت ذی الکفل شناسا دوست داشته است
 چند شبی در مصیف اعراب مانده اند حاج میرزا علی مقدس مشکو الملک ناخوش است میرزا ابوالفضل
 طیب کاشی را فرستاده بودم او را به پنجهت مقدمات استسقا است اگر معالجه کنند احتمال خطر او
 باید شراب بخورد میرزا علی خان و محمد علی خان محصل شدند بروند حاجی را معالجه بخور کنند فرستاده
 بنکام عصر مراجعت کردند معلوم شد حاجی را راجعی معالجه کرده اند و حتی بخوردن کنیاک که از جمله
 شکر است سخت است انشا الله معالجه میشود خلاصه سوار شده زیارت فرستیم چا پار از طهران آمده
 بود کاغذاتی که آورده بود خواندم سبکست در عرض راه همه جا باران آمده است باعث انبساط
 و خوشحالی شد اینجا هم باران زمینها را آبر کرده است الحمد لله که در خاک امروز بود بعد از زیارت
 نماز خواندم رقم سرفر جوم آقا محمد شاه یک جعبه جو ابر که از خدمت حضرت پرون آورده بودند
 والی پاشا وزیر امور خارجه مشیر الدوله آمدند در حضور بار کردند تا شاکر دم جو ابر تفضیه
 و تمنازیاد داشت اغلب زمر جوم نادر شاه افشار بود که بعد از فتح بند و پستان پیشکش این است

سار که

بار که نموده است جو ابر ات نصیحه داشت از جمله دو الماس بزرگ بود یکی کجانی دیگری اینه که از
 تراش بندی است بسیار الماسها خجیب و کرانها بودند زرد و نارنجی بیا قوت کبود خوب
 لعل ممتاز بعد از ملاحظه آنها پرون آمده از بازار که روز اول آمده بودم سوار شده از او ای السلام
 که ششم سوار کاسکه شدم بازار سمت دروازه کوچک بمنزل ششم محمد حسن خان در روزنامه خواند

میرزا علی خان بسم بود



روز دوشنبه پنجم رمضان امروز هوا ابر بود بعد از ظهر سوار شده رو بمنزله ارگنار دریا
 بگردش و تفریح رقم مهد علیخان آقا وجیه محمد علیخان کلرکی میرزا علیخان محمد حسن خان
 موچول خان بودند نیم فرسنگ زرقیم کنار دریا پاوه شدیم از طرف پائین دریا رعد و برقی
 برخاست هوا منقلب گردید مستعد باریدن شد سوار شدیم تحمل بطرف منزل اندیم در راه
 قدری بارید با سهارا ترک کرد بمنزل آمده قدری مکث کردم و حضور گرفته با کاسه شسته را ندیم
 بصحن تقدیس آوردیم همه بودند زیارت کردم در بصریح منظر را باز کردند داخل شدم

شمس چاکش در آن شب میل حضرت برتهای مخصوص حضرت سید الشهدا و حضرت عباس
 علیهما السلام و پانصد حاجی حضرت را که برای تبرک در صبح مقدس گذشته بودم بیرون
 آوردیم بجای سفید خلعی حضرت را پوشیده بودم در بالای سر نماز خواندم با قرآن جلی بزرگ که خط
 ثلث و خطی ممتاز است یکد و سوره تلاوت شد از طرف طایفه بسیار خوبی پیش آورد
 بودند بصریح مبارک نصب نمودند وزیر امور خارج چادر کلدوزی مخمل مخصوص این سفر
 دو حبه پیشکش کرده نقره آلات از برای پیشکش در ذوق معین کرده پردای ازاد ارزانه
 روضه مبارکه میگویند که این مخصوص همین روضه نموده و خسته شده بود از خستگی عرض و طول
 مطابق اراده بود پس برای علامت محسن خان سپید که یکی سخنان است و در درجه نظامی طهران
 در جمع درس کشیش معلم معلم بجا بود حالا با برادرش و سخنان در سلک طلبه نجف معتمد
 مجاورت اختیار کرده اند دیدم برادر میرزا عبد الله مستوفی ناظم میزان میرزا علی اکبر نام
 تحصیل علوم دینی میکند بحضور آوردند با کلمه بقصره مرحوم آقا محمد شاه رفیق جواهرات
 و اسبابی که در شب از خزانه حضرت شیرالدوله و در حقت پاشا بیرون آورده و وقت برده
 بودند انجا بود ملاحظه شد از جمله قدیل بسیار بزرگ مرصعی است که علیمراد خان پیشکش کرده است
 قزوینهای درشت و بعضی جواهرات دیگر داشت اجماران چند ان بسیار زیاده است

بلاک

چهار جبهه مرصع خلی ممتاز اعلی برای حکا که نشانی صریح حضرت شاه سلطان حسین صفوی پیشکش کرده است
 شمشیر جواهر و بعضی جواهرات دیگر و یک عطر سوز مرصع خلی ممتاز از پیشکشهای مرحوم مادر شاه
 قدیل مرصع بزرگ با تیر طلا و آویزهای مروارید درشت جوهر و عطران که خلی هستی ساز دارد
 زین بکم و خرم مرحوم شاه طما ب صفوی پیشکش کرده است در نع ویدم مخملی که کموز بماند
 و با تیر تیرید و ادم از سف کبیر روی صریح مطهر و نجیبند خود حضور داشت خلی خوب مزین
 بعد از آن منزل مراجعت شد شب قدری باران آمد



روز سه شنبه نوزدهم رمضان امروز از خدمت حضرت با کمال ملال و تأسف و نهایت
 و کدورت رخصت خواسته بسمت کربلا غنیمت گردیدم در صحن روضه مطهره بودند آقا میرزا
 حسن شیرازی که از اجله علماء است و با استقبال هم نیامده بود و ایشان را ندیده بودم در صحن
 مشیرالدوله بحضور آوردیدم آومی اهد و معبد و منقطع است و از علم و دانش و آقا بهره گرفته است
 در همین کدیغه ملاقات مختصر عالم و ارستکی و آراستگی و فضایل ظاهر و باطن ایشان را معاينه کردم

دقیق فصل و علم هم آنچه گفتند امروز سر آمد قرآن است قدری صحبت شد و عای مسافر گویند
 پروان آمد از دروازه وادی السلام بسور کردیم پروان شهرت زیادی بود که چهای شهر
 و بازار و خارج دروازه و تل جوی که میکونید در آنخت سالی طوفان کشتی فوج درین مکان چل
 زن مرد عرب و عجم از وحام غریب کرده بودند پروان شهر کاسک ششم عبورمان همه جا
 از کنار نهر وکیل الملک بود که ابتدا مرحوم شیخ محمد حسن محمد از پول بند شروع کرده ناقص کشت
 وکیل الملک مرحوم خواست با تمام رساند با شرن دانسته از روی بی بصیرتی ارتفاع انرا
 موازنه کرده حکر کرده هنوز ناقص و متعوق است و چ حاصل مانده در صحرا بنا بر پایه شدیم
 شیشه و سایر بوند حکیم طولوزون با نایب روس و کرم معلم نوزیک از راه آب
 بیاحت ذی الکفل و حله و شربابل شده اند محقق تفصیل ضیافت ابن نزال شیخ غیثه و همای
 شیخ حلوب را حکایت میکرد که از نهر بندیه با اتفاق خانلرخان بر ننگ نجیب آمدند و شب
 در مصیف این دو شیخ بوند عادات و رسوم اعراب و احترامات و تیسارات شیوخ آنها
 میگفت بعد از نهار کاسک نشسته را ندیم هو اکرم و کرمه و کس و شیشه زیاد بود ذی الکفل را
 با دو پین ملاحظه میکردم محمد حسن خان کنار کاسک روزنامه و اخبار جنگ فیکستان میخواند حاج
 میرزا علی را دیدم سواره جلو کاسک میآخت از قیبت و جمعیت ما میگفت میرزا علی خان کاشم

تاخت جلو حاجی را نگاه داشت آورد دیدم چاره درین ناخوشی خالی ضعیف و لاغر شده است
 یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم از خان شور گذشته قدری با لار چادر زده اند
 میان چمن امروز در صحرا حظل که معرفت بندوانه بوجهل زیاد بود میرزا علی خان چند آویز
 از دواهاست که در بعضی مجالجات بکار میرود شب هوا ابر و انقلاب داشت قدری بارید

رعد و برق زیاد بود



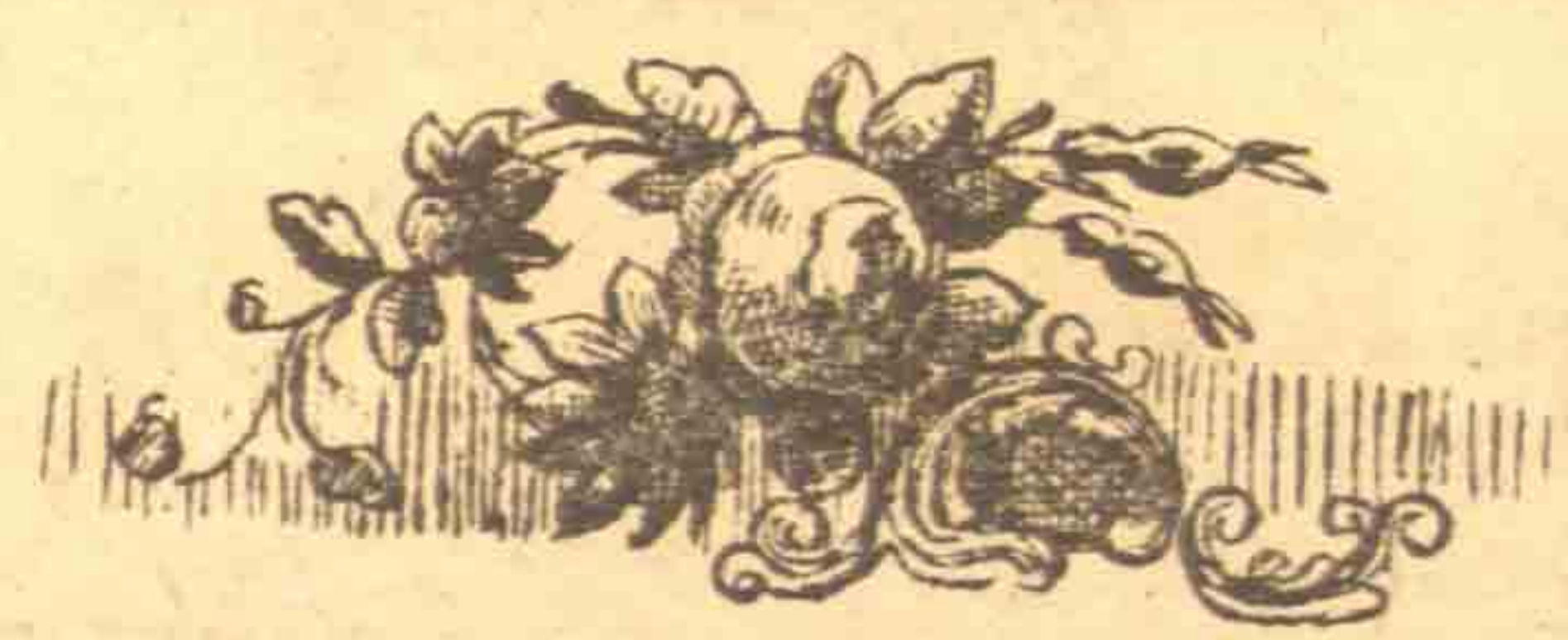
روز چهارشنبه پشم رمضان امروز بکر بلا میرسیم راه پنجه پنج است صبح هوا خیلی سرد بود باد سردی
 از پشت سر میوزید کاسک تریفات نشستم والی پاشا کمال پاشا حاتم پلطنه و زنجاب
 میرالدوله و غیره بودند قدری صحبت شد بعد از قطع مسافتی نجیب را فادیم تا چادر زدند در کاسک
 توقف کرده بعضی کاغذهای زیر خارجه را ملاحظه کردم خودش هم حاضر بود و ندانم امروز در کاسک
 دولت روس بدون متحابه نقض عهدنامه بعد از جنگ قرم را صحیح اعلام کرده است بعد از
 ملاحظه کاغذها از کاسک بیدون شده با قیاب کردان قتم در نهار در روز دوازدهم شدت کرد و ما

دو روز مانده باقی بود محمد سخاوت کتک که روزنامه اخبار جنگ فرنگستان میخواند درین راه
یکشنبه عرب پیاده مسلح پیدا شدند و مثل میزدند بلکه میزدند فرستادم پرسیدند معلوم شد
عرب نیت عجبند از طایفه بلوچ که در سواحل عمان ساکنند خاقان مغول محلی شاه بعد از طوفان
و باقی برای محافظت زوار نجف با نیجا فرستاده است در ساحل نهر شید منزل ازند زراعت میکنند
حالا خانوار زیاد دارند رئیسشان محمد علیخان نام بلوچ است خلاصه نزدیک آبادی کربلا کتک را
گه گم گاه داشتند و همان کالسکه تجرید و ضو شد کالسکه پر از اقاد زمین چمن بلوچ و نهرهای خشک زیاد
داشت ناچار آب خواسته سوار شدم باد سردی هم میوزید و وساعت بیشتر بمغروب نامده است
جای رود را هم تعمیر داده اند از اهل شهر و ملا نامم اجماعی شده بود زیارت رستم حاجی رضای خان
برادرت پهدار را دیدم غمیت که دارد قرار دادم سه روز توقف شود انشاء الله بیت و چهارم
حرکت کنیم بعد از زیارت بمنزل آدم هو اسرود است خسته بودم زود تر خواهم



روز پنجشنبه بیت و یکم رمضان صبح برخاستم باز دندان کاشی و میکرد کاشی تبر بود اوتیت میکرد

برای بیمار سرد است باد سرد زنده میوزید کاغذ زیاد از هند اسان و پستان طهران سید
خوانده شد جواب نوشتم دو ساعت بغروب مانده بقصد زیارت پرون آدم قاضی و خزان
مجلس کربلا پرون سر پرده ایستاده بودند دیدم وکیل الملک از کرمان و قوش طرلان و پیشکش شد
و بعضی فرستاده بود از بندر عباس و جبده بغداد آورده بودند رقیم زیارت شاهزاده هندی
موسوم بر ابدالدین شاه برادر محمد نجف میرزای مرحوم که در ایران بود اینجا مجاور است و کفن کن
مقیم الملک بحضور آورد و جبهه زری کلابتون و زینک کوتاهی برداشت کلاه غیر بی بزرگ و چینی
بایرانی و نه فرنگی و نه شباهت بعربی در سرداشت از اطراف کلاه هم پارچه بود و گوشه گردن و نخیه
چینه بزرگی هم از متصنعات قدیم هند جلوه کلاه نصب کرده دو شیشه عطر با یک انقیه دان طلای
قدیم کرد با من برونده مظهر آینه بانی کردم تا صبح حضرت عباس هم با من بود بعد از زیارت
بنجام غروب آفتاب بمنزل معاودت نمودم



روز جمعه بیت و دویم رمضان صبح حمام رستم بیرون آدم والد شاه بعضی شاهزاده خانها

۱۲۳ که در عبات مجاورت دارند آورده یکی یکی را معرفی کرد و احوالات پرسیدم ساعتی بود بعد
 پنجاه تنه را خواستم برای شایزاده بندی بکشتی فرستاده بودم خود او با همان حقیقه و لباس
 بشکرا آمده بود رضا خان اجه قدسی را که سالهاست اینجا مجاور است متعالم ملک بحضور آورد
 عماد کوپلی و چند دانه موی سفید زریز که داشت همان رضا خان اجه است اما باریس صاحب
 اولاد وضع مشکلی داشت عکس شایزاده بندی رضا خان اکثم عکاس باشی دارد بعد
 سوار کالسکه شده رفتم زیارت موافق معمول هر روز بهر کشته آمدیم منزل الحمد لله تعالی حال
 امروز حاجی میر محمد حسین اصفهانی ناطق التجار آذربایجان را که زیارت آمده است بهنگام من
 زیارت درب سر پرده دیدم با او آوازش که او تم با مجرب است مدتی اینجا خواهند بود



روشنیست و پستم رمضان امروز صبح که برخاستم دندان شبت درد میکرد تا عصر
 خیلی اذیت کرد از نجهت زیاد کپسول بوم نمی آم سبب چه شده است نمیوانستم چیزی بخورم
 بعد از نماز کالسکه شسته زیارت رفتم فی الحقیقه روز و اوج بود فلکگاه را هم زیارت کردم

۱۲۲ در بالای سر نماز خواندم آنچه حاجت من میمند اردو کانی را برای منی که بفرمایند اتفاق شود خواسته
 بودم آمد قدری صحبت علمی هم شد پروان آمده در صحن مقدس کم کردش که دم متصل بود
 رو بجنب مقبره شایزاده ای هند است ایند کاری کرده اند جای کپلی بود متولی هم داشت
 از اهل هند قدری صحبت شد از آنجا اطراف صحن اطواف کردم از مقبره شیخ عبدالحسین مرحوم
 که ششم حجره بود و بنام ایند کاری ب کرده اند قراقرام محمد صالح کرمانشاهی هم اینجا است بعد از آن
 حجره دیگر بود کفستند قبر مرحوم عیسی خان اعتماد الدوله است درش بسته بود پس از طواف رفتم زیارت
 حضرت عباس بعد از زیارت منزل مراجعت شد شیخ عبدالحسین ابن نزال شیخ غیره شیخ
 چلوب که از شیوخ قبایل اعراب و مقبره هند با شنائی که در راه هندیه با متحق پیدا کرده اند
 خوابش که در بخنور پاینده خواستم آمدند علی الرسم مهربانی و ملاحظت کردم حاجی محمد صادق باجر
 که از تبریز زیارت آمده بود بحضور آمد میرزا حسنعلی سلماسی شجرت در طهران مرده است
 محمد تقی نیک نایب کالسکه خانه که در قصر فیروزه و شان سپه بهنگام آمدن عبات اسب بصورت
 گذرد و این سفر شرافت همراه پاینده وفات کرده و ندان در زیاد اذیت میکرد بخت
 سید الشهداء علیه السلام متوسل شدم که از شفا خان غیب علایجی بفرستد الحمد لله تعالی
 در وساکت شد راحت شدم از سخن حضرت عباس علیه السلام راه دیگر است که امروز

۱۷۵ عبور کردیم نزدیکتر است از راهی که روزهای دیگر آمد و شد میکردیم قدری از راه است از آنجا که می رسید
که مگر آنجا نماند آنجا که شش بجای حکومت میرسد فاصله مگر آنجا و سرای حکومت میداد
افانید حسین نامی از اولاد صفوی صحن حضرت عباس را جماعت میخواند آدم خوبی بود شب است

صوری و معنوی نظام الملک ای دارد

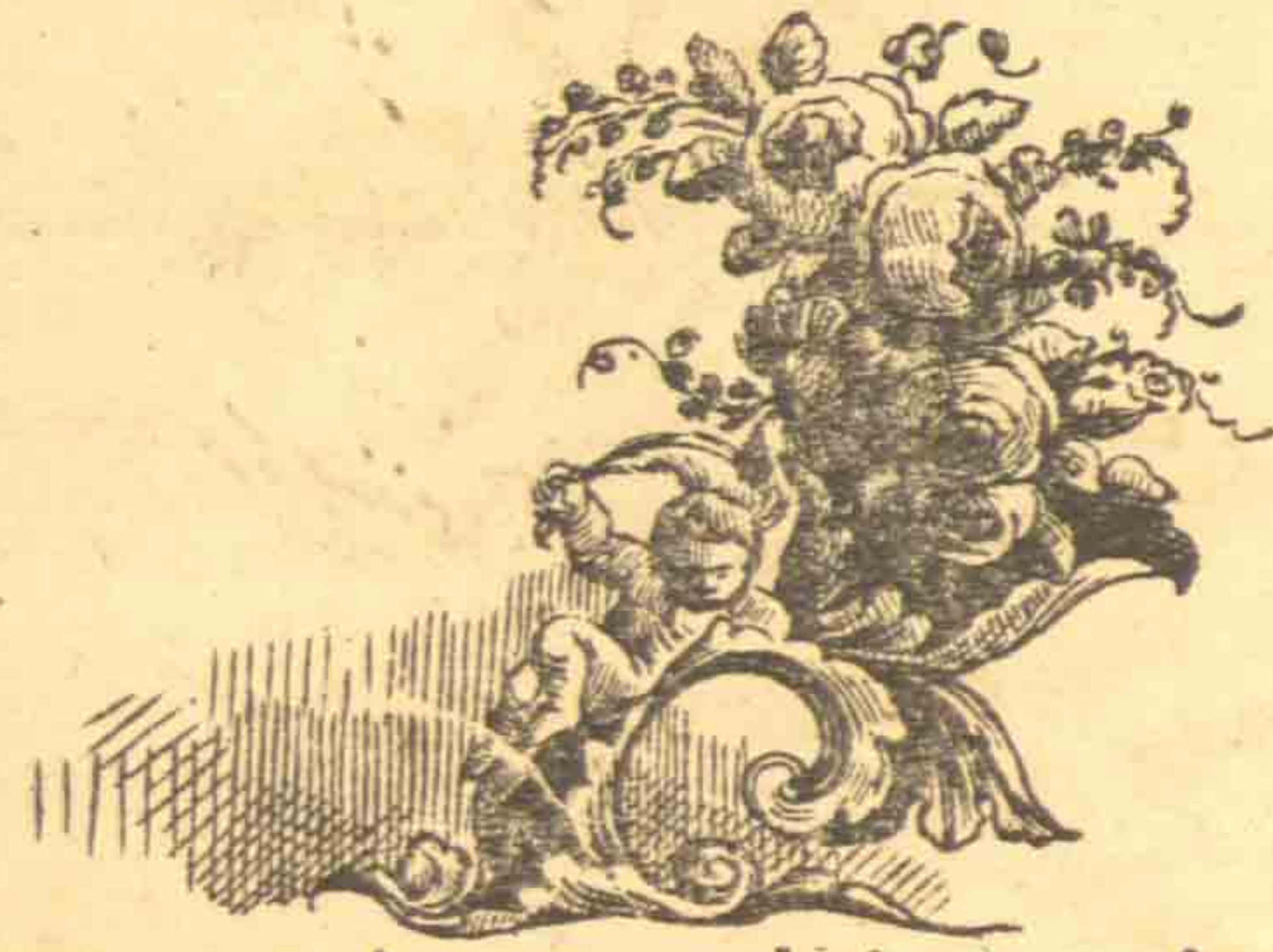


روز یکشنبه بیست و چهارم رمضان باید از کربلا بسبب بروم صبح سوار شده از سمت شرقی
که بلا خارج باغات و آبادی از صحرا راندم از اجاع روز آخر تقوین هشتم باعث رحمت و عطیعت
که تخم از زیارت هم با نتیجه باز ماندم طبعی دلدارم مرضی که خواست که چندی در کربلا ماند از راه
بصره و عمان بگذرید و علی خان اجداد انباشی هم مرضی شده و در کربلا مانده است که از راه بگذرید
شاهزاده هندی بگردد مادیان بسیار کوچکی سوار بود با کلاه و تاج و حقیقه مشایعت آمد و فرستاد
که تشریف منم راه نیست نه زیاد در جلوات بدون بلد خود هم پیش افتادم و الی پاشا و پاشا
معمول ملک میرزا علی خان محمد سخا امین حضور بودند همه این صحرا محل زراعت است

بمنظر

۱۷۶ زمینهای نهرهای عمیق و عمیق زیاد بود که همه از خنثیه جدا شده است متصل از نهر یکدم
دو قیل قیروق روی از دم تقریباً دو فرسخ که فترتیم باصل نهر خنثیه رسیدیم یک نهر بزرگ و پل
کوچکی فاصله بود آنطرف نهر خنثیه راه نیست است که مردم فترتند راهی پیدا کرده با آب زوم
کلی نداشت اما که بود اسب خوب گذشت بر راه معمول رسیدیم با میوزید که دو غبار غریبی بود
از راه خارج شدم از صحرا میرقم که کرد و خاک کمر باشد نهر زیاد بود و اذیت کرد و کاروانسرا
رسیدیم گفتند خان آشی است دور از کاروانسرا نهار پاده شدیم با در دو غبار زیاد
می آورد در دندان هم قدری هست دست میخوام چیزی بخورم با دم طوری خاک و غبار می آورد
که قوت غالب امر و خاک است این اسی است که زوار آمد و سگینند و متداول و متعارف
همین رحمت کالکبه نصحی عبور میکنند همه را بر اسواره آیدم همین چنگام آمدن با کربلا راه غور است
مار از راه ولالت کردند که نهرها و موانع از برای عبور کالکبه بود پاشا و معمول ملک بودند
زیاد صحبت شد شیرالدوله عقب مانده است نزدیک میسب رسیدیم اردو پیدا شد چهار
درج پرید یکبار زوم از نهر خنثیه که نشسته رقم منزل رود و این طرف فرات افتاده است
چادرهای مارالب آب جامی ب زده بودند از جنس تپه بودم با تراق فرد حکم شد و شب
عربها سر شجانه ریخته و دو نفر فرانس را خشم زده اند یک چادر کله فیرا پا کرده برده بودند تا شام

پسرزاشی بخت که عرهارا تعاقب کرده چادرپاره را که استیم برزد و شب اینجای خیزی
 شده است شب بعد از شام شیخ مهرا خواستم عندالملك میرزا علیخان محمد علی خان
 مهدیقلیان دند ساعتی صحبت شد محمد سخاان پوزباشی در محمد علیخان در کربلا مانده است که بعد باید
 حاجی آقا بابای کجباشی هم ناخوش بود در کربلا ماند رضاقلخان تنزیونی نایب ایالت آقاسی باش
 هم مانده است آقا سید صادق محمد کربلا شریف دارند بعد خواهند آمد



روز دوشنبه بیت پنجم رمضان امروز در سبب اترق شد صاحب دیوان از اصفهان
 باز خای پیکش فرستاده بود ادم امام جمعه اصفهان هم آمده بود شیرالدوله از کربلا آمد بخت
 در شهر کربلا بود و بیخانه باز کرده بودند خلافت تعظیلات شعار شده دیده موقوف کردیم و دیوار
 بچس حکومت و ادم با بچه چهار ساعت بغروب ماند برای تفریح شطرنج بازی کرد چک را حاضر
 کردند با و الی پاشا **عندالملك** بعضی شیخ مهرا کشتی فرستیم خیلی تانی و آرامی حرکت میکرد و بی
 پیرم و روغن چه چهار با و سبت مامی آورد و سبب صداع شد بمنزل برگشتم اغلب بارها

امشب

امشب بجهت میرو و بهنگاه غریبی بود متصل صدای تفنگ میآمد که امل اردو می آمدند و فرغ شتر
 میکردند عرب هزاره میب معرفت حکیم طولو زون که بجله و ذی الکفل و بایل رفته بود
 امروز آمد تفصیل سیاحت خودش را نقل میکرد و کفتم آنچه دیده است بنویسد انشا الله تعالی
 در آخر این روزنامه نوشته خواهد شد



روز شنبه بیت هشتم رمضان صبح زود برخاستم هوا ابر بود باران هم میآمد زخمت پوشیدم
 سوار شدم هوا سرد بود بار بینه و مردم اینطرف جبراجاع کرده بودند در می مایه عطش شد خنجر
 عبور کرده از بازارچه و کوچهای کثیف منیب که شتم در صحرای کالک شتم همان تیب که آمده بودیم
 از خانات عرض اوه میگو شتم انطرف خان محمود بی نهرا را فادیم محمد سخاان و زمانه میخواند طولوزون
 معیر الممالک شیخ مهرا اغلب بودند حکیم الممالک باز ناخوش و کسل است تیمور میرزا هم با
 اظهار رقابت میکرد و میگفت امشب در خان محمودی میمانم بعد از نهرا کالک شتم راه دور است

مرد را کین خسته کرد در راه زوار زیاد ای چند اسان مسقط و طهران و غیره که با سیرتند
 عباس یک تنگه در باغی با عیاش از طهران بیاید میخواهد بگریزد محمد رحیم خان به تریب زند را
 دیدم تا ترمن ای همراه است بعد میروند و نجیب از راه بجه که خواهد رفت دو ساعت بغروب
 مانده از خوردن شسته با سکه شیم که با کشتی بغداد برویم حاجی حاجی بر خان حاکم محرمه را که بنیاده
 آمده است معتمد الملک در خواب حضور آورد احوالات پرسیدم با کشتیهای خوشی از راه بصره
 بغداد آمده است در کشتی محمد علیخان محمد سخنان معتمد الملک مشیرالدوله
 امین السلطان مهد علیخان آقا وجیه حکیم الممالک حکما باشی عضد الملک
 میرزا علیخان کشیکچی باشی بودند در کشتی ما خواندم چای و عصرانه صرف شد یک ساعت
 و نیم از شب گذشته بعبارت رسیدیم آب شط کل آلود بود ازین بارندگیهای جدید قدری
 زیاد شده است رسیدیم بعبارت تا مغرب و عشا خواندم جسر را برانگیختی تا باز کرده بود
 مردم را خیلی معطل گذاشت تا نصف شب بار بونند و مردم در کوچههای بغداد گشته ماندند
 بودند راه عبور نداشتند گفتند یکد و نفرم در آن جماع و ازدحام با بار بربط افتادند اما کسی
 کسی تلف نشد درین آه سبب خیلی دردی دست اندازی از عبا با بار بونند مردم شده
 بود یکد و نفر از خم زده بعضی اموال و اسباب مردم را بسرت برده اند امروز در راه

کافحان

۱۸۰ کافحان فرشته باشی دیدم نزدیک کالکه آمد خیال آن سخت پریشانست کمان ندانم
 با اینجالت علاج پذیر باشد در عبور از خیمه سیب حاجی میرزا علی مشکوه الملک هم صدقه نیمی
 وارد شده است در عبور حاجی تهر زده از اسب انداخته آمد با ضعف و ناتوانی قوه بر خاستن
 نداشته مال بار زیاد گذاشته است و حاجی را پامال کرده اسر و روی حاجی را در هم شکسته اند
 آقا حسن رخت دارد دیده بود حکایت میکرد که صورت حاجی تمام مجروحست بینی کج و صورت
 مبعوج شده است اطاقهای قصر ناصر بی طوبت کج داشت شب کج شدم صداع
 سخت عارض شد در مارا باز میکردند و میشد می بستند دم و بود و طوبت کج ازین میگرد

خیلی کم خوابیدم



روز چهارشنبه است و مقوم رمضان برای آنکه شب کفتم در باغ چادر و الا حسین زودند
 ناری صرف شد بعد از نماز بفرم زیارت کاظمین علیهما السلام بر جاستم حاجی حاجی بر جان پیش
 میرزا مهدی و پیشکارش در باغ بودند دیدم فرستم زیارت نماز خواندم از تهر تا آنجا که کرده بود

۱۸۱ که چند ساعت برف و باران باریده است سبب انبساط شد در خدمت امیرین باین عرض
 سکر کردم در بازار کاظمین میگذشتم قدری عطر خریدم والده شاه در خارج آبادی چادر سردار
 زده است رفتم از ایشان دیدم و از آنجا نبردم امدم امروز در موضعه ظهره شخصی موسوم به شیخ
 ابابکر که از سلسله عرفاست با بنک غریب و طر مخصوص از مناقب آنکه میگفت و جت و غیر
 غریب میکرد و در فاصله عبارات کوشش در ابصر میگردانید که جواب شنود و او انچه میگردد
 میگفت تصفحات ایران آمده شاه مرحوم را ملاقات کرده ام کاتبی میگردد



رو چشبه نیت و ششم رمضان اسب و چادر در شیرخانه مختصری از راه چکی سمیت مدین
 فرستادم خودمان بگشتی بقصد چشبه توقف و ملاحظه طاق کسری و زیارت حضرت سلمان
 میرویم و در مختصری هم همراه است در کشتی چکتر موسوم با لوس چار ساعت و نیم
 از نوبته گذشته بود پروان آمدم مریم بودی لاله که ایام و لیعهدی دم در طهران دیده بودم
 و نیت اینجا توقف است پروان ب عمارت ایساده بود همان کتب و حالت دعا کرد
 از نوبته

۱۸۲ از نوبته و فراج او حیرت کردم که در خدمت بوضع ظاهر او تغییری آه نیاخته زنده و سپالم
 نمانده است در اسکله بقای ششم مدت پاشا و سایر بامن بودند وزیر امور خارج خیال
 آمدن داشت کارهای لازم داشتیم او را هم با خودم بستی دم شیرالدوله مقصد ملک
 امین الملک عضد الملک حکیم الملک مهد قلیخان آقا و جیه حکیم طرزن عکاسی
 امین السلطان و سایر بودند در اطاق کشتی ششم با سردی میوزند نما صرف شد شب
 زیاد است و کل آلود از آتشی آبادی بند و گذشتم وزیر خارجه شیرالدوله امین الملک
 حضور آمدند کاغذهای مفصل میرزا محلی که از سر حد بشکوه نوشته بود خوانده شد خیلی طول کشید
 کتبی بزرگی هم گفتند بصره آمد از ما گذشت با و مسافر زیاد داشت من مشغول نوشجات بودم
 ندیدم هوا سرد است نیم سردی میوزد برای الی پاشا خرد شده بطانه خرد که در دو تن دیشتم و تمام
 پوشیده بود یکفروندگسی بخار که مساوی همین کشتی است که نشسته ایم از حاجی جبار خان حاکم عمره از ما
 گذشت بنجد او رفت بعد از تمام نوشجات کجی باشی طرزن آمد قدری و زمانه اخبار جنگ در کپتمان
 خواند دو ساعت بغروب مانده با صلح این سیدیم چادر را تازه در کنار شطیر زند قایق
 نشسته بکناره فرستیم ابراهیم خان نایب امیر آخو اسب آورد ساری اصلان و سپر کرد و با
 سواره ایستاده بودند اول سمیت طاق اندم چند دراج از جلو اسب پرید و دو قطعه در هوا افتاد

حوالی طاق آمارکنه را که گویا دیوار باره بوده است و حال آن خاکست ملاحظه کردم بنی
 قلعه و دیوارها تماماً خشت خام است آنچه دارد اطراف عمارت محد و در شب حصار مدور
 داشته است که رسم آن باقی است قدری دشوار ده هیات اینه و طرز عمارت را منجمید
 صحرا بویه زیاد داشت سوراخ موش ساری جوانات بسیار بود و راهی با حسیماط
 حرکت میدادم خواهم زیارت حضرت سلمان و م وقت متقاضی بود در دندان هم ادیت
 میکرد و بمنزل آدم نماز خواندم بعد از شام عند الملک محمد علیخان محمد سخان
 و غیره بحضور آمدند ساعتی آمدن در نماجات و غیره مشغول بودم نواحی مقبره سلمان
 از توابع عزریه است و با این محل چند فرسخ مسافت دارد



روزی پست و نهم رمضان صبح بعد از تمام فرستن سوار شدم این خلوت و دیروز
 با ما در کشتی بود از راه بیابان صحرا آمده است قوس هم برای شکار در جاب آورده است
 سوار شده با ما آمد ابتدا زیارت حضرت سلمان رفقه فاتحه خواندم آداب زیارت تعظیم شد

از اینجا بلا حظه طاق کسری قم صبح امین السلطان افرشاده بودم که آدمی سالی طاق
 بفرستد با طناب ارتفاع و عرض و طول همه طاق امین کند سابقاً بطور کجی نوشته
 آنچه بدقت ذرع و معین کرده بودم در زیر قرار است

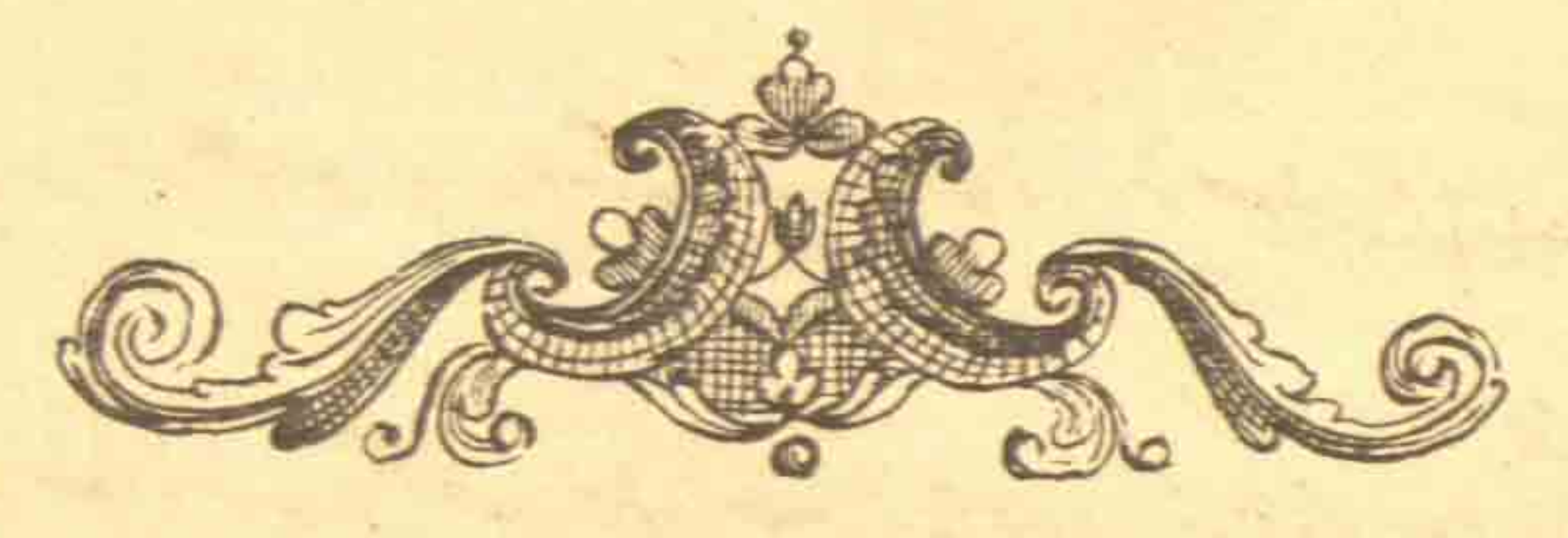
طول فرسش انداز ایوان	قطر پایه دیوار طاق	قطر پایه درگاه سمت شط
چهل هشت ذرع	دست رتخت مستطین و یخچارک	صعب رفیع و نیم
قطر پایه درگاه	عرض و منته طاق	ارتفاع طاق
دست چت مستطین و یخچارک	سوی چهار ذرع و نیم	سوی ذرع
دهنه پایه طاق از پشت آنها	طول درگاه سمت شمال	شش ذرع

عرض بردرگای سمت شمال

عکاسی هم فکرانی بنا و اما کن ابرو داشته بود بعد از ملاحظه طاق مقبره خدیجه یمانی
 و بعد از انصاری رضی الله عنهما رقم در یک محوطه است که چند تنخل دارد و یکی انخیلات را
 تازه باد شکسته بود چند نفر خدام از عرب بودند فاتحه خوانده پسرون آدم کشتی نوشت
 نهار را در کشتی خوردم و سلامت و صحت و فرغت از در دندان سیر کردم و پس نهار کشتی بخشتم

انگلیس که ازین کشتی بزرگتر است و بصره میرفت رسید که یاشب از اینجا میگذشتند کشتی بود
 مسافری از فرنگی غیره و بار و اسب متعدد و کشتی و سرچهدیکه دند از کل بیرون
 نمی آمد کشتی مضطرب بودند از آنها که شتیم در کناره از دور یک هوا سبب شده بود
 با کلوله انداختیم افشا و خیلی دور بود و با حرکت کشتی نرفت اینطور کلوله بخورد آبادی تمام کرد
 بابتدای باغات رسیدیم بسیار با صفا و طراوت بود درختهای مرکبات تخمکات درختهای
 صدر که در ایران گنار میگویند خیلی بزرگ و بلند و سبز و خرم آبادی سمت راست که طرف
 بغداد نواست پیشتر بود از محاذات خانه اقبال الدوله میکند شتیم تیمور میرزا و کتیفر فرنگی را
 اینجا دیدم از وقتیکه کبر بلا و نجف زقیم و بر شتیم تا امروز دیگر اقبال الدوله را ندیده ام
 کتشد نقاشی اردو با جمله با سکه رسیدیم از کشتی بیرون آمده با قاقی با سکه رقم حاجی رحیمخان
 خازن الملک نورالدین میرزای نایب ناظر و غیره بودند که یکسکه از راه خشک و صحرا
 بمیدان قبر حضرت سلمان میروند باز ناچار در عبور از شرط دیال تمام کشتی متسند نه اینکه

توانند سپهره با اسب بروند



روز شنبه غره شوال عید رمضان است و مثل سبوات قبل در توضیح عید میان ایرانی عثمانی اختلاف است
 بنا در تالار نصرانصری خوردم پیشی تمنا بودند تیمور میرزا آمدن سپهره استغفا میکرد که خیال دائم
 بشهوان دم منخص کردم بود میرزا سپهره که بنایب نظارتخانه هم از اینجا طهران میسرود حکیم
 نیز بواسطه سوء مزاج و ناخوشی سپهره نمی آید از اینجا طهران می آید رفت تیمور میرزا از خانه اقبال الدوله
 متور آورده بود مثل غشه انگور خود میوه بیامیه شبیه است قدری بزرگتر طعم آنجیر دارد بعد از نماز
 سلام عید منعقد شد حکیم الممالک قوه چی باشی باشان کلاه و جبهه حاضر شده بودند حکیم الممالک
 علیان سلام آورد مدحت پاشا و الی العباد کمال پاشا ناظم اقدی در اطاق پیش من ایستاده بودند
 سایر وجوه و اعیان ملکیه و عسکریه عثمانی اعیان اعظم ایرانی بترین کاب قاضی و مفتی افواج و توپخانه
 ایرانی و عثمانی همه مرتباً در میان صف نه بودند همه بالبا سهای رسمی با کمال نظم و زیر امور خارجه
 سلام مخاطب و بعد از ختم گفتگوی من قاضی نقیب باشی خطبه که فارسیا و عربیاً از منشا در زیر امور خارجه
 و خیلی ضمیمه و خوب تلفیق و انشا کرده بود خواند بعد از نعت حضرت رسالت پناه و خلفا بر او
 دعای سلاطین اسلام را معابیان کرد اینطور مجلس سلام تلخ میچوقت منعقد شده بود خیلی خوش
 گذشت بعد از اختتام سلام بزیارت کاظمین علیهما السلام نماز خوانده در گوشه ایوان طلای خود
 نشستم بویف یک قوه چی باشی والده شاه جای آورد خلاصه سپردن آمده سوار شدم امروزم

رقم

علاوه بر انعامات سابق بخدم انعامی داده شد بعد از ورود مندرج معیر المملکت در تالار
 قصر ناصری بعضی جوایز و اسباب ارتقا بعد از حضور آورد و بود خریداری شد میرزا...
 مقدر پیشکار شیر المملکت از فارس آمده پیشکش و عرضیه آورده بود بحضور آمد با همان کشتی از بندر
 آمده است که روز رفتن بارت حضرت سلمان مد ار کشتی نگذشت جلال شاه پسر آقاخان
 جعبه تفنگ خوب کلوله زنی دو لوله ساچم زنی در کججه پیشکش آورده بود خوب تفنگی است عکاسی
 البوم بزرگی از عکسهای اسکندریه و مضر و سوزار شخص عکاس فرنگی گرفته آورده بود ملاحظه کردم تا
 یک ساعت از شب گذشته میرزا علیخان حکم المملکت میده علیخان عکاسی پیشا بودند بعد از نماز قلم
 خوردم بعد از شام تشبازی مختصری کردند امروز بعباس میرزا یک نشان تصویر با حلقه داده
 یک شال یک حلقه انگشتر هم برای مادر عباس میرزا فرستادم امروز میرزا الدوله هم وزارت عظمی
 اعظم و وزارت وظایف اوقاف منصوب شده جبهه وضع و یک حلقه انگشتر برای او فرستادم

بشم



نور رسیده

روزی که شب دوم شوال امروز باید از بغداد سمت سامره حرکت کنیم راه امروز را شش فرسنگ میگویند
 اول گفتند بیکه منزل خواهد شد که از توابع بغداد و اعطی است تا بنا منزل او خالد قرار دادند که قدری
 بیکه است در اسپکله بقایق ششگونی بخار فترتیم از راه آب منزل ویم براجت نزدیک است مردم
 و باران ساحل سمت راست طبراه خشکی گفتند بیکه رسیدیم میرزا علیخان محمد علیخان میرزا محمد علیخان
 خازن المملکت معتمد المملکت میرزا الدوله امین السلطان محمد قیچان کشتی باشی عکاسی محقق
 و بهیاشی قوه چوباشی سپه امین الدوله بودند قدری در کشتی مکث شد عباس میرزا آمد مرضی شد باقیه
 بفرش مراجعت کرد پنج ساعت از دست گذاشته بود که کشتی حرکت کرد از سواحل کاظمین و امام خمین
 غالباً سمت راست شط که شمال شرقی است آبادی اشتب با صخره و دو لوبو حرکت سب آب می کشند زانو
 و نخل و زراعت بود سمت دیگر شط که آبادی داشت الی پاشا با کلوله در میان یکدست قاز که در آب بودند
 یک قاضی که کشتی را قدری نگاه داشته قایق رفت قاز را آور مرغ زیاد از سر نوع روی آب بود
 حاجی شهاب المملکت و سوار هشت رانکار شط دیدم از آنجا گذشته بقاصد زیادی میده علیخان آقا
 میرزا عبدالله محمد علیخان پیکر پیکر دیدیم در کناره اسب میدو اندند در آج زیاد و در زراعت های سال
 شط بوده است خیلی صید کرده بودند کشتی بتانی حرکت میکرد و سر چه فترتیم از منزل شری نبود بالاخره
 مقارن غروب چادر نمانده شد اردو بوضع خوب کنار شط زده شده است چراغها در آب شط عکس

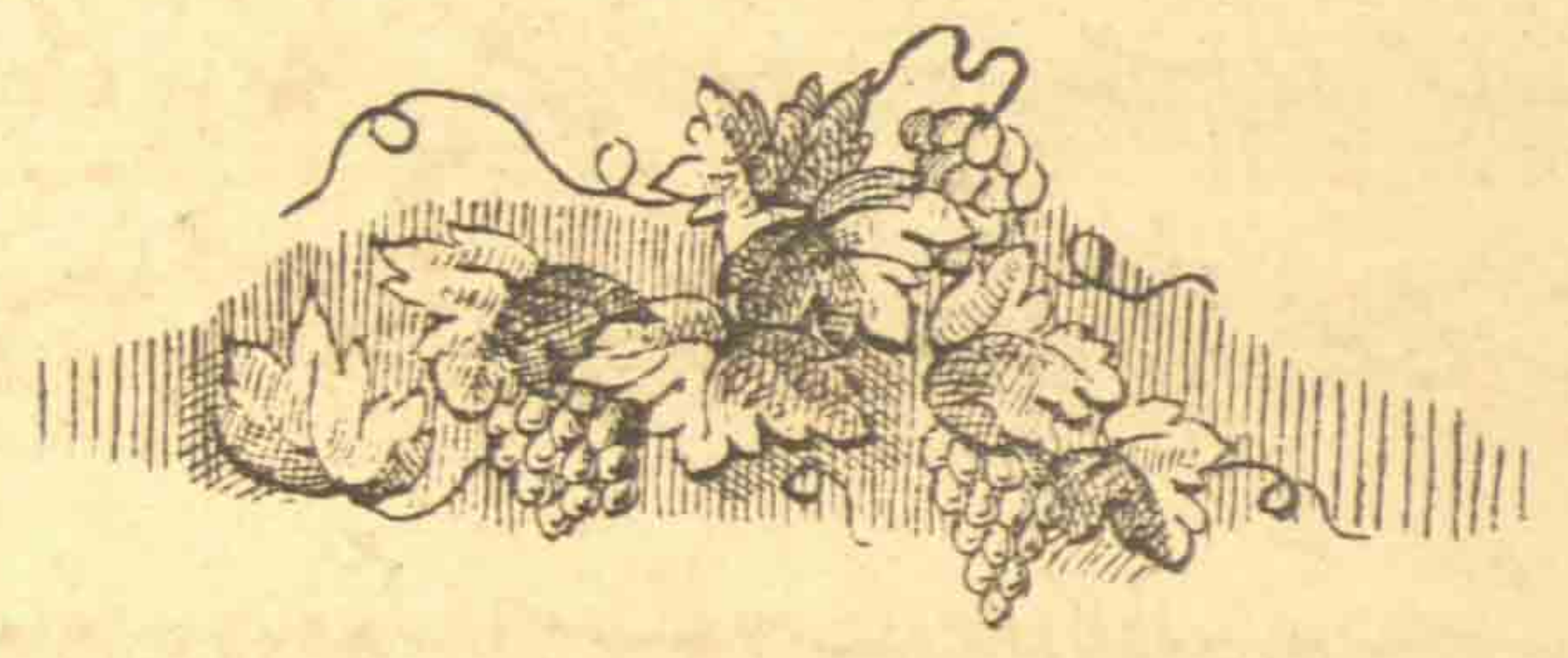
۱۸۹ واده بود خسیل روح و صفا داشت در تنفری منزل در وسط جله جزیره طولانی پیدا شده نظرا
 بدو شعبه قمت کرده بود در نزدیکی محل اردو جزیره تمام شد و باز تمام جلد در حال مسعت جریان داشت
 کشتی از محاذات سر پرده ما خیلی گذشته قایق آوردند والی پاشا مشیرالدوله امین السلطان با
 بقایق آمدند رقم دم سپارده پانین آمدیم امیر تهر بسیار خوش گذشت



روز دوشنبه سیم شوال بغازانیه میرویم چهار فرسنگ دینم راه بود یعنی از روی آب این فست
 بنظر می آمد از خشکی و خطای تقسیم باید نزدیکتر باشد صبح سوار قایق شده بکشتی فقیم پاشا مشیرالدوله
 و اشخاص دیروزی هم بودند محمد قحطان بعلاوه محمد علیخان آقاوجیه میرا عبدالله مجدالدوله
 معیرالملک دو پسر محمدخان عضدالملک بودند پنج ساعت از دست گذشت حرکت کردیم دوستان
 و نیم بغروب مانده بمنزل رسیدیم طرف است جدامروز باز آباد تراست سمت چپ کتر آبادی
 دارد اول آبادی منصوریه رسیدیم خیلی آباد بود و نخاستان زیادی داشت بعد بعدی بعدی
 بمنزل که غازانیه است این آبادیها یکدیگر متصل نیست در فاصله نرفرنج یک آبادی است

بهرادر

۱۹۰ و سرآبادی استادی دارد بعبادت یام گذشته نهاری صرف شد اما مجدالدوله از روی اشتها و سلا
 محمد حسنخان و زنامه خواند مجدالدوله قصیده خوبی گفته بود آورد خواند بدینوشی و راحت بمنزل رسیدیم
 کشتی مجاوی سپارده بکناره متصل آبادی منت قایق پیاده شدیم بعد از ورود منزل نماز خوانیم
 باز جماعت بغروب مانده بقایق ششم محمد حسنخان عکاسباشی آقا حسن قویه چپباشی بودند اطراف
 شطرقم پیاده قدری کردشکر دیم باز سوار قایق شده بچادر گزیدیم



روز شنبه چهارم شوال امروز منزل خان بخار و شرفسنگ مسافت است صبح شهاب الملک کاغذ
 فرستاده بود که علیقلی اجدانباشی قسار که بقصد مکه منضمی گرفت در کربلا ماند بعد از خبری که از
 افتاده بود فوت شده است پنج ساعت نیم از دست گذشت سوار کشتی شده رانندیم کیست
 و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم چون دو خانه اعوجاج دارد دیر رسیدیم خلاصه خیال شکار
 داشتم سوار اسب شدم قدری راه را کج کرده صحرا رقم به بوت زاری رسیدیم در اج ریاض
 پرید نایب نظر محمد ابراهیم و سایر قوشچی با امین خلوت سایر بودند چند دراج صید شدیم

بهرادر

۱۹۱ پروان چند سواری عقب که دند نو آستند کاری بکنند جلوی بروج تدرار کال بزرگی بود آن طرف زمین
 پست و بلند می یاد داشت از آنجا که شش بکله صاف کپه مانند رسیدیم باد سردی از پیش و میوزید
 همه پیش قدمها و حسام اسطوخودوس سیر بودند سردی هوا و باد خشکی که میوزید باعث خشکی شد باین سلطان
 کفتم بفرستد کشتی از نگاه دارند بنام بریز بکشتی خود هم تا خسته بکنار شط رسیدیم که عقب ماند
 قدری تا ل کردیم کشتی رسیدیم که کشتی بکشتی بفرستیم هم آن هم آمدند بنا خوردیم محمد چنان
 روزنامه خواند عکاسی چند شب عکس انداخته بود در کشتی بجا عقدت کرد و منجات اشعارش را
 کفتم میرزا علیخان بنوشت تفنگ نیامد بیخ سقا و قاز و غیره انداختم خورد سمت است شط ایلام
 عرب خیلی بودند سیاه چادر و کپه داشتند همه جا با چرخ و کا و اسباب میکنند لکن خانه
 و اشجار دیده شد سمت چپ هم چرخ آب و عشار اعراب بودند طرف است بالنت بیست
 ارضنا ارتفاعی داشت رفقه رفت طبیعت زمین تغییر کرده پهن و یک پیدایش در کفرخی
 خان بخار جمعی را دیدم که با قهقهه خودشان بار و ماشان اعجمی میدادند باد و در پیکان میکرد
 میرزا بزرگ خان کار کردار سابق بعبداد را شناختم را می است که از سمت کاظمین می آیند و در محل
 موسوم بدجیل منزل میکنند عصر منزل آمدم نماز خواندم چای صرف شد در اردو دراج زیاد
 گرفته بودند اراضی منزل پس کلاخ در یک بوم است راه این منزل از خشکی دره و ما

اناد

زیاد داشت و از هر موسوم بطنیمه عبور می شده است که فصل بارندگی از سمت ۱۹۲
 جبال سرحدیه آبی باین صحرای می شود عربها مکشوف العوره مردم را از آب عبور میدادند
 عشار عرب که چادرهای آنها امروز در طرف شط دیده شد آل بو فراج از طوائف عشق الغره
 غیره خنج بوجاری مسعود جنور



روز چهارشنبه پنجم شوال امروز باید پاره برویم میگویند از خشکی شش فرسنگ راه است
 از سر پرده پروان آمده بکشتی نشستم اشخاص دیر در جلاوه حسام السلطنه وزیر خارجه مجد
 میر شکار بودند همه جاد و طرف راه عشار عرب ساکنند تقریباً در چهار فرسخی سمت است آثار
 بزرگی از قلعه و باره و عمارت بنظر آمد که خراب شده ریخته اثری باقی است پرسیدم گفتند جاسته
 یا جالوسته از بناهای خلیفه هارون الرشید است پیش از این آثار کاروانسرای قریب
 بشط دیدم گفتند خان مزارقی است که زوار منزل میکنند امروز جزیره و شعبات در شط
 زیاد بود سمت استغییره کوچکی بود که خشکی هم راه داشت نور محمد خان شیخ دست اربابا

۱۹۳ کشتی در آتشان او از توقف در کشتی پسته شده بودم کتشی ایجا داشت تخم که استند
نحسکی که ششم جمعی با من آمدند معیر المملکت امین المملکت محمد سخان آقا و جیه میرزا علیخان
محقق ناصر قلیخان میرسکار عضد المملکت عکا پشبا امین حضور آمده بودند مقارن آن
حال محمد قلیخان و عبدالقادر خان سرتیپ سواره از صحرای پیدایشند درین صحرای پسته ای شوی
که مخصوص کپر است درختهای کرفس در بی سکه پیاده در آن پنهان میشود مثل اینکه غلامعلیخان
کفتم در آن سیر اندوختن بزرگی از زیر پسته سرون دید تفنگ چارپاره زن از میرسکار گرفته اند احمدم و در
بود بخورد قدری در کناره راه رقم کشتی از پهل در رفته بود بقایق نیشتم امین حضور عکا
د به باشی با من آمدند سایر در ساحل معطل ماندند قایق بزرگ که بردند که حضرات ابکشتی بر ساند
قایق کبنا ره متصل شد قایقی یکی ابدوش میکشد بقایق می انداخت جریان آب هم طور
بود که قایق متزلزل بود و در محل خطر از کشتی طناب انداختند قایق را محکم بستند کشتند حضرات با
خودشان ابکشتی رسانند وضع و حالت مصحکی بود با جمله امروز درین راه نزدیک همان قلعه
جالتی در شط انار پل قدیم پیدا بود و مسوور خندی اجرین دست است شط باقی است و این
قسم انار که غالباً از عهد عباسیین مانده بفاصله های مختلف حالیه ابامره متصل میکند
پس ترغوب باقی بود که در کناره جلوه برج کند بلند کم قطری دین شد و آب شط بدو شعبه منقسم

۱۹۴ در میان حادثه کشتی ما در ورطه تردید افتاد که اگر کدام شعبه حرکت کند سردوست امتحان
در سردو شعبه انحدار و تنیدی ب نزدیک سطح زمین کی عمق قریب بساوات بود بالاخره از شعبه سمت
کشتی حرکت آمد و غافل از اینکه کشتی خشک مانده ایم بفاصله اندک صدای باختری زلزله کشتی
در بجای ماند تقریباً نیم ساعت بغروب مانده بود که حرکت ماندم از اطاق مخصوص خودم بیرون آمده
بطرف فوقانی کشتی که مجمع اعیان عثمانی و ایرانی بود رفتم کتیان و عکاشی جسد را کردند پس بجای رفت
بیچ علاج سودمند نیفتاد و همچنان کشتی بقیب مینا و شمالاً از پیش رفتن و نشستن عاجز بود
این نقطه که پای در گل مانده ایم محاذی یورت کیرفره اعراب بودی است چاربا آنقدر بمعونه دستک
که نتوانستند مردم کشتی را یک شب از غنچه بربند مردم غالباً کشتی کردند مانده اند مرغی در بالاباق
خودم بر کتشم اول غلامعلی خان بعد از او آقارضایه و به باشی اباقین کبنا ره فرستاده پیاده
روان کردند که حالت کشتی ابارد و خنجره بند اسب بیارند در اطاق بعد از او ای فرزند شام خواهم
بجدا الله تعالی بانان کباب حبه و تخم مرغ آب تغذیه شد و حالاکه سه ساعت از شب گذشته است
در اطاق کشتی اتفاقات حالات امروز را تا این ساعت نوشتم هنوز صدای طناب زنجیره آمد شد علامه
ضعف شدت بخار و صدای چرخها متصل شنیده میشود علامت نجات نیست کشتی خرابی حرکتی بهم رسیده
لکن ای این بود که زود در همین یکی سخت تو محکم کل نشیند در این هنگام از ساحل شط صدابرج خواست

ابراہیمخان نایب امیر آخور برای من اسب آورده بود برای حاضرین کشتی هم آمد مال سواری آورده اند
 غلام علی خان هم بر کت است با محمد علی خان این اسلحه بکشتی آمدند محمد علی خان مسلح و با تکت آمدند
 رسیدم گفت از اینجا تاختل اردو سه فرسخ است بتصور بعد مسافت اقتضای وقت موقع غروب
 رفته رفیقانم غم جیل با قامت بدل شد کفتم اسلحه بار دو برود بمردم اعلام کند که در کشتی
 ماندم صبح می آیم اسبها را هم فرار شد در همین او بی اعراب با صبح نگاه دارند با اینکه نجابت از شب
 گذشته در کمال حسکی بودم باز رفتن بار دو را بهر ملاحظه راجح دیدم و با نیا قاقی فرستادم آواز دادند
 که اسبها را برگردانند باز سنگامه در گرفت بای و سوی غریبی شد اسبها را تا پای پله کشتی آوردیم
 سوار شدند الا بعضی که نیامده اند بر قاقی نشستم بکناره رقم اسب آوردند سوار شدم سوار شدم
 سرور را پیچیدم برای دشمنی نمایندگی راه بعضی فانوسهای کشتی را با ما آوردند و محیط طور تا نزل
 سمران چراغی در دست داشتند در راه با حسام اسلحه صحبت میکردم ماه در شرف غروب در افق
 شعاع مختصری داشت نیم سرد میوزید دوست پاس روی نیم و مو احتس قدرت گذاشته بود
 ابراهیمخان نایب امیر آخور با یک فرغ در جلوه بادی میکردند ابتداء بسمت شمال حرکت میکردیم تا
 رسیده بطرف مغرب منحرف شدیم بلعرب اسم انعام داده مرضی کردم و همچنان میرانیم
 تا چراغی از دور نمودار شد با احتمال اینکه اردو و منزل است مشغوف بودم نزدیکتر قدم قدم را

متحرک

متحرک دیدم پیشتر معلوم شد آقارضای دیباشی است برای من شام و رخت خواب آوردند
 ما را دید بر کت رسیدم از راه چه مانده و تا منزل چه قدر باقی است گفت دو فرسخ کمتر است چنان او جیب
 و تحویل افزود که از گذشته موقع خواب بسیار خسته بودم خلاصه را ندیم تا آبادی شهر دیده شد اول
 بنائی که دیدم برج متوکل بود که در تاریکی شب از کنار راه در طرف است کویت میشد بنای عظیم و بعضی
 از آنجا گذشته از کنار قلعه که شتیم در ساحل جدا رود و سپهر پرده زده شده بود شت است
 از شب گذشته منزل وارد شدم و درین نیم شب سنگامه از نبودن آذوقه و علیق پابود این کیست
 و منزل خان بخار بر دم جنیلی سخت گذشته است گاه ضروری میت توان یا بیشتر دست نمی آید

سایر چیزها را بهمین قیاس میتوان معلوم کرد



رو چشمتیم سوال صبح با کمال کسالت درگاه از خواب برخاستم خستگی و شب و خوابی و حرکت بی سنگا
 اگر کسی منور باقی است بنا در منزل صرف شد بعد از نماز بقصد زیارت پروان آدم تا دروازه شهر
 خیابان اردو افتاده چادر زده اند از اردو ناله کرپسنگه و در ماندگی آسمان رفیق خریدت نمی آید
 هنگام غریبی است محبت پنا و سایر سنوز کشتی نازده اند شاکر کپک الی با اتفاق مشیر الله
 آمده است اما کاری ساخته شده چیزی یافت نمیشود مقدما گویا برای اردو چیزی تدارک نگرفته بود
 گفت که او در و مذکی کار کرد از آن بدیسیح اثری مترتب نیست بهر حال اردو قلع شدیم فضا
 محروم است سکه ز قلیل دارد که تقریباً از سیصد خانوار عدد آن بنیکدزد مردم تنگ معیشت
 بی بضاعت مستند خانه با خلی محقر و مختصر کوجه مانگ کثیف است در انتهای کوچ با یک محوطه که
 آن نسبت بان کوجه مانگ میدان وسیع داشت در صحن مقدس شدیم کنبه عسکریین علیهما السلام
 که خود خدمت طلای آنرا با شرب بودم خیلی با سگوه و با جلوه بود صحنهای اینجا که سه محوطه است و
 بزرگی یکی کوچکتر بود توسط مرحوم شیخ عبدالحمد مجتهد از جانب من تعمیرات شایسته شده است
 آقا سید علی کلید دار و معدودی خدام با علمها و ادابی که دارند استقبال آمدند آقا شیخ محمد
 مرحوم عبدالحسین و آخوند میرزا محمد باقر سپهر مرحوم ملازمین العابدین سلماسی که سالهاست در سامره مجاور
 اختیار کرده بودند با آداب زیارت بروضه مطهره وارد شدیم نماز خواندم پروان آمده بمقام

لذت هباب

حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه فتم اولاً کبندی کاشی کارپه از بناهای مرحوم فتح علی میرزا
 حاکم کرمانشاهان است و این کنبه در شبستان مسجدی است که شخص ادل وارد میشود داخل مسجد
 با کچ ساده سفید کرده اند ازین مسجد درمی است که با پله پایین رفته بقضای دیگر که هم مسجد
 و مردانه است میرسد بعد از آن قضای کوچکی است که از سمت جنوب چند روزن ای روشنا
 پیسرون اردو در قتهای این فضا درمی است که در عهد ناصر بالله عجماتی ساخته شده
 و در نشه صد و شش جبری است با علی درجه اقبال زینت شده و در صناعت تجاری از
 نقایس دور کار است با اینکه این زمان آنکه نشه در مرورده و محوطه و نگاهداری آن بی عتنا
 شده بعضی جاهای از اشع و آتش کشته سوخته اند منور مثل بهترین امر جلوه گراست در
 در تاریخ آن ثبت شده بود بمیرزا علیخان کفتم باروشنی چراغ شرح آنرا خواند و نوشت این است
 که درین روز نامه ثبت میشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ مَنْ يَقْرَفْ خَشَعَةً زَلْ فِيهَا حَسَنًا
 غَفُورٌ شَكُورٌ هَذَا مَا مَرَّ عَلَيَّ سَيِّدًا وَمَوْلَانَا أَلِيَّ الْأَمَامِ الْمُفْتَضِلِ طَاعَةَ عَلِيِّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ
 أَحْمَدُ النَّاصِرُ لِدِينِ الْمُسْلِمِينَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَلِيفَةُ بَنِي الْعَالَمِينَ الَّذِي طَبَّقَ الْبِلَادَ إِحْسَانًا وَعَدَلَ عَمَلًا
 الْعِبَادَةَ وَفَضَلَ قَرْنَ بِلَدِهِ وَأَمْرَهُ الشَّرِيفَةَ بِالنَّجْحِ وَالْيُسْرِ وَجَنُودَهُ بِالنَّصْرِ جَعَلَ لِلْأُمَّةِ الْمُخَلَّصَةِ

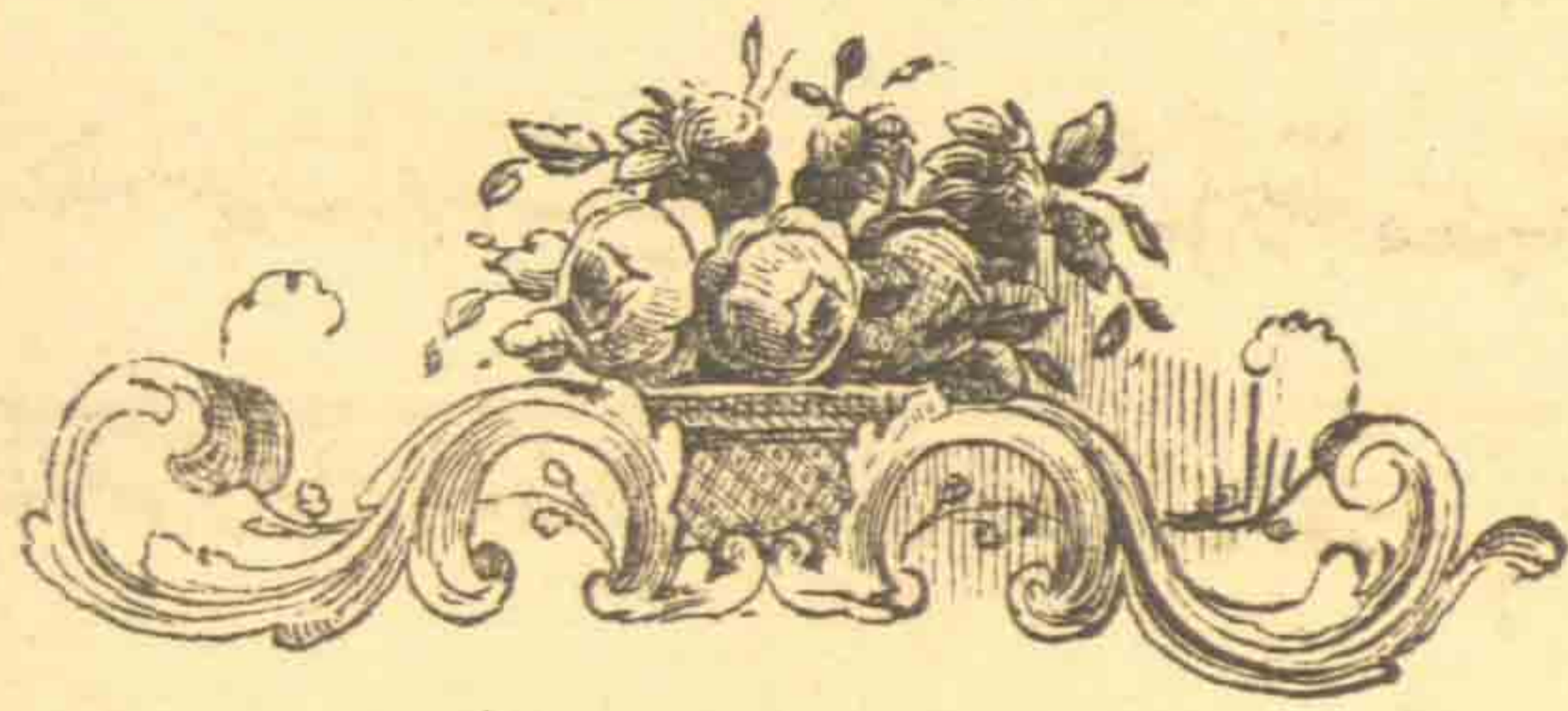
لابوی جواده و لرزیه المجدد سعد آنجو تا بریاده بنی عرتضع له الاقدار فیطیعه عواصیها و ملک تتع
 له الملوک فملکه نواصیها و توتولی المولوی اسپین بن سعد الموسوی الذی یرجو الحیاه فی ایامه المخلده
 و یمنی انفاق عمره فی الدعا له و له المؤیده استجاب الله له دعوتی فی ایامه الشریه السنیست
 ست و سماء الملایه

این در چندان برگ نیست بیات آن بلالی و در اضلاع آن دو صفحه خارج از سطح اصلی شده یک شیشه
 خط مشق متن آن اسپینی نازک دارد سایر را بطرزهای مختلف ثبت کرده اند و این فی الحقیقه چارچوب
 و خیره ایست و وسط آن درمی است که وارد یک فضای کوچک محقری میشود اینجا را آقا شیخ محمد کا
 کرده است با اسم من تم شده چراغ افروختند و ارد انجا شدم در سمت قبلی این فضا چاه
 دوران اباسپنک مرمر فرش کرده اند محل غنیمت کبری خاتم الامه علیه السلام اینجا است عین چاه
 منهدا و ذراع است بوی خوشی از آن ساطع بود سرچاه دو رکعت نماز خواندم گفتند که مردم بی ادب
 بچاه میروند خاک بر میدارند با قاشق کفتم شبکه مظلانی بسازد در سرچاه نصب شود
 اینگونه بی ادبها باشد بعد از نماز دو عا پر و آن آدم برای ملاحظه و سپر کشتی تعمیرات بام رقم طلا
 کنند تعمیرات همه خوب شده قدریم وضع شش و انا که نه اطراف الملاحظه کردم پائین آمده
 حسام پلطنه و مشیر الدوله برای قرارداد امر آرد و غده خواست صحبت کنان زرد واره دیگر شده

که نمند

که سمت شمال است پرون آدم از محاذات خانه که حاجی صالح کتبه تاجر معروف ساخته و برای آمد
 زوار وقف کرده و خانه خوبی است گذشتیم در آبادی شماره کو یا این عمارت اولین بنایست در خارج
 قلعه آثار و رسوم برجها و قلعت و عمارات بسیار است اول بنایی که بقعه حالیه شهر اتصال در
 بنای مرتفعی است که بشکل عباسی نسبت میدهند مناره ضخیم و بلند است از پائین مخروطی ساخته
 شده راه آنرا از سطح خارج با پلچ بالا برده اند رفقه فرستبار یک شده در سپهر آن طاقی بنیست
 تحت قیل ساخته اند راه این مناره ده مرتبه دور زده بالا میرود و آنچه مذکور است سواره با اسب
 بالا میرفتند با وسعت او و مسانت بنا جای انکار این قول نیست و اگر باشی روزی امتحان آید
 و قاطر بالا برده باشند ممکن است لکن در محلی که ارتفاع آن برای سنجی پیاپی و حشت انگیز است
 عبور و صعود مال بنظر مشکل می آید فاصله سر مرتبه این پارچ بدیگری تقریباً ذراع تمام است از
 بالای همه سمت خوب دین میشود جمعی مردم تماشا بالا رفقه بودند چنانکه ما رسیدیم پائین آمدند
 خواستم خودم بالا بروم دو مرتبه هم طی کردم عهده الملکت میرزا علیخان آقا و جیه استخانی هم
 با من بودند از سطح راه مرز را آجر با شکسته و نیمه است پست بلند و بعضی جاها سنگ شده بعد از
 حرکت شدید مردم پستلزم دوران سردی است تا بالا رفتن صعوبتی داشت در همان مرتبه دوم
 نشستم حکما تباشی حاضر بود و عکس می انداخت عکس را در همان مکان که نشسته بودم برداشت

۲۰۱ قدری همانجا نشسته اطراف را بادورین ملاحظه کردم چای و عصرا نه صرف شد پائین آمده بارود
برگشتم محمد رحیم خان سرتیب نذآمه بود اجازه زیارت مکه میخواست تا ذون و منخص شد



جمع بقیه صبح سوار شده بسمت خرابه و آثار کهنه سامره است رقم منور در کار آذ و غده و علقین ارد
نواپسته اند فراری بدین مردم ازین جهت پریشان خود کم پل بودم غالب مترقین ارد و اضطراب
زوائد مال و آدم خودشان ایازیمت قرآنیه بقصر شیرین فرستادند یا بعبوسیه و شروان گردانیدند
باجمله اول عمارتی که دیدم اثر قلعه و شهر پست است که منور میتوان وضع بیوات و بیات آنرا معلوم کرد
در میان بعضی عمارات باقی است از جمله طاق کرباسی بطرز طاق کسری است نه بان ارتفاع و دو
انابان پسبک نمونه ساخته اند در دو فرسنگ مسافت و قلعه دیگر بود که در محتل مرتفعی مشرف
بجمله ساخته شده دیوار و برج و برج قرار است این دو قلعه هم بفاصله مختلف آثار قلعه و عمارات
خراب زیاد بود قریب باین دو قلعه در دو جمله شعبات بهم میرسد طبیعت ارضی تغییر کلی یافت سنگ
در زمین پشته بود و انحدار آب و کمی عمق آن پشته محسوس میشد در کنار یکی از شعبات شطرا
نظر

۲۰۲ بنا رسا و هشتم پیشه متما بود نذ از سامره اینجا آمد و شد زیاد بود در قریه موسوم به بسا پس
که در نزدیکی بنا نگاه ماست گاهی پسران کرده اند همچون آب شیرین غای کاروانی سنگمانه بر پا بود
مشکاه مثل دست و کلبه است میگفت بعد از بنا سوار شدم سمت بالای شطرا چه بنظری آ
اثر قلعه رسوم عمارات بود اینجا از جمله میتوان اسب عبور کرد گذرگاه معین ارد جزیره در میان
شط دیدم وسیع و شجره غنی درخت کز و بونه زیاد داشت احتمال آدم که در آنجا و تیمود است باشد با ن
رفتم تیمود در آنجا زیاد پرید چند بابا تنگ دوم عبدالقادر خان سرتیب دیگران قوش می انداختند
در آنجا و تیمور زیاد رسیدند یک تیر تنگ بموقع سم انداختم برای تیمور روی اسب که شدم بعقب تنگ و
استخوان باز بود و صد مرد دستم در آمد دیگر تنگ نینداختم قدری تفریح کرده در ساحل شط
خاندانم حکما با شمشیر صحنه عکس از ما و عثمان انداخت عربی دو شمشیر اباد میکرد و سرش را می کشید
فوری می ساخت مثل ترق و وی آب می افکند عبور میکرد کتم عکاسی عکس عرب ام انداخت خلاصه
از سمت آبادی ساپس و انجا وی منزل مراجعت کردم مقارن مغرب ارد ارد و شدم والده شاه
و سایر که از عقب می آمدند در کشتی موسوم باو پس بودند متعاقب کشتی ناخلی سخت بکل دچار شدند قایق هم که
کشتی بود شکست ما و ده آنها با ساحل قطع شد در کشتی بی آذ و غده مانده چینی رفته دیده بودند بالاخره با کشتی

که اتفاقاً پیدا شده بود بکناره آمدند امشب با ساره رسیدند

روز شنبه ششم سوال امروز از سامره کوچ میدیم ذی الحجه امر و نسبت طهران غنیمت میشود صبح
 حمام رقم حکیمباشی ظفر آمد استانی از معطلی خودشان و والده شاه در کشتی موسوم بالوس که متعاقب
 کشتی با کج نشسته بود حکایت میکرد که کجی دستشان از ساحل کتیبه یک شب در روز معطل مانده بود
 بالاخره با سعادت یک تفه که اعراب آن حاجی آورده بودند بساحل آمدند و در روز والده شاه سوار
 وارد شد خیلی سخت بدگذرانیده بودند

بعد از حمام بقصد زیارت سوار شدم اول بمقام غنیمت رقم حمام تسلطه شیر اندوله
 وزیر امور خارجه پاشا با من بودند در سپر چاه دو رکعت نماز خواندم میرزا علی کتیبی ^{اطراف}
 در اینجا نماز تاریخ از تعیین میکرد بعد از نماز و تقدیم شرایط زیارت پرونده زیارت ما این ^{بین}
 عکیرین علیها السلام رقم ضریح امین فولاد و از بناهای مرحوم شاه سلطان حسین صفوی ^{جمله}
 ممتاز است در یک ضریح فولادی اول مرقد امام علی تقی علیه السلام است دویم مرقد امام
 حسن عسکری است سوم قبر جبرئیل خاتون و حضرت صاحب الزمان علیه السلام است
 و ضلع شرقی ضریح فولاد ضریح دیگری است که حلیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام در وقت
 بنای این کسبه و بقعه از مرحوم احمد خان دینی است داخل بقعه را محمد علیخان بندگی از نوادگان
 لکنا سوار است آینه بندی ممتاز کرده است کتب کاشی مقام صاحب الامر علیه السلام و مسجد
 و بنیان

و شبستان آنجا از بناهای مرحوم محمد علی میرزا است کاشی کاری صحن و طاق نما و دو مناره و کلا
 کتب مطهره تعمیراتی است که مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب ایتام تصدی بوده است یک
 چهل صراع هم با مصارف و شنائی سالیانه از جانب من پیشکش شده در واقع و بجهت استیلا
 و چراغ دیگر نیست درین وضعه مطهره مثل سایر مشاهد تورات و معلمات نیست زینت آن
 خیلی کم است خلاصه بیرون آمده سوار شدم در خارج قلعه سامره بجای کتیبه ^{رازم}
 منزل امروز خان بخار و کویا شش فرسخ کمتر پیشتر است بعد از طی یکدو فرسخ بهار پیاده ایم
 پیشینه ها و سایر بودند در عرض راه یکدسته رواتر تصاویر شد بیشتر امانی شیراز
 و بعضی متفرقه بودند پس از صرف نهار پنهان با کالپ که میرقم تا آثار قلعه جالسیه نمایان
 شد اسب خواسته سوار شدم از میان قلعه عبور افتاد و سمت قلعه تقریباً مساوی
 ارک طهران است حصار و برجهای آن باقی است از عمارات وضع و اسلوب از ما معلوم ^ن
 کرد هیچکدام از آثار و رسوم قلعه گذشته نبوده و درختهای گرد در صحرا پشته شده انبوه درخت
 و بوته حالت جنگل داشت در آج و تپه و زیاده و برخواست بقصد شکار در آج رقم دیه باشی جلو
 میرفت بقعه خودش را کنار کشید فریاد کرد دیدم کرازی پرونده آمده بسمت من می آید با ^ل
 تفنگ ساجه که در دست داشت خیلی نزدیک انداختم بقیاده کویا ساری اصلان سایر هم تفنگ

۲۰۵ انداخته بودند از شرط گذشته که بخت بود با جمله سمت جاده رانده بجای که ششم نرسد قیوم
 معروف بنهروان امروز از یک فرسنگی سامره همه جا در سمت راست جاوه دیده میشد و نتوانم
 معلوم کنم که این صحرای در چه نقطه از شرط مشعب کرده بودند تخمین و قیاس باید از جای دور جدا کرد
 باشد حال آنکه ای راست که هیچ آب نیکی و بیفایده مانده است در کنار همین بن خشت مقبره
 دیدم تخمین کردم گفتند قبر ابراهیم بن مالک است خان مرزا قیوم که وسط راه و میان منزل است
 در کنار جاده واقع است آباد است لکن سکنه ندارد برای دای نماز ظهر و عصر در صحرای پیاپی شام
 چای و عصر از طرف شد مقارن غروب بمنزل رسیدیم چادرها را کنار دجله زده اند شب
 خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم



روایتی

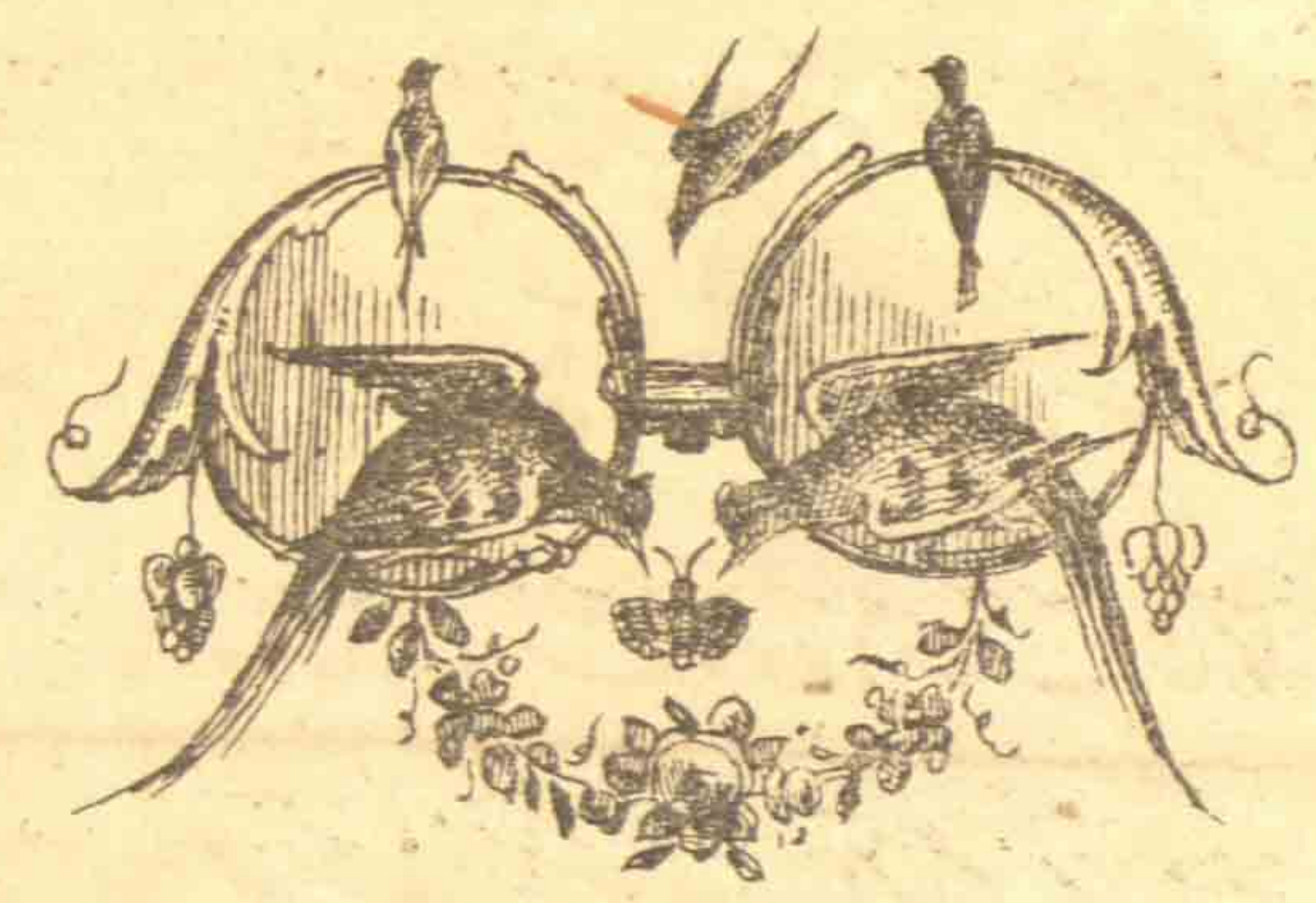
۲۰۶ روزیکشنبه غازی منزل است علی الصبح بیرون آمده سوار شدم از خان بخار که
 بجای که ششم بعد از قطع مسافتی در صحرای برای نماز پیاپی شکار چنبا آموی زده آورده بودند خط
 میکردم که از راه صحرای گرفت در غنچه دم تازی کشند فارغ برود بعد از
 نماز بجای که ششم جاده میلی افتاد که آب شسته و کوه کرده است سطح آن هموار بود که
 خوب حرکت میکرد دو طرف این میل که نسبت سطح آن تفت است بوی کاروان کوشن دوها
 دیگر زیاد دارد قریب و فرسخ درین میل را ندیم درین بین میرسکار آمد گفت در سمت راست
 شکار کاهی است اسب است سوار شدم قدری رانده از غنچه اعظمی که ششم آب این نسبت
 با نرو ز که ارگشتی ملاحظه کردم خیلی کتر شده است از نهر که تخیل کرده بود تا زانو به حسین
 اراضی این طرف نهر غالباً آب شسته و پست بلند و ناموار بود ساری اصلان این خلوت
 قوچیا پیچیده است بودند دراج زیاد پرید بحباب و قیاس نیامد قوش الیدرم محمد را
 آورد بدراج انداختم گرفت کفم سیر کردند که و قطعه دراج هم با تهنک زدم خاک بسیار
 بیرون میآمد از هر طرف عقب میکردند منم شکار کار از رشم دراج متروک ماند که از بزرگی از روی
 من بیرون آمد اسب تا شتم تا مسافتی تعاقب کردم بستی رفت که درخت و بوته زیاد بود
 حرکت اسب صعوبت داشت که از من ایستاد و خواستم با کلبه بزم غنچه برای اسب من کشید

۲۰۷ و چیزی نماند که اسب امجروح کند باو پستادی اسب اعقب کشته صدمنه کرا ز رادفع کردم و کلاه
 زدم که توانست حرکت کند ابراهیمخان نایب و حبیب الله خان شکارچی و آقا رضای و بهیاسی مشر
 بودند ابراهیمخان اسب تاختن احتیاط نداشت سخت زین خورد اما صدمنه باورن رسید این را
 گوید طغیان جلدآب میگیرد مثل زنی که زلزله دیده باشد همه جا شگافه و سوراخ میب
 پیدا کرده است خیلی با احتیاط میسر فیم نزدیک جاده کالک خودم را تفحص کردم گفتند از منزل
 برده اند ناچار با پشتکی چمنان سواره را ندیم با دخلی میوزید خیلی اذیت کرد در راه تحت و ان
 حاجی میرزا علی مقدس رسیدیم این حضور و آقا و جید رفقه احوال پرسیدند مقارن غروب از
 منزل شدیم خیلی خسته بودم کفتم حمام گرم کردند تغییر لباس و رفع خستگی کردم بعد از مغرب کانه
 خواندم مشغول شام خوردن بودم کشتی پاشا آمد از محاذات سر پرده گذشت موزیکان در خدمت
 بکل نشستن و معظلهها که در رفتن سامره ارگشتی دیدم چنان سبب نفرت شده که دیدن کشتی و خشت
 انگیر است بعد از شام عکاس باشی میرزا علیخان محمد علیخان امین السلطنه حاجی میرزا علی مشکوه الملک
 آمدند حاجی میرزا علی زمین خور و خورش در جبر میقتب گذشتن بان بازار روی او و شستن چنان
 سرو صورتش را نقل میکرد منور نم پنی و صورتش مجروح و کج است داستان مضحکی بود شب
 متاب با صفاست قدری در کنار جاده راه رفتم و بعد خوابیدم

در این شهر

۲۰۸ روز شنبه هجدهم شوال سی و نهم فرسوم چهار فرنگ راه بود کالک ششم حسام السلطنه مشر
 دخت پاشا سار بودند امروز جاده سمت مشرق منحرف شده از ساحل شط دور افتادیم
 صحرا مسطح و راه کالک خوبست محمد رحیم خان مرتب نزد مصطفی قلی خان شکارچی
 این منزل جدا شده بنجد افشند که از سمت بصره یا راه بجد برون در پس او میوزید را دیدم
 که از آمدن سامره تعاد کرد و همین جا مانده بود قدری صحبت کرد و با او میقتبری موسوم علی آباد
 رسیدیم باغ و نخل و خاوار زیاد دارد هند با و پلهایش که ناچار اب خواسته سوار شدیم
 از کوچه باغها و کنار نهره میگذشتیم شتر می دم که از پل تعریضه عبور کرده بود نهرهای این صحراتیم
 عین و انباشته بچمن است چاره سراجیات نو مید و از زمینی نویس کردنی بجز در اگر ده سبت
 نگاه و اتحات میکند صاحب شتر را نایس شتر را گذاشته و گذشته بود خلیلم سوخت بحال شتر
 رحم آوردیم که بادست و پا که در این زمین مالک چه قدر عاجز و پست و پاست قدری
 کش کردیم جمعیتی آمدند با طناب و چوب شتر را بنده محمد الملک را کفتم ما بستم شتر را بستم
 پرون بکشدند و گفت صحیح و بی عیب پرون آورده از مرک و هلاک نجاستش داده بودند و در
 آبادی نخلستانی بی دیوار بود بنهار پاده شدیم در فزنی مسافت از نهار گاه نهر کوشش
 بک پل کم عرض مخفرد داشت جمعیت غریبی شده بود مرکب آن کالک و تحت روان با قاطر

و سرسوار و سپاده همه بختیاری شدند از هم می گریزد راه را بسته و خود ساز را معطل کرده بودند نقد
 کشت کردم که مردم و بار بار از امر با ارباب که نمانده بعد از خودم که ششم والی پاشا هم با خسیه و عمال
 ایستاده بود مردم را عبور میدادند و در کیم در آنک فاصله واقع شده بود باز بهین قسم معطلی و سخت
 عبور کردیم نقد در سمت چپ در آنجای زیاد است و اسیر بود خودم خسته بودم طعم بشارت اقبال کرد
 کالک ششم روز منزل آمدیم در سمت راست جا داده و معتبری سوم به خسیه واقع بود در سمت
 چپ کاروانسرای بود موسوم بخان کناطر یعنی قنطرین تقریباً هم که داشته اند که نزدیک این پناه واقع
 شده است دو ساعت و نیم غروب مانده وارد منزل شدیم متعجباً گفت با کلاف اگر بلا
 خبر داده اند که عیقلی خان اجودان باشی هم شوالفت شده است رحمة الله تعالی که مانده بود
 بخانه خداز سیده بخداید با کله شب بعد از شام همه آنها آمدند محمد سخنان مرض شد برای
 عروسی و پس چای پاری کرمانشان برود



روز سه شنبه یازدهم شوال در بقعوبه توقف شد تا در کتختگی و بعضی امور شخصی مشغول بودم و در روز
 مدحت پاشا می گفت در عماره و بصره و بابر و زکریا و شدتی داد و در نجف و بغداد هم خسته
 به رسیده است خدا حفظ کند



روز چهارشنبه دوازدهم شوال در بقعوبه شهبان ختم ششم سپهره و مال مردم بیکر کرده اول و نصف
 رشاد عهده الملک و ساری اصطلان و علما جمعی پاری اصطلان برای نظم عبور مردم
 و خلوت کردن و سمت جسر ایستاده بودند آب شط خن کیم شده است که از همه جا عبور میکنند
 خلاصه از همه که ششم کالک نشسته را ندیم و در بر امور خارج میسرالدوله مدحت پاشا بود
 شدم در بندیه از اعراب طغیانی ظاهر شده نسبت بعساکر عثمانی امور آنجا در نوامی مسجد کوفه و مقبره
 یونس علیه السلام که دیده بودم تراعی کرده اند ایالت بغداد با بصره برای تأمین امنیت از بغداد
 سونکسگر کرده اند ازین اعراب تبعیت احکام و قبول تطیبات مشکل است خاطر مدحت پاشا شهنزل
 این امر دیدم غالباً ایالت بغداد بمسئلهای این نوع حمت است با کله محمد حسین خان رئیس قاجا

دولت و محمد جم خان عین قاجار شام پستی آمدند زیارت که منظر در خص شد بعد رفتند بعد از قطع
 مسامحتی دست چپ جاده بنهار پاده شدیم میرا صحنی منتهی اشعار نوشت مجلد اوله و این
 الملک بود مجلد اوله پانزده یکم و قدری او شوخی شد علی یک تیر خاچی خدرو زانوش بود
 زیده بودم امروز با شامت وضع آمده بود کهم بار کالک بشید راحت بمنزل باید امروز کار کنگه
 نگاه میکردم قراوشی یک قیرا عتب کرده مثل برتای که قاز لاق صید میکند بالا برد پامن آورد پیش
 و پس چنانچه جوانا کرد تا نزدیک مبر کالک تیرا گرفت نشسته میخورد و کلاغی با آدب تمام و شخص خاج آمد
 پیش وی قراوشی نشست تمطر که از فاضل صید و صیسی و وضع صیادی آتش و حالت کلاغ خلی تاشانی
 و غریب بود عصیر کما عت بغروب مانده وار و منزل شدیم مردم و مال خسته و مانده شدند قرار دادیم
 فردا در شهران توقف شود شب بعد از شام کما شای گلزن آمد از روزنا مجات مصور و غیر مصور کما ترحم کرد

از اجار حک فرخندان گفت



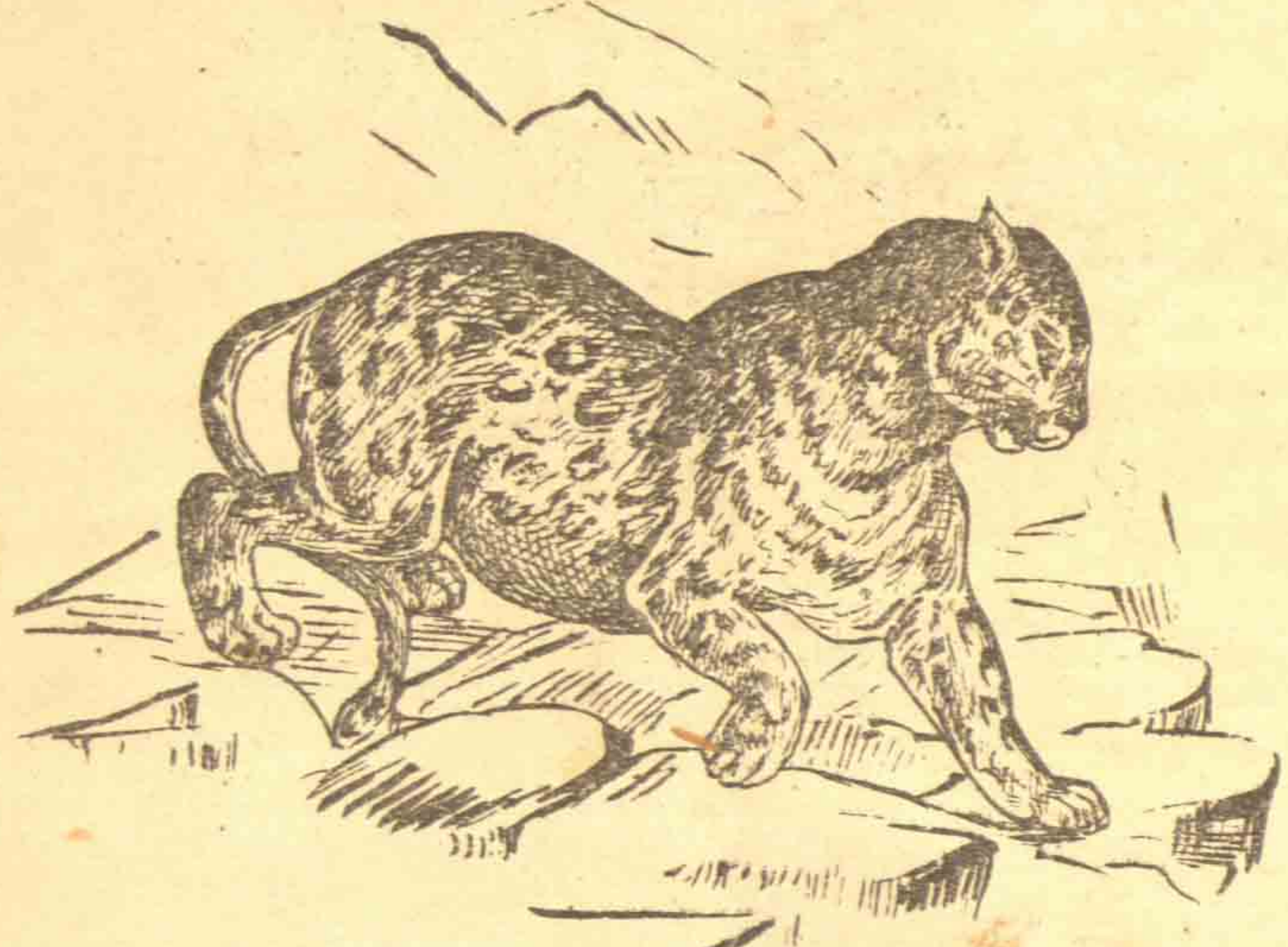
روز چهارم

روز چهارم سوال در شهران توقف شد وزیر امور خارجه و شیرالدوله آمدند
 در بعضی امور گفتگو شد قرار بعضی انعامات را دادیم بعد از آن از زنده علیا دیدن کردیم محمدالدوله
 و تیمور سیر را بودند بمنزل عود شد تخریرات و کارهای منتهی نوشت



روز چهارم سوال در شهران توقف شد وزیر امور خارجه و شیرالدوله آمدند
 در بعضی امور گفتگو شد قرار بعضی انعامات را دادیم بعد از آن از زنده علیا دیدن کردیم محمدالدوله
 و تیمور سیر را بودند بمنزل عود شد تخریرات و کارهای منتهی نوشت

۲۱۳ پروان آمده است نزدیک کالکه خواستم از حالات درباری سایر کارها پرسیدم از راهها و
 سوالات کردم بعد مخص شده بشهر و آن وقت همچنان کالکه را دیدم گمان زهری بنیاد شده بود که
 و بی در مقابل بود که باز جامع وارد حاکم کرده بودند مال بند زیاد جمع شده همه غریب و استغنا مردم
 مردم را نظم عبور دادند بعد زهر خود مان هم که ششم نزدیک منزل ملک یار خان سرتب و خان
 رسید و در او دیدم شب بعد ز شام طلزن محمد الملک عضد الملک امین السلطنه
 حکام شباشی محقق سایر آمدند متاب و روشن بود و ما داده و منداشت قدری با خود در قصا
 سر پرده تفریح کردیم شباشی طلزن و محمد الملک روزنامه لاتورکی خوانند بعد بلا حقی آمده خودم



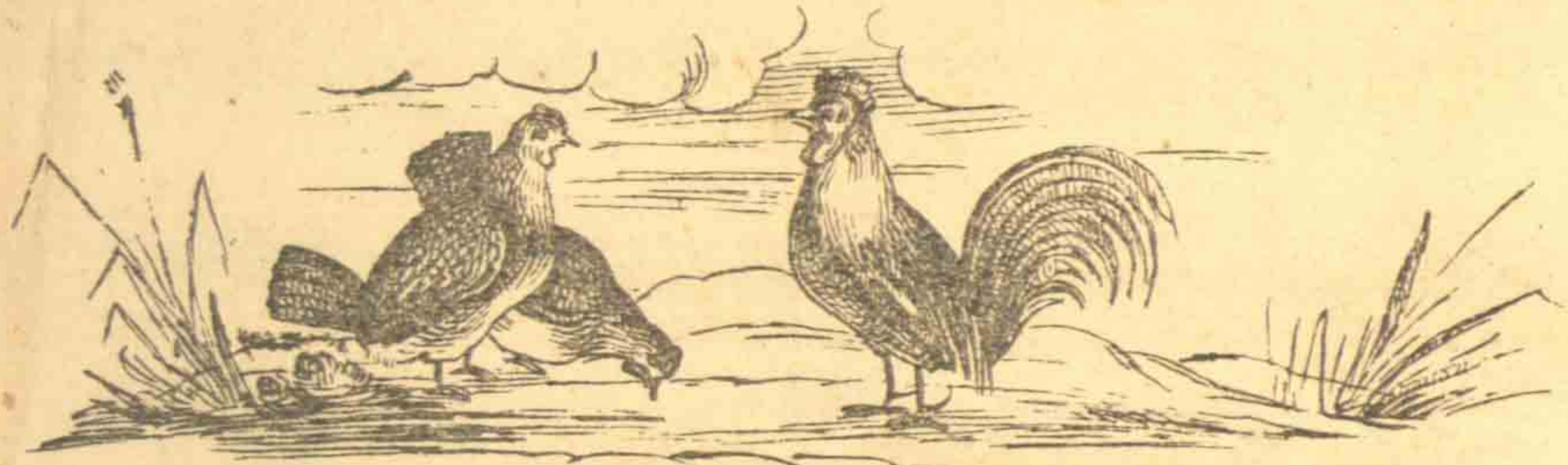
رویشنبه پانزدهم بخانقین رفیق سو خوب و آرام بود از خبری نارنگی که شده است زمینها سرت طراوتی
 وارد درین راه بالای تب مرفعی بنیاد شده شمر نظر خوب داشت تمام راه و بند و بار مردم که عبور کردند

۲۱۴ دیده میشدش از آنکه نهار حاضر کنند با دو پرین راه و اطراف را ملاحظه میکردم محمد الملک و طلزون
 روزنامه بخوانند بعد از نهار کالکه ششم محمد سخا کلهر علیم آرد خان عزیز آمد خان قلعه زهری آمدند
 عیاش سبجانی در کنار رود و سیر و انقیلا می کشیدند سیماه چادر زیاد برپا بود و خواستم از میان صحبت که چندی
 ملک خانقین عورتی که نزدیک منزل از سمت چپ آبادی او صحرای کشت رود خانه آدم مشیر الدوله
 مدینه ماشا کمال پاشا علی میک ساید صحبت کنان رود خانه که ششم بار و او دیدم دوست
 بغروب مانده بود اگر ادباف و غیره اسب و گره زیاد برای فروشش برده او آورده بود دیگر اسب
 قول شش سال توسط ابراهیم خان نایب سیصد تومان نقد و یک طاقه شال خلعت اقباع شده بدست



رویشنبه شانزدهم شوال در خانقین توقف شد بعد از نهار وزیر امور خارجه مشیر الدوله شمشیر پاشا
 کمال پاشا ناظم اقتدار خواسته بعد از پنجاهت رسمی تله اذن جلوس داده و بعضی مسائل لازم سرحدیه غیره
 گفتگو کردم بعد از ساعتی خاتمه شد برای پاشا مان مامورین که از طرف سلطان آمده بودند و سراسر انان پاشا
 که تصدی خدمات بودند از انقیه وان مرضع و کشتیری و شال و وجه نقد بقدر ضرورت فرستاده

تا عصر بعضی تحریرات و کارهای شخصی و اتم شب بعد از شام چند تنها آمدند و گفتند میخواند امشب ایمان و وجه
عثمانی حاضرین رود و منزل حیرالملک همانند از بارها اینکه علی با برمنغ و مرد بخانین آمده و منزل چاره
این خلوت و رود داده است و امروز عصر در اردو پرس میرود و فریاد میکردش عثمانیها عرض نمینماید
بحال این خلوت باید رفت کرد که عجب متلاشده است



روز دوشنبه هجدهم سوال قصیر شیرین فزیم علی الصباح بحکم زعفران پوشیده پروان آدم پاشا
تا ساقی بیایت همراه آمد مو ابرو آرام بود طراوتی داشت درین راه بنهار پاده شدیم پاشایان
آمد و دایع کرده بگشتند بعد از نماز سوار شده از دره تا و ما مو را شکار گران فزیم تا باز بجاده رسیده بجای
بیع الملک میرزا اگر نا شایان آمد بود قدری صحت شد حوالات رسیدم دو ساعت بنوب نماند
وارد منزل شدیم چادر با رنگ رودخانه بود حاجی ب و با صفار زده ایچمت که بصحر او چکل و نیز است
بازگشته منظر خوب و اردو حلی با روح و با سعادت چای خورده نماز خواندم صب بعد از شام چند تن
آمدند یک جعبه تفنگ و طلا نچه ایقال الدوله فرستاده بود معتقد الملک بحضور آورد و حلی ممتاز بود و چای

روز دوشنبه هجدهم سوال

منزل امروز در ابلغ است صبح سواره بیته مشرف آبادی قصر شیرین فتم حسام السلطه وزیر امور خارجه
میرالدوله بودند طرح باغی کرده دستور العمل دادم که نزدیک رودخانه در زمین وسیع سطحی بود باغ
که سیری مرکب از نخل و اشجار کربات است حدت شود بشیرالدوله که قسم صورت خیال ابرای ملک نیاز خان
و حسن خان بقریند الزلم بگیرد که باغ زنده و غرس کرده با تمام رسانند از آنجا میان آثار عمارت قدیم فتم
بناهای مختلف دارد که قیوان اسلوب از معلوم کرد اصل عمارت بزرگ و معتبر بنائی است که در وسط او
صفه او طاقها دارد از حوض هم در میان آن قبی بود آب این عمارت و شرب این را ضعی از رود و فرسنگ
مسافت آورده در تن نهران که مدار سنگهای رنگ جاری شده است در چهار دره و فرجا کرده اند و هنوز
از این به چلی روشن آشکارا قبی است در میان فرا به بنهار پاده شدیم معتقد الملک و سایر شیخ متها بود بعد از
نهار بافت در سواره رفقه بجاده رسیدیم کالک نشسته راندم نزدیک اردو بنا با باب سوار شدم
حاجی کاشان پسر مرحوم حاج مصطفی قلیان صارم الملک و ابوطالبان نایب خود انباشی پسر شاهر با شیه
که در خراسان بود بقصد زیارت عتبات بحضور آمدند

سرآپرده را در محل با روح و صفار زده اند رودخانه از جلو میگذرد در قنای چکت و بزرگ خار و درون چنار
رودخانه دارد بعضی مرغهای باغی اردو اگر کوب که برکی اخراج دلن میگویند و چنار و کبریا می تخلصه انجا دیدم

۲۱۷ که ازین صبح زید بودیم موافق و ملائم است چای خورده تا خواندم بعد از آن وقت آمدند
 بفرمان ملک هم آمده بود در بی بطلان و شجاعت و ملاحظه روزها مشغول شدم چند سال

شد خوابیدم



روز چهارشنبه نوزدهم شوال صبح پیش از سواری سیرا بهایت الله امام محمد شمس مقدس و میرزا
 محمد صادق ناصر کافر فیض انار که از اراک عتبات زیارت می آمدند میروند در سرانجام خوابیده
 ملاقات کردم از حالات و امور فراسان سیدم بعضی اطلاعات تحصیل شد پروان آمده سوار شدم آنست نیز
 و بکل که هنگام رفتن عتبات بشکار دراج آمده بودم قسم حسام السلطنه ویرانموز خارج میسرالده بود
 نی و درخت زیاد بود و حرکت آب صعبی داشت و در نیمه و یک دراج ماده در و از دم دراج سیا
 کم پرید و کم دیده شد از هزار و بخل پروان قسم کنار رودخانه بنا پاده شدم کجیبا طغوزون و زمانه خواند
 بعد از نماز جمعه جاز جارج راه میرفتم در صحرا بالای پسته کوچکی آثار عمارت سنگی بود در مجادات ده سلمان یک
 که جزو قلعه شاهین حاجی شهباز خان کله است و درست راست جاده واقع بود بملاحظه آثار فرورفته

از اینجا

۲۱۸ از آنجا که ششم در زیر دهنه او دهنه الملک محمد خان خیرل جودان و علیخان شهنش پسر امانی
 والی بنهار پاده شده بودند قدری بر دهنه کش کرده همان در پیش که سابق مرده بودم در دهنه بودند
 ضیاء پیک که نشانهای که گوهر و معروف است تقریباً بیست ذرع بالاتر از دهنه روی سگی است پاده بود
 تا پامان دهنه درین سی ذرع پشته بود و سطح سنگ چنان صاف است که هیچ موضع آن ناخن نتوان کشید که در صیاد
 نرود در کمال چایکی زیر آینه خلی حیرت انگیز بود زیاده بود که مردم از آنجا که شسته شده بکنه کل او در دیدیم که ششم
 دیگر تار و چندان سابقی بود محل رود در آسمان پاره است سر پاره را حاجی غیب زده اند متعبدانه و فرمایند
 دیدم تازه امروز اگر دوستان آمده وارو شده است شنیدم بعضی مردم از این منزل که با طایق آنکشته

بیان طایق فرستاد



رو چندی ششم شوال در پای طایق اراک تصدیح حمام زنده بودم تکلفی فرستادی الملک رسید که شب چهارشنبه
 بعد ششم شوال غیر خان سردار کل بعد بیست روز ما خوشی بفرستاده شده است با اینکه من سردارم و مردم

۲۱۹ قریب ہشتاد سال بود از فوت اور زیاد افسوس خوردم بعد از ہمار حاتم السلطنہ متعلقہ اولہ شہزادہ
 وزیر امور خارجہ و پسر الملک آمد مدتی در حضور بودند از امور لائے قلمی خلی گمشو شد انما کہ فرستادند
 خواندم شیخ تیمہ مدتی در حضور بودند معارف غروب مرض شدند امر وقتی کہ درہ بودم کالکند و
 کہ اسباب معطلی و سد راہ بود اگر دیکہ فرستادند معیر الممالک میان طاقی دہ بود امین الملک و سایر
 رشہ بودند شبانہ فرستادند کہ میان طاقی قفقاز رویت فرستادم کہ شہانہ را معطل کردہ بکہند



جہت و یکم منزل اردو را در میان طاقی تعیین کردہ بودند مناسب توقف زیدہ بکہند بستم صحیح
 سوار شدہ راندیم کہ کس از پیش رفتہ اند میسر الدولہ بامین بود موافقی شہی است کالی نیم سرد میوزد کالی کباب
 مو اکرم و طایم رطوبت با رنگی سابق بنور در زینہاست بعضی جایی سار کیرف کمی اردو در قلعہ با برف داشت
 انجا کہ برف نیست بنور و گرم است بجل خزان کردہ بر کما بر یک مختلف ریختہ و در زینہ باقی است حال خوشی
 دارد بالایی کردہ میسر اعلیٰ خان آقاویہ و سایر بودند معیر الممالک و امین الملک کہ در میان
 طاقی ماندہ بودند آمدند در کار او با بجان امور جرم سردار کل گفتگو شد عصرہ و ساعت بغروب ماندہ وارد

از ہمار

اردو کی گذشتیم ہوا سرد بود و در سپردہ آتش نایک و در خستہ بودم شب بعد از

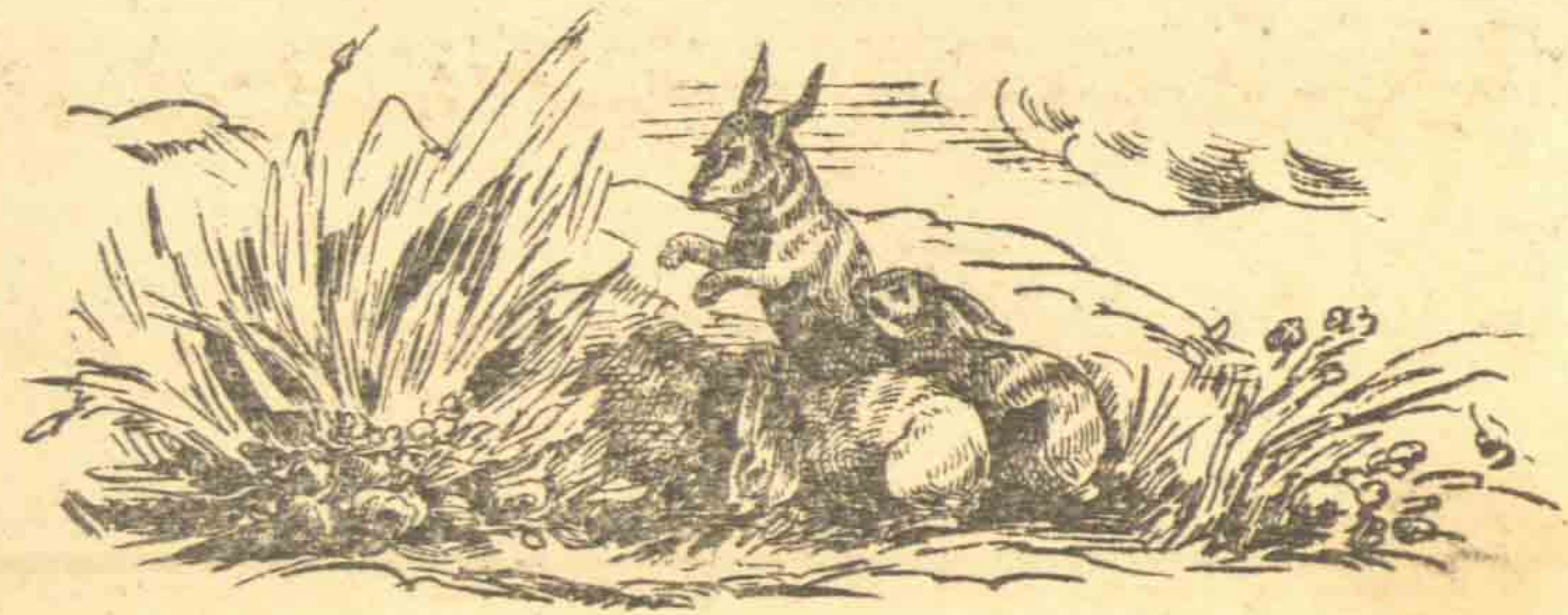
شام زود خوابیدم



روز شب نیست و دویم در گذر از آتش ہوا بسیار سرد بود صبح تمام رقم بغیر لباس کہ دم خیالم خستہ و پیران
 طبعاً افسردہ بودم ہمارا اردو رخ استم جا و قلندری کوچک زدن آتش کردہ عصرہ ساعت بغروب ماندہ
 پیشہ ہمارا خواستم محمد صالح خان بکہند کہ شینہ بودم مصدر افساد و نامی بود بکہند الملک گفتہ بودم بکہند آوردہ بودند
 پنبیہ و جس و حکم شد بکہند شای ظنون آمد قری و زمانہ خواند میسر الدولہ مظہر الدولہ و انجمن آوردہ
 از وقت مرحوم سردار کل تسلیت کفتم شینم جوہ معروف کہ صد سال تجا و زار عمرش گذشتہ و سفر با
 بارہ حرکت کردہ بود و در عتبات مد جامعہ بود و شب ذکر زدن فوت و مد فون شدہ است
 محمد علی خان صاحب جمع تازہ عوض قاطر ان اسقاط را خریدہ بود و توسط خازن الملک بحضور آورد و مخلص شد
 عند الملک اسہا جید کہ برانی اشان بہ ابر تسماع شدہ بود و از سان گذراند شب بعد شام شینہا
 آمدند عکا و الدولہ بسم از مانی شبانہ منزل آمدہ است

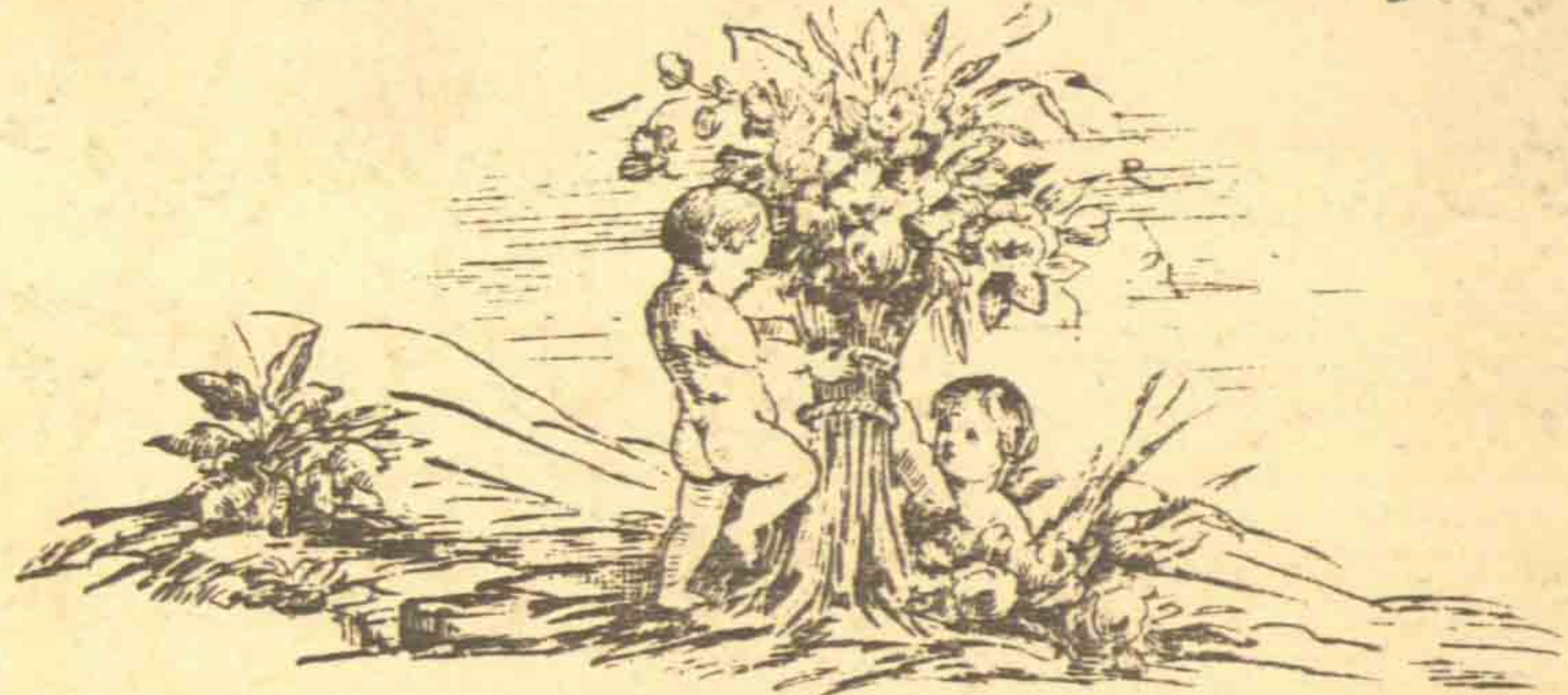
رویشد به بیت و نیم شوال منزل را در آن باد است صبح پروان آمد به کالک نشسته بود در حرام سلطه
 که پیش از آن بود مقصد الدوله محمد باقر خاگر که مقصدی بنامی قلعه شاه آباد میروان است بحضور آورد از وضع بنا
 و مدت تمام قلعه و احوالات آنست تحقیقات شد بعد عماد الدوله را که در شب بار دو آورده شده بود
 خواستم از سر مقوله که گفتند و فرمایش شد پس از طی مسافتی در سمت چپ جاده محلی انتخاب کرده بنهار پادشاه
 محاسن و بوی نسیمها هنوز از بارندگی سابق بطوبت داشت همه جا در سمت این جلگه زراعت خوب شده است
 هنوز هم در بارندگی خلاصت نقضی نیست اینجا در زراعت بیارندگی خیلی مجاهد که اغلب زراعت کندم
 و جوشانیم است و آنچه نذر زراعت دیم اینجا خوب شود پنجاه صفت تخم بهره و ارتفاع دارد
 خداوند فضل کند زمستان و بهار بارندگی کامل شود غرضی نمیگردد اسالی برای مردم بود مرفوع گردد خلاصه بنامی
 صرف شد که طول روز و زمانه خواند بعد از آن بار کالک که رقم با اول خاک گلهر رسیدیم محمد حسن خان
 سیرت گلهر محمد رضا خان سیرت رکنه با خوانین گلهر و کز و کز به حضور آمدند در آنکه فاصله بهار
 آباد رسیدیم سمت چپ در بنطه که عمارت خوبی محمد حسن خان سیرت ساخته است سابقا هنگام عبور از اینجا
 نوشته بودم حالا با تمام رسیده همه عیال منزل کرده است اردو را از آبادی بیرون آید و کله زانیده بالاتر زده اند
 دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم با اینکه هوای بیرون آباد از کز که تراس است با شش سیاحت بود پر از
 تنقل گردن شب هم بعد از شام چند تنه اندک و دو ساعت مشغول لاحت و شجاعتی بودم که وزیر خارجه فرستاده

روز دوشنبه بیت و چهارم شوال صبح زود برخاسته رفت پوشیدم کالک نشسته زانیم حرام سلطه
 وزیر خارجه عماد الدوله مقصد الدوله مشیر الدوله بودند فریاد شد چون آن آن هیت است
 و فاصله که بهما و فرانس و آبادیهای این آه نوشته شده است حالا کرا آن ضرورتی ندارد و کز ساری که نوشته
 شده باشد و از کنگا و سبب طایر و عراق اش را اند نوشته خواهد شد خلاصه دو فرسنگی که از راه
 طی شد باین سلطان کفتم حاجی برای انتخاب کند بنهار حاضر کند سمت راست جاده نزدیک کرده
 بنهار افتادیم اقباب کردان عقب بود تا رسیدن زنده باد سرد شدیدی که میوزید زیاد اذیت کرد و رفت
 بطولی را این حضور و میرزا هنجان استند آتش نندگرم شویم هر چه کرد آتش گرفت خست چاکشیدند
 و در زیاد غمی رزید بعد رقم توی اقباب کردان گرم بود بنهار خوردیم کھکھیا طلی لوزون و زمانه لاکورکی خوا
 وقایع جنگ پر و س فرانس بود و حکم طولوزون باید دستگی میکرد از بدجی و قطن افسوس بخورد بعد از
 سوار شده اگر کرده باین رقم چون اه ساخته را کالک و عراده و بار کز بود از راه قدیم مشهور سنگ
 که همه یکبار چشک است میراندم قدری رقم راه مواجعت شد سبب خیلی با شکل و خست میرفتیم
 کرده پاده شدیم مسافتی ای پاده طی کردم راه خنایاکی است و پیشتر عموم زوار و مردمین همین راه بوده است
 این راه را نعل سنگ نمیتوان گفت کردن سنگ است بحدانته راه جدید که اسال ساخته شده است خوب است
 کالک به حاجت و سلامت میکند با جمله از کرده که نشسته بجلگه زیری که سابق نوشته ام و فاصله کرده



روز سه شنبه نیت و نیم شوال در مانی شت اترق شد هوا ابرو گرفته بود باران برف مخلوط و در نیم سیارید
زمین مینایت کل با طاق است اترق امروز از حسن اتفاق بود که اگر در دو یکسره حرکت میکرد کار مردم کمی
مالها از نیکنی نارو شدت کل میانند این بگریم و حبیب و یحیی و ادا می آن غفلت کرده ام که اگر در
سامه با فلک و ضعف مالها در آن راضی است بقوی و شروان با جگله زاب جزئی از منکی میشد و گاه
و عراده و مالها و بارها امید خلاص بود بجهت آنکه امروز از هر جا که شتم و جز بارندگی شنیدیم روی کل بارندگی
نیدیم امروز اول روز نیت که اردو و چار بارندگی زمستان شده است اتفاقا اترق و مردم برجت نیت
خود را بکرانسانان جل او بعضی هم رفته اند و در ویلی سبک شده است فردا چیدن تخمی خواهد بود الحمد لله
بیمه فضل و رحمت خدا همراه است خلاصه وزیر امور خارج بعد از نصف بخصوصا بمشغی در کار حکومت
کرانسانان گفتگو شد و چون ابقاء عماد الدوله بکومت حرف میرفت و احتمال داشت با صادرات و اتفاقات
این اوقات مشرف کنده شخص طایمانی عماد الدوله را کارخانه و ملک خود و متفرق شدن هم زده و خانواده ایشان

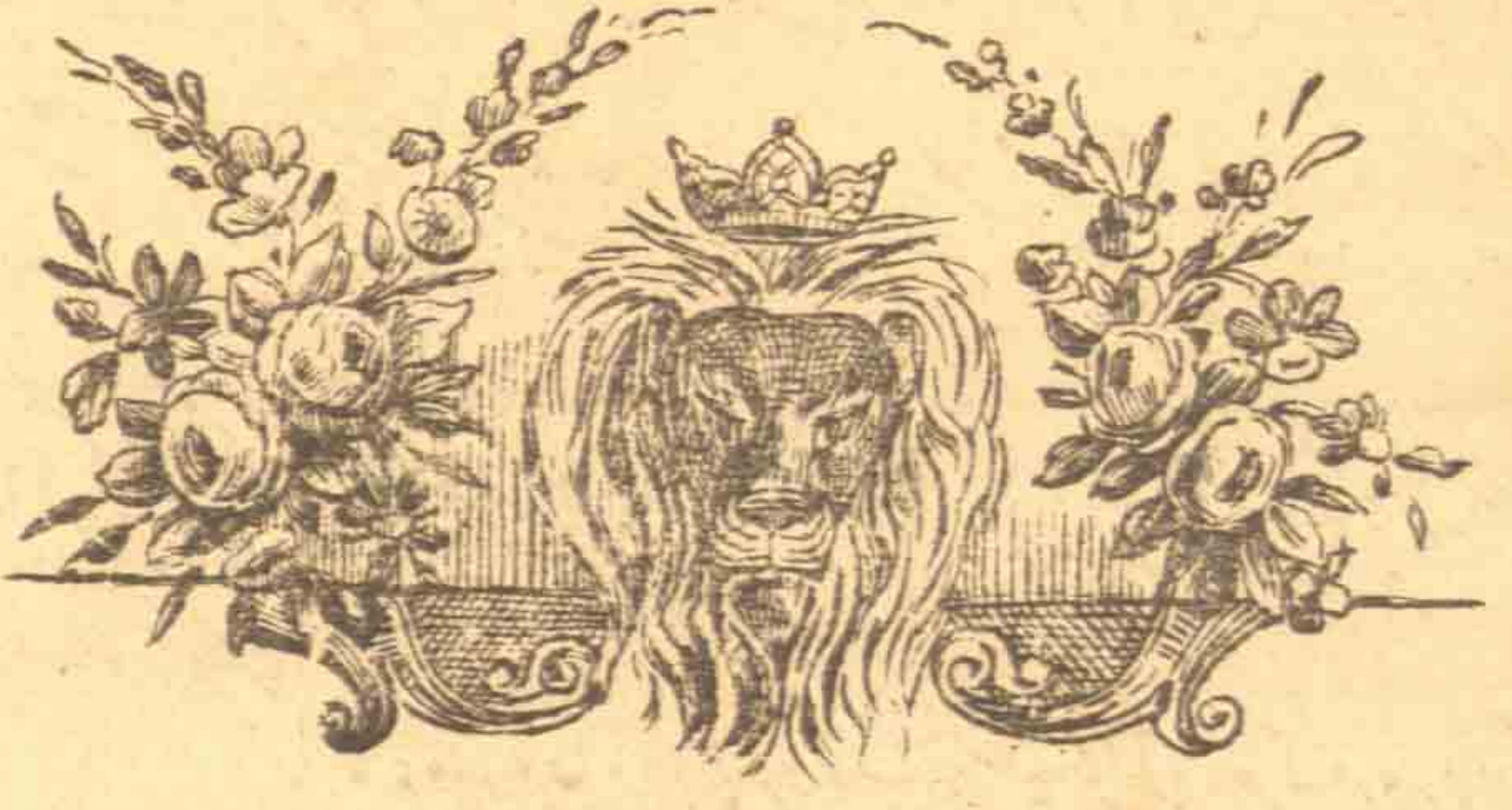
۲۲۴ قرار دادیم بدیع الملک میرزا سپرد و عماد الدوله که بسیار جوان عاقل و آرام و کافی است و درین کتاب قبول
عالمه دار نبوت حکومت در کرانسانان عماد الدوله بطهران باید این سراسر داد و امر و بود تا بعد از مقتضی
خلاصه بعد از رفتن وزیر خارج از لاجپه پرون آمده قدری سر پرده راه رستم و منتقلب است گاه بسیار گاه
می ایستد میرزا علی خان قدری منتقلب اشعار خواند و نوشت شب هم بعد از شام چند تنها آمدند بر سر صحبت شد



روز چهارشنبه نیت و ششم شوال منزل عمادیه کرانسانان است صبح که بخواستیم هوا ابرو گرفته بود با دو دسته
داشت سرد و منتقلب است خرد خرد و خجیده با لکه رستم تا نماز گاه که وسط راه شرف کوی در سمت چپ حاده
بود عیارید و موا شدت سرد بود در سرتماز بعد الملک حکیم طولوزون و در روزنامه و کنتستان خوانند
بعد نماز هم که سوار شدیم هوا همین طوری منتقلب بود اما که ببارید در راه شانه را دکان کرانسانان و علمای بلد
مثل آقای آقا عجله و آقا محمد ابراهیم و غیره با استقبال آمدند که به واصناف هم با تیرها گشته نقیم
پرون آمده بودند مثل شایسته نبات که از همه های خوبی گفته مند رس است آورده و در بصره کالک میشتند خدا هم
کرد در کالک بودم و ازین خط محفوظ ماندم و الا اگر اسب سوار شدیم صدای تیرها گشته اسب را میزد

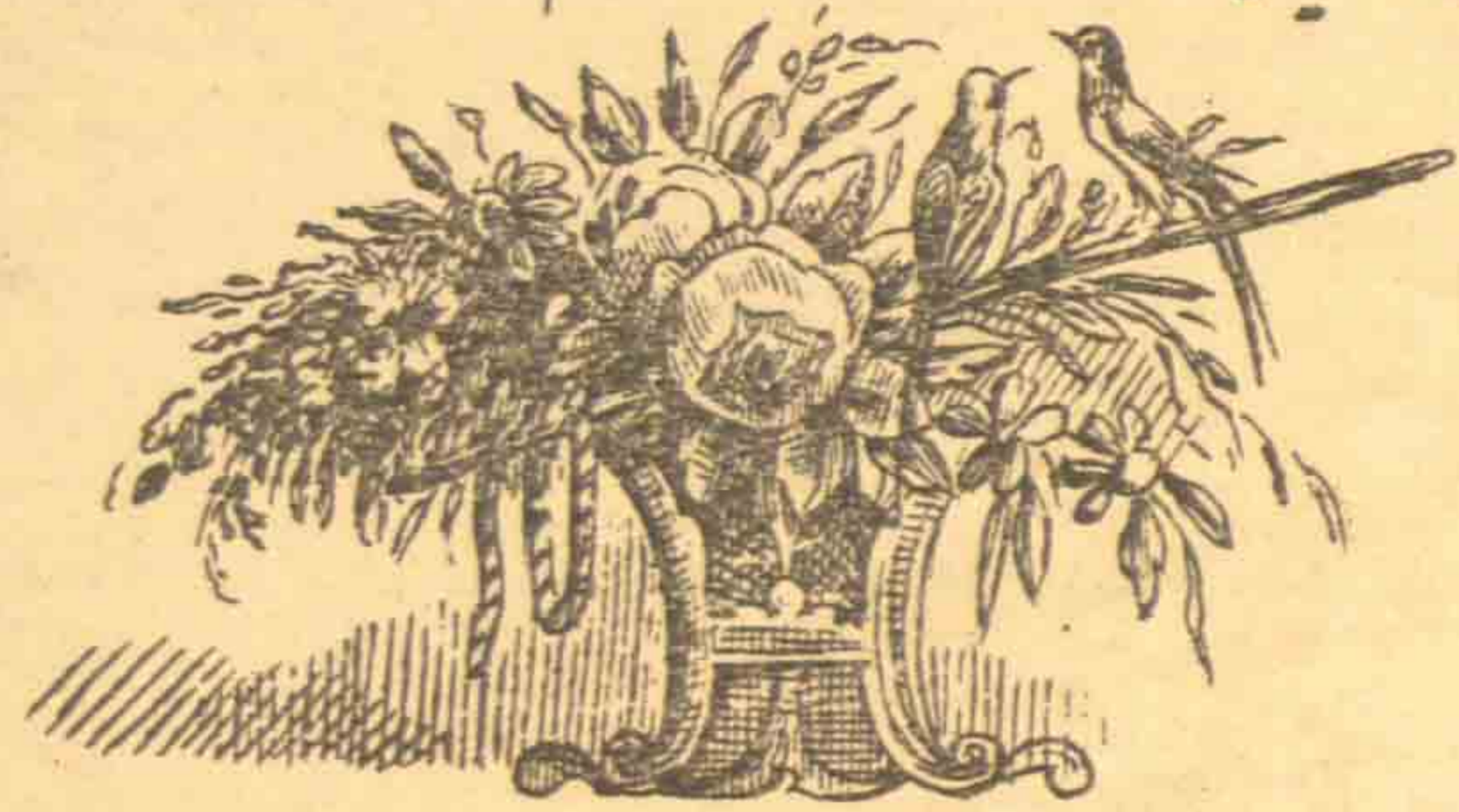
۲۱۵ درین بخردم مثل کسانیکه سواره همراه و متصل از حالت اسبها منزل از شیشهای نابت در خرد بودند
 هم و عادت بدتر بانی که سوار است پیشتر کاوه و شتر هم بودند بخار بودم اما اگر کسی بخار بود
 کشنده اند و بدتر از این عادت در هم نشود که در اول روز و بکنای از کشتن چون از تخم خون روح و بدن
 متادی و شکار کنند تا آنکه تعالی رفعت این رسم و خیار را هم مردم تک خواهند کرد بجهت
 مستطینین یا به بوسون اینچام رسم عراج بجای وی بند نقاب سیاسی دارند که از سوی اسب بمانند
 و چه میکنند و گویا در اطاعت حکم شرع و ضرورت اجتناب فسون همین آویختن نقاب انگار کرده اند و الا
 زنا و قسبه که گویا بجای نگاه کنند سر را طبع میکنند و این نقاب چون خوشی اردو بتبع فدی است و چندان
 خوبر از آنچه است در سایه چو بیکند خوب است این رسم غیر داده چه در کبر صورت پادشاه که حافظ و کمال
 و تر صورت باشد خلاصه بحالی شهر رسیده از منت غربی که نشسته بجای در منیم عمارت وانی شهر
 از بارانیه شهر اطلاع اردن با این و شکر نشان اگر مثل بخار در ساحل شالی باشد و در کافرا سو بیکر و بدندان نبش
 با صفا بود حالا چون اادی با عا شخ در میان دره و قبه و قوت نایش دارد با ریحی با کالکله ازل بود را بر اصراری در کبر
 بل اندیم ازل کشته سوار است هم زمینها که در اسب میفرید با حیا طرکت میدوم در در عمارت کید با ریحی نیش
 ترکیب شد بزین نام حفظ همراه بود سلامت دارد عمادیه شد مطلق کرم بود چای حاضر ناخوانده مدارک
 خشکی کرده هم حسن خان کجای پی انصوب بر اعی و خشی کربانسانان بود و بخوار
 ۱۹۱ محمد

۲۱۶ روز پنجشنبه بیست و نهم شوال در عمادیه توقف شد و چند روزی توقف اینجا برای قرار دادن کارها نشان
 و تسویه بعضی امور ظریفین و رفع مانعی که آنها لازم است صبح از سردر بالا بعمارت پامین که تفراسه شرف است
 پیاده آمدیم خیابانها کل بود ختم و ادب نشسته بودیم غالب مردم فضیلت برین اردو در شهر کرمانشان منزل کرده اند
 بعضی هم در عمادیه چادر زده عادت سفر از دست داده اند امروز در منزل کلی یکبار بودم این سلطان
 نموده از آنچه درین همراه داشت اردو برین همبندک و لباس و دستکش و غیره از برین آرد
 بود بعضی از عطریات و البسه رستمانی و غیره برداشته بجز آنچه بخندیم انجی امین السلطان که کربالی است
 مرخصت میاید خاصه در ام آبدار خانه نظیر دارد این سفر که نظم سیورسات و آمد و اب دیوانی قون العا
 با و محول شد با عدم مناسب و بی اطلاعی خود قدر خوب از غمده برآمد و چه قدر باعث آسودگی شد



روز جمعه بیست و هشتم شوال بعد از نماز حرام السلطنه معتمد دولت وزیر امور خارجه و میر الملک

۲۲۷ امین الملک معیر الممالک شهاب الملک امین نظام حاجی سعد الدوله عماد الدوله
 مشیر الدوله متین الملک شیر شکر بحضور آمد بعضی کارها و فرمایشات بود در بعضی امور لازم
 داده شد فوج دوم نصرت را با سواره شاهسون از اینجا فرستادیم که از راه جملان در باجیان بروند
 تا محضر مشغول بودیم مقارن غروب فراغت حاصل شد بزور فتم شب بعد ز شام در باغ آتش بازی کردند
 هوا صاف و روشن بود اما خیلی سرد و وزنده بعد از اتمام آتش بازی خوابیدیم



روز شنبه نیت و نهم سوال والده شاه مارا بشهر در منزل خودش که خانهای صیادم الدوله باشد و عجب که در دو
 صبح پروان آمده سواره از قرا سو که ششم سو بسیار سرد بود با کاسه زخم سمبت شهر را ندیم حکایت فاضله عماد
 بشهر که ناشایان که کینه کینه است غایب است در بهار باید خیلی با روح و با صفا باشد کاسه که خیلی خوب
 حرکت میکرد در درود شهر از جماع و از دو حامی آن مرد تماشای چینی سگانه دیدیم که در دو یار پیر از آدم بود
 در کوههای سنگ روی یوارا و با هم صحبت در جمعیت کرده بودند که خیلی ترزل میگردیدیم مبادا کسی
 ما را بنفید از کنار مسجد خوب عالی گذشتیم که از بنا با عماد الدوله است از آنجا که ششم میدان قنجان و اوروشیم

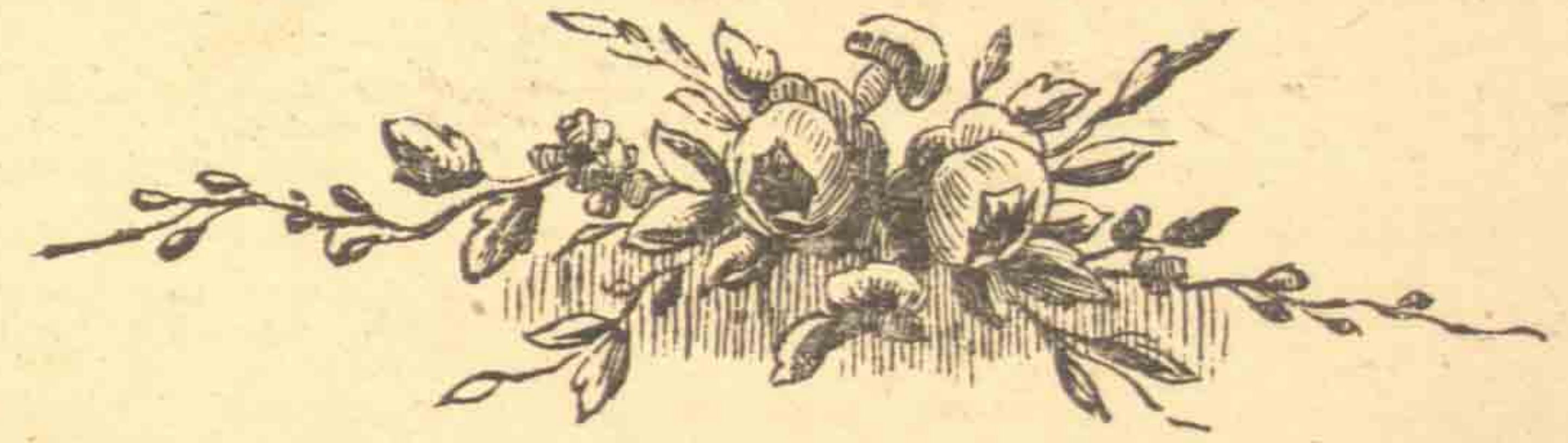
۲۲۸ میدان خمیت اطراف حجرات و جای قیام و راه اما اکثرت و از دو حامی در دو یار و سطح و بام
 میدان دیده شد فوج قزوین و مورخان چینی هم در میدان ایستاده بودند از میدان عبور کرده بکوچه چینی رفتیم
 خانه صارم الدوله در همین کوچه و قسمت حمام السلطنه معتمد الدوله معتمد الملک نورالدین
 نایب نظر تیمور میرزا محمد علی خان آقا و جیه محمد علی خان کلپکی عماد الدوله صارم الدوله
 مجد الدوله عمید الملک بودند اول عمارتیکه از خانه صارم الدوله دیده شد حیاط بزرگی معیلا نه بود تعمیر نشیت
 رو به شرق عمارت بلند و فنی ساخته است که پله زیاد دارد و بالا میرود از آنجا شهر و محراب است اینجا قریب بود
 آیدیم باین در تالار کوچکی رو به جنوب ششم بنا صرف شد حیاط دیگری هم صارم الدوله ساخته است حیاطی است
 طولانی عمارت شهر شرف است چشم انداز خوب دارد و در حوضها ترتیب داده است حاجی خمیت قدسی
 کردش که دم چون اسرود بود و در کبر ششم باز همان طاق اول بر کشته ششم بعد قریب عمارت دولتی بود اینجا نمای
 بسیار خوب خلوتهای بقاعده و الانهای وسیع ساخته بودند از آنجا قریب عمارت سروستان که خود عماد الدوله
 می نشیند و اطاقهای مخصوص عماد الدوله از جمله اطاقی است که در دستمانی کرب صغیر چار ساخته شده مثل
 بر کتاب خانه عربی و فنی عکس صورتهای و عکسهای دیگر زیاد بود از آنجا که ششم مجد و آبدیو ایگاه دولتی
 رقم از آنجا از زیر زمین پله میخورد و میرود عمارت عرش امین عمارت خوب دارد و مخصوص حوضخانه دارد که کتون
 زیاد دارد در میان خمیتی است بسیار خوش وضع و با کرب ساخته اند تا بتان با بد زیاد سرد و خوش است باشد

ازین عمارت برتره پانین عمارت کجای فیتیم که چلی عمارت عالی است برکبائشید است بجات شمس العماره طهران
 اما کو چکر از است شدت سرما مجال داد و مرتبه فغانی این عمارت را به سیم آیدیم دیوانخانه دولتی دیوانخانه دولتی
 یکپاره دارد که از سنگ معینت معدن این سنگ حاجی آباد که نشان است شبیه است بنک ساق
 از دیوانخانه دولتی اردو محوطه شدیم باغ نماند فصل کجا خلوت و عمارت و تالار باغ مرحوم محمد علی میرزا تالار این
 عمارت رو باغی است بسیار وسیع که طرف شمالی تالار و قسمت باغ مزور از سمت دخت و عمیره دارد زمین آن
 مرتبه برتبه است جدولهای آب در مرتبه ازجا باها آبشار مانند جاریست باغ خوش طبع جویت پیا باغ فیم
 سانه ما و بعضی کوکرا همراه بود در اینجا کاسک نشسته بعد از فیم و شب آشنای شده احمد نده یاد خوش گشت



روز یکشنبه سنج سوال پرور نشستم کار لازم بود بصحبت منفرد که شت بچم طولو زون بر روز چهارم بطهران رفت
 شب غره و بقعه ماه رارویت کردم از روی کتاب ادعیه که عماد الدوله پیشکش کرده سوره یس خوانم
 بنش

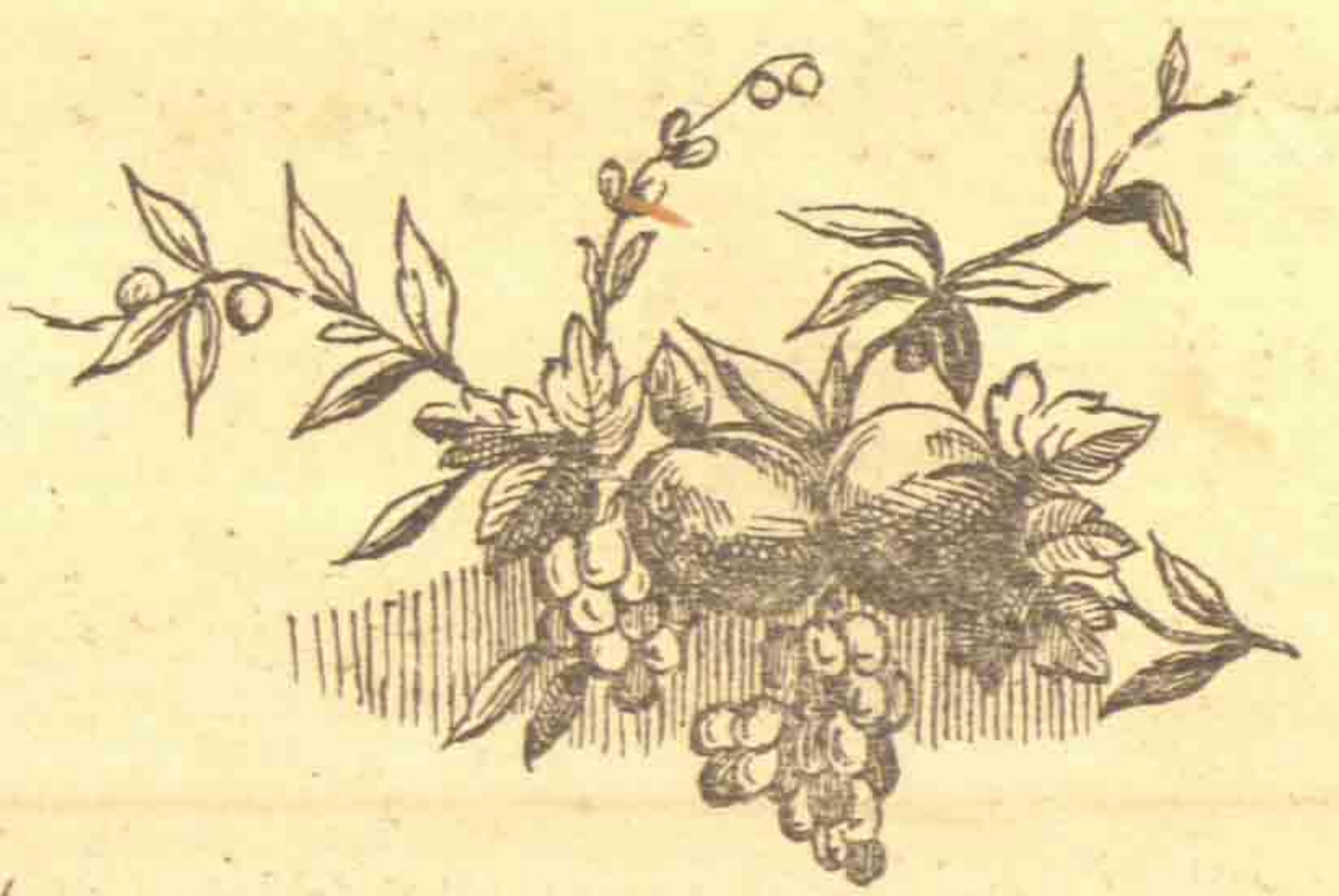
شب آشنای خوبی شد



روز دوشنبه غره و بقعه صبح از عماد فیتیم بطان تپان بنهار را در بالا خانه خوریم بجاری نوشتند و در کرده بود
 عکاسی محمد علیخان امین السلطان افواجیه محمد علیخان بودند امین الملک هم آمد موکرم بود
 و آنچه بسیار کم بچشمه خالی از غم و بعد از سفر رسوا شده دانسته که اگر قدری فیم شیر الدوله
 قدری کار با علی والدوله و اصلاحی میانه او رعیت شد عرض کرد و بدو مجمع عرافین رعیت و کسب رسیده و احتیاف
 حق کرده بود عکاسی هم ما مور شد خلعت عماد الدوله را بر دوشه الدوله و شکر فیم فیم تو می دره
 که اطرافش گویهای سنگی سخت بود جای مخوفی بود از باد و سرما چون سبزه هم داشت جانای شیرین غیب داشت نامه
 کردم چای رده قدری میوه خوردم کوبورهای صحرائی در شکافهای این که آشنایان شمشجب در این است یک کوبور
 سفید و سیاه بازی کن شهری آمده با این کوبوران خوشی از آن که خفت شده با کمال خوشحالی و ترومانی پر و میگردد
 و از یک عدد و بند و قید مردمان خوش ذات جنس دو پا آسوده احوال سر و گشت می نمود و از اطراف این دره در سنگها
 اثر آشنایان و آبهای زیاد بود معلوم میشود در بهار آبهای زیاد از این که در دره جریان است اما حال آب کمی داشت

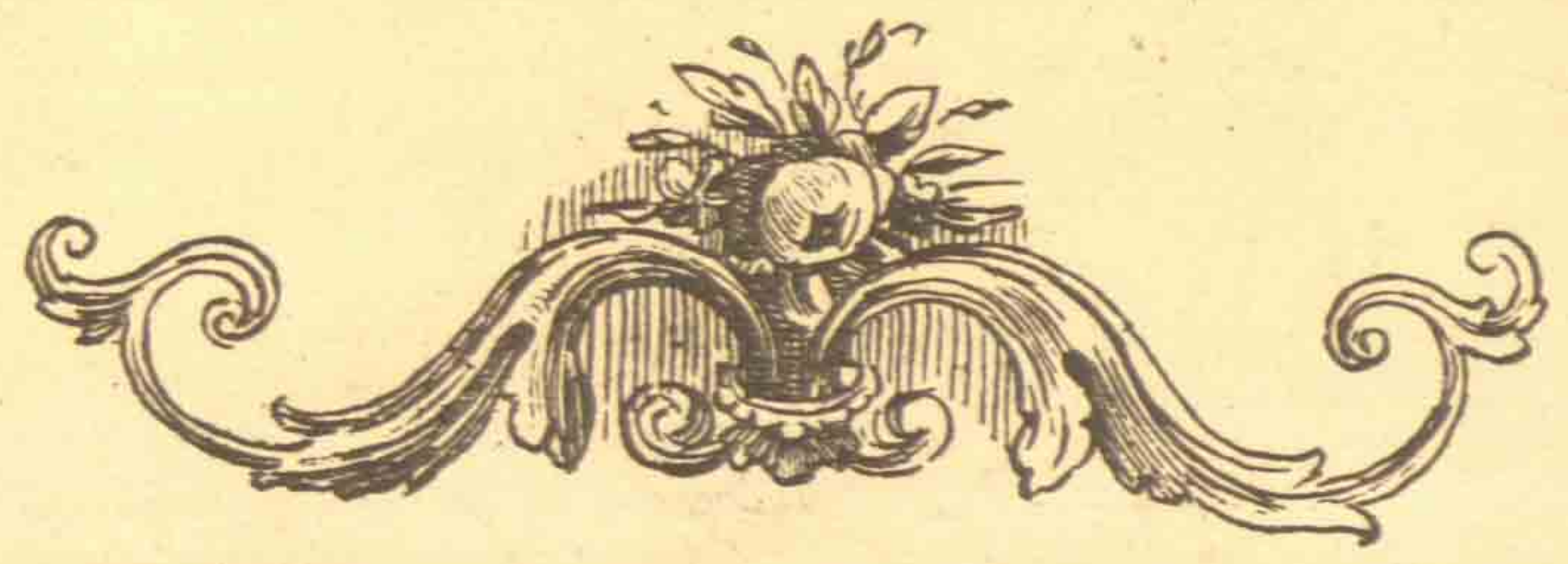
خلاصه عصری ارشد فریستم رو بتول زمین که نشسته بودم شکرگانشان و مزاج همه پیدا بودم
 خوبی داشت در صحرای بافتک رضا قلی خان بنگلدار پسر مرحوم سهراب خان شهدی در ساختن آب روی هوا
 یک کلاغ زوم زمین افتاد بعد کالک نشسته را دیدم درین اوج کبک به شهری بیات اجتماع ایستاده
 فریاد میکردند معلوم شد عرائض سابق و در اعاده کرده از عماد الدوله شکایت میکنند با اینکه چند روز در صلاح
 امر گزانشان تسویه قهرانی که سبب شکایت عیبت بود قرار داده و در چهارده بودم این تجدید عرض
 و نظم راقبه جوئی و هنگام طلوع صرف و در خلیج خلق شدم کفتم همه را بچس برزند و این کجالتی از روی کمال
 حقانیت بود که از سر حجت راه سکایتی برای این اشخاص گذاشته بودم از تعیین شکیار معتبر و رفع بعضی بدعبا
 و اجرای پاره نظیفات و جلای اشخاصی باعث جو رو تعدی دند و کیر عیبت حق داده نشده است
 که حکم عزل حاکم از دولت بجا آیند و تا این درجه باید بخت شوند گهم کید و زور برای آسپ

ورق شطرنج جس باشد



در برسم

روز سه شنبه دوم و نهمه عازم پستون شیم صبح در عماد قتل از سواری آغا عماد و آقا محمد ابراهیم و دیگر
 علما آمدند ایستاده در توی باغچه قدری با آنها صحبت داشتم عماد الدوله خلعت شمشه داری پوشیده و بجنهور آمد
 بعد سایه زرقم پرون بکالک نشستم سوا صافی ملام خوبی بود را دیدم از قریه سایه پد کد نشستم دست چپ نهبا
 افتادم حاج میرزا اعلی آمد سر بنهار محمد حسن خان روزنامه خواند و بعد از آن کارگاه زیر درخت با امیر کوی کل بود درین صحرای
 درخت منحصر بود و درین درخت که باصطلاح عوام نظر کرده بود گفته زیاد بدخت بسته بودند بعد از نماز بار بکالک
 سوار شدیم کیامت و نیم نوب مانده وار و منزل شدم سپرده زیر کوه بیستون ده شده بود از مساحت
 هوا استقامت مزاج شکر الهی تقدیم رسید چاه و چغیر از ان عارضین مفیدین که در صبح بودند شفاعت عماد الدوله
 از صحت مخلص و مرض شدند محقق و محمد تقی خان کرمانشاهان ماند که از غیب پانید شب بعد از شام پرون
 ادیم محمد حسن خان غیره آمدند میرزا علیخان میگفت میرزا اسد میرامیراموی شستی مرحوم که سابق وزیر باریانند
 در طهران فوت شد فوت فتح الله خان مرانی که حاکم کرمانشاه است هم ذکر شد خبر وفات بکنندگان
 سردار قاجار که اغلب در آذربایجان حاکم مراده و خوبی بودم در این منزل رسید



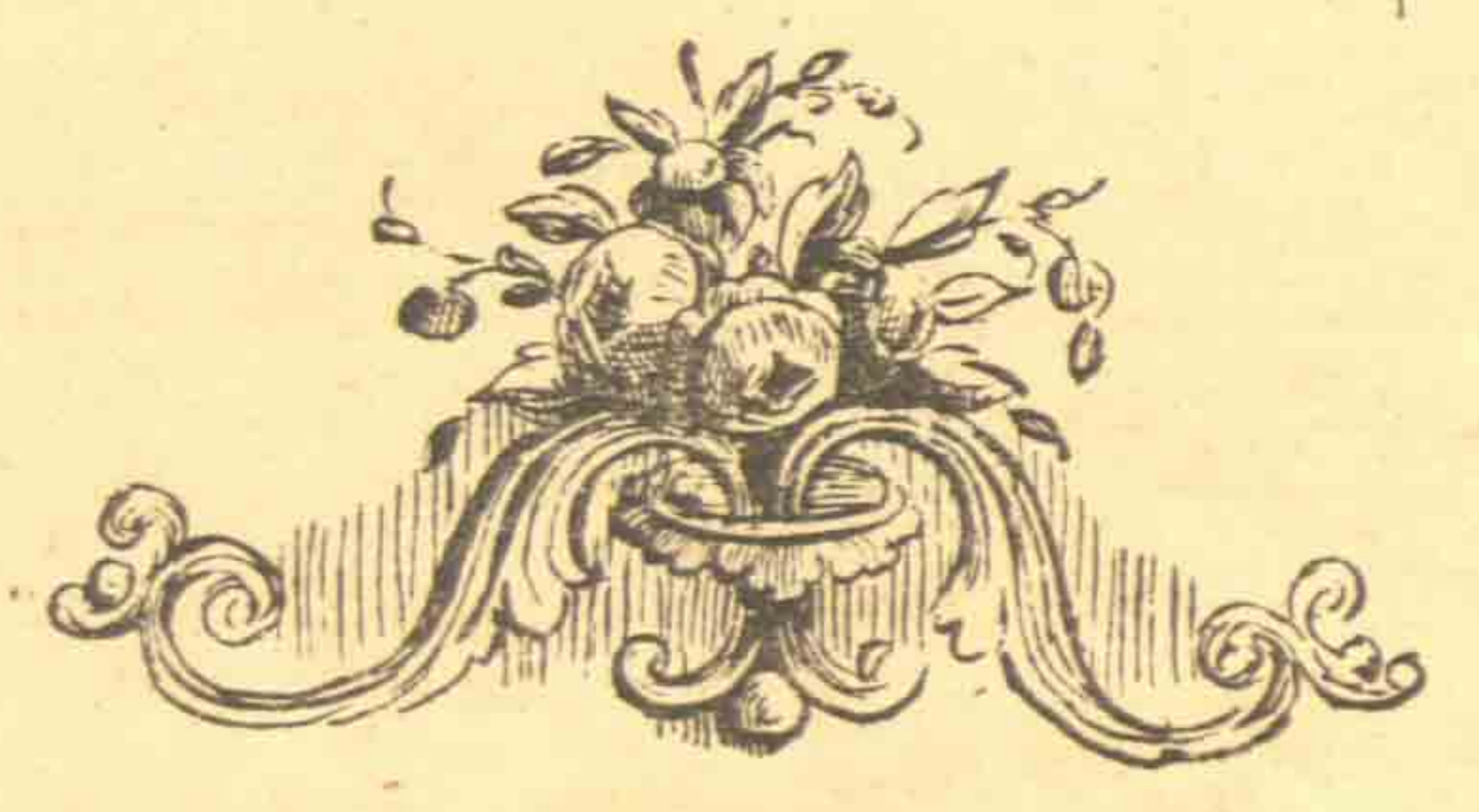
روز چهارشنبه نهم ذی قعدة روانه شدیم صبح سوخته در میان کوه بود کجا که ششم را دیدیم این رودخانه
 کما ساب و قریه نادرا بود و غیره که ششم عماد الدوله مشیر الدوله تیمور میرزا شمس الدوله
 و سایر بودند یک حصار پشته تیمور میرزا بالابان از خت حصار را خیلی بالبره ابالای که بیستون اینجا گرفت
 خانی از تاشان بود بعد در طرف راست جاوه بهار شادیم با تعلق چینی کناره راه بود اردک زیادی آمد
 می نشست محمد حسن خان غیره بودند بعد از تعلق کنشته سوار کالکه شدم حدی را دیدیم تیمور میرزا آمد
 که حصار زیاد است سواریم خوبت سوار اسب شده رقم دست راست کناره رودخانه تیمور میرزا غصه
 درین بنا بارش اینخت و یک حصار دیگر هم روی گرفت حصار درنا اردک یا سیلش آقام شریف
 در جگه چمال بسیار است اردک زیاد بود و پر تفتک از ختم دور بودند خورد خواستم از تعلق بگذرم روی لجن
 کرده بود آب فرو رفت می رسید برود خواستم از تعلق اسب را بر گردانم پیش رزم دستها را بلند کرد و بد پا
 ایستاد پایش لجن و یخ فرو رفت لابد پاهای از رکاب خالی کرده پاوه شدم تفتک از دستم افتاد هر طوطی بود
 از اینجا که ششم تبت دانسته که راندم قراچادر زیاد نظر اندر یک شدم معلوم شد از سوسونهای اینا هستند
 وضعان خیلی تاشا داشت بعد سوار کالکه شدم کیر بطرف منزل اندم ده صحنه جلوی اه بود و اردو قدری
 کناره افتاده است ازین منزل اردو بواسطه عقب ماندن و آنها که از راه بهمان رفته اند مختصر شد شب سوار

بشد سرد بود پرون ششم خستگی زیاد بود و در بوجو ششم

اردو نم

رو چشنبه چهارم ذی قعدة منزلان کناره راست ساری اصلان اصلان کناره خانی قصبه بقیعیم صحرای سرد است قبول کردیم
 او شرف صبح بسیار سرد بود کالکه ششم روانه شدیم عماد الدوله محمد الدوله امروز هم الی کناره سرد
 سایر عمادان هم سندی خیلی راه فیم سمت چپ راه در دهنه کوهی بهار شادیم ما سرد شدیدی که اگر کسی
 میرد سوار هم سرد و صاف بود که همای اینجا برف زیاد داشت نه از توی شتاب کرد آن روی محمد حسن خان
 روزانه میخواند حاج میرزا علی با سرد روی بسته و میات عجیب رسید این حضور و همچو آن غیره هم بود بعد
 نهار بار کالکه ششم را دیدیم اگر در دهنه پدید سرخ با کالکه بالا رفتیم اینجا زمین کمی برف داشت و کل شدم داشت
 اسبهای کالکه مدتی و بعضی از هم مانده اند انظر کردیم سمت راست که بهار برف زیاد بود بخلاف طرف چپ
 که اغلب خشک بود و محمد حسن کالکه که روزنامه سنت بطرز بوع میخواند دو ساعت بغروب مانده بقصبه که نهار
 نزدیک شدم اسب خواستم سواره بطرف عمارت و حیاط ساری اصلان شدم که عمارت پدری اجدادی است
 از بناهای فرج امیران مرحوم و امان آمدن خان غیره است پاوه شده داخل عمارت و حیاط با غنچه شدم سال
 پیش که نه ساله بودم همراه شاه مرحوم محمد شاه مراجعت از سفر اصفهان کنجا و را دیدیم در همین منزل
 کرده بودیم و درست خاطر مهربانچه اوقت دیدم بعینیا موجود است رقم در تالار ششم یک ایوان با کت
 جلوتالار دیگر عقب بخاری هم داشت دو بالا خانه حسین تالار بود یکی از آنها تالار افغانه است زیرا بالا خانه او
 متعدد داشت جلوی تالار حوض و کنار حوض کوهی بود و زیر کوه با غنچه مربع طولانی دیوارهای اطراف آن محوطه کوتاه

۲۳۵ صحرا کی گاورم پیدا بود مهین علیخان گفت جاوید که یکدیگر معین شده است خوبت حیاطهای متعدد
 بی درو بند و اگر می خورد به است حرم نیامده خودم شدم دیدم بر پی حفاظت بدست هر خانه زبیده کفتم در همان محوطه
 عمارت بقدر ضرورت چادرهای کوچک زنده بالائی و اراک که کشیدند منزل هر خانه تا درودشان آمده شد
 خلاصه اش بعلت جاوید منزل که اگر از یکدیگر دور بود و بنده دیدند خوش گذشت نسیم در اطراف کلی خواهم دیدم
 گرم نشدم تا صبح خوابم بر بکوبند خبر که شد درین منزل خبر رسید خبر حسن علی خان می باشی می در طهران وفات یافته است



روجه پنجم بقعه نریمان لاجورد خاک تو سکان است دو فرسنگ و نیم راه است صبح سوار شده قسیم فضا می صحرا
 که رسیدیم سوار کالسکه شدم ساری اهلان غرض شده و شوی گنگا و بنا به عمارت الدوله و محمد آله و له هنوز هم اینقدر قدری
 که قسیم بایل سمت راست باین شان مشرق و در خانه خرم رود رسیدیم که از کوه انود و تو سیرکان میاید که ران بود خانه
 دات یاد بود گفتند یکی حاجی مراد خان با در فوج طیار است این دات ازجا که میر قسیم خلی بالا بود اینجا رود خانه
 از زمینها یک ملک خوانین افشار است و ده طاهر آباد و حسین آباد و خالصه که جزو گنگا و راست میگذرد زمینها دست
 واقع است و ده خالصه دست چپ می تم تازه باین رود خانه بسته شده چلی کلی است حاجی مراد خان صاحب

ساخته

۲۳۶ ساخته چهار چشمه دارد و سمت راست جاوه بنهار پیاده شدیم قریب بنهار گاه از طرف راست قریب بودیم
 بگردین است که جزو گنگا و راست بنهار خورده بکالسکه شستم همه جا رو شمال میفریم مو اصف بود و با او بود
 تا بس اشاب مرارتی داشت پنجاعت بغروب مانده وارد منزل شدیم قریه و لاجورد حاجی بی و اباب است
 خانوار زیاد دارد با غاشش کم است سمت چپ جاوه در دهنه کوی محبت بالا رازده در پشت تپه ساموری
 اردو اشاده بود سر پرده را خیلی شک و جمع زده بودند میرزا علیخان قری می منتخب اشعار شیخ علیه الرحمه را کفتم
 نوشت نوشتهجات وزارت امور خارجه را هم که در طهران سپیده بود وزیر امور خارجه فرستاد محمد الملک آورد
 ملاحظه شد حکام صد در یافت عصر در جلوه چادر بنیم زیاد آرزو حیدر بخش زدیم که فرق شد و چند تنها رفتند
 میرهاد و دو کرد متاوی شدیم انحصار السلطه اشب بار دوی رسید چندی تو سیرکان و اینجا استقبال است
 بعد از شام شنبه شام را خاتم میرزا علیخان این حضور عکاس باشی محمد الملک امین السلطه
 میرزا علیخان آقا حیدر محمد الملک موجودان آمدند حاجی میرزا علی مشکوه الملک هم بود
 من در تانیم خودم محمد الملک ترجمه کرد قدری هم با میرزا علیخان منتخب اشعار خوانیم و دو شتم بعد چند تنها رفتند
 سنده خواهم در لاجورد خوانین گنگا ساکنند از اینطایفه در زمان ملاطین صفوی امرا و اعیان میردادان
 بزرگ بود حالا آدم معروفی در میان اینهاست

این پیه دار بزرگ آورو قصبه قوی دانت حوال خوش از لاطخه کرم خلی مال بودم که بروم همه را بقت
 کردش کم سو اگر فو سرد بود کالسه کم گرفت سواره هم ممکن نبود درین وقت سنگ تو انم بروم این جگه خلی باصفا
 و حاصل خیر است از قیمت سو او روح خلی مهت سازد و از طرف که هم محیط این جگه است و از سمت
 شمال که اولد مشرف است رودخانه های محدود از اولد این جگه جاری میشود باغات زیاد دارد و سویه های
 سردسیری ممتاز خاصه سب سنج بسیار خوب عمل میاید محصول گندم و جو آبی و دیمی میاید است و همیشه غلات
 ولایت بکمال برزانی و فراوانی بود بواسطه خشکالی گذشته در اینجا هم سنگی شده حالانچ گندم مفت تومان است
 باجگه قصبه قوی اما حطه کرم در همه اولد واقع شده و بطول افتاده است خانهای خوب و آباد و کاروانسرای
 معتبر دارد در انهای آبادی قصبه قصبه قوی که عمارت داشت در اوایل حال بس سازد و کان یعنی خسرو میرزا
 و جاکیر میرزا و مصطفی قلی میرزا و احمد میرزا بوده است در اول این ولت که جس سازد و کان موقوف شد و در حقیقت
 طاقه خود را از اینجا قطع کردند و مستور محل سنگای متعلقان انست از وی که میگردد در قریه آریتمان است در دامن که
 واقعه و بطول افتاده است خانها بر آب بیکر مشرف است و خانهای عالی و شگفت دارد و بسیار خوش نظر
 و بار و اطرافش با تمام باغ است از اینجا خاصه قصبه سرکان یکی از دره های اولد واقع شده و آبادی آن
 قضای می را پز کرده است باغات و اشجار زیاد دارد معتبره او همچون که از اینجا حضرت رسالت پناه صلوة اولد
 بوده در سرکان است اطراف معتبره چارهای زیاد دارد و در فصل بهار و تابستان جمع در لوش است و طبعه

یخ زود آورو قلع جعفر بیک که از ملاک مرحوم میرزا تیغ است و دانت دیگر پیدا بود رود آورو
 در قدیم شهر و پای تخت این اسی بوده است که حالا اما عمارت کند و سابقا قعییم باقی است از جگه از
 پندرجی مایل به شیبه برج طول طهران که در شهر قدیم ری و یک حضرت عبد العظیم واقع است اما سران
 برج رود آورو را طرز دیگر ساخته و ضاعت بنائی را پیشتر جلوه داده اند از غریب اینکه معتبرین و بیکرکن
 که بشمارد و امنه که نزدیک قصبه قوی چرخ آسانی ظاهر میشود که تا صبح در یک محل باخیر و شانی آن در است
 و اعضاء السلطه حکایت کرد که در چند شب توقف انجا خود مشاهده وقت کردم این شعاع در محفل است
 هر چند نزدیک شوند محدود و منقود میشود مثل اینکه از قصبه قوی میوان دید باید از آبادی خارج شد و ملا حظت
 میگفت شب با دور من وقت کردم این و شانی در سواست و عجب اینکه دو دو ناخسیری از آن متحصصا
 بود خلاصه در همان مکان که آفتاب که ان بودیم چایخ روه سوار شدیم کبار و در خانه رقم با سرد شد
 از طرف نواب میرزا بسیار ادب میکرد در بحالت باز میور میرزا احتار بنجی اسد کرد و بالان انداخت سرد
 بدو را فاد بد بالا رفتند حار چاره ندید ما بی که منع کرده بود و در کلوبی سه روز انداخت که بکتر شود راه خلاص کرد
 تپه رفیع تیغ و دست بالابان بالا بود و کتر تپه چان تجار چاره ناکه کدی بسش زد که معلن افتاد برین
 باجگه با دخلی سرد شدید بود و در کله نشستم چون زور بر میوزید در در کله پیشتر اذیت میکرد و بیرون آمد
 سوار شدیم و بناخت سمت منزل آیدیم این باد در منزل هم بود بچا در نا و پجر با هم صد در رساند شب بعد از آن

پنجمین تبار خواستم ساعتی صحبت گذشت محمد حسن خان در روز پنجشنبه فرنگستان قدری اخبار جنگ فرستاد

در پس خواند بعد خواهیم



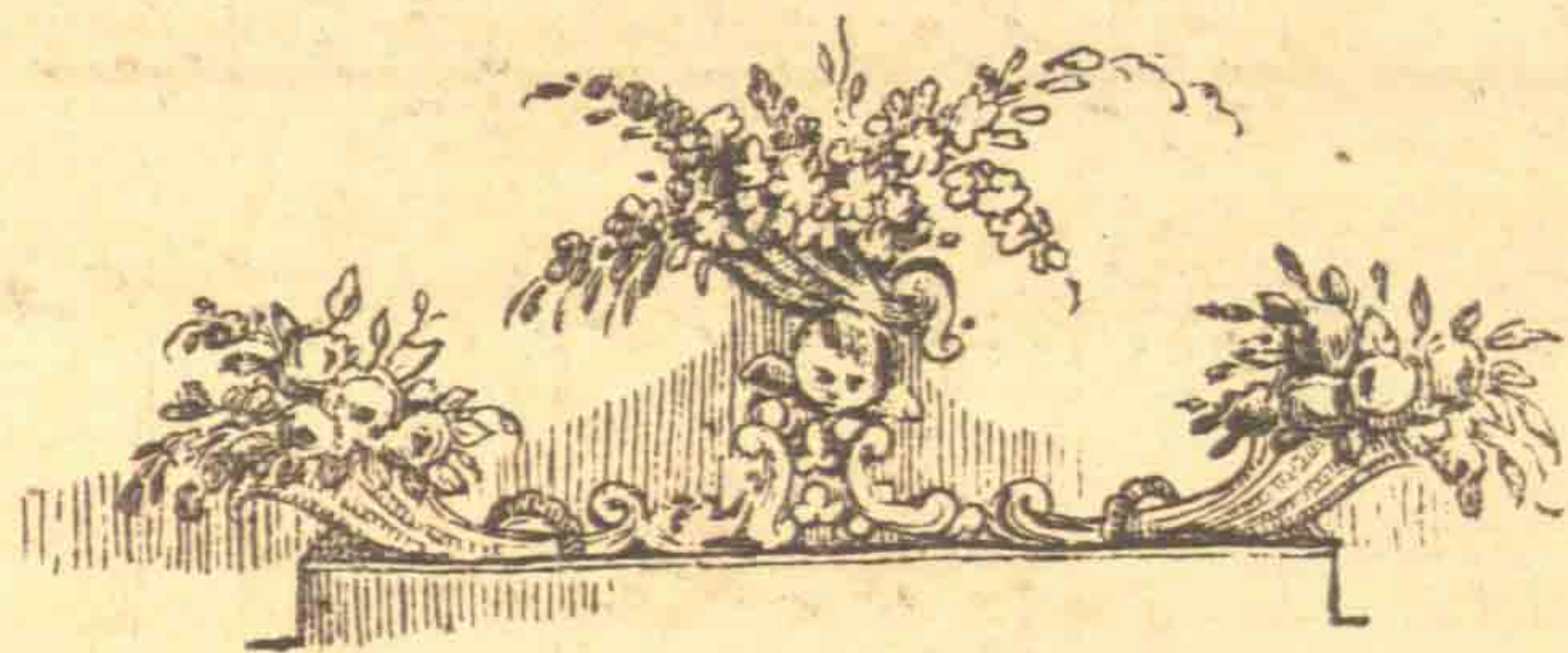
روز دوشنبه ششم ذی قعدة باید محمل آباد مکی محمد حسن خان لاری ویم دو فرسنگ و نیم مسافت است
صبح برخاستم رف زیاد میاید رفم شام پنجم تها بود تقی سر لباس که ده پروان آدم کجا که ششم راه گام
خوب بود تا یک فرسنگ نیم دره مامور و مامور تا نزدیک راه بودند در بین راه در سمت چپ جاده بنهار
پاوه شدیم با دسر دما برف و در میوزید مقصد اوله در خص شده که در گنستان رفت بعد از نماز بار کجا نشسته
راندم این راه مامور سیر بالای مختصری نشستی شد بیکه سر از زمین صحرانفضائی بد کرد اما با راطرف کوه بود
کوههای طرف دست راست بزرگتر و بعضی کوههای سنگی است منزل هم نمایان و در جماعت بغروب مانده
وارد منزل شدیم و تا اینکه امروز در کنار جاده ملاحظه شد از نظر راست سمت راست حاجی تو یقوی شاه
رانه بوستان در درواز احمد آباد برجی عم میان راه ساخته بودند بانی و ابرج مربعی بود در پیش
آب انباری و فغانی انهم مسکون است و سمت چپ میان راه با کمال سیاه دره

کره

سرخه باو شدیدی منزل میوزید تا شب هم آمده داشت اغلب مردم آبادی مات پناه چیتند

تجیر سر اردو بعضی جا در راه انداخت بعد از شام پنجم تها خواستم فر محمد حسن خان و علیخان سپرد او

کسی حاضر نبود محمد حسن خان قدری و ز نامه خواند بعد در خص شدند خواهیم



روز سه شنبه نهم ذی قعدة منزل حسین آباد و دو فرسنگ مسافت است قریه مزبور مکی قاسم خان شالونامی
اجو انباشی و سایر خوانین شالوات صبح برخاستم موا ابرود و داشت برف هم چاریدخت پوشیده بجای
بطا ز پنجاب بخود محمد کجا که رفم خان در گنستان افشار آمد در خص شد با سبب آبرود مشیرالدوله
کنار کاسک خواستم بعضی فریاشات شد تیمور میرزا و شعیق متها عقب کاسک بودند و وضعهای مختلف خود را خسته
مرد صورت را پیچیده بودند وضع صحکی بود خلاصه ما یک فرسخ و نیم طرفین راسته و ما همور کوه خلی نزدیک بود اما
کاسک خوب میرفت درین بین خرنی سبب مالائی در راه رسیدیم کجکه حسین آباد سر از زمین پنجم در جلوی دم مان
استطان کفم آفتاب کرده ان نماز را بان پیرو و خود سوار شده بالائی چ رفم باو شدید سر میوزید حیرت
نماری صرف شد از تپه پاوه پائین آمد سمت راست کرد و قریه مرغیب مکی خسر میرزا واقع بود و در صحرا

کره

۲۴۳ باغ و آبی تازه و جدید لا حدت موسوم بجایس آباد بود آقاخان نیکو را زه آباد کرده است در سمت چپ نهر
 موسوم بسید شهاب کلی آقاخان نیکو را واقع بود خلاصه ازینکه پائین آدم کالسه کشتم متعلق ملک
 حاج میرزا علی شکوه الملک و محمد حسن خان و سایر شیخه تنها بودند برف میبارید و در بود و پنجاع
 مغرب مانده وار و منزل شدیم و کسب لاجین نزد بزرگتر نشستم سیدم صاحب دیوان از صفهان آمده است
 اما بحضور نخواستیم تا عصر سواجانطور منقلب بود شب بعد شام شنبه چهارم آمدند تا صبحی شد

مرض شده فرستند بعد خوابیدم



روز چهارشنبه درم و بقعه منزل ولت آباد لایر و مسافت چهار فرسخ است صبح که برخاستم هوا ابر گرفته
 بود و سرمانندی داشت رخت پوشیده بجالسه کشتم شیره لوله حاضر بود تا مسافتی که کنار کالسه کشتم بجایم
 و جواب عرض میکرد و شکر گفت و در خصوص عیاض مردم بود و فرستادند که در احقان حقوق انما داده شده است
 بعد از آن صادم الدوله آمد بگوشت ارستان با هم و مرض شد پس از آن صاحب دیوان از صفهان
 رسیدم از خط و غلام و تفریحی شدنی که برای مردم انجام حاصل است پانات کرد خیل منالم و پریشان شدیم

کشم

۲۴۴ کشتم در منزل مجلسی منعقد شد قراقره داده شود از ولایات حول و حوش بقدر کفایت با صفهان حمل غلات شد
 تا سفر حسن و زرع محصول برای دم انجام فرایندی باشد با بکله سردی موافقت کرد و خبری برنی هم میبارید
 چپ جاده بدزده رفته بنهار پاده شدیم آتشی فروختند زشت برودت مواجرات از آتش رفته بود
 در کالسه نما خوردم سپردم حاج میرزا علی محمد حسن خان محقق مصلحتان محرابه ایمن
 بودند نهاری حمت صرف شد میرزا علی خان هم بود بعد نصف رقدری سربالار اندیم میکده بسزایری ایام
 جلگه لایر پیدا شد از کنار قریه کرگان خالصه و مهر آباد خالصه که در ویجلی مقبره و آباد و خانوار و جمعیت زیادت
 و باغ و اشجار زیاد دارد که ششم استقبالین لایر از شانزده دکان غیر هم رسیدند سواره با چیلان تیساری انجمنه
 بودم آمده بودند بنظر رسیدن ظلمای و بعد میرزا ابهه پسر آقا میرزا محمود آقا محمد برادرزاده آقا میرزا محمود
 آقا میرزا فتح الدین بودند جمعی هم علمای لایر آمدند سالار پسر شیخ الملوک با جمعی اولاد و احقاد آمدند که
 چغانی هم پیشکش آورده بود سالار و حضرات در ده کمنبدی نشستند قریه مزوره نمایان و مقبره است بجای
 استقبالین لایری استاماده بودند رعیت معتبری اردو فوج لایری جمعی حکم خان سرتیب زندم کنار راه
 استاماده بودند جوانان محب داشتند خلاصه با کالسه تا در ب باغ مرحوم خان کلکری که حال در نظر
 محمد کاظم خان سپهزورم است و برای منزل معین کرده بودند نفهم منزل اطلاق است که بخاری دارد
 و درین مواجرات بسیار چسبده و طایع است برای هر خانه چادر زده اند و از زده سال قبل که کمنبت

۲۴۵ سلطانیه میرقم درین باغ منزل کرده بودیم سلامت اینست خیلی بگرادم دات و آبادی که هر روز

در کنار جاده ملاحظه شد از تقرارات سمت راست نخل آباد کلدسته حسین آباد و سبکت

جوکار قوش باغ حسن آباد تاجی یک بار آباد پرتان که دروازه امنه کوه و اقصیه
دوره تعزیرت قصبه دولت آباد خالصه بازار و کاکین محسب و اردو



رو چشیده بار همس و بقعه در دولت آباد وقف شد صبح بر خاستم شدت برف میبارید بگردانده تقابل
در زمین هم برفی نشسته بود و تا عصر که تند و گاه کم ب میآمد هیچ از اطاق چرون نایم بعد از صرف نهار شیرالد
معمد الملک سایر اند بضعی مایات و احکام شد مرض شد بعد بچند وقت آمدند تا عصر بلا حاضری
تو شجات و پاره تحریرات گذشت خیالم افزوده بود شب هم شام اپرون خردم معمدا الملک حکما بای
محمد علیخان امین السلطنه موجودان محقق محسنان حسین خان بودند همانطور شب بخت

خوابیدم

از کنگه

۲۴۶ رو چشمه و از همس و بقعه منزل پرسی خالصه است که انتهای خاک طایر است و اول خاک عراق

چهار فرسخ مسافت میگویند صبح سو اگر قدمه و ابرو برف میبارید بعد از نوازی بر یافت آفتاب ناپید سوا میام

و مساعدی شد قبل از سواری میرزا محمدالدین و جردی و امام محمد و علمای طایر بحضور آمدند بعد از طافا حضرت

سوارا ب شده قدری فغم در صحرا کجا که ششم تجمه شرقی را ندیم که در دشت برف زیاد و دشت کبیره

سفید بود از نیت چپ جاده که سبکی بقصبه دولت آباد مشرف است و در طرف شمال دره ایست که قریه

از ناو خالصه می رود که جزو طایر است از ناچاره بر آباد و سارود سیاوشان عراق که راه خافه و متداول میجر

حام است قدری که از دولت آباد و رسیدیم به جوراب خالصه رسیدیم سمت چپ بالای ه بنهار پاره

شدیم شنبه مهابه و در قریه جوراب از خالصه متبر است در محاذات قریه مزبوره سمت شمال دره و در بند

و یک پدید می شود که درین دره از ناو له اربابی پروا ایضا خزان قلیج خان پوزاشی بر حرم توکن علیا و سغلا

خالصه مائیزان اربابی قجرب کراب واقع است این که بهمار اکرم که میگویند که از دولت آباد

بجوراب خالصه عمده است اطرافش که همای شکم سخت دارد که گفتند نیت دیگر را می است که باین گونه

مقارفت بالای آن مسطح است و در بهار گلها می غیب و لاله های الوان میروید و بسیار بار و چ وضعت

و کفرستند درین کج غاریست وسیع و طولانی که کربا چر انما بان اخل شده و مسافری طی که رود پان آن

دیده نشد و در یکد و موضع آن آبی صاف و روشن است صیف یکدیگر برین رسیده مثل قند خلی سفید و مصفا می شود

۲۴۷ و تانیا این سنگ در آب حل میکرد و طعم آن تلخ است و هنوز تجربه نکرده با متجان ساینده اند که طعم فرو برده
 دارد و خاصیت طبی و طبیعی آن صفت غالباً ایلی ایجا برای شوخی از این سنگ بجای شکر آشته با چای
 مجلس میآورند و کسی که نابله و پخته بوده خود بجای شکر استعمال کرده و از طعم آن عجب افتاده است بچگه
 بعد از نماز کمالک نشسته از میان جوارب که ششم بار و سه راه را سد کرده بود که چشمت و راه نمحس بود با
 عبور کردیم در میان تپه بلندی و بالای آن تپه از قلعه قدیم داشت که تمام حراب و دیواران شده شا
 از دیوار آن اثری باقی بود که استحکام از معلوم میکرد قریه جوارب با غنای آباد خوب داشت از آن
 که تقریباً نوزده شرف است فاصله نیم فرسخ با تپه ای خاک بر وجه و میرسد اما راهی که منقول و معمول است
 و از دولت آباد بر وجه آمد و شید شود از دولت آباد با سامان که اشکالی بر وجه از آنجا برده که از آنجا بر وجه
 میرود خلاصه این کوه که از دولت آباد تا اینجا آمد و دارد و سلسله آن همچنان کشیده است در طایفه کوه
 لشکر موسوم است در محال گزاره و نه بهر سیده این رشته را قطع و سلسله دیگر ایجاد میکند که در قری
 کوه است بر همانند فاصله این کوه از جاده نیم فرسخ و کفر فرسخ بود اما دیبا که امروز در کتار جاده ملاحظه شده
 سمت راست نامیده خرم آباد و ادیکان بالای او یکان قشلاق بر کی ملک سالار است
 جوارب چن آباد مردل میشن کازان تمامی این بات در کنار رودخانه وقت بعد از آن
 کوشه قلعه خان کچور و نندر ک و نذ رکنه نعلی در کنار رودخانه است رکنه علیا که نیز
 خالصه است

۲۴۸ خالصه است در کنار جاده است و ده بسیار آباد و معتبر است بعد از آن پری در و بعد پری خالصه
 که منزل رود بود سمت چپ بعد از ده از نا و کله که ذکر شد دیگر آبادی ملاحظه نشد که در دامنه کوه شکر در
 محاذی رکنه نعلی سه قریه متصل موسوم به قان و بیبا و کله آباد از اطلاق قلع خان پوزباشی مرحوم است
 در کشته علیا میرزا سید حمید با کوه عراق و عتیق خان مصمام الملک ترتیب فوج گزار سینه مخصوص آید
 از حالات انصیحات سوالات کردم عنایتی که در منزل عم و دیکت بود و او در شکریم کسی و آتش حاضر بود
 مدارک زخم سر باشد شب بعد ز شام پنجده آنها آمدند و چند سخن قدری روز نامه بطور بوع از اخبار گرفتند



روزی شب سیزدهم و نهم و نهم منزل فرقه حصار خالصه است که از توابع عراق و خزر بلوک گزار است راه را
 چغندر کف قدیم در حمام بودم امین السلطان گفت محمد حسن خان بواسطه ناخوشی منخی که بعیاش حاضر شد
 مجبور گردیده است در قریه پری مانده است چهاره کفر خجست است با جمله زنت پوشیده پرون آدم
 بکاش که ششم مواصف بود اقباب میباید قدری بر هم در اقی بود و سر باشد تی داشت امروز برای تحقیق
 مسئله که خالصه طایفه را در قریه کرجانی یکی قاسم خان شاملو نایب احمد انباشی مجمع در این زمان سینه پری فرود

۲۴۹ رفته اند که در شب اعتقاد السلطنه اینجا منزل است خلاصه راه کالکه بنمود اما کل در جاده زیاد بود

تمامی آنها و کالکه سر پا کل آلود شده بودند برف این سمت از کله ملایر سپر است از دو طرف راه بفاصله

تزدیک کوه واقع شده و سمت چپ همان کوه است از کثرت کل مالها زمین منجم رفته قاطرهای بندگی

بودند و این آه سمت چپ جاده برای بنا کردن انخاب سد بود بر بنا را بدیده اما انباشته بود آب غرق

برخت و دستها تمام از راه کنار کرده اند که در نیم بنا را با جسته تا صرف سد بعد از بنا را کالکه عود کرده را ندیم

تا در بند و در بند توره راه شمال میل شد طرف چپ در دامنه کوه عمارت و اشجاری بود موسوم بصادق علی

متعلق بعلی قلی خان مصمام الملک است جای مجرب و باصفا شست فوج کرازی نزدیک ده تو صحت زده بود

میرزا سید صدایب لکوه گفت در جلونهر و بی از عبور کالکه مانع است راه کالکه را از بالای ده

ساخته اند اسب خواسته سوار شد از میان آبادی توره که ششم ده آباد معتبر است که چرخ داشت با

خیلی با حلیا طیر اندم تیره توره هم ملک علی قلی خان تیره است در میان آبادی بی رود خانه بسته بود بسیار

و بد اطراف آن ریخته شکهای آن پاشیده کل و نخ هم شتر قناد حال از تیره شرح و توضیح میکرد خیلی با حلیا عود

و از راهی بود و سخت که شته براه کالکه رسیدم فزه حصار هم که منزل است نزدیک بود خواستم از خارج

بگذرم بخت عبور کوه چای خطرناک و چار شوم راه نبود ناچار از میان عبور شد که جهال و نخ زیاد داشت

بهر طور بود بی آسیب گذشت منزل دیدم آبادی مات که امر و نظر رسیدیم از آنجا است طرف راست

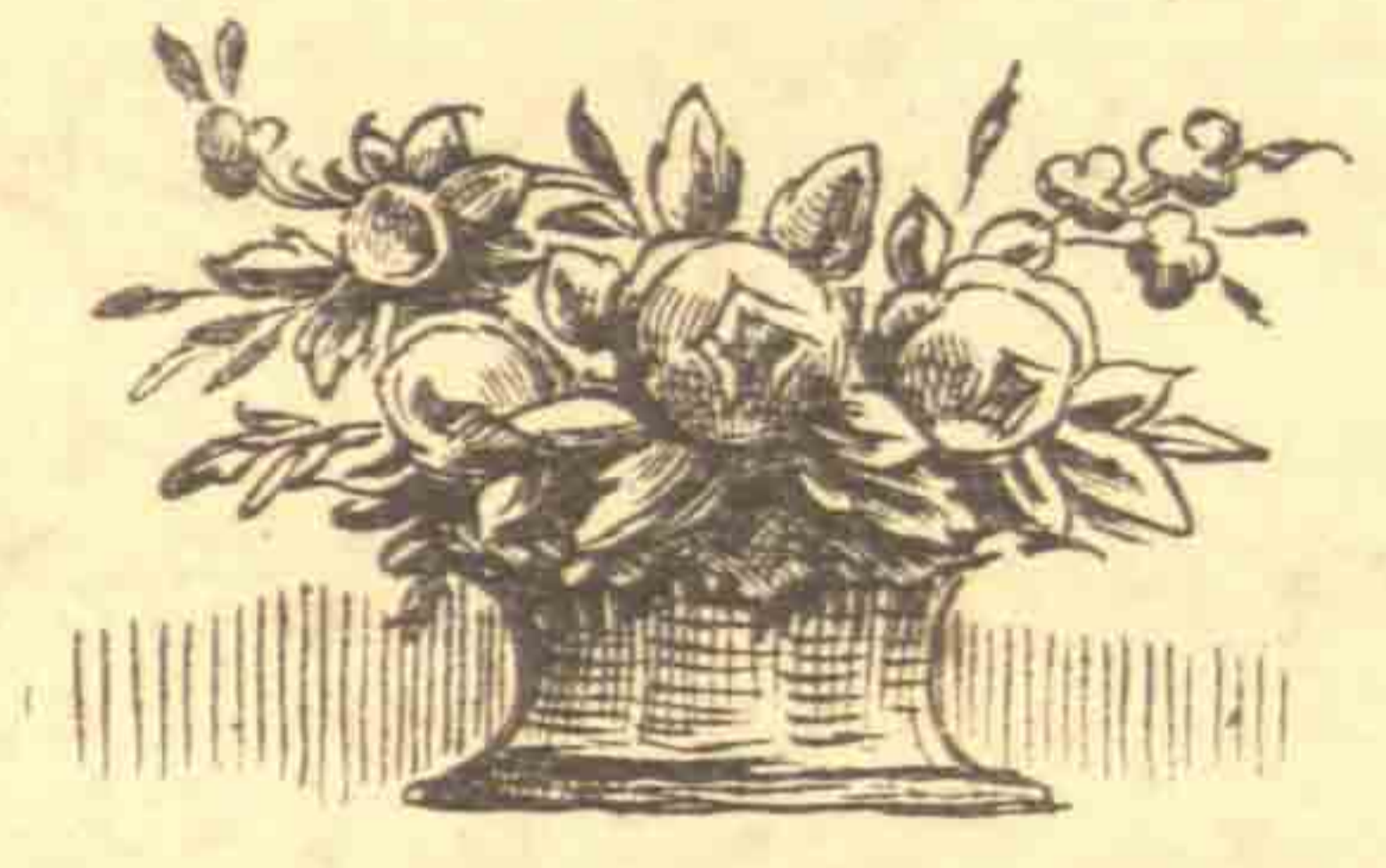
ماگرد

۲۵۰ میرد قلعه نو کذاب پنش چشمه محمد افراخک ملایر است اینجا از خاک عراق در سمت

راست جاده دیده شد جلایر قریب سیاد کل زرد کله مران طرف چپ از خاک ملایر

کربانی قاسم آباد قوش تپه ده چانه از خاک عراق فزب زریاد سنگ سفید

شب بعد شام شیخ متها انحصار شد مذقوری صحبت شد



روزی شب چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم و سی و یکم و سی و دوم

صبح که بر خاستم برف میبارید و از شب هم انقدر باریده است که زمینها سفید است زخ پوشیده بکل خط

بدی از سوار اسب شدم اعتقاد السلطنه حاکم السلطنه میرالدوله بود و بخت گمان

مسافری در صحرا سواره رفتم رودخانه پیش آمد عبور کردم و در نظر داشتم که پنجمان از صحرا دور از بند و جمعیت برام

نهری می بینم که از زمین رودخانه نشیب شده بود مانع عبور شد راه را پرسیدم معلوم شد معتبر است اما در رودخانه

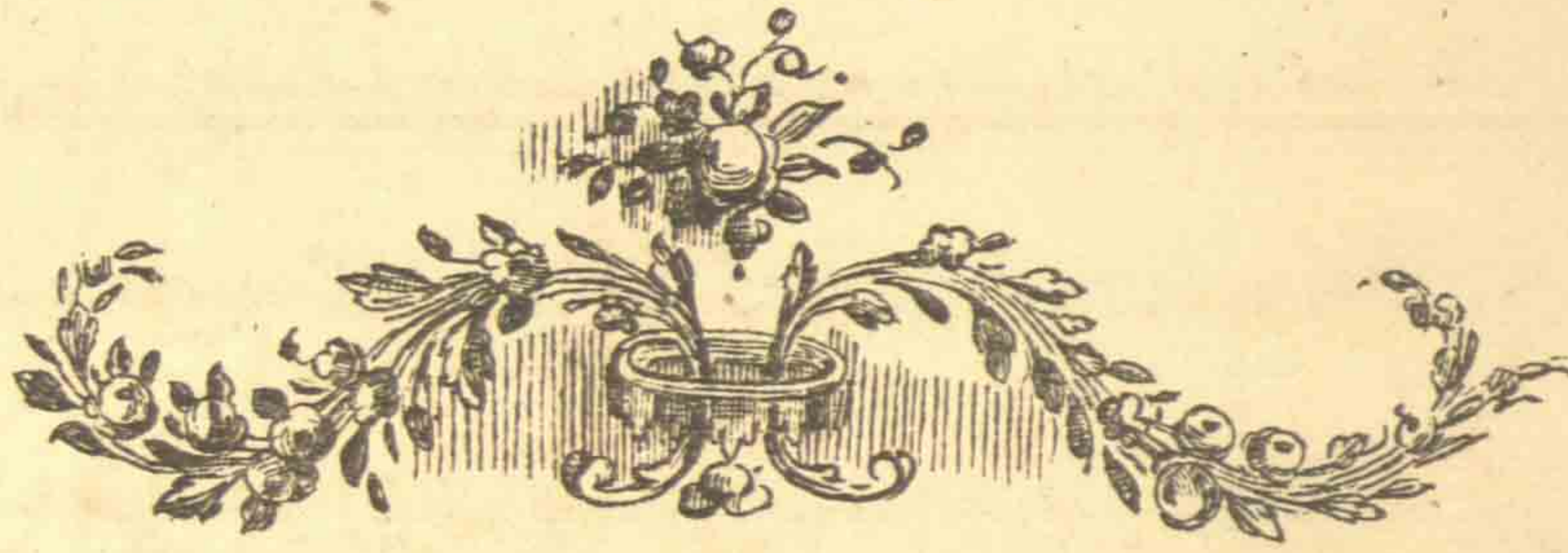
باز پس بسته از پی که خیلی پلین بود رودخانه بسته بود بگذریم در سر جمعیتی از بند و با تفرقه بود بخت

عبور شد از طرف کالکه حاضر بود از اسب پا ده شده کالکه ششم مسافری قطع شد برای زریاد

۲۵۱ چپ جاده پیاده شدم بعد از نماز کالکه عود کرده به سمت منزل را ندیم و دو طرف راه کو بهای
 بلد است بفاصله نیم فرسخ بیشتر با کراه کالکه بسیار خوب است آبادی در کنار راه زیاده بود سه دهه در
 راست جاده دیده شد گفتد موسوم به باجراند هوا مختلف بود کاهی برف میبارید گاه بارشدا اما
 باد خیلی سرد میوزید روی کالکه کور که منزل است در راه فی الجمله اعوجاج و دره ما جور پیدا شد به رسیدیم
 کوچه را که مجبور راه کالکه است بار و بنه و مال را با کرفه بود بعلاوه کل و یخ داشت آنکالکه پروان آمد
 باسب سوار شدم از خارج آبادی سمت اردو قدم این خلوت و پیشه تنها و سایر بود ندیم سرد طوری
 سخت و شدید میوزید که تا سر آمده تا سخت رقم و بی ثقل اردو الاچین شدم عصر برف شدت کرد و یکدست
 خوب بارید شب گذشته هم اینجا برف زیاد بارید که منزههای خشک و خالی از برف دیده میشد
 شیر آله و در محله ملک از پیش گیره سلطان آباد رفت شب بعد از شام چند تنها را خواستم آمدند
 خبر نگارانی متصل از جنگ فرنگستان سیده بود لاطظه مدتها میگذشت و دست هزار نفر تجاوز قشون فرانس
 سرداری خزان برباکی و خزان تبه شو حاکم پارس و معیت بعضی روسا همی هموار پاریس پروان آمدند
 با قشون روس مصاف دادند روز اول دو دم نصرت و فیروزی با فرانسها بود و چند نوبت قشون
 المان اسکت فاش داده عقب نشاندند روز سیم سرداران روس با قشون یاپی در پی رسیدند
 بخت نامساعد فرانسها را و چار سو عاقبت که دشمنان هم و سیکر و قتل و متفرق شدند زغال تر و شو

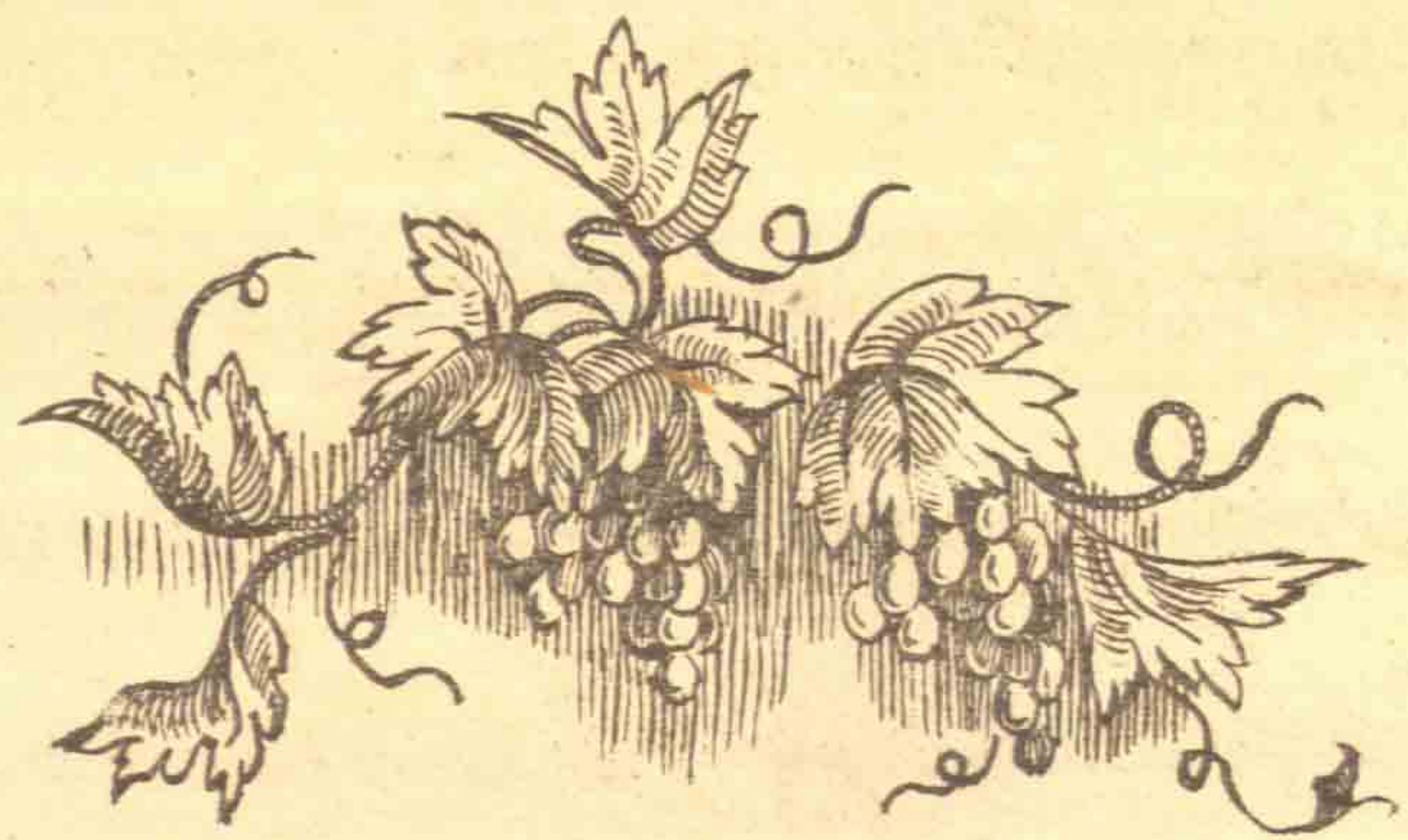
انجم

۲۵۲ رخم منگبر داشت بعضی ویلای و ولت جمهور که حاضر میدان جنگ بودند اسیر شدند و هزار بختی
 فرانسها اینکه سه شهرشان بسیل خراب و ویران شد از جمله شهر لیل است که در سرحد ترکیه در شمال
 مملکت فرانسه واقع بود حقیقت و اوقات این جنگ و سواحل فرانسه خیلی حیرت انگیز و کمال است



روز دوشنبه پانزدهم ذی قعدة سلطان آباد که مرکز حکومت عراق است غنیمت کردیم راه فرسخ
 بود صبح که برخاسته رفت پوشیده پروان آدم هوا برود و داشت از هیچ طرف جانی دیده نمیشد ابتدا
 راه کالکه خوب بود و بارانی نرمی حرکت میکرد بعد از قطع مسافتی راه اندک سر از زیری بهم رسید اردو
 که بهای شکلی نزدیک شد عبور از دره شکست و سنگلاخ افتاد چون کالکه بختی عود میکرد باسب سوا
 شدم و بلا حظه برف و یخ زمین خیلی باقیضا ط حرکت میکردم شتر و قاطر زیاد هم درین راه تعزیر و قیام
 بود از اینکه با وجود سواره رهن رخت نمیدادیم و همیشه ازین راه خطرناک گذشتیم بار کالکه ششم گن راه
 کالکه خوب و مساعد بود سر از دره و ما سواران سواریم گاه سوار اسب شده کاهی کالکه ششم
 نزدیکی شهر مابار شده و دره بنا رفت در دو طرف جلگه که بهای شکلی مرتفع است سمت راست جاده

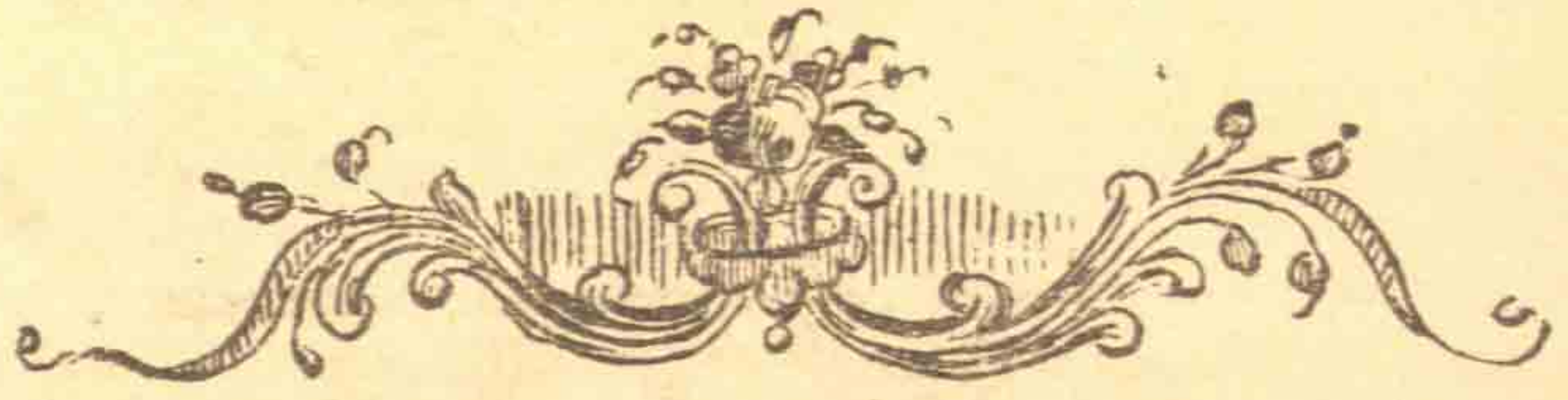
۲۵۳ آبادی اشجار و باغ زیاد بنظر رسید سه ده معتبر موسوم به بیجان و چغان و کر برد است صحرا و کوه
 رف زیاد داشت بطوریکه در جنگله خرابا دیها و دات پهن خوزین کثوف و مرئی نبود قریب شهر کوه باغ
 تمد و فصل بود آب خوسته سوار شدم حاجی سید محمد باقر و حاجی سید محمد حسن علمای عراق
 باستقبال آمده سایر طبقات خلق هم پاده ایستاده بودند و در شهر شاد بمارت و دولتی قیم دو ناخانها
 بسیار خوب تعمیر کرده بودند در اطالی که مخصوص من حاضر شده بود و بخاری اشته و گرم کرده بودند
 صرف شد و تا عصر تدارک خستگی روز و بعضی تجیرات و غیره گذشت شب بعد شام شنبه آنها آمدند
 معتمد الملک قدیمی و زمانه خواند بوسنگ میرزا حاکم کلپایگان آمده بود امروز بنجام ورود شهر حضور آمد
 شدم محمد امین میرزا هم که موقفاستونی الممالک برای نظم امور کرده فرستاده آمده است هنوز ندیده ام



امروز

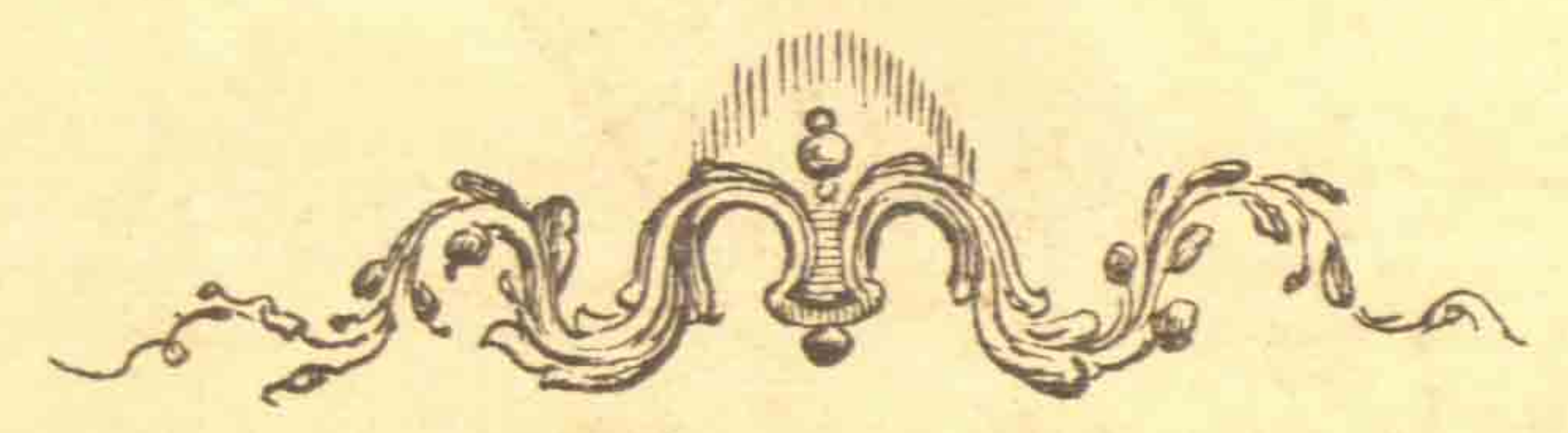
۲۵۴ امروز که سه شنبه شانزدهم ذی قعدة است در سلطان آباد توقف شد صاحب دیوان احضار کردم
 مطالبی که راجع بکجاست اصغمان است عرض کرد در جواب احکام لازم شد بعد از رفتن او هم کار زیاد
 داشتم تا عصر مشغول بودم و او بروی بود و بروی سوا چندان شدت داشت که گفتم چنین سر ما دیده بودم
 اجرام کلکی اجسام ارضی که با یکدیگر میخوردند و سوکیت زهریر داشت نفس در حلق میفسرد و خون در بدن
 سرد میسوزد و اطاق پر خون میدم و همه را بکارهای لازم سرگرم بودم شب یکدو ساعت از غریب گشته
 از حیاط پرورن گشت این یونانخانه و محل آبدارخانه و قوه خانه و منزل خواجاست صد ابرخاست بنگانه
 باشد امین السلطان با سحان پسر حاجب الدوله و سایر دریا و میکردند پرسیدم گفتند لاخانه که منزل حاج
 بلال خواج بود از یکروز پیش بخاری سوزانیده سفش آتش که شدت اشب آتش ظاهر شده و علامت
 خرابی دیده اند سقا و فراش نیمه مشغول اطفا و نایره و فراب کردن سقف شوخته شدند بعضی فراش هم
 در خرابی سقف بزرگخانه با خاک و آتش آبی که بر اخی اموشی آتشار نیمه مشغول بودند بنگار با یکدیگر
 بام تا سطح فضا بهفت ذرع پشته بوده اس و این نبوه خاک و خرمن آتش ذره آتش به چک رسیده بود

تا بنجام خوابیدن من این آزار ما و نسکامه بود و قطع نمیشد



۲۵۵ روز چهارشنبه مقدم و بقعه نیر در سلطان آباد توقف شد از صبح تا عصر همه کارها و مشاغل لازم گذشت تا بعد از آن
 و روز را در حضور بودند صاحب دیوان هم بود محمد امین میرزا و هوشنگ میرزا هم حضور آمدند بعضی تحقیقات
 و پاره فرمایشات شد علمای عراق هم حضور آمدند میرزا عبدالرحیم شیخ الاسلام صاحبان هم که از علمای
 آنجا نوشتجات آورده بودند آمده نوشتجات را ابلاغ کرد عصر بعد فراغت از کارها میرزا میرزا که در تجارت هم
 اگر چه امروز هم سوار است اما تا شرف آفتاب فی الجمله سورت سربازان است از بروج با دورین وضع
 و اطراف را ملاحظه کردم قلعه سلطان آباد مربع است و وسعت آن تقریباً قدر آنکه طهران شود تریب کوچهها
 و تقسیم آب شهر خیلی نظم و قاعده است عمارات حکومتی ابواسطوخارک کوچکی از شهر خارج کرده اند در شهر عمارات
 و خانهای عالی بسیار است تجارت از بیابانی و غیره درین شهر تجارت عالی و پنبه بشوند و بر سازه عالی بود
 اینجا ممالک روس و عثمانی و ایالات ایران چل شود عراق از مملکتها خوب و حاصل خیز است و اهالی آن
 کسب و ضاعت رغبتند در روز و امروز نمونای خیلی خوب و ممتاز از عالی عراق دیدم که مستوجب تحسین
 بود خلاصه شب شام خورد و پنج تهمارا خواستم محمد الملک احکام زیاد آورد که صاحب دیوان در ضمن

عرایض خود استمدعا کرده بود



شهر کرم

۲۵۶ در پنجمین شب و بقیع به مصلح آباد قسیم راه چهار فرسنگ بود صبح که برای اری پروان آمدم از دروازه که
 ولایت کردند خواستم پروان بایم بارو بنده ز یاد در جلو بود بعضی از بای بیوانی را هم تازه با میکروند راه مسدود بود
 بانکه مطلق فرحت که شتمم از دروازه که پروان آمدیم سوارا بی اندازه سرودیم با اینکه آفتاب تا پنده
 و مواصف بود سراسرت و شدت غیب داشت از با کمالک نشسته را ندیم تخمنا در پنک
 فاصله آبادی مقبره سمت چپ در دامنه کوه ملاحظه شد موسم بر بخران خرد لوک که راست نشسته
 همه جا است چپ فاصله یک فرسخ مقبره کبر و در انجا که شبیده شده و پشت این سلسله محال چلو
 و شراه است در سمت راست جاده فاصله ده فرسخ سه فرسخ کوهستان انان اقصیه و ده تانی
 که از مرز بخران بعد در سراه و وقت همه جز خراهان است و در انتهای آن لوک محلات واقع است انجانا
 قریه مرز بخران قریه کشته بهار پاده شدیم صاحب دیوان هوشنگ میرزا سار حضور آمدند
 و مرض شدند بعد از نهار بار کالک رجوع کرده را ندیم ده شهید که ملکی عباسقلی خان منسوب سپه دار است
 در سراه بود و وسط آبادی ان شهور افتاد قریه عمورو آبادی است و در قرب آن طرف راست جاده
 مراد است از محمد عابد که تقدیر حضرت موسی کاظم علیه السلام منسوب میرساند کتبه و ابوانی از بناهای خیلی کشته
 کند و در ملکی کاشی کاری کاشی آن کمال بسیار شاه چینی ابوانش هم خالی از زینت و مناسبت نیست خوب
 خط کرده اند خرابی دارد با کلمه هر چه از راه طی کردیم از برف و بارانگی کشته شد با بعضی از کاشی

۲۵۷ می نمود که مابین طبیعت زمین بود که پاره جامه شور زار و کپراس سوا هم گرم و ملایم است و اقیانوس

پنجت ابرو باد میآید و وساعت بغروب مانده و از منزل ششم

و اینکه امروز در طرفین راه دیده شد سمت راست میخان مشهد عابد ابک آباد و سیمه

استروان حراباد کمال آباد شمس آباد کمال آباد سمت چپ مرز بخیران و برآباد

سراوه شاه آباد وزیر آباد میخان قلعه مرید آباد مشهد الکوبه هشتکون

نظم آباد خلیج آباد



روز جمعه نوزدهم و بقعه منزل آشتیان و چهار فرسخ و نیم راه است صبح که پروان آمدم کجا گشتم

اعراض السلطنه حمام السلطنه ویران و خارج مشیرالدوله مجلد و له بودند و بعضی امور

دو تنی و قرار پاره کار با مدنی گشودید بمواصاف و روشن بود تا شب اقیاب حرارتی داشت و جنگل هم

و سعی است که هم از دو طرف دور افتاده خاصه از سمت چپ راه بمسافت زیاد کوی نزدیک و گنی

در موقع

و مرتفع طولانیست گلگران زنجیران سرآمد معدن سنگ شرب سفید ۲۵۸

در وانه همین کوه و قحط درین جگه آب بسیار است چسب اند خان با عدالدوله مهدیقلخان

بعضی گاه چپا بهوای شکار بهور شده بودند مهدیقلخان گفت آهوز یاد بود و خیلی دیده شد گله شونسته بودند

میدکنند در کنار گاه محمدخان و چسب اند خان شجرت که در عبات عالیات برای دوزه رمضان

قصه قامت کرده و از طراوت اردو باز مانده بودند رسیدند از کشتی صفحات عراق عرب که هنوز

نمی بران باریده و آبها نقصان فاش کرده و خلق انجا از حالت درجه درجه اضطراب و وحشت هستند

پایان میکردند خداوند خاتم امور و احوال این مردم را درین جنگل عام بخیر کند انشا الله تعالی

خلاصه بعد از صرف نهار بار کجا گشته رسیدیم در مسافتی بقره فیض آباد که در تصرف میرزا محمد علی شرف

و بجایه است رسیدیم و راه از میان میکند خانوار و محبت زیاد داشت کهن عایا از کوی آب

سکایت داشتند که راستی ای این ده آن مقلد آب که دیدیم کم بود و موجب کمی انجام همین شکیبایی

که بفضل خداوند مرتفع خواهد شد ارض آباد قدری دور شدیم جگه و اراضی سطح بدیده و ما بهر تبدیل شد

که همان نزدیک تر آمد و ما قصبه آشتیان او با این قصبه جگه یک بندگی مختصری که دره مانند هم داشت

که ارتفاع و انحطاط آن قابل ذکر نیست کهن ای تلهای منفلوک اردو و آبهای کلسه و شتر با نیکه پنجاه

موتالی زیر بار کوه الوند است خاصه با کل برف که بسیار سخت و صعب العبور بود با جگه در قصبه

در موقع

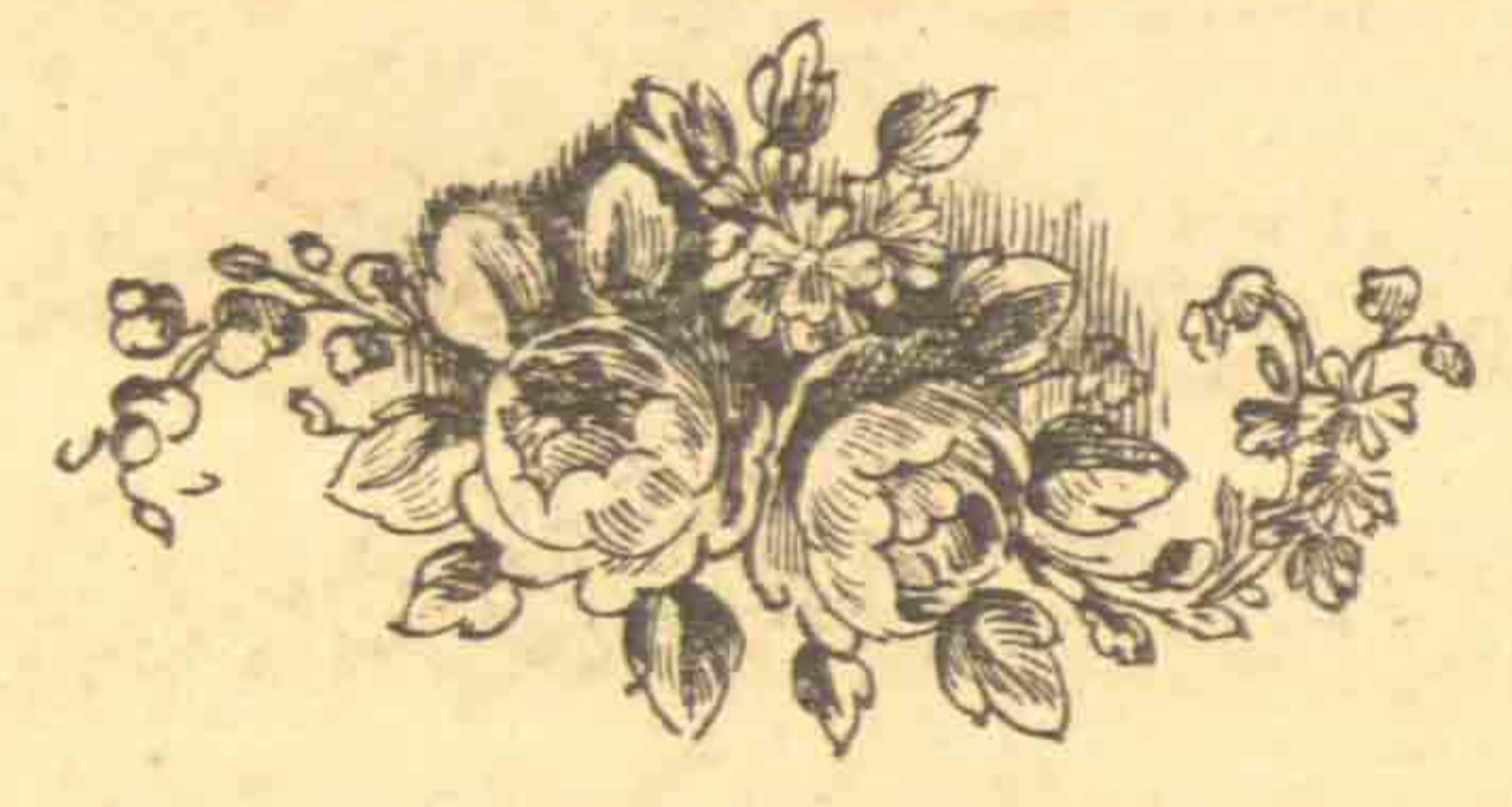
۲۵۹ آستان کنی تخته شیرت ارکانکه پروان آید سوارا سب شدم از پیمان آبادی انجا که چو عبور کرده از پل
کوچکی که برود خانه آستان بسته اند که نشسته بار و آیدیم اگر چه قلعه و عمارت متوفی الممالک برای توقف ما
کافی و آماده بود و مکنج و انجا منزل کنیم مکنج آنکه خلاف عادت نشود و در اسلوب سفر تغییر و تحریفی دست
نداده کشف در صحرای چادر زدند منزل کردیم همه علما و عمارت منزل کرده است آستان معمور و آباد است خانه های
عالی وارد که در سبزه به شرف یکدیگر ساخته اند رود دره که در جل آبادی آستان است با خانانیت گرفته
شب بعد رانام می توانم اندیکه و ساعت بلا حظه نوشجات و کهنکوه های غریبه مشغول شده بعد خوابیم



روز بیستم و یقده اراق شد خیال هشتم امروز سوار شوم قصبه آستان را با اطراف آن سیاحت کرد
وضع مکان انجا و هیات ارضی طبعی امری که در ایسینم با سرد و نخی که از شب میوزید و ابرو اقلانی
که در هوا بود گفت داشت که از الاحق بار یکت و پناه که کسی پروان پانم امروز که با فصل زمستان سکنین این
غضب کرده با طهارت در بر سر اعرض قدرت میکند که آیت بیخ شش امروز از جای خود حرکت میکنند

ما عصر

۲۶۰ تا عصر در الاحق بودم و این صبح و ضرورت یکجانشتن و سحر کنی کل شدم میر حسین دکنر و متعلق است
بودند قدری کتاب جغرافی خواندم ساعتی اسیدم عصر هم حمام رفتم اجالا اسروتن است و شونی کرده
بسیرون آدمم

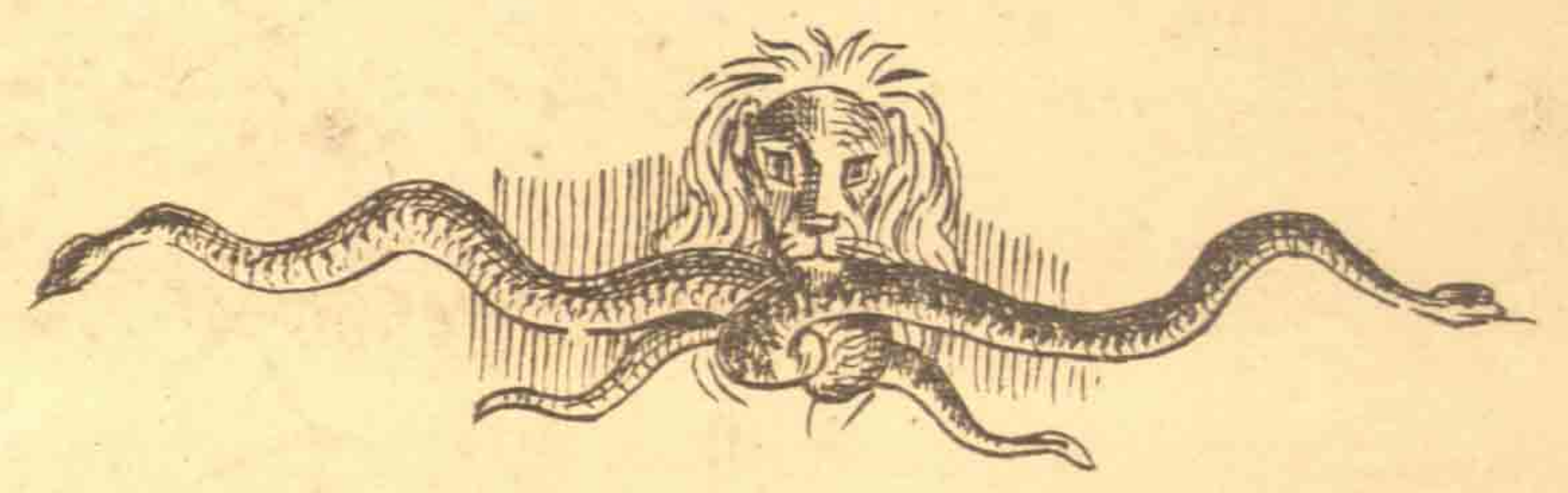


روزی که بیست و یکم و یقده منزل تسجد و سه فرسخ و نیم راه است صبح مواصف و روشن بود
و آفتاب بلا مانع میساید اما اثر سرمای سخت دیروز باقی است و نسبی سرد و سوزنده میوزید علی الصباح در
سر پرده علما و اعیان آستان که دیروز در وقت شام حضور پانیدند است اما قدری کهنکوه شد
اقا میرزا محمد محمد با بعضی علمای دیگر مثل آخوند ملا حسین و ملا ابراهیم میرزا محمد که در حکومت یزد
و کرمان مرعوم خان با جان سر و ازار و وکالت داشت و بار بار دیده بودم پرو کشته و کهنکوه است
میرزا حسین خان برادر میر انصاری مستوفی کرکافی میرزا تقی برادر خود میرزا زین العابدین البرز که در تبر
همه او پنج سال از پیش گذشته و سالها در سیاحت بوده است می گفت در صفحات هندوستان تی

۱۶۱ سیاحت کرده ام میر علی قلی برادر شاریه میر فتح سلطان نایب آستان بعضی بگویم بودند
 پرون آمده سوار شدم با اقتصاد سلطه حاکم السلطنه مجد الدوله وزیر امور خارجه مشیر الدوله
 صحبت کنان تپه بلندی که آبادی آستان مشرف بود در قم درسی وضع و مکان قصبه را ملاحظه کردم
 بروت هوا مجال کث زیاد ما و زودتر آمده بر راه افادیم راه امر و به پست و بلند دوره ما بهر و کلا
 که بهای جاده نزدیک شده بعضی با قضاکت می شود برف این اراضی خیلی کم و کوهها اغلب خشک است
 به کوچکی رسیدیم که میان ده واقع شده بود با حارت و تخرود حالتی است اسمش را پرسیدیم گفتند
 را را باد مکی متوفی المملکت است بعد از آن که کوچک دیگر بود موسوم به سردود از اینجا راه شمال پل شده
 دره قدری سفت پیدا کرد و قریب بقریه زریگان که سمت چپ دره امنه گوه واقع بود با اینکه اطراف را
 کوههای مرتفع احاطه کرده بودند که البرز و دماوند نمایان شد و رؤیت آنها مشابه دیدار معشوق و مطلوبی بود
 به مردم از نزدیک و وطن و محاسنی تضرع نشود بودند برای ارتفاع دماوند همین سینه خوب میفایست
 که ازین نقطه دماوند تمام نگاه فرسج درست است و از فراز کوههای بلند تمام پدید بود پشت کوه زریگان ده
 عامه است که درین بوم صفت زکری مخصوص انجاست خودشان هم که باس ما بقدر اطراف میسرند
 انجاست میشود و از عادات انالی انجاست که ازیندن لفظ است میسرند و هر غریب که بدینست درین
 لفظ است تقوه کند مضروب و مطعون عرضه برار کونه ملاست و اگر این عیارت را بر زبان بگویند که درای

محمد

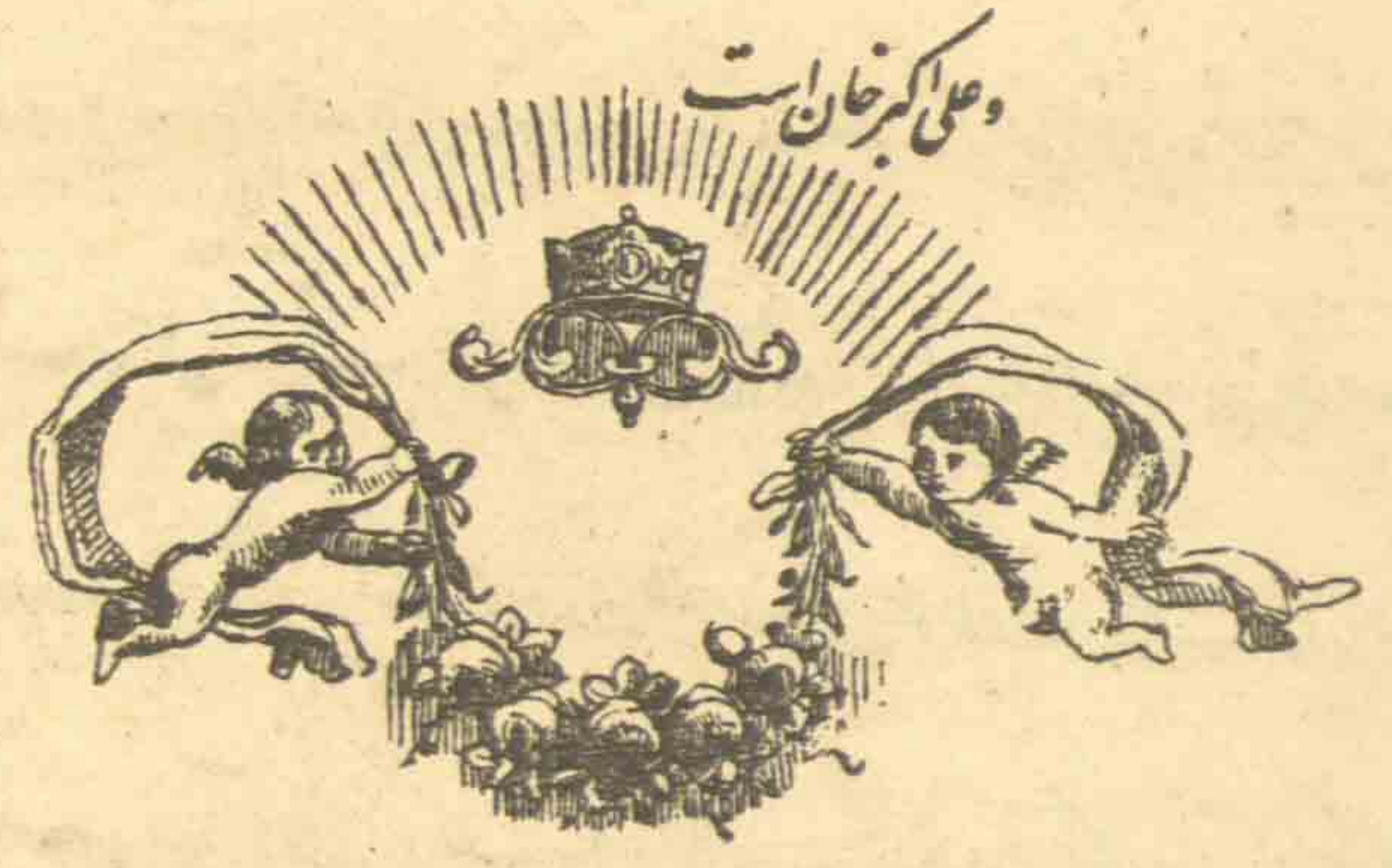
۲۶۲ محل خطرات متعمد الملک حکایت میکرد که در مجلس شیر الدوله وزیر عدلیه بعضی از اهل عامه برای شلستی
 بظلم آمده بودند ریشه من غیر ارام لفظ هستی گرفته بود بی اختیار عارضین عامه از مجلس بیرون شدند
 و کرباعت این عمل عادت متعجب است و داستان مفصل دارد خلاصه بقریه جوزا رسیدیم که ابتدا
 خاک ختم است فوج خشم جمعی محمود آقای سرمنگ که تربیت شده مدرسه سن سیر فرانسویان
 قابلی است با سرمنگ خود در کنار راه صف زده بودند فوج مذکور را در کمال آراستگی و خوبی دیدم متراکم
 که دستجرد است نزدیک بود و در او شده بسیار پرده شمع از طهران چاپا رسیده بود و ششجارا ملاحظه
 کرده جواب نوشته فوراً چاپا را عادت و ادم فرید دستجرده آباد متبرست خانوار جمعیت زیاد بود



رود و شبیه بیت و دویم و نفعه منزل فریه قاضی حیا فرسخ راه بود صبح با صافی آسمان تا شب آفتاب
 هوا بیرونی داشت از سر پرده تا جای که کاسکه من حاضر شده بود مسافری ما پده رفته بجا که ششم قدری
 با عوجاج و پس بلبندی اه کاسکه را ندیم بفرسده و فراری سیدیم که ارا ما فراده زگریاست و کشف از اولاد
 حضرت موسی کلم علیه السلام است درین لفظ راه بعله تپه و ما بهر افاد و حرکت با کاسکه خندان مناسب بود

۲۶۳ در و اسامی فی الجمله حرارتی پیدا شد از کالکله پروان آمده سوار اسب شدم در اطراف امام زاده جمعی جای
 خیر بود بحام السلطنه پول اوم با نهایت کند فقر ابیات اجاع با وحله کردند و درش گرفتند خیری نماند
 که جویشش طمع و طلب آنها شاهزاده را از اسب میدارد بالاخره بقایای لایزالین باشد که اما بیکر شمول
 شد شاهزاده را را کرد خالصه سواره با حاسم السلطنه اختصاص السلطنه ویر جاده مشیر
 صحت شد سمت چپ جاده عمده باغات و آبادی محال همرو است که از ابتدای ه اشجار و باغات
 و آبادی آن لابنات ممد است عجب دره این باید در بهار تیرین محل تفرج باشد در طرف راست جاده
 روی تپه بهار پیاده شدم محمد حسن خان که از منزل پری بواسطه ناخوشی اش عقب مانده بود اینجا رسید از راه از آن
 و آهنگران و سیاوشان آمده است از رحمت خودش که در کثرت برف و سختی برای راه دیده بوده است گفت
 بعد از هزاره ار شده با از جمله دره و ما بهر یکد شستم و معت دره قدری شتر شده راه کالکله با نشسته بهر و خورشید
 کالکله شستم قریب بقریه سنا و ند که هم در این دره وقت میرزا حبیب الله برادر میرزا نصر الله مستوفی کانی
 که در زمان لعلبیدی پیش من منصب استیضاه داشت دیدم کنار کالکله خواسته احوال پرسیدم در راه قریب
 میخست اسب کله زده پایش معویب شده است غالباً در همین موقوف است اسنا و ند که شسته قریه
 با عسک بود و بعد از آن بقریه قاضی منزل است رسیدیم این ده کلی اولاد محمد حسن خان خلج است حاج
 علی خان علی کبر خان حاجی آقاخان حاجی علی خان غمناک بوده است ملک نیز از علی حاجی آقاخان

د بخارا



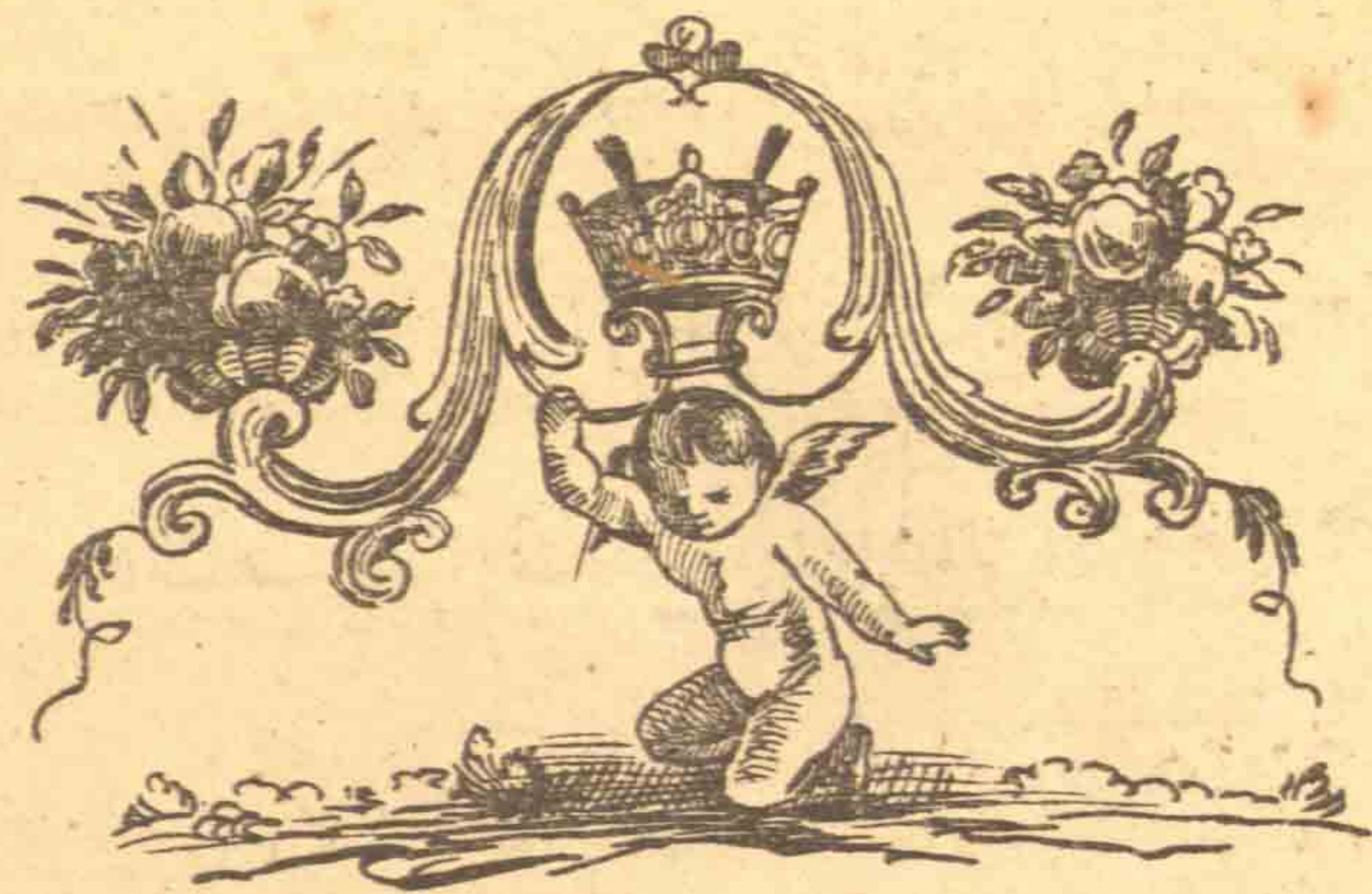
و علی کبر خان است

روز شنبه بیست و بیستم ذی قعدة الحرام تقیم وارد شدیم صبح که از قریه قاضی حرکت کردم شاهزاده کانی و در
 کانی کالکله بودند در امور لازم گفتند که میشد فرار شد حاسم السلطنه نسبت حکمرانی بخراسان برود و درین صحت
 مشوقه لازم دیدم کفتم راه کالکله هم امر و خوب و مساعد بود کالکله راحت و سلامت حرکت میکرد و اوها
 از طرفین بسیار رو افاده و جلگه وسیع است در سمت راست کوههای سنگی سیاه بفاصله شش فرسخ
 واقع شده بود که جزئی برف هم داشت محال جالب وارد گان و کربجان که میاقامت قمر است در و نه
 همین گاه است سمت چپ هم دره و فرسخی از راه شش کوهها علی شمش و سفید رنگ بود که قریه
 رفته بر آن نزدیک آمده و سمت جاده را احاطه کرده و راه از میان حله با دونه های نو که گشت امر درین
 اینجا خشک دیدم هنوز بارندگی نافع و کافی در نواحی قسم شده است در طرف راست جاده نزدیک
 قریه سالیان که از موقوفات نجف اشرف است بنهار پیاده شدیم میر حاجی آقاخان جنگ یک میش کوهی بود
 قشکار کرده آورده بود پیش را در کوههای علی آباد نزدیک حله حله که شکارگاه معروفیت مید کرده بود

۲۶۵ اورا بخت در زمین دو خاتم زده ام هیچ مهود و ترقب نیست که اینجا با قودیده شود تعیش این چون
 در مردابهای رنگ و سواحل دریاست و خلی در اتقاق می افتد که مثل این رود آبها پانصد خلاصه بعد از بنا
 بارگاه نشسته را ندیم سو اگر م بود و کالکه چندان مطلوب نبود بلا حط بعد مسافت سوار اسب شدم
 تا برو خاتم رسیدیم و آبادی نزدیک شد سوار اسب شدم در حوالی کاروانسرای سنگی محرابه قیم
 جمعیت زیاد است بقیلین و کاساچی آساده بودند و چون اسان غالب ولایات ایران می گران بودی
 زیاد در قم جمع شده است حاجی ملا صدوق محمد و آقا حسین محمد با استقبال آمده بودند با ایشان از بر مقوله
 صحبت شد متولی ماشی و سایر علمای قم بودند که در کار قهر و کاه لاری آنها زاری بر بند سیر کرد
 در خارج شهر مقابل عمارات دیوانی زده بودند دو ساعت نبود بمانده وارد شدیم احمد الله علی السلام

شب بعد ز شام شیخیهها بحضور آمدند محمد حسن خان شیخیه پسر مرحوم حاجب الدوله

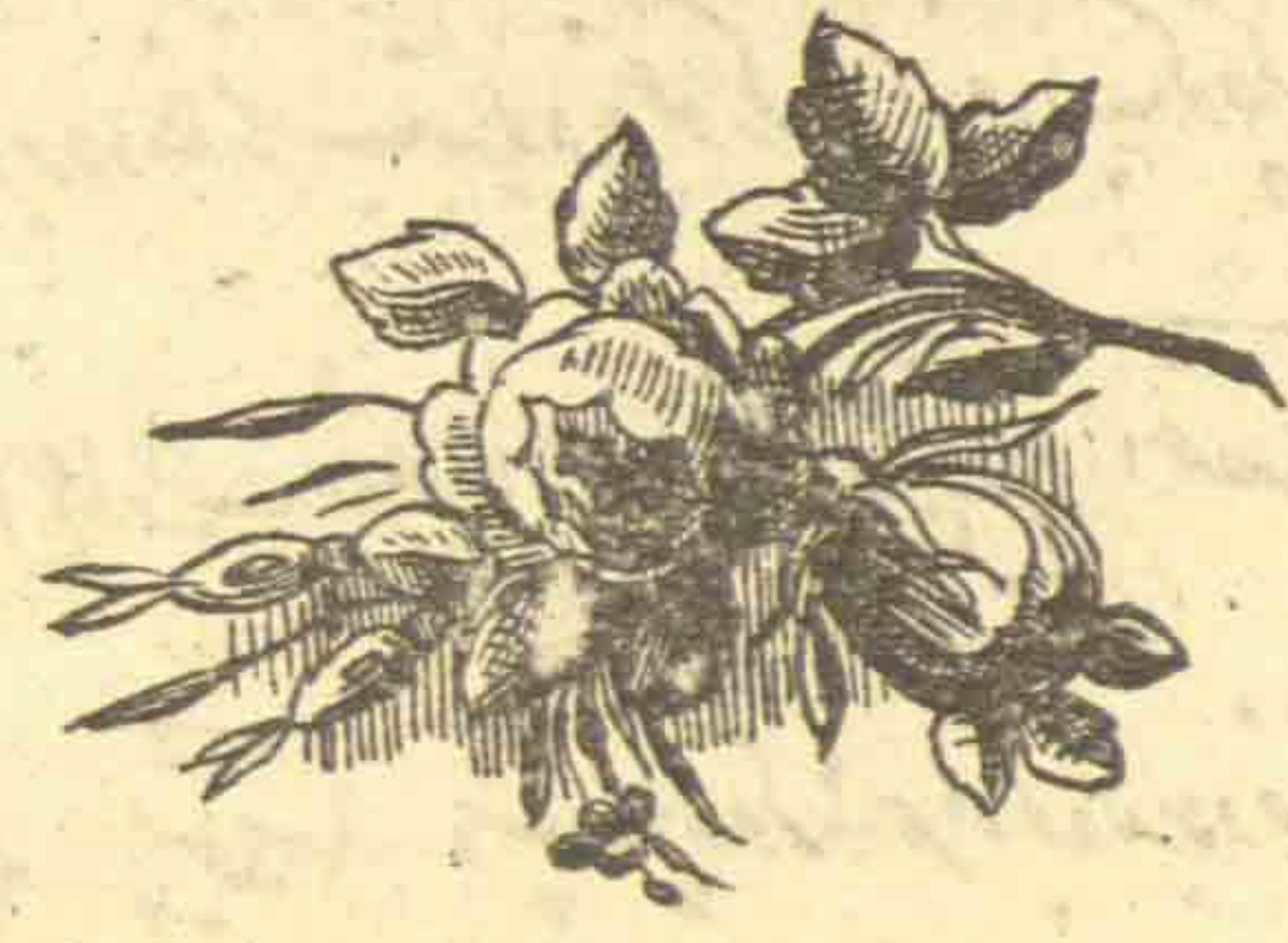
از طهران آمده بود بحضور آمد



در طهران

۲۶۶ روز چهارشنبه بیت و چهارم ذیقعد الحرام در قم توقف شد بعد از نماز پرون آمده پاده اپرل موقی
 که مخصوص عبور و مرور اهل اردو بود خانه بسته بودند عبور کرده از درب کوچک عمارات دیوانی
 که این است وقت داخل عمارات شدم و از عمارات بصبح قیم اقتصاد السلطنه حاکم
 شیرالدوله وزیر امور خارجه پیشینها و سایر کارکنان همراه بودند بروضه طاهره حضرت منصور
 علیها سلام الله رفقه زیارت خواندم نماز ظهر و عصر هم داشت بعد پیرون آمد منصوره خاتون منصور
 و شاهشاه مرحوم فرستم فاتحه خواندم در عصره مرحوم اقتصاد الدوله و حاجب الدوله حاجی محمد خان
 کت کرده طلب آفرش کردم و از وقت پرون بی اندازه متأسف شدم در عصره خاتون منصوره که پیش
 بچیره و ارتعاع عربی دارد سوزنی و اسباب چراغی بود گفتند قبر مرحوم شعاع السلطنه است در زمین حق
 میرزا علی اکبر که متولی مقبره است لفظ عربی را که در کتب پیشین شده بودم و خیلی مضحک بود گفت در دفن مرحوم
 شعاع السلطنه که این زمین خود یک تنستی پرون آمد او را در تنستی دفن کردیم معلوم شد مراد این لفظ
 قربانچه است چون لفظ عبارت است چون دبی خستیا خندیدم اقتصاد السلطنه هم خیلی خندید حسدا
 شعاع السلطنه راحت کند که کله گوی تبر او هم مفرح و مضحک است خلاصه بعد از زیارت
 در وقت صبح بمنزل آمد شب بعد ز شام عضد الملک و سایر شیخیهها آمدند محمد حسن خان قدیری آغا
 جنگ و جنگستان خواند امروز جمعی از طبرستان کباب از قیل مقید الملک و حاجی رحیم خان ملک

و سایر بطلان فتند تیمور از درنا و خراوشی میسد کرده بود بحضور آورد



رو چشمت و پنجم و نهم و یازدهم در قم اتراق بود بعد از صرف نماز زیارت رقم ناز و این بهر کشته
پنجم و نهم و یازدهم معیر الممالک هم از طهران بقم آمده است بحضور آمد از حالات طهران امور درباری
تحقیقات کردم برای قهرامی هم ستار و او دم بدست آقا حسین محمد و مولی باشی از طایفه دیوان پانزده
مبارک شود تا پنجاه روز دیگر قریب هزار نفر طعام شوند میرزا سیدوسف نایب الحکومه سابق
قم هم که قدری محل کثایت رعیت بود امروز مغزول و عباسعلی خان سپهر و محمد و لیجان قاجار بنیاد

حکومت اینجا منصوب شد



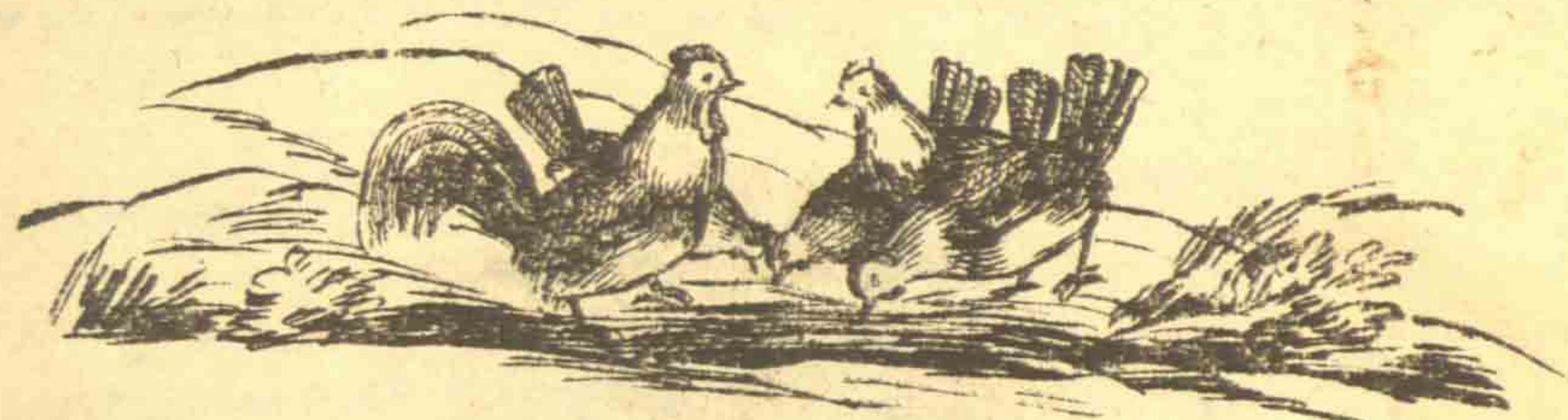
در قم

روز جمعه بیست و هشتم و نهم و یازدهم از قم به پل لاک که منزل متداول این راه و چهار فرسخ مسافت دارد
کوچ دادیم میرزا سید محمد مستوفی نایب الحکومه عراق که تا قم همراه اردو بود مرض شده بعراق معاذت
کرد از خارج شهری خاک فرج که محل معروف قم و از توضیح مستغنیست از تا شای شهری و کذا و متفرقه
جمعیت زیاد بود از خاک فرج که ششم به قضا و السلطنه وزیر خارجه مسیرالدوله صاحب کمان
بسمت چپ جاوه برای نهار پیاده شدم معیر الممالک و سایر شیخ متها بودند محمد حسنخان
روزانه خواند بعد از نهار هم که بجای ششم تا نزدیک منزل محمد حسنخان کنار کالسکه روزانه میخواند
در راه از رعایای محضانی دیدیم که بواسطه سختی سنگی امساله اصفهان جلای وطن کرده بچون خوش طمان
میرفتند درین راه کاروانسرا و آبادی مختصری دیدیم سابقا بروجوم میرزا زین العابدین المبر متعلق بود
حالا کویا مستوفی الممالک فریده است آبی دارد اشجاری غریب که ده اند آبادی آن خوب موقی
اتفاق افتاده است بکار جابرین خیلی میاید خلاصه وارد منزل شدیم راه کالسکه خوب بود الحمد لله
تعالی براجت آمدیم شب بعد از شام میرزا علی خان محقق حکما سپهباشی مهدیعلیان

آمدند محمد حسن خان هم بود روزانه خواند



۲۷۱ که باغ و عمارت اغصان السلطنه است مشرف بخصوص برای چای و الا حق زده بودند شنبه
 شهری نیمی آنکه این سفر همراه بودند حاضر بودند نظام العلما و محسن میرزا و سید میرزا امیر آخوری
 هم آمدند کاظمخان فرسباشی هم که بعلت ناخوشی مزاج پیش از با بهران آمده بود حالش بهتر
 آمده بود و دستخط امیر آخوری محسن میرزا و خلعی محمد حسین زای پسرش دادند

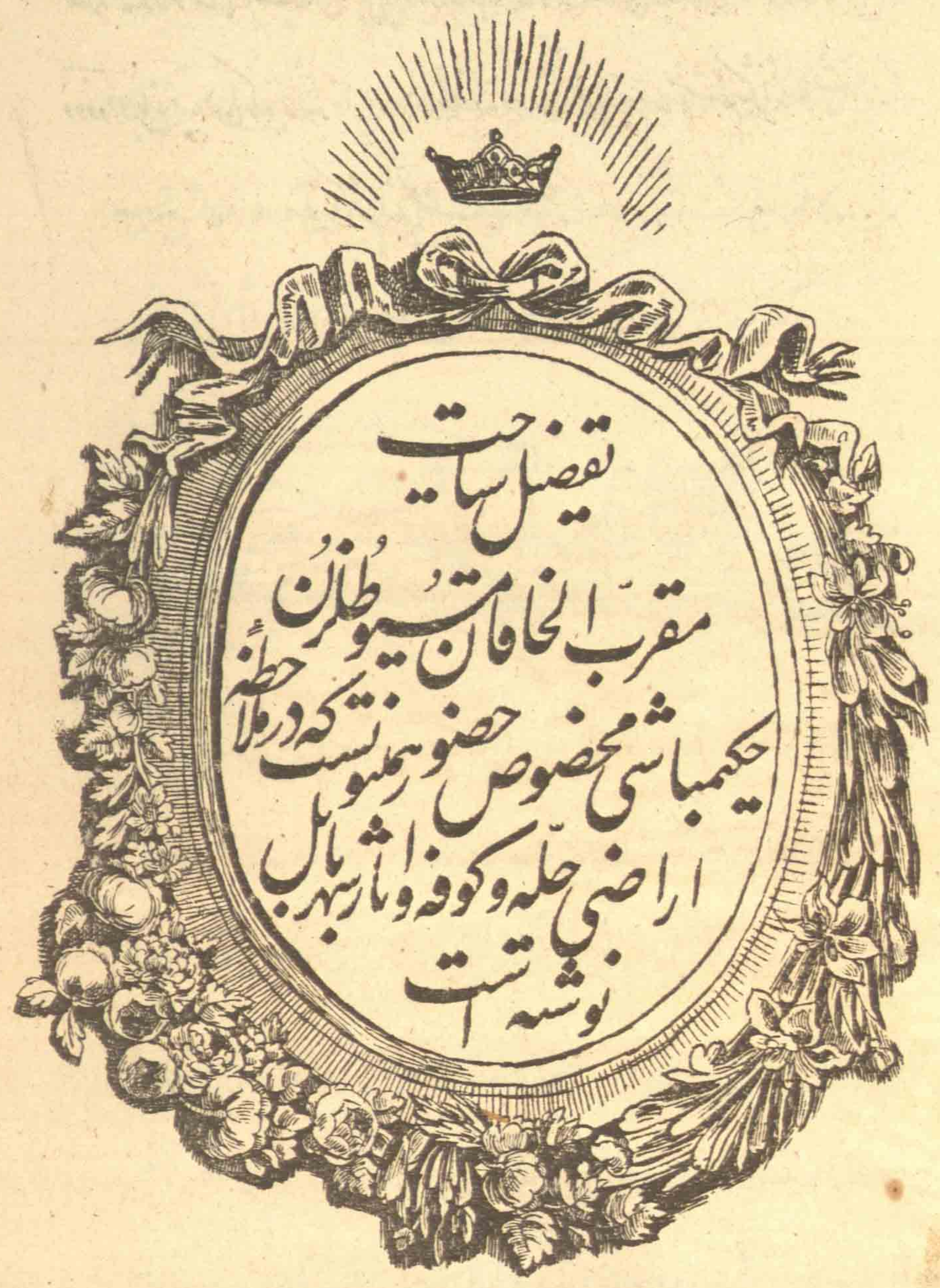


روز شنبه غره و کججه احرام گسده تعالی خاتمه ایام سفر و انتهای رحمت است بهران اردشیر
 صبح تمام رقم پروان آمده رخت پوشیدم شنبه است حاضر بود مو اگر چه صاف بود باد سردی میوزید
 که در باش آفتاب حرارتی نبود بالا حق رفته بنا خوردم بعضی احکام هم که بدیر الملک گفته بودم صاف
 کند فرستاده بود بهر رسید امام جمعه صد العلم بعضی دیگر هم آمده بودند در باغ پستاده پیغم
 کالسه و نوکران در باغ حاضر بودند پروان آمده کالسه نشستم از ابتدای حضرت عبد العظیم تا شهر
 اردو طرف راه جمعیت پیاده و سواره بود کرد و خاک با سپمان میرفت تا دروازه جدید ناصری
 با کالسه رقم آنجا اسب خوابسته سوار شدم افواج و استقبالین شهری از پروان داخل شهر پستاده بودند

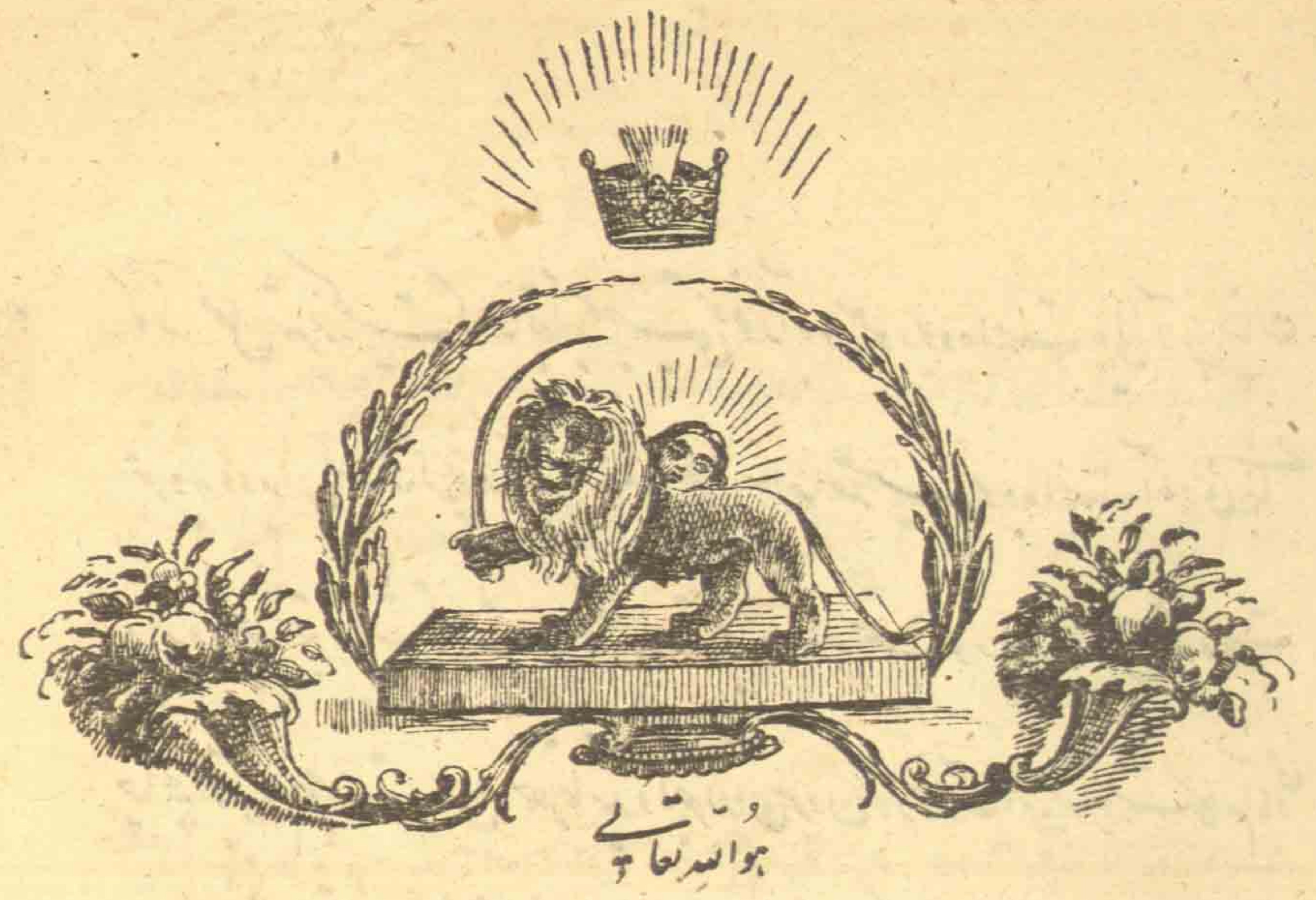
لغره اول

۲۷۲ نصره الدوله و صاحبان نظامی پاده در رکاب افتادند متوفی الممالک و شاهزادگان
 و وزیران در باغ میدان ارک بودند وارد دیوانخانه تحت امر شده علی الرستم سلام فرستاد سلامت
 سفر اکشم هم محمد سده تعالی



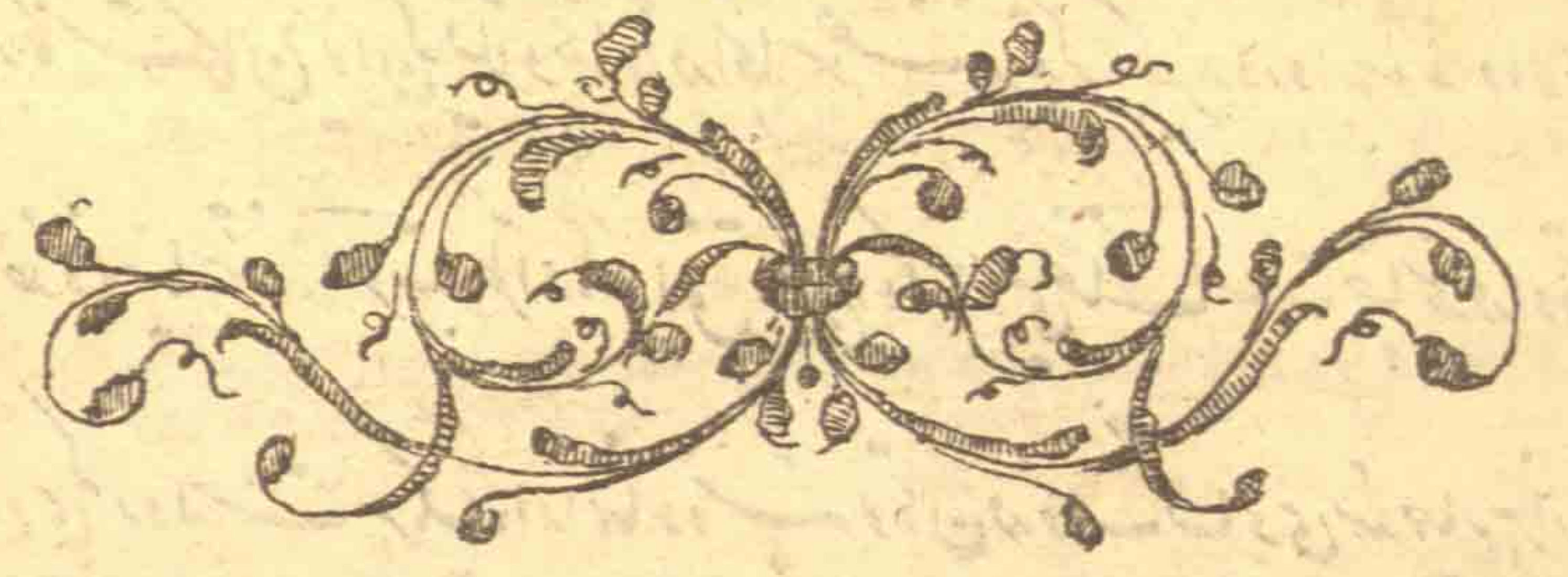


۱۵۸



از دروازه زرک نجف اشرف علی ساکنین آلف التحف ما کوفه که بنحسب تقسیم از زمین یک را
و ستوی نیرو و تخمینا یکم چسک است در این مسافت از جانب شمال در کنار راه بروج
کوچکی آجری ساخته شده است بجهت مأمورین از شر اعراب و سایر سارقین که فاصله یک
دویست قدم است مانند آنکه در راه حسرا است ابتدای این راه در خارج شهر
نجف بهر که در این زمین اخیره بعضی از خیره بجهت اجرای آب از نهر میندی به نجف اشرف
احداث نموده اند تقاطع سیمانید در ابتدای شهر کوفه تیرمانتری قدیم تقاطع نماید پس از آن

در محل شهر کوفه و اجنل شود



کوفه محل شهرزکیت که سابقاً جمعیتی مخوف را با و معمر بوده است ولی الآن چنان
مخروبه و ویران است که خبر مسجد که معبد نموده اطهار سلام الله علیهم بوده است آبادی نباشد
ندارد و آنچه آجر داشته است برای عمارت برود و چون در این شهر در هنگام نقل شده است
چنانچه الآن هم پوسته زمین را خرد نماید و آجر اران برودن آن در آبادی این شهر در هنگام آبادی
بواسطه آنها روفوات از شرط فرات جاری بوده است چون کیفیت وضع و حالات این شهر
لاسیما مسجد کوفه و سهله مفصلاً در اخبار و کتب تواریخ مسطور است لهذا در آن سپهر داریم
از مسجد کوفه تا کنار آب قریب هزار قدم است که پانصد قدم گذشته داخل نخلستان
در نخل قریب سی خانوار اعراب شیعه در خانه های ریائی ساکنند و بعد از کنار آب قریب
سی چهل خانوار دیگر اعراب است که مالک طراوده و زورتهای متعدد هستند بجهت انتقال و ا
عابین از کوفه بکربلا و بالعکس در کنار آب همیشه طراودهای متفاوت و زورق فراوانی آماده و بیست
و هریک را از دیوان خراجی مخصوص است که در هنگام حرکت هر یک از آنها لازم است
که از کاششکان دیوان که لیلانها را در اینجا میگویند بگریزند و روانه شوند و الامورد
مواخذه و بیستند احراب طراودها موافق رواج و کسادی مختلف است چنانچه در اوقات
روایی که رواج است هر یک از آنها دو سپه تومان در وقت کسادی سه چهار هزار و بیست

اجرت دارد که از کوفه بکربلا حرکت کند و در هر یک از آنها شصت و پنج سینه با اسباب لازم
ایشان حاجی اوده شوند در کنار این آب کعبه کوفی است که او را مقام یونس علیه السلام گویند
خوانند نخلستان کوفه طولاً که از شمال جنوب و در کنار آب است زیاده از ربع فرسنگ است
و عرضاً پانصد قدم است محاذی بین نخلستان در جانب شرقی آب نخلستان اوین
از رعایای اعراب است و اخبار آنها حقیقه خوانند

از کوفه که در روی آب سمت کربلا میرود و در خلاف میل آب همه جا از جنوب سمت شمال است
بماند که هیچ و خجی که لازمه مجرای آب است از نخلستان کوفه میگذرد در جانبین هزاره فرسنگ صلا
آبادی نخلستان نیز مگر در چند موضع که در هر یک از آنها واضح چند خانوار اعراب میباشند
رسم اطفال این اعراب که در جانبین هزاره ساکنند آنست که دست و دست بکنار آب می آیند
و هر وقت که نوار نمایان شود تصنیفی در بن مضمون میگویند بریا ز ابر علی و کف نیزند و غیر
و در ساحل قریب دو بیت مسجد قدم همراهی بنمایند اگر حضرات زوار از زمان خرد یا چرد که
احسانی در حق ایشان نموده فبها و الا انهار اسکت باران میکنند

در سه فرسنگی کوفه در جانب مغرب نخلستان است از غرب قریب چهل چاه خانوار
در اینجا مینهند تمام این اعراب سینه سینه از نیم فرسنگ از این نخلستان مقبره اعراب است

که او را مقام نافع صالح میخوانند پس از تمیز نیک و بیکر ذی الکفل است که اعراب از پیش آن

ذی الکفل

قریه بزرگیت در کنار نهر سهندیه در سمت مشرق در اینجا نیز صوفیه و متزل اندیت بجهت عابری
و چندین ذوق طراذیم همیشه در اینجا موجود است در این قریه بازار دو کالین قلیلی است و پ
یصد جانوار از مسلمان بود در آن موقوف است اکثر خانههای آنها بوریانی و برخی اخشت و کل است
اهل این قریه را از شتر و گوسفند گشتی یا و است ساکنین اهل این قریه سفید پوست و خوش رو
از سایر اعرابند حرفه با زوی آنها جابانی و فلاحتشان بر شلوک کاری است در وسط این قریه
مسجد است آجری که شبستان از او در هر یک از طول عرض سه طاق است در وسط در است
که داخل بقعه ذی الکفل علی نبینا و علیه السلام میشود بقعه ذی الکفل اگر چه از بناهای قدیم است
ولی تاریخ آن معلوم نیست این بقعه را کنبدیت محرومی در دوازده سال قبیلین شخصی از اهل
بیشی از تعمیر نموده داخل از نقش در اطراف آن کتیبه بخط عبرانی مثل بر شرح احوالات
آن نگاشته و ظاهر کنبد را با کج اندودی کنکره دار نموده است در فوق این کنبد بقعه آرزوی
نماده است در خلف این بقعه نیز طاقی است که در آن پنج قبر متواری است از بزرگان بود اما
در این طاق از بقعه ذی الکفل باز شود بلکه در زاویه جانب راست شبستان در می است که

داخل

داخل طاقی شود از اینجا با طاق محل تسبیح میرود

در خارج مسجد در سمت مشرق بنا است قدیم که اگر بفوق آن و نذ و از حرکت دهند آن بنا حرکت در آ
شبهه با آنکه در بطام است این قریه قریب مده قدم از نهر و راست از جانب غرب متصل است به
و از جانب دیگر متصل است به پایان مستوی هموار در جانب شرقی قریه خلیستان قلیلی است
از ذی الکفل برین نمرود از آب و خشکی هر دو میرود و یک راه بجانب حله رود اگر چه ممکن است از
عیده رخن زیرا که ما من این دو پایانیت غیر محدود

از ذی الکفل برین سه فرسنگ است اگر چه از دور یک تپه بنظر آید لیکن دو تپه است از هر یک جدا
و ما من اندو دره است در آن تپه دیگر مقام ابراهیم علیه السلام است با وجود آنکه این برین کلبه
خراب گردیده اندک آثاری از آن بناهای معظم باقی مانده است با زخم آن ارتفاع آن از سطح زمین
صد و چهل قدم است ارتفاع دیواری که در بالای آنست سی و پنج متر است در یصد و بیست سال
قبل از تولد عیسی علیه السلام اسپند روزه و القرین از آن خروبه یافته مایل گردید که از نو از بنا نماید همین
معلوم نمودند که ده هزار نفر لازم است که تا مدت دو ماه همه روزه کار کنند تا آنکه مخروبه آنرا بر دارند
برین اصلی پسند رب النوع نور که صورت از او طلا ساخته بودند درین برس بود قامت
ان و از ده ذراع بود از قرار مسطور چهل و دو کور و تو مان از طلا آلات در اینجا بود در صد سال از کنبد

اردو شیرابن اربوش کلاً با محیط تصرف در آورده و ذوب نمود در روی این بر سقعات
 بزرگی بمقدار پنج خورار و در آنجا ذوب شده افتاده است و چنان نظر اند که دیوار
 اجری بوده است پس از آن از آن سنگه بسیار شدید یا از اثر برق و صاعقه ذوب شده
 و با هم ملحق گردیده اند مختصراً توصیف آن تقریر در نیاید چنانچه ذکر نمودیم که از شمال بعضی
 دور راه بجانب حله رود آنکه نزدیکتر است و آنکه دورتر است یکفرنگ دور است
 و بالاخره این هر دو راه یکی شود پوسته این راه پان شمال و مغرب است و درین راه هیچ وجه علا
 و اثری نماند مگر آنکه قریب بمحاذی بس فرود چند نهر بسیار قدیم که تا ما خراب و پاشا
 بخاک است مشاهده شود

نیم فرسنگ که از روی الکفل پموده شود بر سر فرودستان میان کرد و و تا نزدیک حله پدید
 از آنجا بواسطه کوهی زمین از نظر غایب شود و در یک فرسخی حله خلیستان آن میان کرد
 طول آن خلیستان در طرفین شط فرات است و پنج فرنگ مسافت دارد پس از طی این مسافت
 در اتهاهی خلیستان پلی است مخروبه و از آثار قدیم است و در سر این پلی ایهامی که از کربلا
 و ذمی الکفل و بر سر جله می رود بگراه شود نهری که در زیر این پلی وقت خراب و پراخت
 پس از آن داخل خلیستان شود باغ اول قدیمی و مشهور است در وسط آن بقعه خراب است

کوه

که جز دیوار پوشیده و خراب در کیمت آن چیزی باقی نمانده است ولی آریهات آن پدید است
 که بنای بزرگی بوده است و از ارشد علی مانند از آنجا تا بدروازه شهر قریب ربع فرسنگ
 و عبور آن از کوه چنپستانی است در خارج قلعه بقعه محمد بن ابوبکر است
 حله

قال فی وقت فی شترک هی حله بنی من میدان رضی بانک هی بد بغداد ای و بین الکوفه قال
 قال من احط بهما المنان ل و عظمتها سیف الدی لمر صد قدر بن بلس بن
 علی ابن ابی اسدی فی من شترک قال و کان من ضمنها قبایل الکوفه بنی
 حله شهرت بزرگ و آباد و با جمعیت فراوان و کاکین و قوه خانجات بسیار و در تخمیناً
 چهل هزار جمعیت از شیمه و قدر قلیلی از نسبی و یهودی در است برخی از عم خاصه از اهل اصفهان
 در آنجا کعب و عجمی اشغال دارند آب فزات از وسط شهر میگذرد و در روی آن جبری کشیده
 شده است مانند بغداد که هنگام عبور از هر جوانی شخوابی میگیرند سمت مغرب شط همواره
 و بزرگتر از جانب شرقیت از اعراب که خانههای ریائی دارند چهار پنج کاروانسرا و حمام و مسجد
 دارند مسجدی که آفتاب در هنگام افول بفرموده شود بر تبول علیها السلام برکت و شهور است

مسجد شمس در این شهر است

از جانب شرقی شط خارج از قلعه راسی است بقصر بابل و بمحول که اولاً قریب نیم فرسنگ
 در نخلستان می رود پس از آن نخلستان خارج شود و از آنجا بعد قریب دو فرسنگ
 نخلستان در سمت غربی فرات در سمت شرقی نخلستان ندارد مگر قدری قلی خارج نخلستان
 مسافت نیم فرسنگ از دروازه چنانچه مذکور شد ابتدا سه نه بزرگ مخروبه و قدیمی است بقدر
 دو هزار رزق پس از آن راه دو قسمت شود یکی مستقیم سمت محول کاروانسرا و دیگری سمت
 دست چپ بجانب عمران بن علی و حجه است از آمدن این دروازه تا محول چهار فرسنگ
 و با کاروانسرا نیکه من است دو فرسنگ و تا عمران که در سمت چپ است ربع فرسنگ
 مسافت دارد و حججه قریب است در جانب عمران بن علی

بابل از شهرهای ترک روی من بوده است قلعه این شهر قبل از خراب شدن هفتاد و هشت
 قدم عرض و سیصد و پنجاه قدم ارتفاع داشته است که در آن ده فرسنگ بوده است
 هر دو فرسنگ که در سیصد سال قبل از تولد عیسی علیه السلام یکی از مورخین نامی یونان است نوشته
 که این بنای عمده را دو ملکه بزرگوار بنا نموده بودند یکی اسپیرامیس و دیگری نیلیس

۲۸۲ شط فرات از وسط این شهر میگذشت و مردم بواسطه قایق از جانبی بجانب دیگر عبور می نمودند
 تا اینکه اسپیرامیس در روی فرات ملی بنا نمود از آنجا که بسیار بزرگ که هر یک از آنها را با این
 و سرب بادگیری مسدود نموده بودند دریاچه بسیار بزرگی هم در طرف مغرب شط فرات ساخته
 بودند و چنان بنظر آید که تمام آن در همین جا باشد که الان با تلاق مندی است بوده است
 سطح دریاچه شستاد هزار رزق مربع و عمق آن سی و پنج قدم بوده است و او را در می بوده است
 که در فصل کمی آب فرات که آب آن بعضی مواضع سوار نمی شده است از آب دریاچه
 آن اراضی را مشروب میکردند عجت تر از تمام بناهایی که سلاطین سلف در این شهر نموده
 بودند آن بود که از بالای بابل و نه بزرگ کنند بودند که در هنگام بهار آب فرات از آن جسته
 داخل جلگه می نمودند و بجهت سیاط و اتهام علاوه بر این سندی بسیار بلند از دو طرف رودخانه
 با آجر و قیر بسته بودند که شهر را سیل محفوظ ماند بزرگی عظمت این شهر بیرون از تصور نیست
 سلاطین ایران درین مملکت فرمانفرمائی میکردند زمین این مملکت بسیار حاصل خیز است صحرا
 از برای برنج و گندم و جو که بهتر از جمع زمینهای دنیا بود چنانچه میگویند از هر دانه تخم که میافشانند
 چهار صد تخم حاصل بر میداشند و در آن وقت غیر نخل درخت دیگر نداشت چنانچه الان
 درین بعضی از دیوارهای آنکه در شهر مخروبه باقی مانده است نخل خرما دیده شود با جمله شهر باین عظمت

و مستجاب چنان بران خرابه گردیده است که الآن چندی زان مشاهده نشود جز چند موضع که مختصراً
ازین باقی است مانند بستان فرود و پهنه عمران و مجلیه و قصر که از هر یک چند کله پان سیتم
درین شهر در سمت شرقی فرات سه خرابه متبع مشاهده شود که الآن هر یک از آنها تپه بظایر و فاصله
هر یک هزار هفت و دوری هر کدام از شرط و دست قدم است تپه اول را من باب تسمیه محل
باسم حال عمران نامند بقعه عمران بن علی در این مقام است و منجی کوچک دارد در اطراف صحن
چند طاق نماست در وسط صحن سرداب است که شش زرع پائین تر از سطح صحن است در روی این آ
دو کعبه است در وسط سرداب پائین و کعبه صندوق و ضریحی از چوب که سه زرع طول و دو زرع
عرض دارد از عمران بن علی است مجله که قریه کوچکی است در جنب این تپه و بقعت

تپه دوم را مجلیه نامند که در لسان اعراب عراق مخفف از مقلبه است در این خرابه چند دیوار بنا
شده بابل باقیست که بایه حیرت و شگفت نبی نوع انسانست و تا کسی اوزان نبیند استحکام و بزرگی
از آن کما بود تصور نماید چنانچه الآن که قریب دو هزار و پانصد سال است که این شهر مخروبه و ویران
افتاده است از بسکه از خوب ساخته اند که با هنوز زمانی از آن گذشته است و سیور و کلین
که در شصت سال قبلین اینجا رفته بود در تصنیف خود نویسد که گویا دیوار او را در روز ساختن
اجرای دیوار مربع است دو کوه قطرش که پهنادارد درین حبه با بجای گل کج بسیار نازکی

بسان لعاب ریخته اند و چنان حبه بار بار بگیرد بر روی هم نهاده که فواصل در زمان کثرت آنها مری نشود
و انقدر محکم است که هر گاه بخوابند اجزای از دیگری جدا نمیشوند و جدا نمیشود و انقدر استوار است
که با سفیده تخم مرغ و آبگ و اورا ساخته اند انقدر این مقامات و بنا را از زیر زبر کرده اند که غیر از خاک
و خزه حبه در اکثر جای آن چیزی باقی نمانده است و تمام این مواضع تپه و دره گردیده است
در یکی ازین کوهها شکل شیر بسیار ظریف از شک بود افتاده که یک زرع قطر و یک زرع و نیم ارتفاع
و دو زرع طول دارد و متصل است بسنگی پس که در زیر پای آنست بطوریکه گویا شیر در روی این سنگ
خوابیده است و نیز در این مخروبه درخت افلی است بسنگی که میگویند امیر مؤمنان علیه السلام هب
خود را با بسته است لهذا اعراب اعتقاد می دارند در وقت مرض خاصه در روز قدری
ارپوست از اینا جو شامیده یا در حق شرب نمایند

تپه ششم را قصر نامند که آن نیز بسیار شگفت انگیز و مایه حیرت است کاوش بسیاری آن نموده و اغلب
جایهای آنرا کهنه اندولی به نظر کامل و درستی که از آن معلوم شود که وضع بنا بچگونگی بوده است
ارتفاع این مخروبه از سطح زمین پست و پهن است و چنان بظنم است که پس از خرابی بنای قدیم
در روی آن مجدداً بعضی از خانههای عتیقه ساخته شده است که پس از مدتی انهم خراب گردیده است
طول عرض آن از هر طرفی سیصد قدم است با محله شهر حله که الآن قریب چهار پنج هزار عمارت

